



الجزء الرابع

YALE
MEDICAL LIBRARY



HISTORICAL LIBRARY

The Gift of

JOHN FARQUHAR FULTON

Cushing Persian S-3 (Fulton)

ع ب م
١٤ ٦ ١٠

تَحْقِيقِ رَایِ در تَدَاوُلِ مَحْمُومِ
فَن تَحْقِيقِ الْمَزْمُونِ لِلتَّحْقِيقِ
بِخَلِيقِ مَوْمِنِ كَسْبِی

نابادام جبر سوره

طهر عذاب که زبان اصل نعل

طهر قدوس باکر بخت افشون

اون نموده بالار و امار کو بید

د تا ۱۲ روز هر روز دفعه

در شب ۲ مسمی بخورد عذاب کونش

سوره ۱

عصفه عفران باطله
ناله صاوده التوارل

مسی نوری مانده که

ک

مسمی
مسمی
مسمی

کافیه

نابادام جبر سوره

طهر عذاب

طهر قدوس

اون نموده

د تا ۱۲

روز هر

روز دفعه

در شب ۲

مسمی

بخورد

تفصیل اربع در مداوای سموم

بسم الله الرحمن الرحیم

مشمول است بر پنج فصل فصل اول در تدبیر تائیر سموم و احتراز از آن فصل دوم
تدبیر تائیر که سموم فصل سیوم در سموم مشروب به فصل چهارم در تدبیر تائیر
سموم فصل پنجم در بیان آنچه خضرات از و کیریند فصل اول در تدبیر تائیر سموم
و احتراز از آن جمله مجرب است که چون طفل که غلبه طفل را در روز ولادت قبل از که
بزند دهند قدر جوارشک چشم کاو کو هی که در معتق محبت چشم میگرد و دست
بر تانک کاو کو هی است و در ایل مذکور شد بیکام طفل مالبند در ایلام حیات
سموم مشروب به ولد و غلبه منفر میگرد و بدستور در آن وقت اگر مادر هر روز
بر کامش مالبند و سه روز متوالی هر روز بقدر ریختنی با شیر بدهند همین اثر دارد
و از آن جمله نیز با رحیل مجرب است که در هر ماه دو بار بقدر ریختنی با کباب رسیده
میوشند از ضرر جمع سموم محفوظ خواهند بود بدستور نیز با قنادی

در ماهی دوسه بار بقدر قیاس یک یک این که چون از زیر حمله ضرب تخم غلبه است
که اوایل تحویل شمس محل روزی یکمقال را نشا و لایند مجربین را اعتقاد
که لای از مطلق سموم مضر کردند و بعضی مخصوص سم هوام دانسته اند مطلق سموم
النفق علیه اطباء است که چرخ میل از کتب در شیره چنانند و میوشند در مدت العمر
سمی در دانه میکنند اما احتراز از سموم منوط بر آن است که از اطعمه و اشربه که با برپوش
در مواضع مظلونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چیدن چری که
مجهول الحاصد و غیره موقوف باشد و بدست گرفتن حیوان که معلوم نباشد هر چند اگر خوب
نماید و خوابیدن در موضع قرب با شیان هوام و خوابیدن بخوابیدن و بخوابیدن
و امثال آن و خوردن برشته ها که در طرف پهلوی مانده باشد و کوشش که گرم بود
بنج پوشانیده باشند که مضغی بجهت فروج بخارند شسته مانند آن مقدار بانه که سرد
و خوردن اکثر میوه بدون آب کشیدن آن خصوص لکوره پوشیده مانده که اکثر در جمع
امر چیکان نیاشد چه باس افراح و متعاده که فیون از سموات کمتر مضر می شوند
چاکه مشاهده شده که عقوبت معاد افیون در مساحت هلاک شسته و آن شخص مضر نشده
و در اکالم بر جان ننموده و بدستور متعاده این تریب تریب فائز نیز معالجه
و در خانه ها که آتش مرغ و طاووس و کبک و مرغ و امثال آن که خرات را طعم کنند
لغایت مسخ است و با خود دانستن شاخ کا و کوهی و فادز هر معده و حیوان و مهره
و خاک صوفی حیده و خاک انقیان که کمتر از طین مخوم نیست و با جلد مجری از ضرر و با
و در منع کردن هوام دارنده انشیای مذکوره را و حضور آن جهت تدای مسوم
مشروب قائم مقام تریاق اگر خصوصاً مسافران از استنکی از آنها واجب است
در تدای مسوم باید دانست که تا ابریشم بل که منع روح حیوانیت بر نشند با

هلاک میکند و پس در جمع سموم مشروب و ملد و غم مراعات دایا باید نمود و اینر سموم با سبب
حوادث موقوفه محرقه معقنه است یا بجهت برودت موقوفه که روح حیوانه را از وکت و یو
و اجل موقوفه که باعث سد طریق او گردد که صورت نوعیه که از من مضاد روح حیوان
باشد و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیه است
پس تدبیر در تشدید آن باشتیای قوی ذوالخاصیه بحسب کیفه و کینه ماده باید کرد
و در حاره آن تبرید و القادرات بارده خوشبوی مانند کلاب و ضد الکافور
و روغن کل سرخ و آملان و در بارده تسخین باشتیای عطریه حاره و در افراط پوسته
ترتیب منبیل نیز و سرطان نمری و آنچه در اقسام آنس باطنیه نافع است ماده زهروریا
فانوق و مار جمل الحلیست و منع خواب با یکروز لازم است و تدبیر عضوی که اولاً
سموم باورسد شرط است چه از وسرایت مجاور او گردد و بتدریج سرک نرسد پس
از جمله مشروب باشد در قه میالقه نماید اگر ملد و غم باشد در بستن محکم کتفه عضو
و کمیدن آن و ریختن آب دهان و یا مید آن شخص نماند تا باشد اولاً مضغه
بر روغن کل سرخ و روغن زیتون و یا شراب کرده و بعد از آن ملد و آب دهان را
بریزد و یا ادویه سرفه مثل زراوند و آملان مضغ گردیده را حجامت کند که باعث
جذب سم گردد و وجوبه جذابه ضا نماید مثل سرکین کبوتر و بودن سرکین
و شیر و گوگرد آملان را با بول و روغن زیتون و صلی هر یک حاضر بنامه
در نیاب عجیب الحذر است باید بعد از چندین امهره شیر ریخت و تا سرسبز نشود
تکرار ریختن آن نمود و چه شیر منجد نکند و مهره نغینه علامت نجاست است
و در بعضی گفته اند قطع آن لازم است اگر عضوی محکم القطع باشد مانند دست و پا
و اطراف بدن و در آن کردن موضع گردیده بسیار نافع است و تدبیر سموم مشروب

ماده و غده که معلوم بوده باشد مذکور خواهد شد اما تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی است
که اگر مشروب باشد در حالتی که اندک تغییر ظاهر گردد بآب کرم و روغن گل سرخ و روغن کاه
و مطبوخ نشیت و آب نمک و عمل و نوره مکرر کند اگر باعث غثه و خفقان و اختلاط عقل
گردد و حقیقت کنند و ادویه تریاقیه آنچه مفید و رابسته دهند و هرگاه با التهاب و حرارت
و تشنگی مفراط بوده باشد علامت حرارت است و در صورت روغن گل سرخ و روغن بنفشه
و لعاب بزغظ و نیشتر نازد و دودغ مالو تغییرات بکند و قوص کافور و آب پنخ و امثال آن
از مبردات نثر و ضما و نافع است و مکرر باید بر موضع در زمان حواله دل صندل و کافور
و طحلب را بر کرده ضما نمودن اگر علامت برودت ظاهر گردد و مثل سحیض و سردی و
عقل و تیره که رخسار در صورت مشروط و طپوس و تریاقات حار و پیاز و سیر و خطیای
و حلت و جد و ادویه و امثال آن باید داد و خطیای حار و عرق فستق و عرق بهار و جود
و امثال آن استعمال نماید و حقیقت با وجود خشکی طبع مطبوخ فودج و نیشتر و روغن و نوره
از منشی و روغنهای حار باید کرد و اگر علامت ثقل و سبوت ظاهر گردد و میل براده که سگم
و در دماغ و اجناس بول و تنوع و خشکی و هضم در صورت حقیقت مبهلات قوی
نمای کئی و بفساج و لعاب جلد و نیشتر یا حلیب و نقل سکج و سرخ و بوره و امثال
باید نمود و اگر قدرت بر نیشتر داشته باشد ادویه مسهل و بعد از آن ادویه نرم بایست
دهند مانند نیشتر و سکر و گوشت اپیکه که ادویه مناسبه بان طبع یافته باشد و اگر قویتر باشد
شده به نیشتر قلیه بر روی سینه او مکرر طلا کنند و آنچه در علاج غش مذکور است بعد از آن
و اگر اسهال مفراط و نجش نباشد تدبیر آن بدادن روغنهای لعابها کنند و بعد از آن ادویه
قلیه و تریاقات را با لعاب مسوده آقا بوض و رب به و سبب به و لیمو و دودغ داغ کرده
باید داد و هرگاه اسهال مدوم باشد بدستوری که گذشت بعد از بیستن موضع و حواله

مکیدن از تر یافات مذکوره بدهند و دو مثقال تخم نارنج که بمقکر گرد باشند و تخم بوم
 و تخم ترنج نبات بمقد است و این دو اجماع سموم مشروب و ملد و فح و مشترک النفع است
 کردگان سنی مثقال یک برک پد آب خشک از هر یک پنج مثقال و از ترنج مثقال یک
 اگر گویند و بقدر یک که خیر کنند و قدر ترش باشد و در هم است تر باقی الطین که بدستور
 النفع است با صفت است طین مخموم و اگر باشد خاک صوفه حمیده و خاک و است
 با مساوی آن حب لغار بر و غزنه کا و حب کرده و ادویه محلی بر شستند و در هم اورا
 و هر گاه علامت زیاد و مخموم ظاهر بنز فصد نبات نافع است و سایر فطرک النفع که
 سابقا مذکور شد فصل سیوم در مداوی سموم مشروب که موقوف باشد و درین فصل بیان مداوا
 بعضی از آن که اشهر مذکور کرده میشود و غیر مشهور است باطریج آن از تشخیص آن با
 نمود و بحسب اعراض علامات هر یک مداوی مشهوره آن قسم اول که اگر از اعراض
 یک طایفه است پیش قدر جدا و در عرض دو ساعت محک است و او را بر مع الاثر از
 سم افغی دانسته اند علامت او درم زبان سرد و دوار و در سر و برآمد که مدونه و غشی
 بی در پی است و علاج او که مکرر است بطوط تخم شغلم و روغن کاه و کرنا جل بجرای سم
 بشهر از همه قهالست و بعد از این نیز شری فاد نیز مشروب و روغن خالص است برای محمد بن دکر یا
 و اگر اطباء پنج که فاد نیز او دانسته اند و المسک طر در نیاب قوی تر از تر باقی فاروق
 میدانند و جد و در از غظیم است قرون السبل از لوازم شرب که مثقال کافور یا کلاب و اشامه
 دوع و سرد کرده و آب مبهوبی سرد است مثل انار و سیب ترش و آب خیار و ماء الشیر و
 عنب الثعلب و امثال آن ماحلاب و ضادات باره مثل خدیج و کافور و شبنام
 و کل از منی و آب خیار و کرز و کاسنی و امثال آن مرارة النمر زهره پیکر سه ساعت
 لغی نیز و از سمومات ماره مداوی او بدستور قرون السبل است و میزایه آهورا

تر باق آن دانسته اند یا کافور را مراره الاقر در سمیه مانند عیش است و بدوای لشر پور
 آن و بار و نچه مکر کردن النفع است و شراب و کون آب مرغ با قدری خشک مفید است
 و ادویه شراب النفع که قبل از بنه مذکور شد در جمع سموم نافع است مراره کلب الما قدر یک عدد
 بعد از هفت روز گذشته است و تر باق آن بنیر یا به نگوشت است و در غنچه کا و با خطایا دور
 و دباله کا و کوهی مورث غنی شدید و کربت و تر باق اجازت کردن بار غنچه کا و آب نم
 کرم مر بای با دخیان شراب النفع مذکور و و قدق و بسته که در یک روز چهار مرتبه بکشد منهد
 عرق الداب مورث ورم روی و سبزی آن و خضاق و عرق بسیار بدوای است
 و دای آن بعد از فاما العسل شرب به نچه و در غنچه کل مرغ است که مکر بنوشند و تر باق
 ارنب بحری از سموم حار و اعراض او در و معده و ضیق النفس فی مقوط و عرول عرق
 بدوای و لغت الدم و دای آن آب خیار و شیر الایغ و زمان و آن برک خطی طیار
 نریت و بعد از تسکین عوارض خوردن و جب خرق سیاه و عاریقون و تر باق
 سوسن البوید بعد در همی جلاب در ارج که کبر که کلک نامند از سموم حار و علا
 او مانند اعراض ارنب بحری با التهاب خلاط و بدوای او مانند ارنب بحری و آن کردن با
 کرم و در غنچه کل مرغ و شراب بنه نیم فوفه و خیار و لعابها و شرزان و جهت احتیاس و ل
 حلوس در مطبوخ خط و چکانیدن از غنچه کل با سفیدی تخم مرغ در حلیل و تهذیب بر غنچه
 و نان مید و بالود و دوا بر خشک و هریره از آن که دم و کروز و غنچه با دم و دای خور
 و زغنه و دوا نیم فواید ستورند کورست و تر باق فانت مذکور و دوا اسک و تر باق
 و تر باق ارنب نماید بلا در و خید سیاه و انما ک مورث اعراق و چون و دوا سوسن التهاب
 مفید و تشنگی مفوظ اند و دای تر شیر و خنجر و گوشت ابهای بوب و شیر تخم
 مثل فوفه و اشتقاق رو غنچه که و و بنفشه و بوب که در کن شیر و غنهای مرطبه و مغز

در غنچه کل

بحال شکر

شکر

احراق جنون و وسوسه التهاب معده و تشنگی مفرط اند و مداوی شرب شیر و
 و کونست آبجای خوب و نیز دتجهای سرد مثل خرفه و اشتیاق روغن کدو و فیه
 و چوب کردن سر بر دتجهای مرطبه و منوکر دکان فماد هر بلا در دست خوردن
 در معده مورت کرب و اضطراب شدید و غشیان غشیف و در دتجها و غشیان غشیف
 قطع است و مداوی و حقنه و شرب پیرمایه حیوانات با سرکه و حلیم و بوره و
 و با سرکه مار فح الجادات نماید و درین قسم مواد و جایز نیست مگر در شرب فاسد و جوار
 و مضغ و مصطک و مال العسل در نیامی غیضت تیوعات و بسطاطین و امثال آن را در
 حاره سله مورت التهاب غشیان اطلاق بسیار و نجس است و مداوی آن در
 و اششیای بارده قابله است بجزارت در معالجات کله مگر در شرب ماندر و غشیان
 و لعابها و ربوب قابضه اما اششیای بارده مثل قیون و بزر ابیح و شوکران
 و لغاح و توره و امثال آن مورت خارش بدن و ظلمه بصرو سدر و دوار و سردی
 دست و پا سحلی اعضا و سستی است و غیره عرق برد و خنک اعضا و سبب مفرط
 و علاج ندارد و مداوی آن که کردن با مال العسل و نمک و بوره و کچن و روغن کتان
 شرب با حلیمت و دارچین و فلفل و حند و طبع ناخته و نار جبل و ریانه و تریاق
 و حقیاتی نذ و سرکه با صند و افیتین و روغن کل مرغ و شرب سیر و کر دکان و در
 بدن و دماغ بر دتجهای حار ماندر و غشیان باریدن و وسوسه و اشتیاق و حلیت
 نافع است و اگر مداوی افیون مزوبه چند خورده شود و در رفع مضرت افیون مجرب
 و مداوی آن خوردن بزر قطره زامی کوفته و آب کشینز بجزارت و حلیت و تریاق
 و افیتین کافیت و در مداوی فط و کماره و امثال آن مانده مانده که در موضع
 نمناک مانده باشد بجزارت معاین فله مثل فلاسفه مکنه و کمار فح در آورند

علاج افیون مزاده

وامثال آن مفید است اما اتیای مسدوده ثقیله مانند مردار سنگ و در ارم معاون
و مرک موش و سنجوف و زنبق و مانند آن مورت اجناس طبع و نفخ سنگم و در د
و در بعضی بول الدم و در اکثر اجناس و ورم امعاست و گاه است که بافت اطلاق منوط
کرد و مداد ای آن و با وجود اجناس طبع حبسات و مار دینر و یا بر کین کبوتر و زرب
نهایت نافع است و طبع انچه تخم کرفس و روفاد و فنین و ترخین و سحلات و کونت ابداء
و ب باید داد و در زنبق مقول و مصعد بعد از حقنه و مسهل تراب و مار الصل و مداد صبح باید
زرنج اگه کک را صبا و ن و امثال آن مورت و د و بخش فحش دهان و بول الدم و در معده
و گاه است که اگه بول دفع شود و مداد ای آن بعد از آن و خوردن جلاب و آب کرم و زرنج
خم کتان و جازی و خم مرو و خم تره تیزک است و بدستور آب برنج و کونت آبجای و آب و انچه
در ارنج بجری نه کور نشد نافع است سوای مودنه و کونتهای پنجه و کیاب را در چین کرمی منوط
آن یونان که بخارات او دفع شده بر دکر د و اکل آن باعث سدر و دوار و منبه و منبه
میکرد و مداد ای و پیوسته میکرد و مداد ای او و بعد از آن کچین سفر چکه و تراب مقوی
معده است و منع خواب و حام لازم است و هر گاه باعث غثیان شد و اسهال منوط
کرد و بعلاج سقیه مبادرت باید نمود زاج و شب و نمک تلخ و سوره و امثال آن مورت
سرفه شد و عمل شیش و سل است و مداد ای آن بر عجز و شک و لغاهای مردان آن است
سفید آب احسن برنج و امثال آن مورت قویج و خاق و خشک دهان و برآمده
شکم است و مداد آن بر مار الصل و آب خطی تازه و جازی و لغاب خم کتان و زرنج و د
و اسهال نمودن و بدو آنک محسوده با جلاب و سایر مسهلات و هر گاه متوجه اسهال کرد
و بعلاج آن مبادرت نماید و در جمیع سموم انچه در کلیان مذکور شد مراعات باید نمود
هر یک بر چه که باشد یا بجهت دفع باید کرد و اما این از عضو تر لیف بعضی و حسیس شرط فصل

جبارم در سموم مله و غمه معدوم و بواسا حیات باید دانست که سموم حیوانات بدستور سموم
منز و بر قوی ضعیف میباشد و قواعد مذکور شد و در نیمه مکان بعضی از مشهوران مذکور است
و تا غیر مذکور را هم باین طریق مداوانند حیات اقسام مار بسیار است و مجموع آن از کبریه
پروین نیستند که اگر مدت بدادند همد و یکی ضعیف که قال نباشد و یکی قال هکلت در پیر
او باشد و از یک هفته پیش گذارند و از قسم اول ماری میباشد در بلاد ترک از دوشتر باشد
شیر نایل بسیار است و خشمش و ترس باریک و بر آن مایه مستی بلکه و اضر نیز کوبند چو در
بهر حیوان افتد هلاک میکند و در هر چند که دور باشد و خوش و طیور از آن جان نبرد
حواله مکان او گیاه نمیرود و قسمی از آن تقد رسته در ع تا پنج در ع و خشمش در خنده
و گردیده او عرض سه ساعت هلاک میشود و قسمی از آن شاخ دار میباشد و قسم از دوستی
و صفت آن در عرف الف مذکور شد و علامات کزیدن او دانست که از آن موضع اول
خوردن شود و بعد از آن رود آب و پس از آن نرنگ رستی و زنگاری و تدبیر آن
که در جگه گذشت و شرب تریاق کبر در غمخته با محمل و نیز که شراب که در طراره و متغای
حالت با شراب و شرب سائیده و مهره مار و بطن آن بر موضع گردیده و نیز مایه اول
و غیر آنکه تازه باشد با سر که مخرج باب و فاشرا و اسپند و تخم لوبخه و پنجه و طشان و پنجه
سم ذراوند مخرج و طویل و کرفش کوهی و تغذیه بر طان مندی و زنجبیل با شیر انسان
مفید است و این دوا در سم فعی با تد تریاق کبر دانسته اند اینون ده در هم فضل
و نصف زر از ده مخرج چند بند ستر از هر یک یک در هم باقی پنجه رسته تقد رسته است
و خوردن آب شل تا بمقدار یک رطل و پس بوم آن از مجربا است حیات متعط و آب
هر یک را باوان مختلفه و بزرگ و کوچک متوسط میباشد تنین که لغاری از دانه مانند نفع
است و کوکبه از پنجه در ع نیست و زیاده برسی در ع میباشد و خشمش بسیار بزرگ

س

در تحت ناک زیر منبر او تعوی نامند و قن و دندان او بسیار و پخته از آن ناک و نامند
بال شیر و علاج غیاز از در مدای افرست و علاج زخم گزیده از در و سیاران با دویه
اکله و قروح خبسه باید کرد و ضا و نمودن پا در روح و بدستور خاص بالخاصه منقذ است
عقارب بفارسی گرم نامند و اقوام میباشند کوفته سه قسم است بدترین او
و جزاره است و اسلم او طیار است و گزیدن او باعث درد شدیدی بر روی اعضا و
و اختلاط عقل و آنچه قاتل باشد موجب حذر و غنچه و عرق بر دو طباق فلکین و درم
بر در دمه و میگرد و اگر بر شیرین که در مورث غنچه بر حسب باعث تشنج و بزرگ
و موجب عفون در تجاریف رکهاست و مدای او بوجهی که در قواعد و ادویه نیز که
النفی کلیه که شست باید نمود و زرب شیر و ضا و کف و شراب کنه و زرد و دیار و پنه
و برک پیداب و پیار غصص و تخم بونجه صحر او فاشتر او پنج خطم عاریقون و اسپند
تیزک و تخم آن و جاویش و شطاریون که در زهر که کل عقوبت نامند از مجربات و ضا و
نهایت مسکن و بدستور ضا و چند توفه بخته و طلای گوگرد و بار از ایج و بدستور غسل با درو
و بار و غن کر دکان همین اثر دارد و دونه من روغن زیتون گرم در لکین و اگر زیتون
سیرج الاثر است و عقیق و بار بسیار که چک میباشند و باله را در عین و کت دراز میکند و
سایر عقارب مله نمیدارد و در و راول چندان بنفشه مله ضرری از و طاهر میگرد
و در روز دوم و سوم اعراض هولاک تخم میرسد مثل عرش و خفقان بولول الدم
زبان و بخش عظیم و مدای او و بعد از یکدن و داغ کردن موضع ترب آب سبب است
بالخاصه آب و سونق آن تریاق اوست و در صفا و در و غ و شیر و تخم فوفه و شاک
شکنجین منقذ و هرگاه باعث ورم گرد و فصد کنند و در ورم زبان رک زیر زبان را
و در احتباس طبع خفته و در حج امعا و غن کل مزج بنوشند و تریاق مکرری

قوی الاثر است و آن گشت را در محبت دانسته اند طر خوشنویز خشک برک درخت سبب ترش
گشتن خشک با سویه قدر ترش گشت متعال است و علاج موضع و احتیاج بادهای تند باید کرد
و حواله او را کحل ارمنی و سرکه و میردات طلا کنند و تعذبه آب خورده و زرد اشیا دارد
موافق آن است ریتلا و شب و عجبوت و اقام ریتلا کونید شش صفت است که بردار
پرموچه و یکی سیاه و یکی عسبه که بهارسی اکورک نامند و یکی سرخ و یکی زرد و آن دمی بسیار
و پخته مال بر زدی مپاشند و رغبت دارند بنیم و خطهای براق و دهانه کثرت در شکل سه بگفت
و اعراض گردیدن طیلان و رم موضع لمنع و درد معده و بخار شش بن و اطلاق طبع
و در بعضی لایحه بدن و برآمدن کرم و عرق موقوف و غش و درد سر و گذار و تعدد و سرد
و قی دایم و در بعضی درد و روز منخ و خروج باد با از مقعد و اضطراب و ساس محملا مپاشند
و عداوای بدستور استعمال ادویه مشترک الفع مذکوره و آنچه در حجاب مذکور شده
و تدبیر منع و جلوس در آب کرم است چهاب کرم باعث تسکین درد و استراحت
بعد از ساعت میگرد و در و یا بعد از تسکین موضع را با آب نمک و طول نمود و آب
سبب کرم باشد و حمام دایم و تفویق بخند یوم لغایت نافع است و موضع کرم را
با خاکستر جوب آنچه داکه فله که آب کرم سرشته باشند ضما نمایند و در درم
شوهرا الجاحیه تریاق و عا سب جمع ادویه که بجهت عقوب نافع است در و موثر است و بر
درخت چنار و جوهر الترو و در آنچه و غمره الطرفا و تخم شبت و هلیون با شراب نافع
و آن معجون جهت ابتلا و سایر هوام مفید است تریاق الریتلا شویز و در هم دوغیره
کرمانه بنوبل پنجه بجمل جوهر الترو بنوبل سه در هم سنبل الطیب جالهار زراونه
در حرج و در آنچه خطا کم بود کم کف و تخم شبت بنوبل دو در هم با جمل و دوزن ادویه
بهر شستند قدر ترش تا سه متعال است و شبت از نوع عجبوت و پایای در آن

و از گردن آن بدستور حکمت در دمه و در عروق و جنس طبع و سردی است
و با حاد است میگردد و دای بدستور تلی است قله النزار جمله هوام و بقدر قلی و از
اضاف و گنه است و بفارسی ذره مانده و از گردن آن خنجر از هر مسامت تراوش میکند
مثل رگها و مقعد و بند دندان و از سینه و معده و مجرای بول و رفاف و مالیدن موضع
لقا و زهر و ضد لبرخ و آب کا هو و حی العالم و طحلت و امثال الت و تراب آب که و
و چار که و کاسه کل و پی و طین منجم و آنچه در سموم خاره مذکور شد ز نور و کس
و مور پر دار و امثال آن مداوی گردین همان مانده سموم خاره مذکور است و برین
شرط است نربا و ضا و او چکنس را سر کنند و هم در ابرو موضع گردین مانده در در است
ساکن کند و بدستور کل رننی با سر که و بر کادر و ج و امثال آن نافه سام ابرص و
سوسمار است و نظا و مجر سالامند و او را گردین آن نهاد دندان ایشان و موضع کردند
نمیاید و مادام اخراج آن نشود و در دایمی میبایست و مداوان در آب گرم که آتش عضو
و مالیدن آن است و در عنبر خاکستر تا دندان بیرون آید و بعد از آن چاکر از ابرو و عنبر
گرد و بر سبند مسک و صندل و سایر سیاه دیوانه که انسان از گردین دیوانه شود و هر
و گویند الاغ و استر را گردین حیوان دیوانه میشود و گاه است که نبضه مانند سایر حیوانا
دیوانه کردند و الا تا حذر روزی عوض باشد و بعد از آن در دفرای فاسد و سوسا
و خوبا و هو لاک و کرفکی او از خلوت نشین و خوف و غم و گریه عارض میگردد و آب
خوف میکند و چدر آب و آینه و امثال آن صورت آن حیوان در نظرش می آید
بنابر آن آب نموده و عارض قوی تر گردد و باعث تشنج و گزله و دارا منی بنهوت
و گریختن از روشنی و جنون سعی و فریاد کردن مانند سگ و حمل نمودن بر شش و بکانه
میگرد و متعین اطبا متفق اند که بعد از خوف او را آب از دیدن لرزیدن مکرر علاج
و متافینز ایشان از قابل علاج میدانند مگر اگر نهجایت مرتبه خفتر رسیده باشد

و اگر بجهان و طغیان و نقصان تا جمل روز دست منتهی که زیاده و کمتر از آن نرسد
چه کج مزاج است چه در باطن المزاج بعد از یک هفته و دو هفته و چهل روز و خواب
به هم رسید و در مزاج مطلوب تا چهار ماه و شش ماه و بیست و یک سال و زیاده و کمتر از آن
و تجویز مجرب رسیده که گزیده اول را و در خط است و در سایر مضامیر که مستعمل است
چهارم شکم یکی که ترک منزل خود کرد و چهار امون اهل آن خانه میکرد و و چیزی نخورد و از
آب میکرید و در کمر خشم و برون آوردن زبان و دیدن بسیار و در کفایت
آواز و افتادگی گوش کوشش و برآمدن پشت و کج کردن آن بطرفی که کون آن جهت
کند و حرکت به نوبت و شبیه حرکت متان و حمل کردن به هم خیزد و در کفایت سگان
از و در حین ملاقات او و مجرای دل نشان اما علامت زخم او از زخم شکم محسوس
که حالت شکم منتهی و دیوانگی آن شخص نباشد باید که بارچه مانده را بخون زخم آن را
نموده پیش شکم دیوانه انداخت هرگاه مانده را بخون علامت زخم شکم دیوانه است
تا اول کند غیر دیوانه است و بستور مغز در کان را گویند و یک شب بزخم خندگاه
مرغ کر سینه از خوردن آن تقرب کند علامت دیوانگی است و اگر تا اول کند و کشته
میرد غیر دیوانه است العلاج اول موضع زخم را حجامت کرده مبالغه در کشیدن
و جلاب سینه و اخراج آن باید نمود و تفسیم پاشنای نمود که زخم و بیسع نشود
مثل پانز و تریزک و جغد ریجه در روغن و سایر مراحم اکاله و اگر داغ کنند
در ربع و کت آن مبالغه نمایند لغایت نافع است اما بعد از سه روز بر نفعی ندارد و بعد
آن سرامت کرده در مصورت بزخم آن جا و نیز و ششای جاذب سم باید
ماند طرون با بول انسان و خاک سترک یا سرکه و تریزک یا روغن و کراستین
سریشم ماسی را نافع دانسته اند و در ترطب و لغویه اعصار سیمه باید کوشید
و معالجه آن بدستور مالتولیا و چون باید نمود و از جراح و موردن ترشها و

سرد اجتناب باید نمود بسیار لازم است تنقیه سودا مبینج و مسهل مکرر باید کرد و در دو
جالینوس فرموده که داده شد خوف از آب کرد و باعث نجات گردید و در الکام
زننده را در ظرف مس سرخ تقدیری باید برشته کرد که توان سائیده و دود حر و انرا
با خطا با بجم حر و کند یک گند خرد سائیده و در ایامی که روز مسهل نباشد باب سرد
و در مجم و در هر هم شب تناول نمایند و در تفریح و ترطب و نشاط طبع سر
کنند و حقنه با انشور و غنیمت کل سرخ و آب برک فوفه و لعاب بزرقطونا و
بسیار مفید است و آب را در ظرف لوله دارد بدهند که آب به میند و چرخ طرف آب است
کفتر باشد از خوردن اجتناب میکند و در آب کرم نشستن و بول کردن در آن لعاب
مفید است و از غذاها گوشتهای لطیف مثل مرغ پرواری بره و بزغال و بیه و روغ
و غیره و بالوده و حلوی ناشسته و امثال آن تناول نمایند و شراب مخمر و آب بسیار
لعاب مفید است و خوردن آب بگونه منظمی روزی صد مثقال بسته چهار دفعه
نبوشند بعد از دانسته و آب نیل از محرمات و چیز سمی را که ترک بلعده چنان
تمامه کباب کرده بخورند و چربی از آن طرح باقی میده معدد است و بیه دستور کباب
جگر سکه چنانکه که اورا گرفته باشد نافع یافته اند و لیکن بر روی موضع جراث بسیار
مسیر است و دای الزیاده و باقی میده و دفع جمیع معرات و از محرمات جمع ابله است
حاشیه چهره از آن نبوشند شبیه بچوان بسیار کوچک حوامر مکان است که بجا
سکت و در الزیاده و در هیچ نزدیک فوبه که الا کلند مانند سرد و اطفا و با ناند
یک بوزعد منقشر یک بوز و فلفل و فلفل و چینه بنیل الطیب و عنوان از هر یک سدس
مجموع سائیده با آب و فصل بسیار زنند و هر روز دو و آنک آب کرم نبوشند قسم دیگر
زاد پنج را سه و یک با انداخته سه شبانه روز در دفع جناسیده و بعد از هر یک سائیده

تجربه دوع نموده پس خشت کشته و بعد از آن با مثل و عدد من مقرر ساییده و باب دوم
ساخته بقدر دودا یک هر روز با آب گرم به هند مد او ای زخم سباع و سگ غیره
و پوزینه و امثال آن یکبار در روز باز و یک بار با غسل میگرد محلول کرده و بر زخم بزنند
پس بر هم اسود ضام نمایند و مرهم نه روز زخمهای که از کوفت اعضا سقط میزند
بدستور نافع است مرهم اسود قهیر و غنیزیتون موم پنبه مالبو به استعمال کنند
موضع گردیده پیک و نیز و لوز را اول مالد و بعد از آن ضام کنند سرکه و پیاز و خاکستر
و بعد از آن با نمک و سرکه نشونید پس بر هم اسوده معالجه کنند و نشستن باقیان
که بدو نیم کرده باشند نفعیت جاذب زخم سک و امثال او است و اگر باقی
بماند که بدستور موثر جاذب است و همه زخم دندان انسان نیز مفید است و شب
محقق و بدستور کند ربار و غنیزیتون و شراب حبه که زین انسان نافع است
هرگاه که موضع زخم حیوانات ورم کند غلای مردار نفع است موعالی
نزد بعضی غیر موش فرماست گویند که چاک ترازی بر عرس و خاکستری رنگ و اندک
طبقه بر بالا یکدیگر میبندند و بر حیوان مسلط کرده و بر جبهه آن جسد و گردن او
دور نشاند و آبله کردن حیوانه کند و گاه هست که مورت امعا و عجز را که در دود
آن بپاشن پس بماند که بدستور بر عاقر و خا و تخم ترترک و امثال آن است و اگر
بسیار و پوست اهر بر نیز را مگر آنچه ضام نمایند مد او ای زخم ارباب زهر
بدستور است که در سموم مله و غده که شت و در در مقاطیس عجب الاثر است
ضام جاذب سم است و بگردن زخم تارفع سمیت آن با لکلیه شود و زهر
ترایق که در فادر شش موضع مکرر با آب خاکستر خوب انحر و نمک و حجامت کند
آن و بپاشن باهی تازه که شکم او را استخوانه باشند و حلاوت و دست سلطحات

و ان شاء الله فصل پنجم در بیان ادویه که خضرات ازان گیرند انواع آن و شرح کون
بسیک بریزد و بدستور بخورسم بزکورد و موسی ازان و وقت مقل و سبک و بوجوب انار و قیه
همین اثر دارد و پاشیدن آنی که نوشادر در آن جل کرده باشند و چیزی در سوراخ باریزند
باعث هلاک است و نوش کردن بر بخاسف لغایت از موده است و طبع خشک را بر موضع
بپاشند مگر آن مکان نهند و چیزی در میان را قطران آلوده بر دور خود حلقه کنند
هوا را داخل حلقه میگرداند و فعلی را دارند و زمره ذکر نیست و چیزی خشم بر موده افتد همان
چشمش از حدقه رفع میشود و آنچه در فصل آواز سموم مذکور گردید و با خود آتش هرگز آن
و با عنصل لغایت حفظ او و جمع خضرات عقوب از دو کرم و آنچه مار از ذکر نیز در عقوب
نیز مؤثر است و سوزانیدن چند عدد او در مکانی با عنصل که خنجر یا بر میگرد و چیزی را
بسیار روشن در حال که گذارد خضرات متوجه آنجا میشوند و مکان بعد از چنان محفوظ
میانند و بدستور بخوری که مولف امان الاجابة الا سفار ذکر نموده در ذکر نمایند
هوا را و پاشیدن بعد از است راجع سفید نشویند و بزرگ سبک خد مقل سبک مالبویه گفته
بازند و در مکان مکرر رود کنند و پاشیدن آب مطبوع مالبویه و حنظل و اسفند
و مخلب لغایت مؤثر است و طبع باز عنصل ریحانات است و پاشیدن آن را و خنجر آب لیمو
از بند کردن است که موجب است و چیزی در نهنج و نوشادر را با پیسه کا و چیزی در زرد میکان
کند و موجب یافتن گلبک پاشیدن طبع خشک جهت کشیدن و یک ریحوبات دانسته اند
و بدستور آب طبع حنظل و افین و نشویند و کبکواس را حمله آرد و نشویند و است مقل طلا
مولود در زرد ولادت آب زیره با عنصل عدم کون نشیند و تمام عمر او در کرد
زیق و چیزی بر جامه یا بر بدن بماند در ساعت رفع آنرا نکند و از مجرب است و ذاب
چون صورتی که از زیر نهنج و کندس بپاشند تا خورده بدل کنند و کنند و در حال که گذاردند

مکس از این مکان گریزان نشود و طبع فریق سیاه کشنده اوست و همچنین زنج را
 در غیر محل کشند مکس را عبور بران هلاک گردد و لوی باز غصه کشنده اقام مکس است
 و بدستور از کاغذ دروغ زیتون و زنج میکس و ساس دار چه باشند
 آب مطبوخ غرهره در کشتن گیاه ساس و از جبار مجرب است جمل آب مطبوخ
 درخت چار و بخور او کشنده جعل است فاده چمنونه را خایه کشنده با دانه
 او را بریده سردهند سایر موستان میکس نرند و بدستور از زنج و زنج کراکست
 و باز غصه کشنده اوست در یک ساعت مورچه از حلق میکس نرند و از ریفان
 آلوده قطران سحر و میکس و همیشه شرمی و سایر اشیا را در مکان گذارند
 در وقت گذشتن ضبط نفس کشیدن کندادم که دست احدى آن بفرزند
 مورچه مورچه پراست و میکس نرند و در جوار مجرب است نمرده اند و در جای که ربا و
 و بخور کشنده مورچه هرگز عو را انجامی نماید و از مجرب است دانسته اند و در

باز غصه موجب هر یک جامع
 و هوام و مار قمل و مورچه
 و مکس است و الله و لی التوفیق
 منت تمام شد الحمد لله

تختیج در اوزان

بسم الله الرحمن الرحیم

این مثل است بر سه فصل اول در اوزان صفار فصل دوم در
 اوزان کبار فصل سوم در تحویل لغی از اوزان معنی فصل اول در اوزان

صغار پوشیده مانده که نزد اطباق هر یک کمتر از رطل باشد معوض باوران صغار و موقوف
 موسوم بکبار و کلیل که عبارت از پیمانه باشد از قسم مانیت و اختلاف در هر یک از اوزان
 صغار و کبار بحسب اکنه و از رنده مصطلحات واقع شده در نیم مقام هر یک بحسب کتب معتبره طب
 و لغات اعتبار داشته اشارت بآن میشود باید دانست که جهت و طبع و مزاج و کتب
 در هم بعضی متغایر و منسی مختلف میباشد چه افزای مذکوره از درهم کمتر از افزای مثقال است
 نزد این تحریر نایب نشده که قدری از قصبه که در مقدار تساوی مادت داشته باشد
 و اگر اساطین بدانند که در زمان قدیم و جدید در هم مختلف بوده بخلاف مثقال
 که در اختلاف آن قلیلی قابلند و اختلاف هر یک در طریقی آن مذکور میگردد و از رو
 که بفارسی بر پنج مانند مراد از وزن و دوازده فول بر لبست شعیره دوازده است
 چه از درهم عبارت است از سدس شمن است که یک فوار از چند است خود در نیم
 و از مثقال عبارت از دو شعیره است که چهار ارزده باشد بطوح از درهم دو وجه است
 و از مثقال دو وجه دهیم که ده ارزده باشد و اثنی عشر و اثنی عشر و اثنی عشر و اثنی عشر
 قراط است که سی و دوازده باشد و از مثقال سه قراط و یک جبه که حل ارزده باشد
 ترمیر و قراط مثقال است و اثنی عشر و اثنی عشر و اثنی عشر و اثنی عشر و اثنی عشر
 غراما معجز از یک دکان و نیم با و دو دکان است عرق بعین مصلیه هفت دقیقه کرده است
 نزد بعضی یک غراما و نیم است و نزد بر فرست قراط و یکجبه و ثوب از مطلق ادور
 و یک قراط است و ثوب چهار جبهه است و سه جبهه از مطلق ادو اما یک قراط
 فلاوی لوانه مراد نیم درهم با قلاوی اسکندریه نه قراط است با قلاوی مصریه چهل و نه است
 چو متوسط است که یک درهم باشد ابو لوص نزد بعضی یکدانه که در هم زلو جاس پیرا ^{مون کو}
 سه قراط است اکسونافن از مطلق مراد هشت قراط است و هرگاه در روغن مذکور

انفرد

از چهار دانگ و نیم مثقال میرفت عبارت از درهم تمام صد و مثقال یک یک درهم ناقص و
سبع درهم است و آن شش دانگ است که دولت و هل او زده باشد و صد و بیست و شش
و شصت جبه و بیست و چهار طبق و بیست و اراط مثقال شش عبارت از درهم ناقص است
که چهار و یک و نیم باشد و آن موافق وزن اتره دوی و اتمال است درهم شش بقدر
سبع از مثقال می گزیند فصل دوم در اوزان کبار رطل مراد از مطلق آن رطل بوده
که نو مثقال نیز و بدر صد و بیست و نه درهم جابر سبع درهم که دو اوزده و نیم باشد
و این پرمون گوید رطل غسل نسبت بر رطل ثراب بقدر ربع زیاد و نسبت بر وزن بقدر
نصف و رطل ثراب نسبت بر وزن بقدر ربع زیاد و نسبت بر وزن بقدر ربع
صد و بیست مثقال است من از مطلق او مراد و رطل است که بوزن ذهب کفید و هشتاد
مثقال باشد و وزن فقه در سیت و پنجاه و هفت و سبع درهم است من از کفید و
شصت مثقال است من رومی است و قیه است که صد و پنجاه مثقال باشد من
و الطالیف شازده و قیه است که کفید و هشت مثقال باشد من از کفید و
و قیه است من فطری است و دوا و قیه است و نزد شیخ الرئیس کفید و هشت مثقال
قطر در کنار سایرند که است که از وزن هشت و قیه است و از ثراب شازده
و از غسل کفید و هشت رطل فطری صد و پنجاه مثقال است قطر الطالیف
کفید و شش و پنج مثقال است و چوبین شش و شصت رطل رومی که هشت مثقال
و وزن الطالیف هشت و شصت که هفت هزار و دویست مثقال باشد و وزن
رطل است آنرا از غسل و در رطل و نیم است و از وزن کمین و نیم و تو
هفت و قیه است ابرق و در سیت و نزد بعضی پنج رطل طالیطون صد و بیست
رطل است جبه مطلق و بیست و چهار قطر است و نزد اسرار رطل هشت و شصت

جره صیغه جاره قطبست جره الطایفه حمل هشت قطبست جوری و
هر یکست رطل نه فقره مانده است که بیت و پنج من باشد و گویند بیت و جاره
یکمزه هفت و نیم من است کیل سی و شش من است کیکه سبید در هم گیری است
شش استار و ربع تار و دست ملوک سه کیکه است قطار یک هزار و دویست
و قیه است اوقیه و گویند آن مقدار طلالت که پوست کا و از آن پر شود
مس سیانه ایت بوزن دو رطل و ربع که دولت و دو مثقال و نیم باشد
صاع جاره دست و بر رطل است اما اوزانی که در بلاد
و در دستورات کاهی با و رجوع میشود یکی من شاهی است و آن را
دولت و نهقاد است من بر نری ششصد مثقال است سیر نه دال
خو اسان با نر د مثقال است و سیر جارت یکین است و پنجاه جارت از نیم
یکین و با نر د نصف سه گریست و از آن در اصفهان و دمار گویند فصل سوم
در تحت اوزان یعنی سنجی و تحویل در هم طریقی است که در دراهم
راجع نماید و آن مثاقیل است مثالش خواستم دانسته شود که در هم
بسیخ مثقال است تحویل مثقال بر عدد دراهم چوبی سه سبغ افزوده شود
مراد حاصل مثالش خواستم دانسته شود که جبل و دو مثقال چند مثقال
بسی می افزایم این عدد را که سبغ عدد است بر عدد مثقال دراهم
دیگر اگر عدد تحویل ما دون در هم دراهم ما و دوزده است باید بجه در آورد
و ثمن آنرا انداخت پس آنچه مانده جات مثقال خواهد بود مثالش هرگاه
که جاره آنک در هم چه قدر مثال میشود باید بجه حساب میشود و آن
قدر مثال میشود باید بجه بود و آن سه و ده چه محبوب میکرد و دو و چوبی را

۲

اند

در

وضع کنند بیت و هشت چه بوزن متقاف می آید از قراط چه بوزن متقاف
 تحویل حاضر متقاف در هم بدستورند کور بجه درارند و بر آن سبع گردانند
 مجموع آنز جیات در هم خواهد بود و نشانش چنین برسد که قراط و نیم
 متقاف چه مقدار در هم است باید بجه درار دو آن است و آنک چه و نیم میشود
 و چنین سبع اگر از او بجه و یک نیم چه است بر آن تو معرینه است چه
 منت تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم اول از دستورات جامع موسوم بحفۃ الموتین در بیان اعمال که متعلق است
 بادویه مفردة و آن شش است بر پنج طریق طریق اول در تدبیر ادویه مفردة مخصوص
 طریق دوم در بیان دستور استعمال بعضی ادویه مثل جوب چینه و عینیه و مانند آن طریق
 سوم در گرفتن عرقها و آبها و متعلق بچهار طریق چهارم در بیان ساختن کل حکمت و جوف
 و سایر ادویه مفردة و آن شش است بر پنج فصل فصل اول در دستورات احراق
 فصل دوم در تشویه و تخمین و تقطیع فصل سوم در غسل ادویه فصل چهارم در بیان ادویه
 اتحا و بعضی از ادویه فصل پنجم در بیان اصلاح بعضی از ادویه بطریق مخصوصه و حفظ بعضی
 از آن فصل اول در دستور احراق ادویه میفیه باید دانست که احراق بجه اتفاق میگردد
 پس اگر جسم نهی باشد که احراق در که حسیه را اصلاح ترک کنند هر آینه مستعمل الطبع خواهد بود
 و اگر مفادت کند پس اگر تخفیف الجسم مستعمل باشد سبب احراق میل بر و ده میکند از

و از رغبت احراق که بخدر مادی رسد با کلیه حدتش را میل مگردد و اگر کثیف الح باشد
و غیر متحمل باشد از نبودت بجزارت میل نماید و احتیاج با جواق یا بجهت حدتش
مثل زاج یا بجهت لطافت و ست مثل نمک یا بجهت دفع سمیت مثل فنی و یا بجهت دفع بوی
آلودگیست مانند بوزه و یا بجهت تقویت و شدت منافع است و یا بجهت شدت لغو در
اشیا نیز است که در جنس مختلف را با هم ننوازند مثل نمک بوز و او حجار را با
در اوراق کند بدون نباتات و حیوانات و غیره و صغیر را اوی اوراق کافست
مطلب تبرید جسم محرق باشد باید بعد از اوراق آنرا نشست و الا بدون تقوید است
تخلیص تنق از طس است و آن اسم آنست و آنکه بر بلع استحق می باشد پس بر جسم صلیب
قابل نمایند نباشد و سبب احراق مانند آنکه قابل سوختن گردد و او را مکمل پس کوند پس
اعمال از آنست که با جواق باشد یا بجهت دیگر احراق نیز بخ باید زرنج را بقدر خود نیز در
در کوزه بکلی حکمت گرفته باشد که نشسته سوراخ سلی در کوزه بگذارند که بخار بیرون
و در آتش گذارند تا آنکه دود سیاه بر طرف نشد و سفید نماید پس از آتش بردارند و اوراق
زاجات بعد از آنکه زاجات را نرم صلیب کرده باشند در کوزه نوی مطین الکلی که
یا در بوطه زرگری گذاشته بر آنرا مستحکم نموده در آتش تند چند آن گذارند که سوخته
سرخ گردد احراق در درجه جان و کربا و افسال هر یک باید بقدر با قلا بزرگ کرده
در کوزه کرده مطین بکلی حکمت گذاشته و یک شب در آتون یا تنور جای داده و در
بردارند احراق با جوت و عقیق و نیش و اجاز صلیب هر یک را بقدر خود نیز در
در سفال نیا بوطه گذارند و روی او را سفال و یا بوطه دیگر پوشانند و سوراخ در جهت افرا
بخار باید که نشست و در آتش تند بقدر سرخ شدن گذاشته بیرون آورده در
و مکرر همین عمل کنند تا بخدی رسد و در از هم ریزد احراق قلع و سر بعد از آنکه

احراق در درجه جان

ج

مصیبت بسیار همین و غمناک باریک کرده باشد بر بالاد هم چیده بر روی صفحه قدری
کوکر دپاشند و قدر کوکر دپاشی هر صد مثقال پنج دانگ زیاده باشد پس با تسلیت
بپارچه آهنی بزنند تا خاکستر شده چربی از سرب و فلز ماند و از بخار آن محرز باشند که
باعث غشی و هلاک میگرد و دفعه بجای کوکر سفید آب کرده اند احرافی صدف و شیخ
و امثال آن در ظرف مطین کرده در اتون یا تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم رنجیده شود
احراق نمک یا یکبار نشویند و خشک کرده در دیگ گذاشته چندان آتش دهند که از آن
دوکت باز آید و اگر نمک را بچرخ گرفته در آتش چندان گذارند که خمیر شود و بدستور
احراق این فولاد و سرب و بلیه و آهن را با بسور بچرخانند و آب آنرا در ظرف مس
بر روی آتش بر می گذارند فولاد و آهن و امثال آن را بسیار باریک کرده نمک
سرخ نموده در آب ایلجیات فرو برده تا پست و یکبار و هر چه نقل آن در نه آب بر داشته
کنند در احرافی این بجای آب ایلجیات لول کا و باید کرد و اگر استیاده کوره و سرب
و فلز بدستور بدو رجه دفعه در آب ایلجیات و خیدار دیگر در لول کا و و شقیه نماید بهتر است
احراق نقره باید نقره را بسوزان ریزه کرده تا باب نمک در ظرف آهنی با تسلیت بنور
و هر گاه که خوب سوخته نشود قدری کوکر دپاشند و بسوزانند و گویند چرخ نقره را
در لوط که راجح فلز داشته باشد مگر گذارند بجای برسد که ساییده نشود و تفتیس آن
بطریق حکما دهند آتش که جذبار صفیج رقیق او را بکوکر دوسر که الوده کرده آتش تا
و بر کنند و جذبار دیگر در لوط سفید آب فلز الوده بگذارند پس سوزان کرده در
آهنی با نمک بسیار بچرخانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری کوکر دپاشند
بر هر زنده نام مطلق نقل طریح حکما دهند که چفته تا اول مطلق نشود جذبار
که اخذ در آب نوساد در رجه صاف نمایند و طلا و غش را چند بار که اخذ در آب لول

احراق

احراق

تخلیص

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بر دای درون اورا جدا کنند و نرم گویند و در کوزه مطین کرده در کوزه کوزه
و اشک آن چندان بگذارند که مانند آب سفید گردد و دو کف دریا و سنگ کج و از
نیز احراق باین دستور است مگر اگر محتاج به شستن آب نمک باشند و پوست تخم مرغ که چوب
در مرده باشد و جبهه او بر عین تبر است احراق ابریشم و موی چشم بعد از بریده کردن
اینها بمقراض در ظرف سفالی آتش کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم ریزند
که قابل سحق گردد و چشم موی سر را نیز ایست که نشسته و ساز کرده انگاه ریزه کنند
و اوراق نمایند اوراق عود را عود و سومان کرده در ظرف سفالی چندان در آتش گذارند
که کال گردد اوراق پوست که و حبابش و برورید دستور ابریشم و هرگاه خواهند
انرا استعمال نمایند نیز باید آتش داد تا خاکستر گردد اوراق سفوفات سنگ نیت را
سنگافه اخرا و برون کرده در کوزه مطین جای داده چندان در تون یا بنور بگذارند
که سفید گردد احراق خطاف یا چهار برستو که را بعد از بچ از موی و آخا پاک کرده در کوزه
مطین آتش تنور و تون بگذارند که بنور و احراق عقوب عقوب نر که علامت ال
و ضعیف در شیشه مطین یا در ظرف مس کرده در آتش مقدل تون یا تور کیش بگذارند
احراق از لب چه سنگ شانه دستور اوراق خطاف اوراق حیه که بجهت خاز بنور
ما رخاکی سیاه رازنده در کوزه مطین کرده در تنور یا تون چندان بگذارند که سوخته
رطوبتی با و نماد و قابل سایدن گردد و احراق طسکین سرطان ماده نری را بر و اطراف
جد کرده اخرا و افواج نموده شکم او را آب خاکستر جوی پاک و نمک بنشیند بآب
مغفول نموده در کوزه مطین کیش در تون مقدل بگذارند که خاکستر گردد و علامت پاک
فوجک آنت که چون بر آتش او سوزند و بر بنرطوبت سعدی ظاهر گردد و هرگاه بر
در ظرف مس فلز در وقتی که آفتاب برج اسد باشد بسوزانند چه نرند که

احراق

احراق

احراق

احراق

احراق

احراق

احراق

احراق

احراق

فصل دوم
در تشویه

از مجربات دانسته اند احراق سرطان بجوی بدستور منبری است قطران همه سنوات
در صبح مطین طین الحکم کرده چندان در آتش بگذارند بنصف رسد
بار یک آغشته در هوا بکاف بدارند تا خشک گردد و الا با زاعاده آتش گذارند
زجاج یک جو قلی را در چهار جو آب حل کنند و نشسته سفید صاف
بر روی کفگیر آهنی گذاشته بروی آتش گذارند تا سرخ گردد و در آتش
فرو برند مگر رهن عمل کنند تا نشسته ریزه شده از سر بخاک کفگیر داخل کرد
اگر بدون کفگیر نرزد بآب سلفور و در بند بجدی که ریزه شود **فصل دوم**
در دستور تشویه و تخمیس و تقطیر اگر چه الفاظ مذکور در فقه اما خدین
میکرد که اکثر آنچه که بخرمایکل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش
تشویه گویند و هر چه بر وزن کل امثال و با تنهای زیاد برشته کنند
و آنچه اندک آتش دهند و با در ظرف کرم کرده او را بود و نه تخمیس گویند تشویه
افسون و یک و غیره نظرها و امثال اینهاست و غیره باید انحراف
شسته در آتش بستره **فصل** اگر چه در تنور مقدس بکشد آتش تشویه
بیا ز غصص را بخر گرفته در تنور بر بالا و اجری بگذارند تا خمر برشته شود تشویه
سقمونیا محموده را در جوف به وسیله یا در پوست تخم مرغ که آب به او
آن کرده باشند اگر متعذر باشد تنهای در پوست تخم مرغ گذاشته و بخر
بر روی آبی در آتش نهند تا سقمونیا جو شیده شوی شود و تشویه
چسپال که بلفه هندی اسم حب الملوک است و طرق حکمای هند بعد از مقتر کردن
آن پرده **فصل** پرده درون قدری اکل سرخ و کثر آتش تشویه ربع او را
موده در آتش بستره را بخر بپزد و بسوزد در آتش تشویه نمایند و بکثیرا

انور

نباید استعمال نمود و تشویر از روت با نیرالانغ مباد جستو باید ختم نمود و بر شاخا جواب گزاند
آلوده در تنور معتدل بپا و نرند تا خشک گردد و اگر بار دیگر جانیند با سفیدی تخم مرغ
باجوب کر تشویر نمایند با اعدال و بتر میکرد و بدیر تشویر جسته آرد و بر عین و و اجات
جاکسواه خشک را در کسبه کرده با سر کن الایع و اندک کشیند و در آن زمانه در آب بخوشانند با تخم
شود پس برون آورده متفرک کنند و اگر در جوف باز بدستوسق نمونیا نشوی نمایند
باخت زیاد و نفوذ و تحسین او میکرد و نقلیه هله چه سفوفات و غیره آدانه او را برون
کرده بگویند و باب بخوشانند تا آنرا جذب نماید پس بر و غنر زیتون بوب نموده بپزیند
کنند و احتیاط نمایند که نشوز و نقلیه حفص و امثال آن باید بر و غنر زیتون خندان بپزیند
کنند و احتیاط نمایند که ماز و شق شود و بلوط و غیره بقدریکه رنگ او تغییر نماید بپزیند
جسته قبض عبارت از بودادن کشه است یا بد طرف سفایا شک در تشویر خوب گرم
کرده از راتش بر داشته دوا می مخصوص را در آن طرف کرده بر هم زنند بعد که رانی کشه
ظاهر شود فصل سوم در غسل آردیه که تصویل عبارت از لنت و غسل هت برید است
یا تعیل یا تطیف یا رفع و ارت کتب ناریه اشیا و محرقه غسل آردیه حیرت بماند با قوت و شایسته
و شبه و اجار مانند راستخت و آفاقا و اقلیم و شجوف و امثال کشه باید آنچه را بسیار
نرم کرده ساییده در ماهون و افعال کشه کرده آب بر در نخته با هشتک بر هم زنند
تا هر چه مثل غبار بنز آب مخلوط گشته با هشتک در ظرف دیگر نخته و در داورا باز ساییده
و بدستور آب داخل کرده مجموع مثل غبار کشه باب مخلوط شده در ظرف بعد از آن
روی ظرف را پوشیده تا بخاری داخل نشود و در نشین را خشک کرده استعمال نمایند
غسل لک لک لاک را از جوب و خاشاک پاک کرده بپایند و بر بلوط و آرد زرا جوشانند

غسل

از آب او داخل لاک در حبس نمایند کرده از و الا پرون کنند هر چه بماند به ستور
 نه کور نمایند همان محل کنند هر چه از و الا که نشد در آب نه نشین شده بنز غسل بوج
 وزفت و اما آن که در تشن کشیده شود باید خند بار کد اخنه و در آب می گرم ریخته شود
 نه نشین کرده و آن بر روی آب است بر دارند و چرخ خواهند که روغن متکرج که نه که نه
 شده باشد تازه کنند و او را قطره گویند باید روغن را در ظرف کرد و باغ خند
 بر هم زنند که نج آب شود پس از روی آب بردارند و با کلاب نیز همین تر است و با
 نج و کلاب هر دو بنز قوی است غسل صبر سبل الطیب از زیره عود بلبلان دار چینی
 و اسارون مصطک حب بلبلان سجی سبانه فقاح از فو خور با هر یک سه در هم بکوبد که
 در هر طل آب بچینانند تا نصف رسد پس صاف نموده یک طل صبر را نرم نمایند و آب
 از و الا که در آنند تغل و را جدا کرده هر دو در آب نشیند خشک نموده استور کنند و باغ
 افتین بقدر ربع صبر اضافاده فرموده اند هرگاه صبر را بدستور اقلیا مگر نشیند و باغ
 وارت او با الکلیه میشود غسل لطیان هر کل را که خواهد بقدریکه او را میوشانند بسیار
 پس بر هم زده اگر باس بکند رانند و آنچه نشین شود از آن خشک نمایند غسل الکلیه
 در ظرف کرده آب بر روی او ریخته بر هم زنند و بکند رانند تا نشین شود پس آب صاف
 ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنکه خشک نمایند و بکار برند غسل مرد در خشک
 امراض خاره مردار سنگ را با فضل یک ساییده آنمقدار بر و آب ریزند که چهار انگشت برود
 کشته استید هر روز سه بار بر هم زنند تا یک هفتاد تجدید آب کنند به ستور است
 تجدید نمایند تا چوبم بکند و بعد از آن حک کرده استخوان نمایند غسل شرج روغن کعبه
 با آب یک لیبار بر هم زده با تشن نرم بچینانند پس از آب یک جدا کرده باغ

طریق ساختن یک است
 بند و تابک نو که گفته در یاد سفاد
 که در پنج توده که را کور از ابد به
 آتش در آن بنزدانند و در آن
 سینه

بهم زنند و بچونانند و از آن رو جدا کنند غسل سوئی آرد و جو و امثال آنرا که خواهند در معده
ترش نشود و نفخ او زایل گردد و باید آب جوشان بر روی برینند و بگذارند تا بر آید پس آب سرد
بر روی بخت بر دارند غسل الجور دهمه ادویه عن کتابت و نقاش اما از حبه ادویه غلبه
اجار کافیت و بخت انشامیدن آن متقدمین شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف عمل می
آید حبه کتابت و امثال این سنگ را جوید و ساییده و تسبیح آب باز نموده جوشانده
و مانند که در ضمن نتون اضافه کرده به ستور اجار غسل داده مکرر اعاده طبع و غسل می
گردد و با ادویه دیگر نیز میسوزیند فصل چهارم در طریق اتخاذ و عمل آوردن بعضی ادویه
بدانکه که سبب شدت در زائید در علاج سنگ شده و کرده باین اسم نامیده اند بزنی که
چهار ساله باشد باید در فصل اول از آنکه که فتنه امکور باشد و بچ نموده و خورول آفاد را
کذاشته و خور وسط او را در یک طرف سنگ گرفته و گذاشته تا منجمد گردد پس بزره
کرده بر پارچه پاک بگذارند و روی او را از خیار بپوشند مثل بر رویه در آفتاب خشک کنند
و قدر کمی تقال او را آب کرفس که بی اثر است استعمال نمایند هرگاه طرف سنگ
سفال نیز جایز است بدین ترتیب که بزره که الا کتک و قسمی از سین است بلفه اصفهانی باید
چند او را زنده در کوزه کرده و مرکوزه بپخته گمان بسته معکوس بر بالای بخار سر که باشد
بدارند تا زایج گشته بر ورده گردد و الکاه ساییده استعمال نمایند بدین سلاحه که اول بزره
کوپی است که در مسکن او جمع میشود باید او را در ظرف نو که در آب خار خشک و بول کاو
آنقدر بر بریند که او را بپوشانند و در آفتاب بپوش کرم کرده دست مالیده و در
در ظرف کرده و بپخت و دیگر روز در آفتاب بگذارند تا غلیظ گردد و آنجا ذاب
زجاج شمش و قلی را با سوبه در بپزند که خستند سر کنند و بچ بمانند کف بروی او بپاشند
عمل خود مطهری که نظریه گویند خود قاری را ریزه کرده در مخابر جلاب بپاشند تا نرم شود

کندارند تا رطوبت آن کم شود بعد از آن مشک و عجز داشته را نرم سایند و بخور
آن چند بار آغشته کنند تا خشک گردد و آنجا ذلین ششم هرگاه تازه برسد که
کد آغشته شود به دستور سایر تنوعات باید پوست تازه او را بشویند و با خشک او را در
کرم خربانه و در آفتاب گذارند تا آب غلیظ و لزج گردد پس آب او را جدا کرده و خشک
آنجا ذوخان الکندر حقه رویانیدن موی محراب است سایر او را در آغشته و در آغشته
بای که در و امثال آن در زیر قیله چو مرغ بر روی کد آغشته قیله را برابر و زنده و در
بایطت بر بالا آن شکوئین نصب کنند و هر روزی که در آن جمع گردد در آغشته و در
ختم گمان و امثال او را بسوزانند و در دیگرند یا اگر روغن آنجا را که با قیله سوخته و در
جمع و ضبط کنند آنجا ذکر که هندی که بغض هندی کا بنی نامند برنج شسته را بپوشانند
تا محقر گردد پس صاف نموده و در شیشه کرده چهل روز در آفتاب یا زیر آفتاب نشاند
و به همین طریق از صوب سر که میتوان ترتیب داد آنجا ذکر با هلیه و ترب و امثال آن که
قدری اند که از آن فعل قوی یابد هلیه و امثال آن را کوبیده و در آب کرم خربانه
بعد از سه روز آغشته و صاف او را در سایه خشک نموده مادام که در جویم او را در
باز آب کرم تازه خربانه و بدستور صاف کرده تا طعم در جویم او نماند و دستور
کردن طلق باید در آتش سرخ کنند و در آب منظر نموده بگویند تا ریزه شود پس در
مستحک کرده سنگ ریزه با بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست
در آب بپسند کرم بای فلفل منقارند تا نمند شیر آب از کیسه تراوش نماید انگاره
خشک کرده استعمال نمایند به دستور حد مطلق باید تراب سوراخ کرده و در آغشته
چو او را حال نموده و از طلق محلول ساخته و به او را پاره های ترب مسدود
و در زیر سر کین تازه سه روز گذارند پس محلول او را آب سفید نشاء میشود از جربا

انجا ذرب بفتحه اصلح پوسته افون و غیره افحال باید آب معصوره اورا در سینه
 کنند به صورت هرگاه نازده او باشد بفتحه خشک چنانچه چاکه مذکور شد آب اورا ^{خشک کنند}
 و همچنین انجا ذرب کل سرخ و امثال آن از قرفات ^{قشر است} و در غایت عمدی یا و انار ^{قله}
 مقدار ثلث فصل پنجم در اصلاح لطفه ادریه و حفظ لطفه از آن اصلاح دلق بعد از آنکه ادریه
 بیرون کرده باشند در ماهون با قدری روغن زیتون و امثال او مخلوط نموده سایر ادریه
 اضافه نمایند و باین صورت اصلح مجموع ادریه در چند روز هرگاه که باد و انار اورا
 ترکیب کنند که مواد آن باشد یا نفع بکوبند و بهتر از این نفع دلق نموده بدین ^{صفت}
 اصلح که در باید بلا در اقطع نموده و با نری آهنی بسیار گرم
 اورا بنفشارند تا محل اوجدا شود و با روغن کردکان خوب
 کنند و با روغن کا و بختانند و استعمال کنند و در دو
 اثرات و غیره که پوست بلا در داخل میشود باید حتمه اخراج محل
 این مایع نموده دست را بر روغن کردکان خوب کرده ماساژ را
 و احتیاط نکند اصلح ماذریون ماذریون نازده بزرگ و ^ق
 اورا دو شبانه روز در سر که خیابنده سر که را تغذیه ^{مرته}
 و بعد از آن باینست در پیانه خشک کنند و در جین استعمال
 بسیار در سخن نباید کرد و با کتر او روغن بادام شیرین استعمال نمایند
 اصلح شبرم باید بکوبد و یکشنبه روز در شیر خیابنده و در عرض
 سه بار شیر را تغذیه خشک نموده و هرگاه چه اورام و سده ^{روز}
 و اما در اسهال اسهال مغصه سودا استعمال نمایند بعد از پختن ^{شیر}
 دیگر در آب کاسنی و آب عنب التعلیل و آب رازانه بخانند
 و خشک کنند و با قوا بعضی عرقه استعمال او جایز نیست اصلح

او در جهه نشاط مانند پنج شیخ و پنج شوکران و امثال آنکه در جهه
پوستند و با سینه باشند باید بعد از نیم کوبه کردن سه شبانه روز
چنانیده و مکرر تجدیہ شیر نموده پس حک کرده در موضع بادام و اگر
تخم کدو و روغن پسته مکنفته پیورده اگر اینچهار در روغن خضار بار دانه
وراد در روغن خضار پیورده کنند و با مغز و مناسبه مخلوط نمایند
دیگر که معمول حقیر است و بنحایه مناسبت نموده است که ادویه را یک
اکه دو سه روز در آب عرقها و مناسبه خیسانیده باشند بچونشانند
و آب او را حبه معاصین یا جمل بچونشانند تا بقوام رسیده ادویه آن
با و لیس کنند و هرگاه که در جواب اعمال کنند باید بعضی از ادویه که
جوشیدن رفع قوه آن کرد بچونشانند تا همه را جذب کنند
با سایر ادویه برشته بپازند دستور حفظ زهره حیوانات که تازه باشد
قطع و مجرای آنرا بخراط محکم بستند و در شیشه که محل ادویه نشانند انداخته نگاه دارند
دستور حفظ به و مغز و حیوانات که متعفن گردید باید بعضی چند روز انداخته
شسته خشک کرده و در لکه کتان سجده در سایه آویخت و دستور هرگاه که در
قلو حفظ کنند متعفن گردد دستور سایر ادویه بعضی با بهم جمع باید بچونشانند
بقای آن نیز مثل کافور و فلفل و براده آهن را با و تخم مرغ را با ممل و سایر
و معدن را با غیر جنس نباید جمع نمود و عصارات و ضمومغ را در ظرف قلع و نقره
و عرقها و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزج و مجموع اوراق و بچونشانند
از جاله نمک اقیانوس در باید داشت و ظرف قلع و نقره روغنهای دیگر ادویه
و مرکب بهرست طریق هم در دست آورده بعضی ادویه و مرکب است که در
نیم است یک یا تونی و در اراضی مریضه و تحلیل بریاض و مواد غلیظ منتهی است

دستور حفظ
زهره حیوانات

در قلع استعمال
بچونشانند

در قلع استعمال

پان جوئے خوردن

طریق قنوه وای در اکثر امراض مزاج موافق و بیافایه است و در هیچ مزاج منوبت دیگر
نفع و صلا و سفوف اوست هر یک مذکور میشود مخفماند که آنچه تجویز رسیده است
دوای مفوده در پنج باب بفتح جوب بنیشتا به گذشته چه قدر ندیده که فسی را قیام
او موافق حال از احوال نباشد و اینکه در بعضی مزاج و بر غیر امراض مفود است
از عدم مراعات پنج مناسبان علت خواهد بود چه مخفا و محذور الزاج را تعویق
و استعمال نترتها و ادویه حاره متوسست برود و تیرید و کثرت آب با قنوه مقدار
جوب چه صاحب سده اخرا اوجم آن و خوردن نمک از دهجه بسندیه نیست
چه ترک عادت غمضاده و احتیاد بفرمعا و شل شیرینی و ادویه حاره با غلظت
لازم دارد پس اگر امراض مزاج باشد ترک مکالمی است و الا تقیل باید نمود اما
دستور استعمال ادویه تعویق چنان است که بعد از تنقیه بدن هر روز هشت
تا ده ل اورا بایند بار یک ورق کرده با یکیم نیم بوزن شاه آب که هزار ل باشد
در یک سبک با سفای یا مس بسیار قلع کرده و این اورا بچرخ گرفته باشند با التیازیم
بجوشانند تا نصف رسد پس بر روی کرسی نشسته اطراف خود را بطرفی کشیده
دیک را در زیر کرسی و این بکشانند تا بخار او بدین برسد محل تنفس باید برین
لحاف باشد تا باعث غیثی و خفقان و کرب نکرد و دود سه بار از آب او
در انوقت باید بهمان گرمی بنوشند ~~خود را~~ بخوابد استراحت کنند
تا عرق خشک شود و احتیاط از هوا بسیار باید نمود و مجموع آب چنه در عرض
صرف کنند یعنی را گرم با نبات و پنبات و قدری سرد بجای آب و قدری برآ
با و طبع نمایند و باید اصلا آب صرف در مدد خوردن چینی میل کنند و بعد از آن
بجای آب چند روز باید عرق سید مشک و کلاب و عرق کاذب یا ن و عرق زیتا

دستور استعمال

و بعضی را بقول باره و ترشها خفیف داده و اضلا ضرری شاید و نمود و بلکه با
تغذیل گشته و بترشتر اوقات استعمال آن مبر و المزاج را فصل بخار و محرور را
یابست و سایر خواص و احوال خوب چه در مفودات مذکور شده دستورچه بطریق
قوه جوئانیدن او بموچ که مذکور شد مقدار او تا هفت کاف است و آب او با
که بنصف رسد و هتتمه مانع جبار یک تریزی آنرا بنصف میرساند و شرط دستور است که
مذکور کرد و نه از خوردن آب و زرقن حمام و مکدن جماع و امثال آن و در دستور
اضلا ضرری اضلا ضرری در هیچ مزاج منطون میگرد و دوقله مقدار و کثرت آن و که
و زیاد تا آن کجاست هر مزاج و هر عطی متفاوت است و کلیه باید در ایام شرب او اضلا
زیاده نخورد پس اگر آب ریاده شود ریاده باید کرد و اگر خواش میگرد هم زیاد
تا آب کمتر از نصف بماند و قوتش قوی تر گردد و اگر مطلب کف قوت و کثرت شرب باشد
که بگویند تا آب بیشتر بماند و قوتش کمتر باشد و این بقاعده عطی است بجهت توازن
دستور تقوی چنانچه که مزاج و المزاج و خفقان و ناقصی تقوی عضای و امزجه
اطفال را فست و در فصل گرمی موا موافق است خوب چه را در حال ماحل باید بود
نمود و در عرقای مناسبه و ادویه موافقه سه شبانه روز در شیشه و امثال آن خالص
کر بر بزم بس صاف نموده نوشیده هرگاه که خفقان حار مزجه و امراض مزجه
ماضدل سفید و کثیر خشک و کل مزاج بالسویه بقدر چه در کلاب با عرق خیل و با عرق
بد مشک و عرق کاه و زبان از جلد پنج مثقال یا نود مثقال بچنانچه و هرگاه که مزاج
المزاج باشد با عود و با در بخوبه و زربا و امثال آن در عرق را ریانه و عرق بخار
و عرق از خود آنکه کثرت باید بچنانچه و با انشربه مناسبه در هر امری نوشیده همچنانکه
بجهت علت هر عضوی بچنانچه و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشد بموم او را در آب

با عرق مناسب بقدر ضرورت خپانده بجای آب در ایام نثر ب نفع نباشند و قدر
 چنه بچه اطفال از کثرت افعال اجازت افعال غیر اطفال اجازت افعال نباشند و دستور
 استعمال صلو حوب چنه را از بافته گذرانیده باشا شسته با نیره برنج و شکر و در وقت
 حلوا ترتیب دهد اگر تشنه ی طلب باشد در چنه و زرباد و تخم و تخمک و امثال آن قدر
 و باید از بوم چنه قدر هر شریجه ریاده سه مقدار باشد و استعمال بوم در وقت
 احتیاض است و نفقه که در چنه تصور است باب است انبیا است که قدر مقدار
 کوبیدن و سر روز خپانیده بخورند و حلوا را باب است و ترتیب دهند و در معاینه
 معجزه باب اول بوم آورده بوم او را استعمال نمایند و حوضه بخورند که هر کس
 نفع خاص حاصل از بوم او استعمال نموده بقدر منفعت شده اما از احوال است و در وقت
 در وقت بخت رسیدند و سفوف و حقه بطوبه موقوفه و در وقت بخت
 دستور انشای غشیه در تختجات مذکور شده که غشیه انار یا سیاه است
 و چنه مویله قوی است اندر نیز زمان انشای غشیه است بطریق مخصوص
 شده است و یا سیاه بری این ملا نیز همان اندر دارد اما بان مرتبه نیست موافق بارد
 و مرطوبین و حقه امراض باردن نافع مفرح و در وقت استعمال آنکه هر روز
 بقدر جوی ریزه کرده با کباب و عرق پسته که زیاده هر یک بود مقدار کباب
 بطریق حوب چنه بخورند اما بهائیت رب بنضاف نموده شده که در وقت
 و شام با قدری نبات نیم گرم کرده نبوشند تا دوازده روز بهین پنج نبات
 و بعضی زیاده از این مصلحه تجویز کرده اند و بر نیز دستور است که در جوب چنه مذکور
 و اگر غصه علیل را بخار او بدارند نافع است و نفع قبل از شروع از لوازم است و نفع
 مجموع شصت مقدار را بخورند صاف نموده در عرض دوازده روز میدهند

۱

و لذا قدری سرورده را یک دفعه جو شاییده سه حصه کرده سه روز می نوشند و حقیقاً
 منطون است که ثواب فادان گردد و هر روز جو شاییدن را که سه روز بخاشیده
 باشند سیمه میداند و موافق قواعد کلیه حکما سلف است دستور ثقیه در قسم نامه دست
 در باب مطبوعات مذکور شد و قواعد کلیه مجلادان باب مطبوعات دستور است
 فاذر باید در هر ماه اول بخار خورده شود اول میزان نیز جایز است و ثقیه مبتلا
 و محیات لازم است چدر روز بخورد آب خورده و بعد از لطیف اکتفا نمود در روزی که فاذر
 تناول مینماید باید معده محتاج باشد و در سال یکد آنک فاذر هر حیوان را باید و به که
 مذکور میشود حب نموده سه حصه کرده سه روز بنوشند قدری تربت نبات ^{نیک}
 پاشانند و هر سال قدری اضافه نمایند تا قدری او کثیف و کثیف و نیم بر سه نانو
 جایز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانک و در مطبوعات آنک یکد آنک زیاده کنند قبل
 سن چهل سالگی جایز نیست مگر قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نباید خوردن و هر روز قبل از
 و بعد از خوردن آن از جماع و اعراض لغائه و حرکات عنیفه و تشجیه و نیز به اجابت
 نمایند و آسایش و تفویج را لازم سازند و فاذر هر دم و اید را بنک ساقی بایند و به
 حب سازند طایر و در هر یک نیم در عود قاری دود آنک صندل برف و سفید هر
 دانک مصکک جزائین و شک هر یک نیم دانک ورق طلا ده عدد و ورق نقره ^{ست}
 و نبات بقوام آورده بر نشینند و نزد حق و اوست فاذر هر را ما چمن نبات که
 کاهی بقدر حاجت تناول نمایند تربت مقدار کمتر را در دفعه واحد با عفت اخراق
 اخلاط دانند و الله اعلم بالصواب دستور ماکر استعمال مادر الحین جهت مواد محدود
 وحدت صوای و ثقیه کرده و تفویج مراره و سد و اسهال نمودن مواد محدود و تربت اعضا
 سوداوی استعمال است بر سرخ زراغ ختم را که از ولادت او یکماه گذشته باشد تعلیف

دستور شاییده
 فاذر هر

استعمال

و اسفناج و شاهتره و خجاری و فلفل و بقول بارده کرده هر روز صد و پنجاه تنه
اورا که در مطبوخ است در دیکه جو شاییده در آتشی جوشیدن پانزده تنه
و کنگر که با جوب انجیر که پوست از آن باز کرده بر رشتن تا شیر برده شود و انگار از برین
سب در جاله گذارند که نشین کرد در در دگر نو و متقال صاف و استخچین افیمون
متقال نام پانزده تنه متقال مخلوط کرده حصوده نیم کرم به دفع بخوشند و فاصله باین
نیم ساعت تا یک ساعت و غدا و بعد از چهار پنج ساعت ناول نمایند و سفوف سودا را
سفوفات مذکور است در امراض سوداوی هر روز زمان استعمال نمایند در دفع
و امراض صفوی او با دویه مناسبه آن و بعد از هر سه چهار روز از جوب مصلح
نبوشند و روز مهمل روز قبل آن خود آب و سایر آیم قویه شور باوشند و بلا و غشای
ناول نمایند و بعضی از اطباء استوار است که بعد از صاف کردن با الجبس با نیم تنه
مک جو شاییده کف گرفته استعمال کنند و بجهت نه نشین نباید که نشین استوار است
و کنگر افیمون در باب انثر به مذکور است هرگاه جهت امراض صفوی و سودا استعمال کنند
بجای استخچین افیمون کنگر نیزوری بارود و مقدار باید کرد و احتیاط از نباتات
غلظه و منج و عطویات و ترشها و شد لیله مخصوصه لازم است و هرگاه ترطب محض مقصود
نیز پانزده تنه ترطب داد و آب اورا بدون جو شاییدن با انثر به موافقه نبوشند و هرگاه
نیز در جوب استوار است و بر جانیه داشته و هرگاه افیمون با ترشهای البویه و رمال الجبس
نبوشند در اسهال سوداوی عدیل است در دستور شامیدن نیز شترالافیمون
در تشفیات در طی ذکر این مذکور شد و نیز شتر در استقاده و طبعه و طبعه و طبعه
بغایت نافع و سهیل رند و آب و مغنجه سده و جگر و سپر زور افیض الفلفل است
و نیز جمع در عارده آن نیز عدیل است و جگر و سپر زور بارده و معتدل نبوشند

استعمال

نظر

دیکه در مکان فضا که است تا همه آن حل گردد و یا معنی اورا سوراج کرده و یا انکسور
نمایند و غشیه در هم بر که بیاورند و دهنه خم را محکم کنند که بخار سر که دفع گردد و هر چند
بیم آنچه از سطح ظاهر او بر خرد و باید گرفت و باز گذاشت تا همه آن سفید آب کرده و درخت و کلاه
در هم بر که ظرف لب نمایند که هر چه از درخت شود و در آن ظرف جمع گردد و در طریق آن قلع را در
مشکی سفالین گذاشته ان ظرف را در ظرف سر که بسیار نه کرده باشند بگذارند و دهنه
سر که بسیار محکم کنند که مانع نفوذ بخار باشد با قلع بتدریج بریزند و در ظرف
سر که را بسیار بشیند پس از سر که جدا کرده در آفتاب خشک کنند و باینده و هر چه در
و ساند شود و باز باید بگرار محل نمود و بعد از آن سرب با سرب با سرب است سوخته
و در فصل اوراق مذکور شد عمل سرخ و آن از سوغات رصاص و هم از سفید آب محقق
و طریق عمل آن سفید آب و سرب را در راز بانه سفالین بر روی کوزه آتش نهند و تا
و قدری مک بریان پاشید و با آهنی و کفچه آهنی بر هم زنند تا سرخ شود و در خفا
هند و سرخ تر شود و چینه بعد از سرخ او را در دیکه کرده بر روی کوزه گذارند و آتش در ظرف
و تحت او فروزند بغایت رگین میکرد و بعد از عقوان الحیدیه آهنی سومان کرده را که
در غایت برنگد باشد چندان آب که مکشت تا سیاه او زایل گردد پس آب صاف
داشته خشک کنند و باربع او نوشتار در سانسق پلغ کرده بر روی لاله با ظرف سفالین
پهن نموده در مکان فضا که فک کنند تا در ده دوازده یوم از و باطل بر فواید حق
قسم دیگر که معمول بعضی از اهل ضاعت است حد متعادل براده جدید بسوزند و کور نشین
در قوع مطین کرده مساوی او نیز آب غار و قه اندک اندک و در برند و هرگاه
از و ظاهر گردد اندک بول بکشانند با جوش او و نشیند پس زین را و صد کرده با آتش
نقطه نمایند و هر مجموع نیز آب مقطر کرده آتش را آند کنند تا برادر مکه و در خفا بکارد



عالم

نقد
احمد

فهم
معمول

عکس نماید که مودت بدال انقباض و بفارست دارا شکسته مانند ریش پاک و متعالی
متقال و نیم مبالغه در سایدن او نموده دستور بخوف تصبیه در شیشه مطین مانند عمل دارا
نفارست مرکب کوئید بخور و باز را کوئیده در آب چسبیده بچوشانند تا حدی که در دو بس صاف شود
سیاه و بخور دوده روغن تخم کتان و مسادی مجموع ضمیمه عربی اضافه نموده بچوشانند
و بسیار باید صمیم زد بخدی که از کثرت برهمن بسیار غلط کرد و بس بقدر احتیاج و آب
کشنه اگر باز بچوشانند و بعد از آنکه بخد لایق رسد صاف نموده بکار برند بهتر است و در
پواغ و لفظ و در غریبه و در غریبه بخت بدل روغن بزرگ فنیو و طریقی لطف و در غریبه
از طریقی اول در آنجا داه خسته نگورند و باید دوده لفظ و در غریبه و در غریبه و در غریبه
بچوشانند که در غریبه و در غریبه و در غریبه و در غریبه و در غریبه و در غریبه
و جو به دوده در کاغذ نفوذ نموده خالص کرد و چه ماند که جو به مفید است نوع دیگر
مازوی سبز را بسیار نرم ساید در آب بچوشانند تا ممتد و بچوشانند و بچوشانند
و بکذارند تا نیم گرم کرد و دوده متقال نایج سیاه قمرسی را در آن حل کنند و از سیاه
نا دلیت متقال ضمیمه عربی را در آن حل نمایند و ضمیمه و شیشه دوده جو به که از
در طریقه کرده قطره قطره در روغن تخم کتان هم نموده و روز در آفتاب بگذارند و هر چند بار
در برهمن آن کنند بهتر است و قدر ضمیمه و در چندان ماز و باشد اصولیت و اگر
براق کرده دوده متقال نایج اضاف کنند و براج سیاه را باید کوئیده و در آن
در آن فزوده مادی بلس قسمی از مرکب خشک ترتیب میدهند و در حین احتیاج قدر
حل نموده استعمال میکنند و تمامی عمل او در کرفن اوست و باید بسیار مبالغه در آن
یکچیز دوده روغن کرفه را با دوده چندان اوزاج و ماز و در مثل مجموع ضمیمه عربی مخلوط
بدستور مذکور بعمل آورند عمل را بکار اطره مقرر بچشم درم و مازوی بهتر است درم

بدون کس

و گزینند و با خاک ده درم پوست انار ده درم مجموع را نونم کوبیده سه روز بآب
پوشانند و بسیار برهنند تا یکسان گردد و پنجه در خم راج بخند و پنجه در خم سمع عرب را
در آن جل نموده سخت در هم عمل کف گرفته بسیار غلط اما فایده کرده و صلیب بازند و یک
استعمال نمایند که عمل سک عمل را یک است بدون آنکه سائل افوارا با و آرد مذکوره
را یک با چهل درم عمل کف گرفته ترقیب دهند و ترقیب دهند و چنانچه در آن یک شک اضاف
یک زن او کمند در آن وقت سک المسک مانند عمل متفاریک سم است که بول اطفال
قریب السلوخ را در ظرف مس با بسته در آفتاب چندان برهنند که متعقد گردد و در
اگر لوره سرخ سه نو نمک طعام و نمک هر یک یکجور از هم ساییده با شیر کاه میش پخته
نامنقذ کرده پس در ظرف بزجاج کرده در آفتاب سرطان تا اشتداد کند بگذارند و بعضی
بدون آفتاب جایز است اند و صم اول از مکتومات و صم آفوشور و معمول است عمل
در ششم بزرگ قسمی که بوی الصنایع است پخته نازد را بسیار رقیق درق کرده بر روی
سنگ شنی آهک آب ندیده پنجه اوراق مخلو هم جده آهک بروشانه جده یکبار
بیوشانند با جلا اوراق و نش تخفیف شود پس سنگ چمن صواری نقل بر روی آن بگذارند
و بعد از ده روز که در آفتاب گذاشته باشند بزرگ است نبویند آهک با تمام اوراق
پس آهک محو بستر و نش و طاق نموده مایه فقه در زیر سنگ بگذارند و نبویند
و نبویند و سرخر که داشته باشد پاک کنند و هرگاه در آفتاب بگذارند و بوی از
از و ظاهر گردد باز آب نمک بیوشانند و بوی که بر روی اوراق ظاهر گردد و بوی
پاک کرده در آفتاب خشک کرده اگر سر فرماقی باشد باز آب نمک بیوشانند تا صم عمل
و حالت در عدم بوی رغبت پس مانند سرمه ساییده در شیشه ضبط کنند و در وقت
احتیاج قدری را آب بخند تخم مرغ که در شیشه بسیار برهنند و کف او را گرفته باشند

خسار
سنگ

۱

زین

سنگ

قطره قطره در روی سنگ بپاشند تا وقتی که سنگ آلاسه شود بر منبر چسبیده و باغ
کرد و پس قطره قطره آب که صاف بقدر روان شدن در ویخته استعمال نمایند
تا آب آلوده بقدر روان گشتن که چیزی بر آلودگی نماند زمانه خشک شود و از نو
هر چند الصاق بایزد آب و آتش باز نشود و از جهت صلابت چیزی در و کار نکند
اعمال غریبه و نامرغوب اند و از این امر مکتوب است دستور ساختن هر دو سنگ
و ریخ را با بر ب سوخته بخورد و او دهند تا هر دو خوب ممتزج شوند و ظرف بریزند
اندازند و هر چه خوب سوخته باشد و استخراج یافته آن را با جو د آب طنج دهند که
مشقی گردد پس از وجود آکنده و با هموزن او یکسانند و در آب بخانند
بر همزنند و هر سه روز که خوب و صاف شود و از اجزای خام در و نماند پس بشویند
و استعمال نمایند و چنانچه سفید گشتند باید او را در نیم سیخه بچد تا آب
و بعد از مته شدن باقی و سیاه شدن بپاشند و باقی گشتند تا بچد سفیدی
و این قسم بر سفید کرده استعمال طبابت جهت قطع رایحه که همه زیر لعل و
عرق سایر افعال دستور ساختن گشته که بوی پند نامند و بخور او مقوی است
و جو این معدل هوای و بال متحرک باهست و خوردن او نیز جایز است کل ترنج
ترنج و صندل سفید عود هندی حسن لبا لبویه نبات دو وزن مجموع نبات
بقوام آورده و در راقلیه خشک اضافه نموده و در صبا سازند غایه طریق آن
در آب نوزدهم دستور نماند کور نشود و عمل غیر صندل سفید سه جو و در
یخ سنبل کل سرف سنبل الطیب پنج سوسن لبو و چهار نارنج کل سنی سعدا کل
ار هر یک یکوز و بسیار نرم ساییده و استعمال نمایند و اگر قدری بسیار
سنگ صاف نماند قوی تر شود و صفتی که در بخور قوی تر از گشته است عود

صندل

22

نجم مخصوص نسخ اصل است

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان اعمالی که متعلق است یا دویه مرکبه و ذکر هر یک از مرکبات چون هر علت و

بد و اسفود و انمیتوان نمود بنا برین موافق هر کس که گلبانغذات گردد هر چند از مکر

فیلان لاجرا مقصود حاصل شود و بتیغ از کثیر ال اجزاست و بسبب کثرت اجزا بسیار می باشد مثل

چیزی که بدو دوا می مقصود باشد و یا صلح کرد و یا معاون یا تقوی و نفوذ و منظور باشد

و امثال ان را بحتاج ايه از رفع كراهته طوع و حقه قوت كيفيت و اختلاف كيفيت و امثال

و باید در مرکبات اجزا که اصل عهد و بابت و از کجبار ادویه نباشد منفک کند مثل قش

افراز تریاق گیر و هر چه مغربا باشد و اصل دور نمایند مثل ملا در که موقوفه فعلی و اکثر ادویه که از

هر یک ضدی دیگری باشد و قدرش برت مساوی نکند که فصل کید را مانع نشوند فصل

اخر از مسهل قابض و بایه طبعیت علیل و طبعیت اعضا معلوله و طبعیت ادویه و خصوصیت آن
هر عضو و خلط و قضا و مکمل و احوال و دست که منظور باشند و منصف از ادویه و طبعیت القوه

پر کسی دے دے و کھانا و کھانے دے نہ منظور باشد و چھ مے ارادہ شدہ

مثل ایون و فون و بعضی ضعف القوة و بعضی ضعف فعل و دوا شدید بالقوة و بعضی کمزوری
 و کثرة المنفعة و بامنفعة حاصل نه مانند غار یقون و بعضی قلیل المنفعة که زیادد
 نداشته باشد و بعضی شرف العقل و بعضی خیس و بعضی مشترک المنفعة با دیگری بعضی در
 منفرد و بعضی مضعف قوة ادویه نافع اند پس در ترکیب شرط است که از کثرة المنفعة و از
 ضعف القوة کثر القوت کثر المنفعة قدر زیاده داخل کنند و از قوی القوة و قلیل المنفعة
 کمتر از آنچه در منافع منفرد بوده و از هر چه شرف الفعل قلیل المنفعة باشد بقدر منقص
 و از آنچه دوا نافع را ضعیف کند بقدر ضرورت و از دوا می قوی کثر المنفعة و از
 قدر می متوسط کند و بدستور از مراعات عضو علیل قلیله و کثرت مقدار ادویه مختلف میشود
 عضو قریب باشد مثل معده و مری بقدر اعتدال کند و اگر با کثرت منافع قوی القوة باشد
 معتدل نیز کمتر باید کرد اما در طریق دوشل مرکبات مزاج است که اجزاء حارده و بارده و سرد
 و یابس هر یک از آن ترکیب از قوا قدر شربت آن جناب نمایند و اقل را از اکثر وضع نمودند
 بر سبی عد داده که عبارت از عدد شربت هر یک است قیمت کند و خارج قیمت را مزاج
 مثل مزاج مر که از زنجبیل که در دو کرم و خشک است و کفدر که در دو کرم و تر است
 که در دو کرم و تر است هرگاه از زنجبیل دو شربت باشد و از کفدر و بنفشه یک شربت اجزاء
 م این مرکب بارده یا زده نشش و یابس مثل حارده و رطبه مانند بارده خواهد بود و بنفورت

حارده اجزاء بارده ۶ جزو رطبه ۶ جزو
 یابس ۱۱ جزو و شربت هر شریط حکم مقوری دار
 زنجبیل کند
 اجزای حار اجزاء حارده یک شربت اجزای حارده یک شربت یابس
 بارده ۴ جزو کافور یابس ۳ رطبه ۳ اجزاء بارده ۶ جزو رطبه ۳ جزو

پس چون اقل که اجزا و بارده و رطله است از آنکه که عاده و یا لیس است کم شود پنج فو و زحما
 و پنج جو و از یا لیس باقی میماند و چون پنج را بر سستی عدد داد و دید که بحسب عدد و ثمرات چهار است
 کنند خارج قسمت یک در پنج است پس مزاج مرکب مذکور در او ائیل درجه دوم گرم
 خواهد بود علی هذا القیاس اما طریق دانش قدر ثمرات مرکبات است که بعد از تحقیق وزن
 و ثمرات مفودات آن خودی از مرکب اخذ نماییم که نسبت آن مجموع وزن مرکب چنان است
 باشد بعد از ثمرات مثلا وزن مجموع اوستی درم باشد و عدد ثمرات مفودات ده و چیزی در
 نسبت ده که عدد و ثمرات نسبت عشر است پس از آنکه که در آن مرکب است عشر اخذ نمودیم که
 سه درم است و اگر فرضا عدد ثمرات سی باشد و وزن مرکب ده ثمرات آن مرکب
 درم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث ده چنان است و احد است بعد ثمرات که سه باشد و مرکبات
 مینیم است بر سستی و چهار باب **باب اول** در ذکر معاینه کیمیا و صغیر
 رماقات و ایارجات و موهجات و جوارشات و باب دوم در جواب باب سیوم در
 باب چهارم سفوفات باب پنجم در اثربیهات **باب ششم** در مرمرات و بعضی از جلوات
 باب هفتم لوفات **باب هشتم** در مطبوعات و تقوعات و ماء الاصول و معیقات
باب نهم در استوانات و مضغه و غرغره **باب دهم** در احوال و شایفات و ادویه عسل
 یازدهم در اوامان و آنچه بان متعلق است **باب دوازدهم** در ذکر معما و زرور است
 ما متعلق بجایاب سیزدهم در ضادات و کحادات و نظولات و قطورات **باب چهاردهم**
 در سطحات و نشوفات و عطومات و سموات **باب پانزدهم** در حقیقات و قایل و
 و حمولات **باب شانزدهم** در ضمایات و آنچه موی را دراز کند و بر ویاند و نرم کند و سبزه
 و آنچه با متعلق است **باب هفدهم** در غمولات و معیقات بشره و محرات و مسنات بدن منزل
 باب هجدهم در ادویه کلف و بقی و برص و وسم و کش و برش و ضلالت و قلع امارت

باب نوزدهم در مضیقات و مصلیات فرج و لذات جماع و آنچه مخصوص است زنان
 مسوحات قصب **باب بیستم** در ذکر خواص غریبه و آثار عجیب یعنی از ادویه که در اسهال
 تا تقدم است **باب سی و یکم** در ذکر بعضی از ادویه معمول حکما و هند که بفعله اینان بسیار است
 و آنچه بدان مناسب است **باب سی و دوم** در ذکر بعضی از ادویه که مخصوص معالجه جرب است
 و اگر کتب معتبره نوشته اند **باب سی و سوم** در رفع آثار زکهار لباس و رفع عرق و غلظت
 و آنچه باه مفصل است **باب سی و چهارم** در دستور معالجه طیور که برآوردند نامند **باب سی و پنجم**
 و شورات در معالجه این مثل برنج فصل است فصل اول در تریاقات **دوم در اسهال**
سوم در جوارشات **چهارم** معالجه کجاری و صغاره و باهیه و مسهله پنجم در مفرجات
 فصل اول در تریاقات **کیر و اورا** تریاق فاروق و تریاق اکبر و تریاق باوقی
 و اندر و ماخس قدیم تالیف نموده بعد از پنجاه و نه سال اندر و ماخس تالیف کرده اند
 آن بهنقاد رسیده بفرار و اصل جالینوس ده یوزر اکم نموده آن جالبه فاروق و شش
 و مقل و عود بلبلان و عود هندی و قهقرواق اشق و سورخا و پنج کبریت
 و شش رئیس تجو زینمو و خصوصاً داخل کردن جالبه را در شفت برودیکر
 و اقراض وزن اگر صحیح ترین است مذکور میشود و متافون این بهفت یوزر که
 و قهقرواق اشق و سورخا و پنج کبریت و مقل و شش است داخل کرده اند
 نصف نموده و در اوزان بعضی تغیر داده اند و مرجم مغفور حکم مهر با قرطاب نژاد
 بنفشه و حاشا اضافه شفت برودیکر و بجای تریاق عرق مخلصه و بجای عمل حاشا نموده
 تغیر اوزان و تبدیل بعضی بنحی است که از نسخه ال برودیکر ظاهر میگردد و تریاق الکاح
 قوی الی و است مثل سن جواله و شفت سالت مثل سن کولیه و از بعد آن مثل سن
 پری و از آن مثل نیا معالجه است و قبل از نشان زده ماه نباید استعمال نماید و اگر برآوردند

که حکم سن طحال را در استعمال متبر است باید که جنب و حایض من طرف ترای نکند
و حایض من طرف او نکند و آن مغنح سد و در بول و حیض و شیر و عرق و یاوز
هر جمع سموم و مقوی جمع اعضا مانع عفونته اخلاط و دافع و مفرج و منوم و منفی
و جاذب و محل و مخرج جنب است و طریقی ساختن و استحسان او قدر ترش باشد
مذکور شد صفت آن قوس اسفل چهل نشت شتال قوس فصوص اندر و خورد
فلفل اسود افیون از هر یک سب و چهار شتال چینی و در دهم تخم سلیم استخوان
اصل سوسن اسما و بنحو غاریقون رب سوسن همین بمان از هر یک دوازده
زغفران رخیل راوند بنطافین و مخ و اسیمون اسطوخودس قط فلفل ایض دار فلفل
منک طامینع کندر قفاح از فلفل اسالیون ضمغ البطم سلیم سیاه حب الفار سبیل
جوره از هر یک شش شتال نسبی بزرگ کرس سالیوس و فی ماخواد کماز روس کما
و عقاره هوفطید اس سبیل رومی سادج هندی جطیان از این پنج مخموم فلفل
محرق کما سادج حب بمان هوفار قون ضمغ عربی و مونا مونا قو اما قافا سلیم
از یک چهار شتال و قوت قفالیو و جاذب شیر قنطور یون و قیق زرد و نطویل خند
سید ستر از هر یک دو شتال و او زان نه دوا می دیگر که از نسخه اندر و اخس باشد
که مذکور شد و عدد در فوایفرا قوس متقال میشود اما طریقی ساختن است که هر چه خوب و
و برک و شکوفه و تخم و قوس باند علیحد و منجربانید که چهار او پرون نرود و او پرونی بسیار
باریک مثل غبار رو کسند و بعد از آن هر یک را بوزن در افیند و هر چه صمغ و صندل
و عصار است نیم کوب کرده ششما بزوز و در شراب جموری با مثلث با عسل بخیا نند
حل شود و هر چه مانع است مثل عسل شراب در و غنر و بمان باید در وقت ساختن ممدرا
در روی اتش نرم بعد از قوام عسل مخلوط کسند و از هر چه عصارات تازه باشند محتاج

بجای نیدن نباشد در روز ترکیب داخل کند و باید از ادویه تازه و از همگان مخصوص
با و باشد و دو وزن ادویه مثلث با شراب جمهوری مطبوع حقیق ریخته
منوده مخلوط کند و اول ادویه را و مقابل قلاب غسل ریزند بعد از آن
و کف معجون را بر روغن بیان بوب کشند و هر روز بر سر خاکستر گرم گذاشته
باز برهنه بگذارد و روی او را با آب صندل و گلاب بپاشند تا جمل روز بپوشد
چهار روز باید برهنه ماند و ماه پس از طرف طلا با نقره یا چغندر یا قلع کشند بقدری که
بجا باشد و بعد از هر یک ماه سر پوش بر دارد و دیگر روز تا ترویج آون شود و در روز
مسکوک کند اما امتحان او چنانست که بنحی و دایمی مثل محمود داد و درین عمل
تریاق بقدر با قلابی بدهند در حال منع عمل سهیل نماید خوب است و بدستور چنان
از تریاق بدهند و بعد از آن افعی او را بگذرد و هر روز و از نکرند و بدستور کردی را با
با حیوان دیگر را دایمی قال داده بعد از آن تریاق بدهند حیوان میرد و بدستور از آن
وید سنور دهنی افعی را که از آن کشته اما طریق استعمال و قدر تریش تاسی است که در
سموم از یک بند قه که کشف باید رلو و از سی سال شصت سال از کشف تا شصت
استعمال نمود و بحسب قوه و ضعف سموم مادای که از سی سال گذشته باشد و در امراض
استعمال نمود و اگر کنند بقدر اقل ضربت جائز است چند صدم و برص و اختلاط عقل و فانی
و تشنج و اختلاج عقل و صرع و رفع هیم و هم بعد از شقیه با دار الاصول بقدر بند قه که کشف تا شصت
هر روز بان سوط نماید و طلا کنند و هت اخاف رحم و افراج چنین مرده که با قلاب مطبوع
و مشکطرا مشع و امثال آن و جلاب و جهت کند که افعی از کشف تا ده شصت با نقره مطبوع
و جهت سیمی مثل افیون و زعفران و زراچ از نیم شصت تا یک قبه هر که بهتر گردید یک جلد
یک شصت و زیاده از آن با خاکستر سلطان نری هت عصب سیدرم با شراب و پنبه و نیش

رنگور منتقاب با بر که وضعا در برابر که کند و جهت سرفه و در دینه و بخلو یک ترمه با جمل و جهت
 نفخ معده و امعاء و داکن با منتقاب با بر که و جهت قناب با قدری مقل در از رقی و جهت
 قویج با طبع را زیاده و کفر فی روغن ضرع و اصل سوسن و غاب و سه لیسان بقدر زنی
 و جهت استقار امراض حکما با دویه مخصوص آن بقدر یک داکن یا دو داکن از کینه اولک منتقاب
 و جهت نفث الدم ناجار داکن با روغن کاه و آب و جهت و سه در سحاب نیم منتقاب با بر که
 و آب بر جهت سنگ شانه و کرده ناجار داکن با طبع کرفس و در آورام با طینی و موالبول منتقاب
 با شکین عنصل و جهت کوزه در خمار بقدر یک با قلا با طبع افست و جهت برز یک با قلا با طبع
 کرم معده با منتقاب با بر که و جهت هر یک از امراض بارده عموما با دویه مخصوص آن استعمال نماید
 مشرد و لبوس اندرو ماخس که یک مولفان قلمیونت به جهت باز ناه رویه که مستی بهیچ
 ترکیب نموده و از تریاق اگر بسیار مقدم است و در دفع سموم مایب مناب بر مای فاروا
 و در دفع نفخ تریاق فاروق دانسته اند و در جمع خواص مذکوره در تریاق مثل
 اوست و در تحلیل سده و اورام صلبه و آنچه در فاصل نایب و کهر یک به اونی اوست
 و بجزارت اونیست و قوه مادورده سال با قیست و طریق ساختن و استعمال او و قدر
 مثل تریاق اگر است صفت آن که موافق نسخه قدماست و حقیر تبریز سا بر نسخا میدانه
 و آنرا غریب از منی بد نموده تر صاف زعفران غاریقون زنجبیل دارچین عسلک العظم
 که از هر یک ده مثقال سنبل الطیب کند و در خود سیفد عود و لیسان اسطوخودوس
 از فوقه نزن سالیوس گچا قیطوس قدر راج در قفل عصاره الجینه پیش
 چند و جا و نیز ساج مسود سالیله از هر یک هشت مثقال سبزه قفل سیاه
 سور کچان جعه و توتم بری همو قوا کلیل الکاک خطبانا روغن لیسان قویج و فون
 مقل از ذق از هر یک هفت مثقال بجم سداب شش مثقال اشقادیون مصلک

مشرد و لبوس

صفحه آن

از بزرگوار باد بزرگوار
 رتبه پیچیده را در آغوش گرفته
 از بزرگوار وقت خود
 بزرگوار و رتبه گرفته
 گل بانجان به شمع
 به نام تلخی نرم
 سبزه طلال و حوله
 شمع

و منی که از این بزرگواران است و در میان ایشان
از آنهایی که در میان ایشان است و در میان ایشان

بکشد
نورانی

پرز و معنی شده و در فضلات و آنچه از جهت برودت مجتس شل و تریاق ستم مار و عقرب است
صداع و معده و شش شش بره غرض و در شش باکفقال و شش نصف وزنش مرز و بطون است
ص جطیان حباب الغار مرصاف زردانه طویل البوی حبل سه وزن تریاق موقوف کف الموم
منقول از تذکره معقل بل کجارت و قوش تاپست ساق قنیت و تر قنیت از کفایت منفذ
و بارز هر سموم و مقوی باه و جهت خون و صرع و الخولیا باب مرز نخوش استعمال نمایند
لغوه و فایح و امراض یارده و ماغی و عمر الول و نکشته باب اگر قفس و آب ترب و جهت قفس
و سرفه و لغت الدم و خفقان و ضعف معده که از واره باشد با آب کانتی و اگر از برودت باشد
با کلاب و جهت استسقا و پرز و تریاق و قلع با آب نیون و جهت بواسیر و امراض مقعد باب
غالب و جهت مفصل و قفس باب سنج کبر و واز بانه و جهت سموم و جذام با شیر تازه و وید
و جهت بنق و برص با ماء اهل نبوشند و طلای او از امراض مذکوره و جهت درام نافع است
پوست ترنج و تخم کنس و برک او از هر یک ده متقال حب الفار خبطیا سبیل الطیب بریان
از هر یک متقال زرب و پنج اطبال همین پنج و سیفه اینون از هر یک سه متقال بنزد
و اگر با از هر یک ده متقال و دهنی هفت متقال زرب معده سیرده ناک مروارید چهار
در بیت و شش متقال کلاب ساینه و پاد زهرادر و مکر کشند و هفت روز بگذارند و مر وای
در شسته کرده آب ترنج بروریزند و سر او را محکم کرده در حمام بگذارند تا نشو و بعد از نشستن
و با خود و پاد زهر محلول مخلوط سازند و سه وزن او به غسل بگویم او رده را تا شش
بگذارند و محلول را کم در و در بنجه برهنه و بعد از آن او را با اضافه کرده بعد از سه ماه استعمال
و آتش او باید بعد از بنجه که بخوش نیاید و اگر قادر بر معده نه نرسد فاد زهر حواله بده
سیرده قراط کند تریاق ابو ماهر در معاصی نه که گویست فصل دوم در ابار یا است
غاز یا از تالیف فیلونوس است و لغوه و ماغی و دوی آلر و مراد از و سبب که بنشیند

نورانی

و جمع انواع در دس جدام و در ص و خاق بلغم و قود و رسته و فالج و تقویر و اورت غریزه
نافع و لغایت ضعف او را مانع و در نفع سودا و سوخته و بلغم متعفن فاسد و کدازنده خلط
غلظت از کجا و جهت رنگ مکرر در آن خا که از نقصان خون باشد و در حبس منجن که از سرما
عروق مجریست و جهت استحباب تقویر بدن آنها میفد و مرکب است از ادویه کبار و فحاران و سقوط
بمقدار عدد سی از برای صرع و قود و آب سیاه از مبدل است و آنچه موافق نسخه کامل و قدما
برخی نوشته با اضافه مرصعات ص صبر سقوطی غاریقون بهم زعفران ۴ م در ۳ ص
و ج ۴ و مصطک ۴ و هین لبان ۴ حب لبان ۲ مکده ۴ م راوند ۴ م و نصف سقونیان ۴ م
سبل الطیب ۴ م نیم م مو حما ۴ مکده ۴ م با غسل بر نشسته و بعد از نشستن استعمال نمایند در
ان هیل بر کهای مودع است ابارج فقیر البغیه یونانی فتر اینج تخت و از الیفات بقراط و
در امراض سرد و در نفع آنچه در مانع است و منقی معده و مواد مغذیه و ماده خوبه و گویند
بفصل غناب و قدر ترش باشد و در متقال و در نشستن در سال با قیت ص کل ترخ مصطک سبل الطیب
عود لبان حب لبان یخ و در پنج اسارون از هر مری کج و ی صبر زرد و و چندان مجموع
و بجهت اگر استعمال نمایند با غسل شعله بر نشسته و اگر ماده خوب کنند بدون غسل استعمال کنند
ابارج جالبوس منافع او مثل منافع ابارج لوغار یا است و بجهت تولنج و استرخا و حللول
و لقطه آل اللفه اریست و در بقا و فوت و قدر غربت و طریق استعمال بدستور ابارج
لوغار یا است ص موافق کامل سخم خطل غاریقون باز غنسل شوی اشق سقونیان و فین
اسود هو غاریقون و نسون از هر یک شانزده مثقال البقاج فیتون عقل ازرق محار و ب
سکجه و اسون از هر یک نه مثقال مرصاف سکجه زرد و طویل فضل اسود بفض و در
و از جنه جادو سر چند بد ستر قطر اسالون از یک چهار مثقال و در بعض نسخه زعفران و صبر
چهار مثقال اضافه نموده اند با سه وزن غسل رسته با مطبوخ موافق میل نماید ابارج ارکا عا

بایارج نفی

برج او و دهم جهت امراض رطوبه و دشواری نفس دوازده و سه سودا و بوجوه که از رطوبت
بانشد و در و کلو و تشنج و خوائق و وجع مفاصل و زرد آب و فروج ریه و حله و لرزیدن کمر و
از آب ننوشد باید با سرطان محرق داد و هرگاه از آب ترسد مخلوط سازند با نریتی از و عصاره
قنار و اطهاره عصاره فلفل و زن جابر قرطبه و آب قیصوم بنوشند جهت درد شکم و هم باب سداب که
مخلوط سازند و پیه قرطبه بپزند و جهت درد که در باب کرفس و سداب و عسل باطلنج
و مویزدانه بپزدن کرده و قدر شربت و دلت مزاج به ستور ایارج سابق است ص
ست دود و در هم قراگون و اسطوخودوس و زلف اسودکها در یوس سقونی فلفل
و از فلفل از هر یک دو قیه و در مخارین جل جبار و قیه است بصل الغار میشود و قراگون و
جطیا ناطر اسالیون اشقی ما و نیز از هر یک یک قبه جعه و در چینه سنگه مرصه
او خرفه و پنج زراوند مدحرج مکد دو درهم با عسل برشته و بقدر حاجت استعمال
ایارج روغن موافق نسخه کامل انصاعت بر غنی قیده شده و جهت رفع سودا و
و دوار الغلب و امراض بارده و ما و عصابه با مطبوخی که در ایارج و نوزادان
با ملح لفظی استعمال نمایند و صمغ را در شراب با شلت بپزند و قدری شربت
و دلت مزاج به ستور سابق است ص شخم فلفل است در لم جبر مجذوم و نوزادان
ده درم کما در یوس است درم سکنج جاب و نیز مکد نشت درم زراوند مدحرج
اسالیون دو درم فلفل دو درم آبغن دو درم و اسود دو درم مکدینج درم
سنبل سلج دو درم و در چینه و درم زعفران ده درم رخیل دو درم تر صاف و در
جعه دو درم و در بعضی نسخه کما و طویون قراگون غار یقون از هر یک ده ل زراوند
بقدر حاجت با عسل برشته استعمال نمایند و ایارج فیه طلیسن مانند جهت رطوبت
که از بخار فاسه متولد شده بانشد و جهت غم و خوف و سایر علل سودا و وی و غیره

نریت و دست مزاج بدستور ابارج سابق است ص خطبانا سنبل رز او نه مدحرج
 سلخه و دارچین از هر یک نیم درهم قطرا سالیون کما در یوسن سلطو خودن فلفل کوبیده
 کبه از هر یک کشتقال مر حارم حب البلبان زعفران از هر یک م و نیم صبرم نیم تخم
 حنظل شش درم با محصل بقدر حاجت برشته ابارج اندر و اخس حبه امراض باره
 داغ و معده مفاصل و شنج و صدمه و ضرب و شکستگی اعضا و در پیله و معده و نفقلام
 و در تهر کاه نافع است قد زتر تیش از یکدم با چهار درم و در اورام حطبا کچین بوشند
 و ضا و کند همه درم چشم باب غلبه و جبهه و رم مفعد بار و غز کل مرغ و جبهه و در
 رکنشنان با بر که ضاوی نمایند و در اورام من این غرغره کنند طریق تربت و دست
 مزاج بدستور ابارجات سابق است ص دارچین سلخه سیاه قصبه الزیره ققاج
 حیدان اللبان از غرغره و اطلع کدسه اوقیه و نصف کوبیده و در یک سفالین
 کرده و با آب باران شش زورق که هر زورق منقال است بچونانند و نصف سه
 این صاف نموده نگاه دارند و صبر سقوطی مکرر طل را با آب باران در آفتاب سائیده
 بنشیند و چندان در آفتاب بماند که خشک شود بعد از آن با آب ادویه سابقه دستور
 در آفتاب صبر را بماند با مجموع آبهار جذب کند و در سائیدن سنگ شود پس با روغن
 او را با زعفران و مسکه کبر از هر یک سه اوقیه و در بعضی یک اوقیه سائیده در طرف شنبه
 نگاه دارند و قد زتر است یکدرم است سلخه و کبر ابارج اندر و اخس که این حل در صفا
 و ذکر کرده نیم حنظل هم اصل الفار منشوی غار یقون سفونافونین السودا شش
 دیون حارم و در بعضی سلخه دو درم و نیم کما در یوسن فتمون مقل صبر سقوطی
 حاشا و هوفار یقون ساوج فرستون جبهه سلخه فلفل اسود و زعفران دارچین
 در فلفل بفساج حبه و شیر سلخه چند پدستر قطرا سالیون زرا و نه طولی از هر یک

ابارج

نسخه دیگر ابارج

مش

در کوفه

در کوفه

در کوفه

در کوفه

با جمل برشته و قدر است از کمال چنانچه انتقال است فصل سیم در جوارش است جوارش
 معرب از کوارش فارسی است یعنی کوارنده و از استراحت حکمای فرست و او چنان
 از ترکیبی که مقوی معده و محل ریح و صبح اعتدیه باشد و بعد از بر نشستن او به آب سرد و
 در صبح بن کرده پاره پاره کند و در ده مزاج او طور نیست و متافین یعنی از معده و
 جوارش است اگر کرده جوارش که کوفه مقوی اعضا و ریه و معده و محل حال هم است
 چنین از اسقاط مجرب است که کوفه عاقل و حاکم یک یک درم زنجیر مصطفی از هر یک چهارم
 زرباد و در پنج تخم کرفس شیطنج قاقله جوز و البیاب و قوفه از هر یک دوم همین است
 و سفید فلفل و دار فلفل از هر یک سه درم و در چینه سبزه درم شکر سیاه فی مثل همین است
 قدر است یک ملحقه و در حفظ اسقاط چنین مداومت شرط است جوارش خود چه کوفه
 معده و تخفیف طوبات و خفقان و ضعف جگر و باضمه نافع است ص خود هندی
 سبیل رومی مشککی و فلفل دانه هیل جوز یوز از هر یک و جوز و هیل کایه قزویم کوفه
 انیسون زرباد و در پنج تخم کرفس شیطنج قاقله جوز و البیاب و قوفه از هر یک
 نیم جوز و مشکک و هر شش انتقال دوی نیم انتقال با یک وزن ادویه سبزه بقوم آورد
 برشته نشسته تا دو در هم جوارش زرعونه معتدله نیم تخم انیسون انتقال دوی
 سقنقره زبان سان العصاره از هر یک یک انتقال زنجیر تخم سقنقره نیم تخم کرفس شیطنج
 و تخم نر نیز که تخم جو و تخم بیا زنجیر کند ناخونجان جوز الطیب در چینه دار فلفل
 از هر یک انتقال تخم انیسون و انتقال با دانه برشته و مقدار شربت از یک انتقال
 زرعونه و کوفه است جوارش معنوقه و اگر کاف سقنقره نیم زرعونه بدل آن
 و حقیقه الثعلب قدر عدل کند لغایت نافع است جهت تقویر معده و باه و عطارد
 و کرده و کوفه و آلات بول جوارش تفاح جهت تقویر معده و اخشا و باه و حقیقه

یک طل سبب ترین پوست و تخم پاک کرده با تراب ریخته تا مظهر آشفته و از پر و وزن بیرون
 آید این طل شکر سفید و نیم طل عسل بقوم آورند فلفل و نقل از هر یک دو مثقال بخمب جوار
 زعفران پنج مثقال هندی پنج مثقال کوفته و پنجه بر نشیند جوارش بلا ذری جهت ریاح
 و تقویه با ده مضاعف طعم نبات نافع است و موافق مبرودین است بخمب ده شمار دار فلفل سه
 استار شطرج هندی ده استار شطقل پنج استار فایند جوار صد و پنجاه مثقال منقح کرده
 سفید کرده و کج از هر یک ده مثقال ده عدد بلادر در کوبیده و در سه و قبه روغ کج خیسایند
 دست آلوده صاف نموده او در آب آب جوب کند و یکوزن نیم فایند با بقوم آورده
 بر نشیند جوارش شکر چه تخمین معده و تقویه با ضمیع و رفع بلغم و رطوبت نافع است
 ص کبابه فاقله کبار و صفار و نقل و ارچینه زخمیل و دار فلفل زعفران از هر یک یک مثقال
 فلفل هر یک نیم مثقال با پنجاه مثقال شکر سفید بقوم آورده جوارش کافور چه
 معده و با ضمیع و بلغم غلیظ و خفیان نافع است ص بخمب دار فلفل و قهوه و ساج
 هندی سبیل الطیب جوز بوا صندل زرد و عود البسان هبل کبابیه و نقل از هر یک یک مثقال
 سعد طابیر عود هندی از هر یک سه مثقال نیم کافور مشک از هر یک یک مثقال و نیم و بود
 بقوم آورده بر نشیند جوارش جوزی جهت اسهال مزمن و تقویه معده و جگر و رفع رطوبت
 معده و امحاض نافع موافق امر بنی اطفا و زین الامار الجار معده و از ترکیب جوارش
 ص دانه اکور که از سر که افواج او کرده باشند و بوداده مثل سره صلایه کرده باشند
 سخی و پنج مثقال تخم مورد شنبخت مثقال قوتوب نیل کلنار جوز بوا اگر نازج از هر
 مثقال کنه زانجاده سعد مصکی سبیل الطیب از هر یک پنج مثقال شکر یا عسل بقوم آورده
 و وزن او در بر نشیند از تری تا نه مثقال جوارش مغوخ نالیف کنه ای جهت رفع رطوبت
 و تقویه بدن و معده و نیکو کردن از زک خضار و بوی دمان و عرق نبات نموده است

جوارش

جوارش

جوارش

جوارش

جوارش

سفا
محمود ط

از هر یک کنشغال و چهار دانگ زعفران در چنجه لک مغسول جبر سقوطی نریه سفید
عود جوز لوان نقل ریوند فاقله اشسته لباسه سنبل الطیب کل سرخ سعد جب الحلب
یاده پوت هلیله امه منغه از هر یک چهار منقال و یک دانگ تخم بجز چرو تخم باز کند
از هر یک کنشغال و دود دانگ زرنب شطرج باز غصه منوی افلیح از هر یک دو منقال
برنم صلیایه کرده بر پنجه ادم بوب نموده با سه وزن غسل بر نشند و در جوشش ماه
که اشسته بعد از آن استعمال نمایند شرمی از دو منقال معجون الارسلون چه سل و در
و تباه مخلقه در ربع و ربع و ربع و در رحم مفید است و سیون و افیون و سیون
زعفران و حماما فاقله قط المرسبل منع عریه تخم جند قوتا تخم بجزه جاب لوز و ع
مقل ازرق لکان دین پنداره کرکب صفه صید یا لبه فلفل ایض از هر یک کنشغال
ما قو حاتم عرطینا تخم سداب تخم کرفس از هر یک چهار منقال بذریع وجه الارض
تخم رخت شقوق ده منقال تخم بادریج کنشغال فطم رخیل از هر یک دو منقال و تخم
فلفل سیاه در دو منقال چهار دانگ مسکینده صمغ و در شراب ریخته با جبهه
با نشت یا بنید رب و غسل صیابنده و با شراب و غیره کورات لبان یک کف در
مخلوط نموده و کت و بلند خوب محض شود و در اندام و در شرمش از آنش بر دارد
که اشسته بعد از سه ماه استعمال نمایند معجون کالج جبهه در در کرده و مشابه و بول الدم معجون
تخم کرفس راز یا پنج از هر یک شش منقال تخم خیار مقشر دو منقال تخم شوکران تخم حاض
افیون مغصه منور مغلوسه درم زعفران پندق منوی مقشر مغلوسه درم و تخم جاب
الجبی الکبار بیت و بچند و با نشت قوام و در بر نشند زرنب بکدرم معجون الارسلون
چه قوام مزاج ضعیف و بر دوت معده قط المرحه سنبل الطیب لجنه و مصطک و در زوده
زرا و در طول فلفل سیاه تخم شنبلیله تخم بجز تخم کرفس افیون یا کوزه کمون کرمانه

محکم الارسلون

محکم الارسلون

در باب
در باب

توقط اسالون کاشم اسارون افستین الحندان سباه فردنج برتری نفع عباد در
وزن عمل برشته معجون قباد الکک حبه ربع مفصل و نقوس و تسکین درد انحاء و
حادث شدن در مفصل و نقوس حبه پیر و بادار غلیظ و تبهای کشته و در دق و لنج و کتودن
و که احسن سنگ که ده و فشانده و حبه عرق نعنع سرفه و قروح امعاء و نارنج حبه در کرم
دور و زبوشند نافع است حبه حوط تحت بدن و مانع است از حادث شدن بسیاری
صنم نراب ری و ایون انیون استو لوقه ریون کما فی بطوس جاب و غیر خطی از رزق
استو خود و س فرو ناما میو سالی از هر یک پنج مثقال مرغفران غلغل بعض از کرم
سنبل الی سون قبور اصل الفلاح استق فو شیخ جیلانم راز ناخج جبر زبری کل سب
نار دین اقلیطه که سنبل روی است حب البیان از هر یک سه مثقال دانه بنیت مثقال
ش نازده مثقال عصاره غافق کاشم بر زرد قوی فنه ضلع اللوز از هر یک چهار مثقال
بنز الیج الا بیض از هر یک شش مثقال و یک کوفه و پنجه و آنچه خسانید نیت در کرم
یا جمهور می یابید زنب و عمل خسانید یا سه وزن او و عمل کف فنه استعمال نماید
در وقت حاجت بعد از شام قدر شربت وزن یکد هست باب کرم و حبه سنگ شانه و
باب کرفس و راز ناخج و حبه در و معده جاد اصول و حبه نقوس و در دق و لنج و معده بقدر کوفه
قبل از طعام باب کرم سخن نیا نفع اکثر التیاج است حبه در و معده که از بر و و ت با بنده و بعض
و در دق و لنج و عرق البول و مرضهای بغیر طومای غلیظ و از برای صحت بدن از عسل بسیار
ص حبه پیست و افیون دار پنجه از هر یک مثقال مر قفل در قفل فنه قسط علوار از هر یک
مثقال زعفران یک مثقال و در بعضی نسخه شش قرطاطا نیم مثقال است موق و قواسار و
هر یک مثقال او و یک کوفه و پنجه با عمل کوفه برشته و بعضی اطمینان حاصل یک شکر
و افد میکند قدر شربت از یکد آنک با نیم مثقال بقدر حاجت بعد از سنا استعمال نمایند

در باب

خامه

از هر یک ده دقیقه سیاه بوسه و نیم روز بخوابان سه دقیقه او را کوفته و پنجه ببارد
لبان خوب کرده با سه وزن عسل کف گرفته بپوشند در وقت حاجت استعمال نمایند
دو از کمال الاضرفه صاف بپوشانند بنافع اول استصراحت ریخته چنانچه یک دقیقه نیم لک منفی
المراد و فواید الفار و ترس و جلد و فلفل سیاه از هر یک یک قیده او را کوفته و پنجه ببارد
با سه وزن او را کف گرفته بپوشند و در وقت حاجت استعمال نمایند امر سیاه و فواید
حالبس المودست و از تالیف توطا حقه در دهنده که از ما ده بار ده باشد و نیم لک
و حقه تحلیل ریح و در چکر و سپهر و ضعف بدن ص بخور برتری از بزرگ کرمانه حالبس
سیل و فواید الفار و ترس و جلد و فلفل سیاه از هر یک یک قیده او را کوفته و پنجه ببارد
سه در هم حب الفار ده عدد و دوج زعفران از هر یک دو درم با عسل کف گرفته بپوشند و فواید
بقدر بندق باب کرم و مواد الاصول ده السته که همه اسکندر تر قیافه بود و فواید
سال استعمال میشود و لهذا این اسم می کشند منقول از ذخیره و سایر کتابها خواص و بایان از ذره
که چو یکماه خورده شود موی سفید شده سیاه کرد و و حقه تمام سلامت نماید حقه نفوذ
و ماصره و رفع کلفت زمان و برودت اعصاب و عروق و تقوید کرده و شانه و باد و فواید
در رفع امراض غیر و سوداوی و جذام و بثور و برص و بواسیر و خفایا و ارت غریزی و بیدار
ص بوبت هلیک کاپ هلیک سیاه اله مقزز بوبت هلیک زرد بوبت هلیک شونیز فلفل
فلفل کمونیه از شک فلفل صغار کباب به بلاد منفی از عسل بر غنچه اسنق مویز منفی و نیم جبار
نبات او را بر آرد و بر کدر انداخته با نبات سرشته سبزه و شصت و پنج قسمت کرده و در
و روزی یکبار تناول کند و در نسخه ذخیره هلیک زرد و بلبه و برنج و مویز و نیم جبار
و در نسخه اسنق و شونیز بنظر رسیده و در بعضی اسعد و اسنق موی از ذره
دو از لطایف حقه در دکل و انواع خاف و درم نیند و شونیز در دکل و بوبت ص

نصف
خواص و فواید

اینون غم از نفس نجات دهد از فرج سوسن یا بنجونه شب یا غم و دل از اصل سوسن محلول سخی
 در پنج مرصاف زراوند طولی را هر یک یک و قیاقراصل و قیاقراصل در ایس بزود افق از
 دوا و قیاقراصل و قیاقراصل از هر یک سه و قیاقراصل است کدم سبیل الطیب را هر یک نیم اوقیه
 مازوی تازه ده عدد داد و به را کوفته و بخته با محمل کف که قیاقراصل است نه و قدر برین بقدر ماز
 با اصل اما شیر با آنی که بخته باشند در و عدس و کل سرخ و اصل سوسن طلا نمایند با پر مرغ
 از دوا کل سه مرتبه با جگر مرتبه با جگر مرتبه در روزی سه چهار بار غرغره را بهادند که
 میشود دوا را گرم کبر از مرکبات جالیوس است چه در دما که در کبر و بر و دست و
 و کبر سده جمع در دمای فضا که کرده که رحم که از مواد غلیظ باشد و از برای صلابت رحم
 و جهت استقوا و غرآن نافع است ص زعفران قیاقراصل سبیل الطیب بنون دوا و مرصاف
 راوند فطریا لیون قیاقراصل قیاقراصل از دوا و جالیوس قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل
 اشقو قیاقراصل بنون قیاقراصل و قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون
 با اثر اصل دوا را اگر کم صغیر مواثق کامل چه در دما که در کبر و بر و دست و
 نافع است در زکات رخا را انکو که دوا ص سبیل الطیب رتونه زعفران سبیل الطیب رتونه
 دار جگر مرصاف قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل قیاقراصل
 ادری محمل کف که قیاقراصل و قیاقراصل آورده برشته القود با و معجون ملا در است چه استر جاب
 و دوا را لیسان و خیالات و صرع و در سرد و در معده و در دینه و جمع در دما
 ص سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب
 قیاقراصل زعفران بنون قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون قیاقراصل بنون
 اصل سوسن سبیل الطیب دوا و قیاقراصل و قیاقراصل سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب سبیل الطیب
 ادری یا سبیل کوفته و بخته غرغره را بنجونه که او را سه روز در سر که خیسانده باشند بنجونه

دواء

دواء الکرم

در یک بکیزه کرده و دوشه جوش داده از آتش بپزند و صاف کنند و باز در یک گند
سرد طل عمل یا در بخته آتش بر می نهند تا بقوم غلظت برسد پس ادویه سحره را به پخته او بر
مخلوط سازند و بعد از شش استعمال نمایند قدر ثمرت بختها باب هم گرم و بخته فالج و لغوه
و استرخای بخت نبوشند و خمر تاحته سده کبد و سپرز و برودت رحم و ادرار حوض
و بول تخیل باد یا غلیظ که در شکم متولد شده باشد و بخته تباهی که از مادد بارد داشته باشد
و مواظبه و سرفه که از رطوبت باشد و سستی عضوا و انقطاع نفس صحت مستقیم
یکس و نیم بان ذکرده درم ربونده چینه زرا و نده طویل و مدحرج از هر یک میت درم زرا
و در ویخ از هر یک چهار درم مصطکی حبالبان و عوفان اکمل الملک سنبل الطیب از هر یک
در هم افیون زنجبیل قسط المریخی از هر یک سه اساتیر و نقل شش درم فوق اینها درم زرا
و شونیز از هر یک شش اساتیر صبر اسقوطی چارده درم قفل سیاه ده درم زرا
کوفه و بخته با عمل کف که فته سه وزن ادویه برنشته و در وقت حاجت استعمال نمایند
و صحرنا لولوی و منافع این مثل منافع اول است صحرنا و دیور و یونج افیون و زرا
قفل دار قفل سیخه هوم الحوبس بزرا و یونج قسط حلو سنبل الطیب حاد شیراز از هر یک
شش درم حله سه متقال مروارید سه متقال میوه عوفان از هر یک شش درم زرا
قند مرت صاف از هر یک دوازده متقال ادویه را کوفه و بخته با سه وزن ادویه
بشسته اشانا ساسا المعمولة بکبد الذیپ نافع است جمع مرصدا و جوده در
و فروع امعا و سپرز و در عصب و بخته صحرنا هرگاه طلا کنند بر باد
مثل مرصدا و بخته در ذکرده و عمر النفس و سرفه که از کثرت رطوبت مجتمعه در
باشد و قطع چش و ترف الدم و نفث الله کند و بهم را در قطع عروق
جگر که عبارت اراده است و نافع است جهت ماضور هرگاه هرگاه طلا کنند

با دقت مرهم و چشمه سموم مشروب با شیر نوشند و این مرهم که از جبهه ان است
باین است که انامیدن او هر میکند شارب او را از امراض باذن الله تعالی
در جارسان ضعیف میشود و من عرفان مرصاف افون جذبه ستر برزنجیر قطره
و نانا و هم خشی نش سنبه الطیب اصل تعافت با عصاره عافت جگر که شاخ سوخته بر
هر یک که بخورد و در اکوفه و پنجه خیساند و نیت با تر آب صاف جبهه الجوار با جهوریا
یا با صفت یا با نیت و نیت و عمل خیساند و با تر و زن او در کف گرفته و نشاند
نش ماه استعمال نماید در نیت الرزنجیر تعافت نیم تعافت نانا سید الفواجد
و در دود و معد و باد و در قروح و نیش و برای سموم هوم بسیار با فاعیت ص
یا با لبه عفون قطره المر و سنبه الطیب مرصاف عید البیان افون سلخه از هر یک چهار درم
عصاره عافت نیت درم اصل السوس محلول دو از ده درم او در اکوفه و پنجه
او در عسل کف گرفته بعد از نیش ماه استعمال نماید القفا طارغان الاکبر و می الصبغه چه سحر
و دمج النساء و جمیع امراض باده فاعیت است و امرو ای نیت ص افون چهار سیم و
چاره از آنکه فوسون ۹ درم اقا قیاسخ اساتیر و چار و اک چهار ماسه اساتیر چار و اک
عاق و حاشش درم فاکر که هر از چنان است فاکر شش که شش نیت است از هر
چار و هم بر شش مقوض اساتیر نقره محرق ۹ درم هم سداب نیاخواه شکوفه
کرفش از هر یک چار درم کل مرغ مشک اصل الکا کینج از هر یک شش درم هم کرفش از
حب البیان قصب الذریر سیلخه زربا و در و برنج شیطنج نیت ای از هر یک ستار
برزنجیر الا بیض اساتیر و درم تخم خرفه استار پنخ کرفش اساتیر و درم
مقرن نیت استار کربت افونج استار صمغ عربی صمغ سالیله از هر یک سه درم
کندر زکریخ اساتیر چار و اک اک البلبان اساتیر و درم و چند نیت

طبیخ الحما

و دوم و چهار دانگ دبق منقیخ اسایتر و چهار دانگ قرد و ناستنل ساینر سادج
هندی سه اسایتر و چهار دانگ قاقه صغیر یا پند و اند دانه های درست و نقل ساینر
قو نقل انبی اسایتر و دوجان دو ستار و دو دام و استیاجام قرقه دو ستار و چهار دانگ
ناسته پنجره دو ستار یک درم زرق و مرارة البقر از هر یک دم زرد و دانه
نه اسایطه پنجره نقل انبی از هر یک پنج اسایطه طحله پنجره گرفته اند که او انگشت است و زرد
از هر یک دوازده درم سوربار که مار متک دو ستار و دو درم چهار دانگ پنجره
سرخ و سفید از هر یک دو ستار و چهار دانگ مرارة الذب مرارة العواب از هر یک
یک درم ادویه را نیم کوب خسته و جمیع را در نر آب خوب چنانیده ماهفت روز بعد از
نیم کوب فر کور را پنجه بر آوریدند و محو محو شود و در یک سکن بکیزد که ده روز
از باد آتش سرد انداخته محو محو و سرد کنند طنج الصغیر العجا که یک قطار
لنگ مانع بر زنده را و به بند دست و با و بعضی به نید از نه در یک مس و زرد
بر بالاد و سرش انبی است از هر یک یک کف و آب تر نیز بعد حاجت مرد یک بار
با آتش نرم به نیدند و بعد از آن از آتش بگریزد و سرد کنند شور باد او را در
و استخوان و موی او پاک نموده و بار شور بار در یک بکیزد بگریزد و بر و از روغن
از هر یک یک شکر و با آتش نرم نیدند و آتش باقی ماند بعد از آن بعد شور بار و ریخته نیدند
تا آنکه قوایش محو قوام عمل غلط کرده و بگریزد بر و از ادویه چون و آتش برداشته اند
نشسته که آتش وقت حاجت بعد از نشستن با استعمال غایت و قبل از نشستن با استعمال
محکوم باد بود فقط رغان الاصفیاء البیان کندش حماما و آب پنج فاع آتش
سلیق و انقیق لبان و کراصل السوس محکوم عبد البیان شحم طحله غلظت و کثرت
و جادیش در چن پست بر رختیان شسته ان شیطرح هندی تخم الحما که با و

در زرد

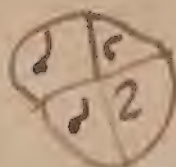
و زراوند و حرق قابل است که جرب الفار و دم الاخون از هر یک درم زعفران فلفل نریز
 از هر یک درم فرسیون هفت درم زیر احوط و فلفل ساج هندی یکم اگر که آن
 فوق بعضی مراره الفلفل المر از هر یک چهار درم طلا و نقره ساینده از هر یک دو درم اگر که زرد
 و بوی کافور از هر یک درم سبیل الطیب هشت درم مشک و دانه افیون از هر یک درم اگر که
 خام طبع هندی لبان ذکر که بوی سوخته فیه خیار سبز که پاک کرده باشند از دانه
 ذول و طالیق پنج شانه دانه و برنج و ناخواه و صندل فارسی چند درم و زعفران و بلبلی از هر یک
 یک درم ادویه را کوفته و پیخته و صندل را در شراب ریخته اند که نه چنانند باسته وزن ادویه
 برشته و بعد از شش استعمال نمایند اصفه سوم حبه مره سودا و جمیع البیان و در درم
 ص فلفل بعضی بخیل طبع هندی قط المر از هر یک شش درم افیون و چند پسته و زعفران
 و فلفل صلیک عافیه از هر یک یک درم زعفران قاسری که شش بدان است از
 در و بوی زراوند طویل از هر یک درم و بلیان و مارالکافور و بوی زراوند از هر یک چهار
 ادویه را کوفته و پیخته بر فلفل لبان و مارالکافور و بوی زراوند باسته وزن ادویه و صندل
 برشته و در وقت حاجت بعد از شش که استعمال نمایند سحر او مثل عدسی باب مرزوق
 نافع است کلکلا نخل الاکبر و این سه چون نه است حبه در معد و تبهای که نه و غنی و
 البول و تبق و برص و بک و سر و زرد و قروح شش و عطش و زهر مار و برودت بدن و
 و در دیر زرد و مله و قوی و زرد آب و امراض زنهای آبستن و استخای طعام نافع و
 تا بجا ساقیت ص بلبل سبیه بلبل نریز و این سه و این سه و فلفل
 و نیم کرفس و شطیح هندی و فلفل و لسان العصار و زیره که نه و هندی که نه و زرد
 و شفق و فلفل و فلفل که شش قابل است و طبع زرد و هندی و بلیان و بلیان
 و سرخ و ناخواه از هر یک سه درم سبیل الطیب و ادویه را کوفته و پیخته و بلیان و بلیان

کلکلا نخل الاکبر

سه رطل بخت و چهار رطل آب شربین با آتش مقبل بریزند تا شیشی و مایه و آتش کمره
 صاف کنند و نقشش بنویزند و شکر سفید چهار رطل و برنجیه با آتش کدازند و مال
 بزنند و وکت دهند تا شکر کد اخیه شود و غلیظ شود و مثل عمل روغن شیره کدازند
 بر روغن بخت و وکت دهند تا باب ممزوج شود و آتش گرفته آدود گرفته شود و را بر آدود
 و بهم زنند تا ممزوج شود و در ظرف حقیقه گذاشته و قوت حاجت استخوان غایب قدر شربت
 منقلب تا جانتعال است کله الا صنفه منقش مثل منافع اگر است بلیج هندی بلیج
 دانه برون کرده فلفل دراز فلفل سیاح هندی صبر رخیل حب البصل ابرج تخم کشمش حب
 فلفل کرمه تخم کزفس لسان الصافی زبره کرمانه اطوار هر یک بچند درهم چهار شبر از آدود
 بیرون کرده ملح هندی قوفه ساذج هندی هبل بواکه نشو سبزه است و اگر بایست
 حوض او قاقه کباب است جبه اسود از هر یک سه درهم تری سفید روغن شیره
 هر یک بخت استار شکر سفید صد و بیست استار مویزد و اند برون کرده شیشی
 رطل آب بریزند تا لعیش باند و آتش صاف نموده در یک بریزند و شکر
 با آتش نرم بریزند تا شکر کد اخیه شود و مثل عمل غلیظ شود و پس در میخورد و قوت
 بر روغن بخت و آتش و وکت دهند و بعد از آن روغن شیره بر روغن بخت
 تا خوب ممزوج شود و مثل خمیر گردد و آتش کد و آتش کمره و سرد کنند و در
 شیشه ریخته و یا چینه گذاشته و قوت حاجت استعال نمایند همچون نیلایا جبه صبر و کشمش
 و القود و شیش و سیان و عینه و خوف و خبت النفس و خفقان و خیال فاسد
 عقل و در آوند و شش و باد های مخالف غلیظ و در مفاصل و نفوس چنین
 جنس در شکم اموات و سقوط و صداع و شقیقه را بسیار نافع و این همچون البلیان و
 ص مشک خالص و حباب و عیدان البلیان و ویشیون و آمان بیله و تخم کزفس

کله الا صنفه

همچون نیلایا



و تخم زراب داشته و گریست اصفرا خشار البقر چله و انشاء مغز چله و کافور
و زین ابض و سیاه و میوه سالیله و سعدا میران چینه و تخم لیمون و بدایان
که کف الکلب است و اصابع است و صف و پنج کاسنی گشت پر گشت و غودل ابض
از هر یک ده مثقال مر و اریه اسفند زعفران سادج هندی سیخه و بق عنبر مغز خولیا
اقحاح الاذیر خند پسترنج و جو تخم ذوفرا از هر یک ده درم طلا و نقره ساینده
ازین حب البیان شونیز زاج الای کف ویر الکلب پوست و پنج کبر از هر یک
مثقال درم ابریشم خام غیر محرق فلفل سفید زنجبیل تخم شب خطیا مالان العصار
هندی صوفی عاقه قوازا و نذ مجروح و نذ ق هندی اصل فقر المبود و هزار
که نشیند آن است از هر یک ده درم پنج سوسن الما بخوبه بسیار به خاک چهارده
مارالسوسن و الکفوت از هر یک یک درم مصطکی سه درم تفاح پست عدد و رازیان
بخ ذوقا خشک از هر یک شش درم فلفل سیاه و دار فلفل بزرگ الشج الایض و راز
طویل قیون از هر یک پست درم اکلیل الملک چهارم و نیم زرقطونا و لند هر یک چهارم
ادویه را کوفه و پنجه بختند از آنجا پنجه خبثت نر آب بکانه بپزند
فام تمام او باشد با سه وزن ادویه غسل کف گرفته برشند و در ظرف
گذاشته بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر تربت مثل نخودی با آب سرخ
رازیانه و پنج کرفش و سوط از و بقدر حبه باب شایج و مرزخوش و
استیاذ او هنگام شوی نمایند است که عبارت از کلب الجار است کاسکین
این چون فارسی است نافع است حبه امض بسیار خصوصا امراض طفاک
که انشاز اعراض شود و نقوه و فالج و شنج و حبه حفظ خن در کم مادر و صلاح
رحم و درد رحم را بسیار مفید است و سوط کرد و میوه باین حبه جمع آن

بسم الله الرحمن الرحيم
 انا انما اتيت اليك لاجل ان
 اخلصك من النار
 وانا انما اتيت اليك لاجل ان
 اخلصك من النار
 وانا انما اتيت اليك لاجل ان
 اخلصك من النار

که سحر طبع است کار ده شد یلخی جفت آوند بوست پنج لفاحم راز باج
 حب لاهل زراوند طول و مدح و مشک حب البلبان از هر یک چهارم و
 آفرینش از هر یک است و چهارم هیل چهارده درم قسط المروج بوا الیج
 افون از هر یک شش درم و قند زردیخ اصغر شوینر نیم خری زرد از هر یک
 زربا دور و پنج میو سالیله مرصاف از هر یک نیم درم سعد بسا زعفران
 مشک حب اند همت حب الفار از هر یک درم مغاث سیروج صنی از هر یک
 مرد صف و ورق السن از هر یک درم ادویه را کوفته و پنجه با سه وزن در
 غسل نشسته و در ظرف گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند بعد از غسل
 بکند چنانکه مشغال صفت زربا که موصوفت در کار سلنج قبل از تیره لطافه
 ذکر قند از هر یک چهارم درم آشته و قند زعفران مشک عود هندی از هر یک نیم درم
 ادویه را کوفته و پنجه با نراب ریخته صیم نموده و صها سازند و بکارد تا مشک
 روغن حاجت استعمال نمایند صفت معجون المسک جبه در جگر و ضعف معده و
 آن و تفتیح است از تحلیل بادای غلط ص مشک سیخ سنبل الطیب سا فح هندی
 کره ریوند چمنه خطی از روی از هر یک دوم زعفران مانخواه نیم نفس مصطی
 سه درم عود هندی و قفل مرصاف از هر یک نیم ادویه را کوفته و پنجه با سه وزن
 ادویه غسل گرفته بقوام آورده برشته و قند زردیخ مثل یک یا قطاب گرم
 خطی با حجه صلابت جگر و سپر زرد در معده و کرده و مانند و تباه که طول
 و جمیع زهرای کند با رانافه است ص خطی از روی فلفل سیاه از هر یک
 قسط المراسا فح هندی سنبل الطیب زراوند مدح ریوند چمن از هر یک
 ادویه را کوفته و پنجه با سه وزن ادویه غسل گرفته برشته و قند زردیخ
 یکم یک مداد جهت درد معده و جگر بار و قشوره و بهای فلفل و
 شوری از هر یک نیم خطی از هر یک نیم خطی از هر یک نیم خطی

در معجونات
 در معجونات
 در معجونات

در معجونات

از هر یک چهار کاشم پانزده درم قفل سیاه و چهل و چهار درم ادویه را کوفته بپزند
بحر بنجانه با سه وزن ادویه غسل کف که فیه بزنند قدر شربت از یک درم تا دو درم با آب
گرم است معجون برای حنجره و ل و ق و نفع و پاشنق سبک در هر وقت از روز

دولستان صومای هر دو یا تر بر فان دانه پیرون کرده مقطر بخانه در دم کشاید
خل خمیر کرده خیسانیده بس نریزد و پیرون فانی و از آن سقمونیاد و سداب خشک از هر یک
هفت درم فلفل سیاه صد دانه رنجد صد بواق ازین یک درم مادام ترینه مقطر

از هر دو پوست سسی عدد کوفه و پنجه با نرگس کوفه مندرج نموده با سه وزن ادویه
عسل کف گرفته برشته قدر شربت چهارم باب کرم معجون زربب همد صغ
نافع است و مایل تا تجال و مداومت او رفع امراض با عصب و مرج و جرب است و حقیر

منوده صلیله کا پک املہ بلبلہ اسطوخودوس انہرک کہ درم عود الصلیبخ درم
درم کوفتہ بامونیزاد سپردن کرده بوزن برشتند ترش انیم درم ایک درم
دیغم است معجون النیوس آتہ امراض مغیر سوداوی و ریاح و سہ جگر و بدست کرد

و مانند و اصلاح جانب نافع است و فلفل سفید میل قسط و جوی سبیل الطیب و بلبل
قصب الزیره تخم مورد زنجبیل سفید و انجیر و فلفل در چینه سیلخه اسارون و عرق
مصطکی با عسل معجون نماید معجون مورد ملین از شیخ ابو علی حقه لغوه معده که شود

باقیہ بل بخل در چن سلیخه زخوآن فضل سیاه و خجنگ زربا دارہر یک بام
 زربا دارہر یک بخیرم سعد زربا زج و فضل ارہر یک سدہ درم عود نام
 لاہور دودا کل رتہ چارہر کلہ درم اعدہ شک با من کلہ زربا شک و غیرہ

در یک نیم درم بیلید کاج سته درم محمود دوم در فلک کشنده ستر خواهر بود
در یک نیم درم بیلید کاج سته درم محمود دوم در فلک کشنده ستر خواهر بود

مردمان باشند

جد و اردار چینه مصطک فلفل و قفل از هر یک نیم پودر پنجه کافور باریک و نیم گرم کرفس سیاه
اگر ترکیب پنج پوست ترنج از هر یک دو درم با عسل نبات برشته نشخ ابوعلی کافور باریک
و نیم داروده وارو پوست ترنج را ادا صاف کرده است معجون مغز چغندر غایض باریک
کرده کف عسل و کف فلفل و زنجبیل بخندم هیل بهفت درم فلفل سبیل و قفل و زنجبیل
بدستور بهفت درم به پاک کرده و دانه را محتر آنچه از پر و نریک درست است
عسل توام آورده با اودیو ترکیب نماید مقدار شربت با چهار مثقال است و زعفران
کرده و دگر باد و معده سردی و ریکشانه نافع و بادها بسکند کرفس باریک نیم گرم کرفس سیاه
نیم گرم ترکه انجور مرغ و نوزده خارنج کرفس از هر یک پنج مثقال عاف و زعفران
و قه مصطک عود از هر یک دو لاسبانه و قفل فلفل و کبابه از هر یک نیم مثقال و زنجبیل
بجیل برشته مقدار شربت دو ل بعد از دو ماه بخورند معجون با سکه البول است
و تفقیر آن نافع مجرب است بلوط مقطر مقلوبانزده درم و مرهم خندان از هر یک
کندرج الاس جوز لوالسبانه و قفل یاسج اسود از هر یک دو درم شونیز از هر یک
اینتر خشک پنج درم با عسل برشته مقدار شربت از سه مثقال تا پنج مثقال معجون
و لیون مته نفخ و برودت معده زعفران کاشمش بذر السداب نیم گرم کرفس سیاه
لوز الصنوبر الکبار از هر یک شش درم با دوام تلخ بنفشه لبنان از هر یک دو درم
فلفل نهشت درم با سه وزن اودیو برشته با عسل معجون فنی جت سرفه و درم
وسینه و الالب فلفل معجون و شوصه و صفای اواز و اورار بول و درم سبز زعفران
با قشمش سبب بخندم زعفران سبیل الطیب لیخ و در چینه و آتش شیان و یکدرم کافور
فجاج الاذیر عک الطیم و قفل از زرق و و مثقال نیم مره صاف چهارم معجون را بجا

ماک الیاف

فنی

مقام ثراب خسانید با عسل برشته قدر ثربت کثیف آب کرم جته در جگر و در سینه و
 آب زرد فاسجون حیت جبهه رفع تب ربع تفتح سد و تخفیل ریح و گردیدن جمع کردن
 حیت فلفل مرنه آب خشک با سویه بجزیر سخته عسل برشته قدر ثربت کثیف آب کرم جته
 الفست جته بوسیر و ریح آن و نیکو کردن کونه و تقویه احتشاء با ضمه نافع است و اورا ستر
 بیلج سیاه المی بیلج در فلفل و بیلج سعد شطرح هندوی و بیلج الطیب یک درم درم حکم است
 و تخم کند از هر یک چهارم درم حیت الحیدیه مدبر و محققه برورغن ادم شیرین جوشانده
 در درم با سوزن ادویه عسل برشته اگر متغایب کثیف آب خشک در و کند آویز دارد
 معجون القوی الخ الریحی از جرات رکن الدین مسعودند آب خولجان شیر کرساج هندوی
 نیم درم نیم کوب باخته یک شب در کلاب خسانید پس بخوانند تا اگر مضیف رسد پس مطیف نماند
 بعد از آن زربا مصطکی نارنگ عود پوست ترنج در فلفل کاشم تخم کرفس ساوج هندوی
 اینون از غرا سارون تخم ترب زرب صغور خود بخور در چنی حیت کون کرمانه و فلفل صرف
 هر یک درم نیم جبهه نصف فلفل کور بجزیر محققه متغایب کثیف آب خشک در و کند آویز دارد
 باین مثل در و غن ادم تخم پست متغایب فلفل کثیف و اگر خواسته باشد که غلش قوی با اضافه
 با فلفل خیا شیر خدزی که خوانند معجون زرد فاسجون تفتح مواد بخته در سینه محرب و محوم بالوی ا
 رحم الله صربا السوس زرد فاسک بر سیاوشان از هر یک ده متغایب و در فلفل
 از هر یک کثیف ادم تخم کثیف از لای که در تخم بجزیره از هر یک پنج ل عسل سه درم آویز دارد
 و هر روز در این مطبوخ نبوشند بجزیره و ده عدد و مرنندی موزیر پادانه از هر یک ل حلیا
 کرفس تخم رازیانه بر سیاوشان اصل السوس زرد فاسک سیون از هر یک پنج ل در جگر
 آب بخوانند تا بر لبع اندید بعد از آن متغایب المعجون مرکب بخواند و هر مطبوخ آویز دارد
 دستور ترتیب کنند و هر ماه و در روز متغایب یکدیگر باین دوا دانه مایند اصل السوس خول

مع حیت الطیب
 کون

مع القوی الخ
 کون

قودنج

مع زرد
 کون

سرخ خم تر بجم ثبت جوشانیده صاف کرده با چمن علی بنوشند و پی کنند در وقتی که مغصه خالی باشد

معجون لکوک مستعمل جهت قوت باه و استهاده قوت مجامعت بسیار مجرب است جوز بوا و نقل

لباسه لبان الحصار قریح افروز بخیل در چینه مصطک عود و عودان از هر یک ل فلفل و لکوک

هر یک مثقال شش و دو مثقال مشک نیم ل قند و کلاب از هر یک دل قند و کلاب هر یک لکوک

بعد کفایت اضاف نموده ادویه را بعد از قوام پر کنند نرنگی یک ل معجون بلباسه مستعمل

جهت زنده کردن منی قوت باه و قوت مجامعت و ضعیف کرده و موده و آقا مجرب است

قوة و نقل در چینه قاقله از هر یک دو مثقال انیسون تخم کرفس از هر یک یک مثقال زیره کرمان

در بر مغلوب مصطک نفع خشک عموکل فلفل و لکوک و نرنگی دو در هم نافع بود مجرب است

معجون القریح مجرب از جالینوس و ابرار الاطباء نقل مینو و بجزیر رسید است عاق و قاعده ل

صلایه نمایند و از نخل مار یک بکند زنده و بعد از آن در بان مار که کند و مثقال ساینه

بر کنند نرنگی و لکوک و مثقال آب کرم تخم کرم جهت شک کرده و مثقال عود و

خبطیا نام مثقال بخیل یک ل فلفل و دو مثقال کنج سح مثقال چند نیم مثقال ابیت مثقال

بر کنند بعد از شش ماه بیایغ و پاک و بنایغ بنیدانک بدهند معجون ابو ماهر مستعمل بزرگ

مستعمل بتریاق جهت قروح کرده و مثقاله و مجازی بول در جناس ان خوف الیول مرغی قیاس

مجرب است جهت امراض رحم بسیار نافع و در حیض و مسکن دردای اعمار و قاعده و نقل

و انجود بباغ و مقوی اعصاب قدر ترش در اول غلظه بکعب با شمه و قیاس شر الایغ

در هم آب برک باز نکات مار العسل در او غلظت که چوک پاک شده باشد خراب بکعب

در ربع یا نرنگی مورد یارب غوره و با انشاک نسبه جهت دارا حیض باب نخود منقوع و انشاک

از ادویه در ده حیض کل مخموم تخم حلی و مجازی و تخم و قیاس خیار نسبه و تخم و قیاس و قیاس

و دم الاغینه از هر یک پنج مثقال طین قبرسی پانزده مثقال طین این معجون در مثقال

معجون العسل و درون بکعب و بکعب
باربغ و در اول غلظه و مقوی اعصاب

توق شاخ کا کوچی سوخته سید مروارید از هر یک گفتقال و نیم عصاره لجه التیس قطرا سید
زاد فاشک صغیر مخم کر فیل المسون از هر یک جاف متفک صمغ آلوئه سه کنیز او بقتل که
هندیت ج صند بر کبار از نوین بچ گفتوا درم نیز بر منتر از هر یک گفت متقال ساق
منقی غوره خشک طین فارس که کل نیز از لیت ریوند راکم طلق صند بر کبار سغید و سبار
از هر یک متفک ج کاکج که عدد افیون رب السوس مکد دل عمل کف گرفته سه وزن
معجون سالیوس ج افام صمغ نافع است کرد موی از و هیچ دو آن در باب صمغ قائم مقام
این میتواند بود سالیوس عاقر قرحا اسطوخودوس از هر یک ان غار یون پنجاه تو با حلیت
زراوند مد جرج از هر یک ل و نیم ادویه را کوفته آب غصیل دو چندان عمل را بقوم آورده
ادویه را با بزرگند معجون نقل چند بوا میر و اورام مقعد نافع است و باد را بشکند و غریز
باز دارد پوست لیلید کالی پرست لیلید لیلید مقطر مخم سید ان مخم لیلید مخم ریحان از هر یک ج
در آب کندانحل نموده با عمل و وزن بزرگند در جبهه لیلید عمل است معجون الکون
جته تقویه معده و ریاح و رطوبات ان نافع است زبده کرمانه که یک شنباز و زدر سر که صیاد
بوداده ل با شند بچل بیت ل فلفل ل برک سداب خشک ل بوره از منج ادویه
سبب از نرم صلابه نباید کرد و با عمل سه وزن بزرگند مندر سرب یک متفک معجون جته
قطع غمز بر سیر محبوب لیلید کالی لیلید کالی از هر یک ل سید کله با صدف سوخته از هر یک جال
شاخ کا کوچی سوخته سخی ل زاج سغید انخواه از هر یک ل مقل ازرق بیت ل مقل
در آب حل کرده مجموع را با نهقاد پنجه قاع عمل گرفته بزرگند و ل معجون اللو اللود
جته تقویه اعضا و تفقح و تقویه اعصاب زیاده با و و کبریر العاطو اعانت ندره
و افراج منی میکند لذت بشدیده و نفخ میدهد مروارید با سفته سید هر یک ل
انیون بکس از هر یک جاف متفک کاکج اصل اللباب هر یک ل قعاح از هر یک ج

مفریادام کوهر

معجون سالیوس

معجون سالیوس

معجون سالیوس

معجون سالیوس

فصل اول

از هر یک دل سیخه اسرار و تارچه سنگی از هر یک تنهات با وزن ادویه عمل کف کف بر نشند
و در وقت خواب تنهات با بکرم بوشند معجون جافط الاحبا و که تالیف جعفر است و در آن
سده ماسا و تقا و بکر و جعفر و روت و بکر و ارض معجون سور القبه نافع است و این معجون را
خواص کثیر و منافع جمده است و مثل این درین آبها دیده نشده و در حین اصل الکحل
نخ متقال بخواند و از ده ل و موز از هر یک جابل سنبل الطیش ل اینون و جابل
و جابل متقال ب السوس عصاره تغاوت جوده از هر یک تنهات متقال جابل
لبان حار متقال که ریخته شود بجا و از ریت کشته و با عمل بر نشند و در وقت
یک تنهات نافع باشد باذن الله تعالی معجون نیز و رجه اه محرب است تخم زرد که تخم بار
ترت تخم تره نیز که تخم بویجه نو در می سفید و سرخ لسان العصاره شفاقل مؤخره
شرینم و زنجبیل و سرخ و سفید فلفل سفید و دار فلفل حبث بلبل از هر یک تنهات
وزن ادویه عمل بر نشند هر روز و متقال نیم صبح و مثل آن شام تناول نمایند
جلیل القدر عظیم النفع است و از جالینوس اعاده شوموت باه میکند بعد از زردی
آواز را صاف میکند و سده و میکتاید و صنف یکله و فنانه راز دل میکند و دهنه و ده
نافع و سنگ شکنانه و کرده را بریزانند و دشوار نفس و در بول نافع است قدر تربت
دول و نوشن با سیاه باقی میماند حب القطی است ل و در حین و فلفل حب الصنوبر و کرم
از هر یک تنهات شفاقل زنجبیل از هر یک تنهات استیعان هفت تنهات
بدن کتان مقلو مصطکی از هر یک جابل متقال با وزن ادویه عمل کف کف بر نشند
بید الله بهجه لغت حصاره لغات قولیت حمز بن مستی بید الله زجاج سفید
مخوف را عقوب را با و نخ کلم بویه دار که گریز است را از رب حجازه الانخ
پوست تخم مرغ که جوچه از آن بیرون آمده باشد مجرب بود ضمیع بخور و جابل از هر یک

فصل العسل

نقش صفا
بر نام کرم

نظر مالون

در قوس

برادویه کبار زو الخاصه و افیون از قوتش اجبار سالبیت مسکه و غیره افام است
 و تقابلی قوت مثل حبوب اند و حفظ قوت او دویه در قوس زیاده بر قوت ذوقش
 در اول سیم گرم و خشک است و لطیف و بی مغوی و ادرت غریزی و با در هر موم و چه
 تقابلی فرام و رفع و تحسین طایع محرق بطریق رزق و تحسین لطایف جلد و قوتش از دوال
 ایت و بعد از تشنه استعمال نمایند بعد از بول شش محل افی با عده راصه باید نمود و با قای
 بعید سرش از بناله اش بسته بر روی تخت گذاشته بقدر چهار انگشت از سر و چهار انگشت
 دنبال یکطرف قطع نمایند و اخسای و پوشش را بر روی کرده بایب بنویسد و باید که گشت
 نکند در یک سبکین یا سیالین بخورند تا نماند آنچه و مکرر بگویند شود پس از آنرا زاده کرده گو
 اربع آن با بان میل خشک کردن شک با مرق آن مکرر بگویند تا لیسان شود و قوس
 گشتاب زنده و در روی پرویزن خشک کرده و در شبه خط نمایند در وقت خفتن است
 بروغن لبان چوب بکنند و اگر نباشد بروغن زیتون کنند و باید که افی قوی حرکت باشد
 و اگر دیش از یک و چهار دندان داشته باشد که علامت ماد کیت است و اگر دیشها
 و سرخ بکار نمی آید قوس سفیل که از افزای تریاق فاروق است چه سموم و بر بود
 و میر کبر نافع است چه اشتقاق بعدیل است و فصل منوی در ضمیر را گویند بوزن
 و گرینه با تریاب معجون ساخته با روغن کل دست و پا جواب نموده و نفس زنده و بدل تریاب
 شست میتوان بود اندر و ما خس کلیم سفیل از وزن و اگر در سینه را کیوزن کرده اند
 خوردن که از افزای تریاق فاروق است چه گزیدن هوام و ادویه قاله و تخفیف است
 و غفار ریه و ضعیف مکرر است و نفخ سده نافع است و آنچه او مختلف است و بهتر از
 از حسین بن سقیت که صاحب کل الصاعه از غفر و فلفل تر چیده داده و از شش
 قصبه زنده اسارون عود بان سیخه عبده مصلی فواز هر یک شش متعلق قصبه

بسم الله الرحمن الرحيم

زعفران از هر یک دو از دول دار چینی حمام مرصاف از هر بیت و چهار مثقال قنار است
سنبال الطیب از ده مثقال شراب یا بنید عمل جمهوری و ص میا زده قرص سازد و قرص سازد و قرص سازد
که موافق کتب با سبب با شراب و عطر الیف کرده و بزوا عظم تریاق است و بعضی معاجین کباب
مقوی معده و دماغ و حکم و با قوت تریاقیت و جهت علی بارده اعضای رسته
با بونه سرخ و سفید سماق بیدانه مرصاف اسارون انیسون آشنه قصب الطیب
عود بلسان بالستویه با شراب جمهوری یا شمش یا بنید باز برب قرص سازد و قرص سازد
که از جمله اجزای معاجین کباب است فیلچوش که سوف باشد یک و یک معول و در هر یک
یا جمهوری یا شمش قرص سازد **قرص از معمول** که از جمله الخطاطی خلطه است که
سوفیله اکونید مطلق مفتوح و جهت استقامت و امراض حکم و سپرز و معده نافع و ضایع
محل اورام بلوده و جهت درد سر مغنی و نزلات قدیم بسیار موثر است چای مادر شیشگان
قسط تلخ قصب الیه فلفل سفید قرنفل نافع از هر یک سه م دار چینی مصطکی
زعفران مرصاف از هر یک شش م فوکیک م سنبال الطیب فنج هندی هر یک
هفت م با شراب امثال آن از مذکورات قرص سازد **قرص از قنار و قنار** یعنی
قرص زعفران از جمله اجزای دار الخطاطی طیف است و در خواص مانند از معمول
هر دو را باین اسم می نامند زعفران دار چینی پنج سوسل آسمانجونی ساز چندی
از هر یک دو م کل سرخ حمام قسط تلخ از هر یک یک م مرصاف چهار م شراب
مانند آن بدستور یک کدشت قرص سازد **قرص قنار** از اجزاء مرقیه
است مفتوح و مطلق و محل و منفی است و جهت امراض بارده اعضای رسته
نافع و با قوت تریاقیت است مویز بیدانه چهار م عک الطیب چهار م مرصاف
از خزان هر یک یک م قنار الیه دو م و نیم صنوبر در شراب امثال آن صیقل

قرص از معمول

رکابن از میانه افاده بود
رکابن از میانه افاده بود

قرص

قرص از قنار

قرص قنار

قرص از قنار

قرص از قنار

قرص سازند و بعضی از قدما سه وزن غسل معجون کرده اند **قرص طباشیرین**
جهت تهی صفاوی و سوداوی و رفع تشنگی و تسکین غلبان خون نافع است
طباشیر سفید ۵ م کل سرخ ۵ م صندل سفید ۵ م هر سوده مغز تخم کدو ۲ م مغز تخم
خیار ۲ م مغز دانه به ۲ م رب سوس ۲ م زرشک ۲ م منق ۲ م صمغ عربی
۲ م کثیرا ترنجبین ۵ م آب ترنجبین قرص سازند و اگر تلخین بیشتر خواهند

ریوند چینی ۳ م غار یون سفید اضافه کنند مقدار شربت یک م **قرص طباشیرین**
از تالیف مرحوم میر عطاء الله حد حقیر است و بهترین نسخها و معمول حقیر و جهت
تهی حاد و حصه و آبله و تب و ق و حرقة البول و تشنگی و تسکین التها
اطلاط محرقه و سعال و ذات الحجب مفید است کل سرخ ۵ م طباشیر ۵ م
نشاسته ۲ م تخم خرفه ۵ م مغز تخم کدو ۳ م تخم هندوانه ۳ م تخم خیار ۱ م
کشیر ۳ م کل نبشته ام صندل ۲ م کثیرا ۲ م ترنجبین ام رب سوس ۳ م
فوفل ام زعفران ام باشیره جو قرص سازند و از هر یک ام تا ۳ م شوند
قرص طباشیر فایض منافع مثل منافع مین است بالینت طبع استعمال
نمایند تخم خرفه بوداده کل سرخ ۶ م صندل سفید سوده ۲ م کلنا رام
اقیا ام صمغ عربی ۲ م بوداده نشاسته بوداده ۲ م شاد بلوط بوداده
۲ م رب سوس ۲ م طباشیر ۱۲ م تخم حماض بوداده ۲ م زرشک منق ۲ م
اجرا از نرم صلایه نموده بیکدیگر مخلوط نمایند و بعد از آن با آب سیب یا به
خورشک قرص سازند و در سایه خشک کرده یک م را بیاشامند و اگر آبها
و غدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی که با ام مرجان ام
سحاق ۵ م منق انجبار عدم اضافه کنند **قرص و رو فایض** جهت قوی

و جهت اسهال ذوبانی منقول از قانون مجرب است کل ارمنی طباشیر
بلوط تخم حامض مقشر کل سرخ صمغ مقلسرطانات محرقه بالتسویه بآب قش
بسیارند **قرص البور** و **الاف** جهت درد فم معده و حمیات بلغمیه کل سرخ قش
اصل السوس چهارم سنبل الطیب یکم با میفنج بقدر یکم قرص بسیارند
قرص مار و نس جهت ایلاوس و جمیع انواع نفخ سپرز نافع است تخم کرفس
انیسون از هر یک هشتم فستقین چهارم فلفل چهارم انواع مرصاف
دوم دارچینی ششم مصطکی چهارم افیون یکم چند بیدر دوم
قرصها بسیارند بقدر یک مثقال **قرص کاکج** جهت قروح کلیه و مثانه و نظیر
البول بول المدم بغایت مجرب است منقول از جامع امین الدوله افیون تخم
کرفس بزر البینج شش دانه از هر یک یکم تخم رازیانه دوم زعفران تخم
حامض برقی مغرطخوزه مغربادام تلخ مقشر از هر یک سه م حب کاکج حبل
بیت و پنج عدد تخم خیار دوازده م ادویه را کوفته با میفنج معجون ساخته
قرص بسیارند **قرص البزور** جهت اسهال و قروح معا و کسی را که مضطرب
نشد پیش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر با حب الاکس دول تخم
رازیانه انیسون ناخواه تخم کرفس بزر البینج دو فواز از هر یک یکم افیون
۲۱ باشد آب معجون ساخته تا نیم ل قرص بسیارند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند **قرص برکده** جهت رفع بغم غام و صفراوی حار قوی بسیار نافع است
هیلله بلیله امله برنج کابلی مقشر از هر یک یکم و تربد ابیض خشاید مثل
فانید مثل همه اخرا فانیذ را در با تیلی کرده و قدری آب بروخته بعد از
چند جوش از آتش گرفته ادویه را برویا کشیده خوب با هم مزوج نماید بعد

قرص مار و نس
قرص کاکج

قرص البور

قرص البزور

بوزن هفت م قرصها خسته قدر شربت یکقرص بآبی که در وقت شربت
 یکت بخسایند و صبح صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز از بیست
 کمتر اطلاق میفرمایند و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم مزاجی ازج نمایند زیاده
 باور بعجزه بسیار و تخم غزال **قرص رشک لک دار** جهت منسقی که لیسنت طبع
 داشته باشد و جهت تهیای کبد و یرقان نافع است و بغایت مجرب عصاره
 زرشک از رشک منقی لک مغسول از هر یک سه م فستین عصاره غاف از
 هر یک یک م سلیخه ۲ م طباشیر ۲ م کل سرخ ۲ م سنبل الطیب ۲ م
 اسارون ۲ م صمغ عربی ۲ م بوداده کل ارمنی ۲ م بوداده کثیر ۲ م نشاسته
 بوداده مصطکی ۲ م رب سوس ۲ م اوغر زعفران ۲ م ترمس ۲ م بادیان
 ۲ م اینسون ۲ م تخم مورد ۲ م ربوند چینی ۲ م بدستور قرص سازند و با کفین
 بزوی یا شربت دیار بنوشند و اگر سرود داشته باشند با شربت مورد بنوشند
قرص فستینی منقول از کامل الصاعه ترکیب چنین جهت ضعف کمر فستون
 ۲ م فستین ۲ م اسارون ۲ م تخم کرفس یک م ونیم صبر اینیم عصاره
 اینیم بادام مقشر ۲ نیم مصطکی ۲ نیم سنبل الطیب ۲ نیم سادج هندی ۲ نیم
 بقدر دریمی قرص سازند **قرص رودین** جهت تهیای حاده و اورام جگر
 طاره و تب شط الغب و دفع تشنگی بسیار نافع است مغز تخم خرزهره مغز تخم خیار
 ام مغز تخم کدو ۲ م رب سوس ۲ م کثیرا ۲ م نشاسته ۲ م طباشیر ۲ م تخم
 رازیانه ۲ م کل سرخ ۲ م زعفران ۲ م بالعات بزقطونا قرص سازند و قدر
 شربت یک م است **قرص ربوند** جهت تهیای کهنه و صلابات جگر و ورم
 و ورم سپرز و ضربتی که واقع شود بجگر و سپرز ربوند چینی ۲ م فوّه ۲ م

قرص رشک لک دار

قرص فستینی

قرص رودین

قرص ربوند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

از تالیفات و الیوم کل سرخ تخم حماض ۵ م صمغ عربی نشاسته طیار ۲ م
بلعاب بزقطونا قرص سازند قدر شربت بکشتال **قرص کل صمغ** از الیوم
جهت درد معده و بهمای بغمی و دفع رطوبات معده مجرب است کل سرخ و دوز
سنبل الطیبت السوس از هر یک یک قرص سازند قدر شربت بکشتال
قرص الدق معمول ابوی جهت دق و تب مطبقه و حرقة و اسهال صفراوی
و موی که بابت باشد از موده است تخم بارتنگ ۳ م کثیرا ۳ م صمغ عربی ۳ م
کلارنی ۲ م طیار شیر ۴ م خشی ۵ م کل سرخ ۲ م مغز تخم کدو ۴ م
خیارین ۴ م تخم خرفه ۲ م مغز دانه به ۴ م مغز تخم هندوانه ۴ م رب
سوس ۱ م بالعب بزقطونا قرص سازند **قرص** جهت بول الدم و
بول المده و فروج کلیه و مثانه مغز تخم خیار ۴ م تخم خرفه ۲ م خشی ۲ م
کثیرا ۴ م کل قبرسی ۲ م شادنج مغسول ۲ م و اگر نباشد مقناطیس
محرق مغسول رب سوس ۲ م صمغ عربی ۲ م بادام ۲ م دم الاغون ۱ م
کندر ۲ م تخم کرفس ۱ م افیون نیم م کاکج ده عدد مقدار شربت باشد
قرص ایضا جهت امراض مذکوره و مسکن امل است مغز تخم خیار ۴ م
خرفه ۳ م تخم خرفه ۳ م تخم کاهوس ۳ م هندوانه ۲ م رازیانه ۱ م
تخم کرفس ۱ م بزالبینج افیون نیم م کلارنی ۲ م عصارة الحیة التیس ۱ م
خشی ۲ م دم الاغون ۲ م قدر شربت دوم **قرص سادق**
جهت درد کرده و مثانه تخم خرفه ۲ م تخم خیار ۲ م کدوی شیرین بزالبینج تخم
خرفه بادام مقشر کثیرا نشاسته رب سوس خشی ۲ م سفید ۲ م بلعاب
بزقطونا بقدر حب بندقی بسازند **قرص رستک** منقول از قانون مجرب

جهت سده حکر و سیر که از حرارت باشد و جهت تهی و امراض معدیه و
 بی عدلیت از شک بیدانه رب سوس کل سرخ تخم خیار تخم هندوانه تخم
 کشتوت تخم کاسنی مکدم مصطکی سنبل الطیب عصارة الخافض مکدم
 فوة الصبیغ ریوند زعفران مکدم ترنجبین با آب حل کرده قرص سازند و
 ریوند دوم باشد اجود خواهد بود **قرص کالنج** جهت حرقت بول تخم خیار
 حب کالنج مغز بادام شیرین رب السوس کثیرا کل ارمنی صمغ دم الاخون تخم
 کندر مکده تخم کرفس م افیون ام از هر یک م تا یک مثقال و زیاده از آن
 قدر شربت است با شراب بنفشه و قوشتا دو سال باقی است **قرص الفوان**
 کندر م رسن یا بس م فودنج ورق السداب م بزر النام م صمغ
 ناخواه شربتیش یکم بطنج زیره **قرص زبامطر** طباشیر ده تخم کافور
 م کشیر خشک م کل سرخ صندل م کل ارمنی م کافور نیم م آب اندیش
 بنوشند قدر شربتیش م **قرص مراد در الحیض** مرصاف م ترش
 ورق سداب فودنج مشکطرا شیخ فوه حلتیت سبیدنج عاوشه قرص سنبل
 م با آب سداب قرص سبازند قدر شربتیش یک مثقال **قرص ورم سینه**
 مطفی الحیات کل سرخ ده تخم خیار تخم کدو م رب السوس م سقونیا
 کافور ربع درم با آب خرفه قرص سبازند شربتیش یکم باشد **قرص کافور**
 دیگر جهت درد معده و ورم معده کل سرخ م سنبل م رب السوس م
 اکلیل الملک بابونج اذخر م مصطکی م کبر با شربتیش یکم بطنج
 امیون جهت درد معده و با آب غلب جهت ورم معده **قرص خضار**
 جهت قروح سینه و شش و تب حاد و در سینه و زکام کل سرخ صمغ

در قروح

در سینه

در ریه

در معده

در کبد

در شش

۴۵ م کثیر است السوس ۲ م خشی شش امیض و اسود ۳ م طباشیر ۵ م عفران
 و دو دانگ بقدر یک م قرص سازند و با شربت خشی شش **قرص مبرور** از ابله
 مرحوم حکیم محمد باقر جهت حیات و عطش و قایم مقام قرص کافور است و روایت
 طباشیر ۲ م صندل سرخ و سفید بنویز کثیر خشک کل سرخ تخم خاص تخم کاسنی
 تخم خرفه تخم هندوانه ۳ م نشاسته ۴ م کثیر از زرنج ۲ م خشی شش سفید
 بر قطونا در آب خیساییده بی آنکه صاف کنند با او قرص سازند و این قرص
 کالوفطی است که مشغول باشد از شربت کافور **قرص کافور** از رازی
 جهت علل حکر و کفنه است که انفع اقرص است جهت علل حکر و حیات و معول
 حقیر است طباشیر ۵ م کل سرخ ۵ م تخم کدو تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه
 صندل سفید کافور ام بلعاب زرقطونا قرص سازند و باز فرموده که اگر
 زرنج ۱۵ م داخل نمایند جهت تبریک و تطفیه حرارت عجیب خواهد بود **قرص**
سرطان جهت مسلولین طین ارمنی طین منجم طین رومی نشسته کل سرخ
 ۶ م سرطان محرق ده م کثیر اطباشیر شادنج مغسول ۵ م ریشہ انجبار بل
 کنند با شاخ کاکوهی سوخته که حقیر تجربه نموده است و بسیار مجرب است
 خشی شش سفید ۳ م و سیاه ۳ م زعفران ۴ م نیز اضافه نموده را بسوس ۳ م
 باب لسان الحمل قرص سازند بقدر ۲ م و با شرباب انارین بپاشند **قرص کل کبیر**
 جهت تبهای بلغمی و سودائی و تبهای مرکبه و غیره کبه کل سرخ ده م عصاره
 غافث ۴ م عصاره فستقین ۳ م مصطکی ۲ م و نیم سنبل اسودن عود
 از خرمد ۴ م شربش ۲ م بامالزور و ترنجبین **قرص شادنج** بهتر از
 اقرص کهر با قاطع خون جمیع اعضا و محفف قروح و دافع بقایای آنست

و جهت تباهی مرکبه و اسهال دموی مجرب کشینه خشک بوداده خشک
 سفید هر یک شش م کبریا بر جان تخم خرفه از هر یک پنج م طین محض و اگر
 نباشد کل از منی شاخ کاو کو بی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ
 عربی هر یک سه م و دوع سوخته بزرالبنج شادنج مکده ۲ م قدر شربت
 م است بدل شادنج مقناطیس محرق محسول است **محرک** از
 نجیب الدین جهت حبس خون از هر موضعی که باشد مجرب است و آنچه بسبب
 تحت هر یک نوشته شده باضافه مرورید م خشکاش سفید ۲ م و
 عدم کل محض ۳ م کل قریبی ۳ م موافق کامل است کبریا ۵ م تخم خرفه ۵ م
 بده ۵ م تخم جن ۵ م شاخ کاو کو بی سوخته پوست تخم مرغ سوخته تخم مرغ
 صمغ ۳ م بوداده تخم کشینه عدم جلعوز ۵ م و دوع ۲ م محرق جلنا
 ۳ م بزرالبنج ۲ م لک منقی طباشیر کثیرا نشاسته ۲ م مصطکی بودا
 زعفران افیون اسک سه م شربت یک م بارت به جهت نفث الدم
 و باشد خشکاش جهت قروح **قرص خشک** منقول از نسخه حمزه
 حکیم محمد باقر جهت استقاج به رسید زرشک بیدانه ۵ م رت
 سوس ۳ م کل سرخ ۳ م مغز تخم خیار ۳ م مصطکی ۲ م عصا غایت
 ۲ م سنبل الطیب ۲ م رونا س ۲ م لک شسته ۲ م عصا غایت
 ۳ م اسارون ۲ م فجاج ۲ م اذخر تخم شاهتره ۲ م تخم کاسنی ۲ م
 تخم کشوت ۲ م ریوند چینی ۳ م زعفران ۲ م طباشیر ۲ م ترخیل
 با آب قرص سازند **قرص کلنا** جهت اسهال مراری رقیق اعم از آنکه
 دموی باشد یا صفراوی عطف خرنوب طبلی کرمانج کند کلنا مساوی

افیون صمغ عربی مکد نیم خرد تا دووم قرص سازند **قرص کبریا** جهت
 جمی لثقه و تبهای م کبر محراب است کل سرخ ۶ م رب السوسن ۴ م شانه ۴ م
 سنبل الطیب ۴ م مصطکی ۳ م کبر با ۳ م افیون ۲ م قرص تا دووم سازند
قرص صفتبهای مکر کل سرخ ۵ م مصطکی ۴ م سنبل الطیب ۴ م رازیانه
 تخم کرفس ۲ م تخم کاسنی ۴ م عصارة غافث ۲ م فستقین ۴ م طباشیر ۵ م
 شربتش تا دووم با کلقند و طبینخ رازیانه **قرص الاستسقا الحار** منقول از مختار
 و محراب است عصارة زرشک یا زرشک ۴ م کل سرخ ۵ م تخم خیار تخم خرفه تخم
 کشوت تخم کرفس مصطکی لک مغسول روپند از هر یک سنبل الطیب ۴ م
 بقدر یک م قرص ساخته با چهل م آب کاسنی و بیت م آب عسل الثعلب ۵ م
 سکنجبین ۵ م مغر خیار شنبه استعمال نمایند **قرص مسهل** از تالیف حقیق
 و در امراض حارّه و تبهای گرم و مر کبه و دفع قولنج ثقلی بغایت نافع و سریع
 العمل و بی غایله و بهترین اقسام قرصهای مسهل است بنفشه ۵ م مغر تخم
 کدو ۳ م تخم خیار ۳ م نیلوفر ۳ م مغر هندوانه ۳ م تخم خرفه ۳ م کل سرخ
 ۲ م طباشیر ۲ م نشاسته ۲ م کثیرا ۳ م کشینز خشک ۴ م مصطکی انیسون
 هر یک یک م حب الملوک ۱ ک کرده مشوی بطریق حکمای هند که در دستور است
 مذکور است یک م با عاب رب قطونا قرص ساخته از نیم مثقال تا یک شیره
 و آبهای مناسب استعمال نمایند و اگر حب الملوک با کثیرا و انیسون و مصطکی
 سائیده دوسه وز در آب لیمو نجیسانند بهتر از نشویه اوست **قرص روان**
 از تالیف حقیق جهت تب ایلمی و بواسیر و دق و اسهال نافع است و بغایت
 محراب است طباشیر ۲ م کل سرخ ۲ م کل ارمنی ۴ م مغر تخم کدو ۳ م مغر خیار
 ۳ م صندل سفید ۴ م تخم خرفه ۲ م مروارید ۲ م کبر با ۳ م عصا الحیاتین

۳۴ تخم بارتنگ ۳ بارب مورد سرشته قرص سبازند و یک ۳ و نیم را
 با شیر خشک و در بعضی مزاج با شیر الاغ باید داد و در بعضی مواد طریقی
 اضافه باید نمود و جهت تب و ق کافور و زعفران اضافه کنند **قرص سفید**
 معمول طباجت امراض حاره که با بیوست طبع با کل سرخ ۵ تخم
 ده ۳ رب السوسن ۳ کثیر ۳ مصطکی ۳ محمود ۱۰ ام مشوی تخم کاشی
 مغز تخم که و ۱۰ ام تخم خرفه ۱۰ ام با آب تخم بجزین قرص ب زرد **قرص قایم**
 از تالیف حقیر جهت اسهال موی و صفراوی و قطع خون از هر مرضی
 رطوبی و سحج و بواسیر بغایت مجرب است طباشیر ۵ نشاسته ۵ صندل
 ۵ کلندر ۵ کل سرخ ۵ کثیر ۵ زعفران ۵ افیون ۵ تخم مورد ۵ تخم
 ۳۵ سر شاخ کاو کوئی سوخته ۳ کل ارمنی ۳ خرزوب ۳ بنطی اردکنار
 بازو ۲ تخم حاض ۳ دم الاغین ۳ با آب بارتنگ قرص سبازند و یک ۳
 در هر مرضی با ادویه موافق آن مرض دهند **قرص طحال** از تالیف ابوی
 جهت ورم و دروسیر بابت مجرب است کل سرخ ۵ عرم زرشک ۳ تخم
 خیارین تخم خرفه ۳ ربونید ۳ طباشیر ۳ لک مغفول ۳ عصا و غشا
 نیم کافور ۳ عصا و غشیتین زعفران ۳ الطرفا ایرسا ۳ سنبل الطیب
 را با بکنجین و آب کاشی آب بید معصور یا آب شامه بنوشند **قرص کبد**
 واضح سلمیوس است و او دعوت کوکت حل میکرده و پیوسته متبلبل
 آن کوکت بوده و در آن زمان معروف و لقب بکوکت شده اند این قرص
 با سم کوکت و سبب دیگر درین تسمیه انیکه طلق را کوکت الارض می نامند
 جزو عظم این قرص است و معتدل الحرارة و یا بس است در اول جهت
 و دماغ و جگر و سبب و فضول غلیظه و صراع و فواق و نزف الدم از

موضعی که باشد جهت در کوش و قرصه معا و مثانه و سرفه و قروح مزمن
قولنج و در رحم و سموم مشروب و ملذوعه و قوتش تا چهار سال باقی است و
شربتش تا دو درم و منقول از تذکره است و آنچه بسرخ اوزان آن نوشته
بوافق کامل و شفاء الاستقام است و دو قوسیدانیس تخم کرفس انیسون بزر
البنج میخه سیاه چند سبتر سنبل بویت پنج لفاع کل مخموم مرصاف
سلیخه طلق مخلوب که م و در بعضی نسخه خشخاش عدم و در بعضی نسخه مصططک طباشیر
قطر زعفران ۴ م حلتیت که م جهت قطع تبها و در دشت و در بعضی نسخه
کافور ۴ م و در بعضی انیسون ۴ م جهت قطع خون و حرقت بول اضافه کرده اند
قرص کلنا منقول از تذکره جهت تبهای حاده و اسهال مزمن و نفث الدم
از هر موضعی که باشد نافع است و گویند در تخفیف قروح و باقی نارقاری که
معروفست بجنب نخعی نفع عجیب میکند بشرط زیاده و با پوست انار کل سرخ
افاقیا مازو انیسون کل مخموم سلیخه صمغ که عدم کثیر انیسون که م که م بکرم
استعمال نمایند قدر شربت از نیم مثقال تا دو م **قرص استقام** در جهت
و فضل و اسهال مفرط و قروح و نزف الدم و اسهال دموی و فساد مزمن
و اثر شد حال ظاهر میگردد تخم کرفس ناخواه ام راز یا نه ۴ م انیسون عدم
سنبل الطیب ۴ م سلیخه ۴ م انیسون ۴ م با شراب ریگانی یا قیام مقام
قرص بازند قدر شربتش نیم درم است **قرص ریوند** منسوب به شیخ الریس
قلیل المقدار و کثیر المنافع مجرب جهت یرقان و در صر و در دینه و عده و کبر
و سیرز و بادها و تنهای مزمنه و عسر البول و سور الهضم و سموم و در اکثر منافع
مثل قرص کواکب است و از اسرار مکتومه است و قوتش تا چهار سال باقی است
ریوند ۸ م روناس یک مضمول که عدم تخم کرفس انیسون عصا و غافث

عصاره

عصاره

عصاره

عصاره

عصاره

عصاره

عصاره فستقین از هر یک سه م و اگر بریض را در سر که منته با قسط
مصطک عدم و تردید ضافه کنند و اگر صفر غالب باشد عوض قسط امیده
کابی و اگر با تصاعد بخار باشد کشیز عدم خشک بجای تردید و اگر با تب و قیض
طبیعت باشد اصل السوس سه م کل سرخ سه م طباشیر سه م از هر یک سه م
و اگر با عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه سه م کند قدر شربت یک م
قرص کل قاصص جهت سحر و اسهال دموی بغایت نافع است منقول
ایلاتی کل سرخ نام تخم صحن بوداده صمغ عربی سه م کثیرا سه م نشاسته بودا
سه م بالخاب بزر قطونا قرص سازند **قرص لوند** جهت سودا مزاج صبر
اسهال سدی دموی بغایت از موده است ریوند چینی عصاره زرشک
کاسنی البسویه با آب برک بارتک قرص سازند و با آب بارتک نمیشد **قرص**
آندران تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره عجیب الفیض است جهت
بقایای ندر فارسی و آتشک و فروج مزمنه و اهل روم او را حب فی سازند و اهل
فرنگ که کندم هشت م زریق سه م و کمریک از افیون و غیره و مشکیم
اضافه نمایند و در استعمال او شرط است تنفییه بدن و ترک اشتهای مذک
قوتش تا دو سال است و بعد از چهار روز استعمال نمایند و در وقتال او با
در سه روز تناول نمایند زراوند مخرج ۱۲ ال کند عرقص مکده م شنبلیله
م تصاف مکده م قلع قدیس ام با کلاب قرص سازند **قرص نردی** در ضحاک
مذکور است **قرص سمنه** از جمله ضحاک است و مذکور خواهد شد
باب چهارم در سفوف و آن اقدم تر اکسیت و بعد از آن بوجون
یافته و بسقوریدوس گوید مخترع او بقراط است کرد اسفلیوس است
بقراط طبیب مشهور و استعمال او را با ضعف معده و شته و اشتها

سقوط

نداشتند اندک آنکه لطیف و سریع النفوذ و لذیذ الطعم با وقوتش زود
ضعیف میکرد **فصل راسطو** و سقوط ارسطو طالیس و سقوط اسکندر
نامند معده را قوت دهد و گونه را سرخ کند و وسواس و فراموشکاری برد
و جهت بهضم طعام و بوی دهان خوش کردن نافع است و در تفریح دل نظیر
بذار و جهت بخار و قطع عرق فاسد و بد بوی بدن نافع و این سقوط
ارسطو جهت اسکندر ترتیب داده لهذا سقوط اسکندر نیز گویند و قوتش
تا دو سال باقی است و شربتش تا دو مثقال قرفه سازد نافع و قهقهه آن عرب
ناکیر لغت هند است بر آن رازی رومی و قسمی از هیوفاریقون است و عسل
اسارون مصطکی همیشه کبابی فرخنجشک نارمشک زیره کرمانی و ارضیانه فلفل
و ارفلفل زنجبیل قنفل ناردانک جوز بواکا فور قافله مکدر خشک عنبر
مکد نیم جز شکر شش حیدان پیش از طعام و بعد از طعام از یک م تا سه م
تناول نمایند **سقوط** جهت اسهال از مجربات ابوی ده اطفال و غیر
اطفال باین نافع است حب الزمان بوداده را بسیار نرم صلا کنند
طباشیر سفید ام صمغ عربی ام کشیر ام مصطکی سفید تخم مورد ام کل سرخ ام کل
ارمنی ام سقوط کنند و با اطفال نیم م صباح نیم م شربت شربت به باشد
سبب ترش بدهند **سقوط بلوط** منقول از منصوری جهت تقطیر البول و
سد البول مجرب است بلوط مقشر بوداده کند سه م کشیر ادرم کل ارمنی
صمغ عربی ام سقوط بسیارند بقدر ۲ م صبح و دوم شام و اگر با تقطیر البول
تشکی شدیری باشد که مریض رجه بیاشامد زود دفع شود باید که با الشعیر
بزرگ قطونا بیاشامد و غذا با آب غوره و سماق و مثل آن ترتیب دهند **سقوط و**
جهت سد البول مجرب است بلوط ام کشیر خشک ۲ م را سحر عرق سوسن ام

سقوط

سقوط

لسان الثور عدم تخم خرفه عدم انیسون ام سنبل الطیب طباشیرم
مصطکی ام زرد عدم سعداء کندر م شکر مثل همه وقت خواستگار
نمایند بقدر سه درم **سقوط** جهت اسهال مراری مزمنه و بواسیر و نوا
عاز به بغایت محراب است از تالیف حقیر کل ارمنی ناروان بوداده دانه انکو که از
سرکه بیرون آورده باشند و بوداده هر یک م سماق بیدانه کل سرخ صمغ عربی
داوه هر یک م طباشیر کل مخموم یاد غستان هر یک م مصطکی عود قناری
هر یک یک م قدر شربت م بار بوبش آب شسته **سقوط** جهت اسهال
بواسیر محراب است تیولج خطائی نیم م بنو فرام **سقوط اللیس** جهت سحج
اسهال صفراوی بزرقطونا تخم و تخم ریجان نشسته صمغ عربی کل ارمنی که خرفه
عربی و کل ارمنی و نشسته را بنمکوب ساخته و بزور را با نش نرمی بوداده محلول کنند
و در وقت استعمال بروغن کل حریب نموده با شربت به یارب آس نموده **سقوط**
حب الرمان جهت اسهال که از ضعف معده باشد و تقویت معده و معامیکند
ناروان بوداده حب آس بلوط سماق کمون در سرکه خیسانیده بوداده ارد
بنق آرد سنج کشین خشک بوداده خرنوب بنطی خرنوب می که خرنوب که
مکدر ربع خرنوب نمکوب ساخته استعمال نمایند **سقوط مقلیا** یا جهت اسهال که در
ضعف معده و سردی معده و مخص بواسیر نافع است حرف سرام بوداده یک طار
نیم زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده خشک شده بوداده نیم طار تخم
کشان ۲ م تخم کنده نامی بنطی مکدر ربع بطل مصطکی یک اوقیه و نیم هبله سیاه بود
زیت مکدر ربع بطل بنمکوب ساخته استعمال نمایند **سقوط خرنوب** جهت اسهال
سستی معده خرنوب بنطی از دانه بیرون کرده زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه
خیسانیده خشک شده بوداده سماق تخم مورد آرد و بنق بلوط کشین خشک

داده زرشک بوداده آرد بنق مکه ۲ م شکر طبرزد ۲ کوفته سفوف سازند
سفوف جهت اسهال مزمن سماق و دوز حب الآسن ۲ جز حب التان بوداده
 دانه بجز جز جنوب بنطی ۳ جز صمغ عربی کلنا رنیم م کوفته سفوف سازند **سفوف**
زور جهت باد و نفخ کرویانیون زیره کرمانی قافله کبار قرفه ناخواه
 تخم کرفس دوم قافله صغارنیم م زنجبیل فلفل دودانک قرفل نیم م شکر ۲ م
 شربتش وزن ۲ م **سفوف** جهت دفع اشتها کلی ناخواه کند ۲ م
 جند بید ترنیم م زیره کرمانی ۲ م سفوف سازند **سفوف** جهت حوامل
 بسیار نافع است و جوارش السمسم کوبیده کعبه مقشر زیره کرمانی زنجبیل ۱ م
 دار فلفل فلفل ۲ م داجینی ۲ م هیل قافله ۳ م شکر طبرزد یک طل **سفوف**
الاسهال منقول از حین جهت ضعف معده که با اسهال باشد و نب و
 اشتها بی طعام زیره کرمانی کمون بنطی که یک شبانه روز هر دو در سرکه خشیو
 خشک شده بوداده باشند هر یک ۲ م حب الآسن م کشیز خشک بوداده ۲ م
 آرد بنق آرد سنج آرد نار دان ۲ م قرظ طرثیث ۱ م سبک ۳ م عود
 هندی مثله به پرویزن و سبع بخت شربتش ۳ درم باشد صاف صبح و شام
سفوف جهت فواق شنجی که از املا حادث شده باشد تخم کرفس
 جلی سعد زیره کرمانی بالنسویه سفوف خسته شربتش یک م آب نام
سفوف جهت درد بکباشیر شتر استعمال نمایند لک منقی ۳ م طباشیر
 ۲ م کل سرخ ۳ م تخم کشوت هر یک ۲ م سفوف خسته قدر شربت دوم پنج
 م شکر سیما فی وقیه شیر شتر کرم کرده کف کفته بنوشند **سفوف** **کافیر**
 مجرایست جهت نفوس و عرق النساء سورخا ۱ م سیلانی ۵ م یک دانه
 بقدر یک م آب سرد استعمال نمایند **سفوف** **بو اسیر** مجرایست

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف

منقول از معالجات بقراطی عجیب الفعل است جوز محرق بکبر کج بود و
سجده مجموع را سائیده ۲۰ م با شربت سیب یا آس یا ریاس بنام
استعمال نمایند **سقوط مقلیان** از تالیف الدر حرم جهت تقویت
مجر است بلید سیاه و آمل و بلبله بار و عن زیت برشته کرده مکده
زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسیده خشک شده حب الرشاد بود
مکده ۲۰ تخم کرفس و امینون در سرکه خیسیده خشک شده بوداده مکده ۲۰
مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب مکده ۲۰ سعد سم صندل
دوم استعمال نمایند **سقوط** جهت اسهال ملغمی تالیف ابو یوسف
کندر کلنا مکده جز دانه مویرد و جزر با میبه همک استعمال نمایند
لحفظ جهت تقویت دماغ و تنقیه او از رطوبات فاسد و زیاده
حرارت غریزی و زایل کردن نسیان نافع است کندر ۲۰ مصطکی
دارچینی ام دار فلفل ام عود ام لسان الثور ام بادرنجبویه ام کاکج یازده
دانه شکر سفید مثل همه قدر شربت دوم باب گرم در تالستان یک
میل نمایند و یک روزنه **سقوط** از تالیف حقیر جهت حرقت بول زمین
چرک بشو با او تقطیر بول و سلس البول نیز با و نافع است جهت دروز
و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده بطور
۱۰ درم کل از منی کشیده خشک صمغ عربی تخم حاض بوداده کند ذکر مکده ۲۰
دوم باب سرد استعمال نمایند و در ایم شربت این سفوف از آلبان
سقوط که در انواع اسهال با سحج و مغض و حرارت با نافع است تخم
خطمی تخم خبازی مکده ۲۰ نشاسته صمغ عربی مکده ۱۰ کوبیده اندک بودا

سورۃ الحاقه
سورۃ الحاقه

سورۃ الحاقه
سورۃ الحاقه

دول با اثریه مناسبه نبوشند **سورۃ الحاقه** از
اقرا بدین مرحوم حکیم محمد باقر نفع کهر باریان کرده شب یکانی برین
کرده مکه سرم زراوند و حرج زرخاد و روغ نیم مروارید ام شکر ام
شرتش سرم با طنج فستقین **سورۃ الحاقه** کبر جهت مفصل و
عرق الفساج است سورخان مصری ام سنای یکی ام مغرباد ام
م پوست هیلک زرد سرم زعفران نیم قند سفید سرم سقمونیای
مشوی ام و اگر داده بلغمی باشد بدل سقمونیای تریده م کنند شترتش دوم
باب سرد **سورۃ الحاقه** جهت قطع سیلان منی و مذی و و ذی مجرایست
خشم کا هو تخم سد اب تخم پنجه گشت سرم شهدا نج م کلنا کریم
شرتش دوم باب سرد هفت روز باد و متقال نبات تناول نمایند
سورۃ الحاقه جهت قطع شتوت جامع از زمان و مردان بزرالبنج تخم خرفه
خشم کا هو تخم شبت مکه جزر نیلوفر دو جزر شترتش سرم باب کخم
خرفه و تخم کا هو **سورۃ الحاقه** در قطع و ذی و مذی بعیذ لیست و محقق
نار فارسی و اشک است بلوط و دوجزر کند ریگز کوبیده بر غنیمت
جرب کرده هر روز دول مداومت کنند **سورۃ الحاقه** که با مارچین
استعمال نمایند از خط مرحوم ابوی بوست هیلک کابی و سیاه مکه
هم غاریقون سرم برفاج عدم افیمون م کل کا و زبان حیاء گرم
اسطوخودوس م نمک نفطی لا جور و غیر مغضول ام خربق سیاه

سورۃ الحاقه

سورۃ الحاقه

ام شربتش ۲ مثقال **سود** جهت سیر از مجربات مرحوم حکیم
 باقر قمی است زوفای خشک پوست بچ کبر غلبت سیاه و شا
 تخم پنجه کش تختم سداب التویه سرم با سکنجبین ناشتا تناول نمایند
 جهت سیر از مجربات است و تا یک هفته زایل میکند منقول از
 تذکره مرغان سوخته یکدم کثیر ادودانک بنوشند شکر ام عرق
 بهار عم و مرغان ۲ دانک تا یک هفته ۲ مداومت نمایند مجرب **سود**
 جهت سنگ کده و مثانه که با مزاج حار با مغز تخم خیار ۲ مغز تخم خیار
 و هندوانه و کدو عم راز یا نه حجر الیهود مکه ۲ م صلا یه نموده و منقول از
 با سکنجبین بنوشند **سود** مجرب است جهت حرقة البوال و وجع
 بول مغز تخم خربزه سرم مغز تخم خیار ۲ م مغز تخم کدو ۲ م تخم خرفه ۲ م
 خشی س سفید ۱ م نشاسته سرم کثیرا سرم رب السوس ۳ م بر
 سفید ۲ م قند مساوی همه را با جلاب ساده یا شربت منقبضه بنوشند
سود نفیس منقول از محمد بن زکریا و میفرماید که مجرب است جهت
 نفرس زرده و درد مفصل بارده که بالکل به قلع میکند ناخواه اهل
 ورق سداب خشک تخم کرفس راز یا نه دو قوطی جزو فوه بادام تلخ
 قسط حلوز را و در صبح مکه نیم جزو هر روز یکم استعمال نمایند
 ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال این منقوف
 تا چهارست چیزی میل کنند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیه بدن

سود

سود

سود

سود

سود

استعمال نمایند **سفوف طان** مستعمل مرحوم ابوی بکیر بنده طان
نریه و قطع کنند سر و پای های او را و شکمش را شکافته چنانچه
بآب خاکستر رز و نمک بشویند تا پاک شود بعد از آن بآب گرم شسته
تری او را دفع کنند و در کوزه کل اندوده گذاشته در تنور معتدل
اندخته یک شبانه روز بعد از آنکه سوخته باشد پس خوب کوفته ده درم
او را از صمغ عربی و طین قبرسی و خشتی شش سیاه و سفید ۵ م و کثیر ۳ م
کوفته سفوف سازند قدر شربت دوم **سفوف** جهت کسی که از
حرارت بول بسیار کند از تالیف مرحوم ابوی خبث الحدید ۲ م
کوفته و بجزیر بخیه و هفت روز در سرکه خیسانیده بعد از آن بیرون
آورده باقی خشک کنند و بار دیگر کوفته و مخلوط سازند با وقشر
کندری که یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند ۵ م
طباشرع ۴ م کثیر خشک ۳ م قدر شربتش یک م با مینب سوده یا
آب سرد صبح و شام میل نمایند **سفوف سنا** جهت عرق الشا
از مجربات قدما سنای ملی ۱۰ م سورخا ۵ م شیطرج ۵ م
۳ م زعفران نیم م قدر شربتش ۳ م شکر ۳ م **سفوفیک**
مستی بسیار آورد و تقویت اعضای رتبه میکند و فواید بسیار دارد
عند اشرب بنفشه خشک و جزر کثیرا نیم جزر مجموع را در یک روز

بسته تنه تناول نمایند بسیار نافع و مجرب است **سوف** جهت
اسهال خون و بلغم دار نشاسته نیم صمغ عربی کلنا کل سرخ
۵ م رونس ۲ م زعفران ام دوم را بارت به بنوشند و از
قرص بهتر است **سوف** جهت درد پشت و در و بول و منی و
تقویت انفاذ و سستی آلات بول و تناسل مجرب است از حکمای هندوستان
و از ترجمه با هر نقل شده فو قل ۷ م و نیم صلایه نموده در سفال پاک
انداک بودهند و دار چینی ۷ م و نیم را بدستور کوفته و پخته و ضم
و بروی آتش نرم گذاشته تا چهار پنج عدد زرده تخم مرغ بقدر آنکه
معجون شود آمیخته مغز پسته دوم و نیم نبات دول و نیم را کوبیده و با
کرده مجموع آنرا در یکروز تناول نمایند **سوف** تالیف حقیر جهت
وسل و سرفه که بابت باشد و جهت لعیت طبع و منع نزلات قارجه
قدر شربت ۲ م تا ۳ م با قلی ۷ م کثیرا عدم نشاسته عدم صمغ
عربی عدم تخم عظمی ۲ م مغز تخم کدو عدم مغز تخم هندوانه عدم
السوس عدم خشیاش سفید ام مغز دانه به عدم مغز بادام
طباشیر عدم تخم خیار عدم سرطان محرق ۱۰ ام عصاره لحیه النیسل
کلنا ۲ م اقا قیا ۲ م کل ارمنی عدم **سوف** ناخدا از جربات
حقیر جهت ریاح و در معده و سپرز و تقویت نافه و رفع و خروخ

بجارات غایت نافع است ناخواه تخم کرفس باستویه با مثل آن
قند سفوف کنند **سوف قافض** که مکرر حقیر تجربه نموده جهت اسهال
مراری و مخص و اسهال دموی بهترین ادویه است صمغ عربی اهرور
سه م سائیده بنوشند تا سه روز زیاده بر آن و اگر با اسهال است
نباشد اشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سبده باشند از یکم
تا دوم از مجربات است و اگر با صمغ مزوج کنند بدستور **سوف**
صمغ عسکری و فساد معدن قریب با بستقا و اشتهای شمای بویه
جفت البلوط ۲ م انیسون ۳ م مویز بیدانه ۷ هلیله سیاه
کابلی ۵ و آمله سفوف کرده سه م با آب آهن داغ کرده یا با
شراب خبث الحیدر جوشانیده بنوشند **سوف جهت سیرک**
حرارت باشد از ابوی مرحوم کل سرخ ۳ بار کبر ۳ که یک شبانه روز
در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند زرشک بیدانه بوداده پوره
ارمنی ۲ اسقو و قند رین اگر نباشد پنج کبر تخم کرفس را بدل کنند
الطرفا اغاریقون اشرفی از هر یک و نیم تا دوم یا شیر شری یا الجین
آب جوی کر یا سکجین بنوشند **سوف** جهت ریاخ بواسیر و درد
آن موافق کامل و تلخیص البیان هلیله سیاه هلیله آله مکذا درم
بروغن زیتون برشته تخم کدنا بوداده حبث ارشاد بوداده ناخواه مکذا
ه احرمل ۷ اعلیه اهل مغزانه زرد آلو مکده مصطک جوز بوا مکذا

در این کتاب
در این کتاب

شربتش دول باب کرم **سقوط** لاسهال الصبیان از مجربات
ابوی خشخاش حب الکس کند رسعد بالتویه کوفته با شیر صغره
بنوشند **خمس در اشربه و ربوب** واضع او فیتا غور است
و با اعتقاد او در رفع سدد و امراض حاره و بارده اقسام او بهتر از
سایر ترکیبات و روفس را اعتقاد است که زود فاسد میشود
و سریع الاستحاله است و قول هر دو بحسب مزجه و امراض مختلفه حق است
و گویند سلجین اقدم است و شیخ الرئیس رحمه الله میگوید که از حکما
فرس است و بنویسند رسیع و اشربه بدستور حبوب و اقراص اقسام
می باشد و قدما بحسب ماده و زمان و اختلاف استعمال آن در امراض مختلفه
قسم و سلجین را هزار و دویست و شصت قسم منحصرا ساخته اند و ظاهر است
ترتیب اشربه موافق مزجه و امراض مختلفه منحصرا نمی تواند بود و مزاج اشربه
زیاده از یکسا باقی نمی ماند و شرط ترتیب آنست که هر چه از فواکه صلبه باشد
مثل سیب بعد از پاک کردن از پوست و تخم و گویند آن باد و فوکه
آن آب بچوشانند بنصف آید پس صاف نمایند و هر چه غیر صلبه باشد
لیمو و ترنج و امثال آن افشوده آب او را بگیرند و هر چه گیاه و برگ خشک
یک شبانه روز خیسانند بعد از آن بچوشانند و هر چه از جمله بنجا و شاخها
زیاده از یک شبانه روز بخیسانند هر چه برگ و شاخ و گل تازه باشد
گویند آب او را بگیرند و با شکر و عسل و دو شاب انگوری و امثال آن بقدیر

مقصود باشد بقوام آورند و عطریات را مثل شک و غیره بعد از قوام
آوردن آن از سر آتش داخل کنند و در شربت های فواکه که مطلب تقویت
باشد شرط است که شیرینی او بقدر ثلث آب میوه باشد و قدما گفته اند
که چون مریض را قوتها تغییر یافته و بالطبع جگر مشتاق شیرینی و جاذب است
پس اگر شکر و مثال آن زیاده باشد بیشتر جذب میکند و یا طبیعت میشود
اگر کمتر باشد جذب اوجب میشود و ادخال عسل و شکر و سایر شیرینها در
شربت باید درجه مزاج هر یک از شیرینی او با آنچه شربت می سازند ملاحظه
موافق قصد مخلوط گردد و هرگاه المی در اعضای تنفس و یا مریض صاحب
باشد اثر نه مضر استعمال نمودن جائز نیست و اگر در استعمال آن
لازم باشد مثل سعال و دق باشد با صمغ عربی و کثیرا و غیره مغزیات
استعمال نمایند **کجی ساده** که عبارت از سرکه و قند است
اجزاء مساوی با مایل سردی خواهد بود مفتوح شده و رافع تشنگی و قاطع صفرا
و درحمیات حاده و امراض سیرز و جگر و معده مفید است و اگر سردتر خواهد
سرکه را زیاد کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چندان می کنند **کجی**
دو شبانی که سرکه باد و شبانگوری مساوی باشد معتدل است **کجی علی**
که سرکه و عسل با تسویه با گرم با اعتدال و جهت امراض بلغمی و تفتیح شده و
تقویت جگر و معده و تبهای مرکبه نافع است **کجی فرجی** جهت تقویت
معده و جگر حاره و دفع غشیان و قی و اسهال صفراوی و عرق نافع است
آب پشیرن و ترش با تسویه دو جز و سرکه و قند از هر یک یکجز بقوام
و اگر با آب پشیرن ترتیب دهند قبض آن کمتر خواهد بود **کجی اصولی**

کجی

کجی

کجی

برای آنکه از صفای کلام و بی غرضی و بی ادبانه
برای آنکه از صفای کلام و بی غرضی و بی ادبانه

[illegible]

از حبه زرق در آب

999999999

Handwritten signature: *John H. ...*

چندم ابتدا را فن پرده کنند و با صد ف سوخته و صد سوخته و سر کین خطاف و کین
سوسمار و بوره از منی السویه مخلوط نموده باز هر روز و کنگ سرشته نیاف باشد
و اصل متحد رفق استغما نماید چشم را بنجا طرح بالونج و اکلیل امک و نراب و غلبه
دارند و در معالجات قوای مذکور است که پوست تخم مذکور را که نرم صغیر اند ما بر کین کوب
و سوسمار و خطاف از آن پاش چشم که از آن به چشم و باشد نباید و غم ساق
تویر است شفاف علامه جهت جلای بصر و تقویت چشم و منع افات سبل و پاش قین
و دمه و حکم نافع است تو تبا ی کرانی مفعول بهله زر و غیره کین از کده نوشا در یک
زر و جوهر س رخیل صمغ عربی کیر با کلاب برشته نیاف جلا جهت ضعف بصر و طوی
غایت مجرب است و از اصفاء مرارات بهتر و به غایده است و جهت نزول آب و خالات
به نظر است بیت منقاسم تو تبا ی کرانی مفعول آب مرزخوش تازه که شب مانده
صاف شده باشد سرشته خشک کنند و با رخیل و فلفل و فلفل و امیران که
نوشا در عروان جفص کین صمغ عربی اشق نخاس محرق و بنجا رقیل افقی که نصف
مخلوط کرده باب راز یا نه سرشته نیاف بازند نیاف ابار جهت رفع انار و الحام
و قه مجرب است سوب سوخته نخاس محرق سره تو تبا ی هند ی غریح و صمغ عربی
کیر اکده اقلبا ذهبی سفید آب که هم افون مرصاف که نصف کدره م با آب
برشته نیاف اسود جهت حرارت و سوزش و شدت و جمع و سیل و دمه حار و نا
سفید آب صمغ عربی کیر اکده اقا قاه مرصاف نصف م سبل افون که عا و اک
باب برشته نیاف صفر جهت ابتدا در ذل آب و غدا و د پاش رفیق و در موه بارده
و سیل و غرض نافع است اندر و شفاف است با مرصاف بوره از منی فلفل سفید
زر و غرض نافع است ابونیم باب برشته قطور که ابتدا و احد غایت نافع و مکن بنجا

شفاف علامه

شفاف الحام

شفاف اسهال

شفاف اح

قطور

و خفتر بر بنوده است ششمنج سبدانه تخم جازی از هر یک ده عدد و نیکوب با نقاشی
 نیم محض ده دانگ آباب بخوشانند اغلیط شود بس صاف نموده و با قدری سفیدی تخم مرغ در
 کرده و به چشم زنند و نیم گرم در چشم بکشانند قطور دیگر که در آتام تریزده مانع است ششمنج
 سبدانه که سه عدد و نیکوب کرده با ام نیم اندر دست سفید در شیشه کرده با آب عسل را
 شیر دختران در آتش نرم بخوشانند صاف در در چشم بکشانند و آب ترک ککبلا
 عصای آراعی میشود و قطور دیگر که در اخطاط بسیار مانع است و مسکن و محلل و مانع ظهور
 بتور و قرح است طلع را کف بسیار مالند آوست سیاهی او را بسیار بر در آب کباب
 کف دست را تر کرده سیاهی را جمع کند و با شیر دختران بکشانند و سیاهی سر را
 بز جال ضعیف است و در کین وجع شدید مکر بخوبی رسیده است که گوشت پاره
 که سفید را ورق بسیار رقیق کرده آن مقدار در کف دست نگاه دارند که گرمی
 دست در و آنرا که پس لبست چشم و میانه به بینند در حالت در و اساکن کند
 و بر این اثر نیست باب یازدهم در ذکر ادیان مختلج ادیان فلیما غورین و کومند
 اول اسقاط استخراج نموده است هر چه از بر زور و کله و مانند شتر تربیت دهند
 روغن بجز و روغن کل در تحت ذکر اصل آن در ادویه مفزده مذکور است مع فوا
 و افعال مزاج کنند و هر چه در علم عطرات و افعال غریبه است مثل روغن غنبر و
 در طریق اول مسطور گشته است و قواعد کلیه در ادیان مرکب در خبر باب مذکور
 میشود و اما طریق استخراج روغن بز در آنست که آن تخم را کوپده قدری آب گرم
 گرم بر آن بکشند و با شکر گرم کرده بپزند و هر چه از او راق اعضان و از
 خشک گیرند باید ما ۹ وزن او آب بخوشانند تا بر بع رسد صاف نموده با شکر او روغن
 بکشد و روغن میسون و افعال آن بخوشانند آب سوخته روغن بانه و هر چه از او

طوق

طوق سادیک

باب یازدهم در
ادیان

نارده داشته آن گیرند بهتر است که گویند آب اورا بگردانند و مثل روغن مناسب بچونانند
تا روغن باند و آنچه متعارف است الت که کلارا در روغن کر و باقیاب گذارند و بعد از
در هفته صاف نموده کلارا نارده کنند تا سه مرتبه و اگر زیاده کار نمایند قوی تر میشود و این
متعارف ضعیفتر از قسم اول است و طریق استخراج روغن تخم مرغ گندم و انگلیس در
دستورات مذکور است بدانکه اکثر ادیان بزور و غیره کشش شکر میشود و مکر روغن حبیبان
که هر چوی را که بر روغن از تربت دهند شکر میشود و مکر روغن حبیبان که هر چوی را که
بر روغن از تربت دهند شکر میشود و بواسطه این روغن و خلاف سگوفه نوک که کفوی مانده
الخاصه مانع فساد و روغن است و هرگاه خواهند که روغن را که سفید کنند بمحبه طبیب
و نمودار باید باز او هر طایفه از روغن مثل آب و دیگر فن مگر در کان و نم و قیاس که با هم
سایه باشند اضافه نموده و بچونانند تا آب نصف رسد پس بر کرده روغن انداخته
از آب جدا کنند باز آب بدستور بچونانند و صاف نمایند و اگر محل کنند محبتی
خواهند و این لیساروین روغن سبیل رویت در کل امراض بارده مثل فالج و قوه
در غشه و قوی و ضعف معده و بکری و کلیه و مشابه و گرانیه سمع و در درجم و احتباس
و در در عضاد و اعصاب نافع است نیز بادضاد او و اخفانا قیاس الریزه و عوایس
سعد و ورق العار قسط نخ نار و بنه زرخوش و دمانا سادج از غور و سن ابل
بر که مورد و اذان الفار که دال و میکوب که دود سپید و پنجاه ل تراب است
جموری یا بنید زیت و غسل و دوزها که صید و پنجاه ل آب تا مع ساعت بخوانند
که نصف برسد بعد از آن که گشت مانده روز چنانکه باشد پس صاف نموده با کله
و حمام و بخواب مورد و نارده و مرصاف که است و سه ل تا سه ساعت تا اینا
که نصف رسد و صاف کنند و با سبیل روغن و سبیل الطیب و زعفران و میو سبیل

در این میان اگر باشد روغن زیتون کند و جود بواکه است و سته ل روغن کنجد سفید
و پنجاه مثقال آبش نرم بازماند بچونانند آب سوخته روغن بماند انگاره صاف نموده
استعمال نمایند و این السذاب هفت در در کرده و در کفشان و کله و سابق و اورا و
بول و حیض و کتبیل ریح و در کوش و صرع و صداع و بارضام و او شربا و قطور او
بغایت نافع است باز آمد هر کوفه سذاب تازه سه دقیقه روغن زیتون یا کنجد و کتبیل
از هر یک غلغل و حب الزشاد و عاقر قمارک طل آب کرده بچونانند و روغن بماند
بس صاف نموده استعمال نمایند و این العلقم و این المخلط است قشال الحارزیر نامند و اگر
سیریزه و این و سته اند خصوصاً تقوی باه و رتخا و بره دت معده و در مفاصل
و نفوس و عرق النساء و سیدیل است و محب الفضل تر از روغن بار و این و سته اند
قشال الحارزیر و طل روغن زیتون یا زده و طل سب و ساید یا زده و طل قطور او
المخلط زراوند و جرح زوفا خشک و بیهوشی و بری و نری کنج برک و قشال
سوسن اسما بچونانند کده ل عاقر قمارک طل آب صاف روغن زیتون یا الیاس صف
یا زده و طل بعد از خیساندن او و بچونانند آب سوخته روغن بماند پس
استعمال نمایند و این الکحل کلابج از حکمای هندی است و هفت امراض بارده
منزل فحاج و در مفاصل و اعصاب و از آله انار و تقوی بوی و شراب او و هفت تقوی
حک و معده و کله و فشان و مده بول و حیض است از انواع بلجیات و بیل و
فضل دار فضل بچیل کده م جاویشتر اشق شکج کده ل تربید سفید و کده
کربن تازه سذاب تازه کده م یا بیکر از رو و دیت مثقال کده
تا نصف رسد صاف نموده با جود ل روغن صر و بچونانند و روغن بماند
و این الکحل عفوان که و این المخلوط نامند هفت ملاقات و او جاع و حم و معده و قشال

السذاب

العلقم

الکحل کلابج

الکحل عفوان

و فادان

و سادک رخسار و رفع بخواب و تفتیه قروح و خروج رحم نافع است زخون ه آل
زونا ۹ و قب الزیره و مرصاف ادریسید و غش کجند کفنه خنسانیده هر روز
بر هم زنند با صد آلب بخوشانند تا روغن بماند و صاف نمایند و این البوب سببه
منقول از فواید است این غنی نفعات مرطب جبه امراض بالیه و از آل علی سودا و
صداع و خورم و مالخو لیا نافع است صداد و نثر با و سوطا مغفنی و لبته و باد
نرسیده و باد هم که بخند و حبب و صوبر کبار و تخم کندر و مغز تخم کدو و مغز بادام تلخ با بونه
کو بده گرم کرده فشرند تا روغن از جدا شود و این المبارک منقول از شفاء الا سقام
و این لویه نامند خه لویه و فالج و کرا ز و عرق النساء و دواله و نفوس و غلبل ربا
و تصح باه و اشتها و طعام نافع و ظهور او جبه گرمی اگر آنه سمع و سده و صاخ و در
موثر و فرزند او جبه جمع امراض رحم نافع است و مولف تذکر گوید که مثبت اردو
و عادت جبه خورن با بویه گو بده تفتیه روغن تخم لوتون بطریق تخمض نماید با بویه
التش نرم مثل خود روغن را جذب کند پس بقطره دهس کنند و این انوم که این اثر
نماند و از زهرها مالتیف نمایند در کل امراض مارد و مجربیت و اعاده باه و مایوسین
و جبه تفتیه عصب و درد کمر و حدیه و بواسیر و سرج کردن کند و خارده از نموده است
و جبه در زمان استعمال نماید و محتاج به پوشش نشوند نوم مقیضه کجند و قرقیون عا و قرقا
از هر یک یک مثقال و سداب هر یک ربع جو بانه وزن روغن زیتون بخوشانند
تا بلیت رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و این الحل معروف بدو الهمس جبه بنوا
که در وصول بخور و سام سببه و جبه جمع مواد غلیظ تحت جلد و مزار و بیه و عکله
نافع است پیت ل روغن کل با بویه و متقال سر که بخوشانند تا روغن بماند و قرق
و شیطرح مندی و کبر یا در ابتلاج هر یک یک کاغذ سوخته مدا و چینه و در سرج

و این

و این

سوخته دانه بلیله سوخته راست هر یک ششقال در آن حل نموده استعمال نمایند و همین طعم که بماند
از اسرار مکتوبه شماره اند و در تقویه باه بعدیل است مجرب دانسته اند و چنانچه عمل می نمایند
با هر پنج دهنه منافع او را تحریر نموده نمیتوان و چون با شونیز استخراج درین نمایند
در جمع ادجاء بارده بغایت مؤثر است و استخراج روغن نموده در انیم کوفته در قرع
مطین کنند بطریقی که کلوی قرع خای باشد از تالیف و نامنه آن در کلوی قرع کنند و وقت
معکوس کردن از آن خودار نشسته بیرون نیاید و کوزه ترتیب دهند و دو طبقه و کلوی
اول بطرف سفلی کوزه بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را بدین
قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع الشس بر کین باز قال کمی برافروخته تا روغن از
قرع بقیال بچکد و این المحلل را تالیف والد حقیر محمد زمان میخانه ره جهت تقویه معده و
و در تحلیل ریاخ معده و دیگر بعدیل است مفضل از رزق مدال سبیل مفضل علیک السلام
اسارون فصب البزیریه از آن کوزه ل بار غلبه بوبه و روغن کلرغ یا بسویا زهر کیمیا
مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا فاکتر کم بکارند
و این داریشعان جهت اسهال و ضعف معده و تحلیل ریاخ نافع است و در شیعان و حمل
سیلحه ۹ عود بلبان ۵ بم قرع مدال قصب الزیره ۵ ل بیکوب کرده و ما ۹۵ ل در
مالش نرم بچشانند تا غلظت بسوزد و این البلاد در جهت استرخاء عصب و فایده و تقویه
و امراض بارده نافع و بغایت محلل ریاخ است سبیل الطیب سبیل فلفل و ج سبیل
راسن و در فلفل خورالقی بلا در رخ سوسن اسحاقوی رازیانه قطعه تلخ بوبیدان
در پنج مکده ال بیکوب کرده و یا تارنده آب هر یک یا بفسدل در بخار بخندد و
نجاه ل بچشانند با آب بنر سوخته روغن بماند نسخه دیگر مکه کباب و جمع امراض
بارده و تحلیل ریاخ و غلظت عینم النفع است و از تالیف قدماست مفضل از رزق معده

بلیله ششقال

نسخه دیگر

سبیل انش

ساید انق ایون بفاعج جب بسان بادام مقشر فوق سفید زرب اقلو سطر ح ۹
 ز نقل جوز بواز نخل و نخلان ارجنه بلا در چند سال بزرالنج گذر سیالیوس هم کند نا
 و بنویر تخم تره ترک ناخواه قسط تلخ دل سعد برک مورد مرز خوش جلبه اسپند
 جنبه الحظ افودع است به شبت ۹ و رقی الفار و نقل جابل عمل کف گرفته روغن کاه
 و روغن باسین لفظ سفید فطان روغن خرفه و روغن غار ۱۳ ال روغن زیتون سصد
 آب صاف نه رل بچوشانند آیسوز دهن لفظ چته در دگر و معده و مفاصل و
 و لقوه و تقویه اعصاب و نیکو کردن زکریا ره و حفظ سیاهی مورد و بایند
 اوفاع و مفتح سده و آتشیدن او به برودت اخاء و منور است قسط تلخ
 فط الزیره سنبل الطیب سادج میوه سایله ایریا فشرقه اشده ال و نقل را
 نباشد و ج سیلخه مرصاف ال جوز بوال عود و لبان ال کوبین باهر رده و
 ضیائیده بچوشانند یا ثلث رسد صاف نموده یا بوسفیدل روغن کنجد بچوشانند
 تا آب لبوز روغن شیخ صنعان همه التام رخمائی تازه مجرب است و در
 هندی نقل شری و محل ارام بارده و مقوی اعصاب است زرد جو ب بیل جو ب در
 که سندی دار هلد گویند و یودار که جو ب صنوبر است اصل السوس که پنخ همک است
 جو ب کز پوست خار میخلان آب برک نیم انبوس ال ترک خا هو جو به و دودار
 که سنبلی باشد ال قنه ال و نیم جوز و مردار شک شیخ کات هندی
 بلغار تراشیده پانزده ال کافوری جاردانک جدوارم دانک روغن کنجد
 دودیت ل جو بهاد و زرد جو ب و بیل و برک خا و اصل السوس و پنخ خار خار
 در بنده شفا آب ضیائیده بچوشانند یا ثلث رسد سی صاف نموده یا
 ادویه را سیده یا آب نیم و روغن بچوشانند یا سوز دهن نگاه صاف نموده یا

و الفقد

روغن شیخ صنعان

نسخه دیگر قبل از آنکه قیصر تجویز نموده در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است
 و ظاهر ترتیب نسخه اول بجهت و کانداری باشد اصل سوس پوست درخت صنوبر
 بهو حوبه پوست درخت خار معطلان رز و حوبه بالبوویه چار مد ل کو پیده مارو
 عم مد ل که از نیشه داره و حکم کنان میگیرند و سه من تیر نریاب بالتش نرم بچنان
 بختی که کف کنند تا آب بسوزد پس صاف نموده استخوانهای دروغن مانع رخن مواد
 علت تشک محب خیر است بجهت دار التلب بغایت مفید است از موضع دار التلب
 بر آید استخوانهای این روغن موسیاه میر و یاند بر ک مورد ال و سیمه مل در جا
 صمد ل آب بچنانند تا بنصف رسد پس صاف نموده ماصد و پست ل روغن
 بچنانند تا روغن باند و تشش ل لادان در و مل کنند روغن فالج و عشته
 و تشنج و حذر و امثال آن باید مناسب اعصاب و اعضای در و ذاک را بکشد
 مالیده تا سرخ شود و نه من نموده و بچنانند قطعه سبیل الطلب هر یک به لزم
 کو پید در کیر طل روغن زیتون و کیر طل آب بچنانند تا روغن باند پس صاف نموده
 با آد و پید کوره بچنانند و صاف کنند و اگر کجای آب هر مرتبه غرق را باند با
 بجا کنند بهتر است و بعد از آن چند و فلفل و زیتون و میوه سالیله هر یک ال
 در آن حل کنند روغن که سوی بستر و زنج شش صمد ل الگ آب باند
 پنجاه ل قلی شش ل مجموع را کو پید و حصد کنند و سه من شاه آب بچنانند
 آورده کچقه زنج که ال بورا ده باند با کچقه الگ و قلد را آب ریخته بچنانند
 ماضی آب که سبده شش ل است بسوزد پس حصد دیگر ابر بند مجموع
 ریخته شود و از آب عشر باند انگاه امتحان به پیر مرغ کنند تا محض طافت مویا
 بستر دایر آفتاب بدون بونایندن جذر و بگذارند تا امتحان و اگر در

باقی و ایک هر یک خودی و زینخ ده بزد باشد قوی تر است و باید بقدری آداب ریخت که
 جدا نکند بر و براید بعد از یک شب با نوز بدان جوشانیدن صاف کرده سه بار بطور
 ابرو بخندید نموده صاف او را بر صاف نماید باربع وزن آن روغن بخند بخوشانند تا در
 خالص ماند روغن بویایر چاه عدد و خالصین را در روغن کهنه برشته کرده از روغن
 آورده با ده م ذباله باد بخان بسایند و روغن را با بوم روغن ساخته با ابروی تا
 پانزده و در موضع بویایر مالند و بجهت قطع خنثی مالند که باز که عقیص که باشد مالند
 روغن دیگر بجهت ساقط نمودن دان بویایر محب و به عاید است که کوک و زینخ را با الما^{صفه}
 ساییده تسقیه روغن بخند کند بخندی که جذب کند و با قرح و انیسق تقطیر نماید در عین^{تسقیه}
 باید بر روی آتش گرم باشد روغن و زینخ جبهه درم مقعد و در بویایر بجا نیامده
 هرگاه از حرارت باشد با سبب بر گوینده در آب بخوشانند تا مهر آتش و روغن که
 آب بعد از سرد شدن آب بسته شود و در اند و اگر ذباله باد بخان را ساییده اضافت
 کنند همه بویایر بار دافع است و داغ کردن مابین مقعد و بند دست چپ^{قطع}
 جهت قطع خنثی بویایر و داغ فلفل نر و قه جهت ریح بویایر محب است روغن که
 برویانند لغایت قوی اثر است زیرا که ریح را که مله کشا بیند در ساس و بنفشه^{اثر}
 سبب نامند مال و سر او را قطع کرده ده ستم را ساییده با کوبیده روغن بویایر
 مالند که غلط شود و با شک و خنثی خوشبو کرده مالند تا موضع آبله کند و موی بر آید
 با سب و دوازدهم در مرهمها و ذرورات جراحات و مایعین بها محج
 مرهم گویند قوی است و تصحیح نموده اند که قوت مرهم اکثره قهای مایه نماید
 و هر چه صمغ بسیار است باشد نایت ساقط ادویه است و بعضی معتقد است
 که هر چه بار و خنثی تر باشد و قوتش ساقط میگردد و آنچه با خنثی تر قوی باشد و قوتش

روغن کدو

روغن کدو و روغن کدو

فصل دهم در مرهمها و ذرورات

۱۴۱

[illegible]

کف و جومات برون کونشت زیاده و زرع عفوآت و مواد فائیده با کفلیه معید است
 موم زفت ال اشق محلول آب سراب سرکه ال روغن زیتون ال باقی نرم مجموع
 حل کنند زنجار محلول و انزوت را تیغ موم ال اضافه نمایند مردها و خلیج و بقیه
 بنی لعالم و از تالیف بطراط است جبهه اورام حار و اوجاع شدید و عقد عصب و
 و صلابات لغایت مفید است جارتویه مردار سنگ مسخن را با کپله نیم روغن زیتون
 باقی نرم حل کنند و تخم خلیج و بذر قطن و تخم مردود و خلیج و تخم کتان هر یک ال جدا
 خسانده و لعاب هر یک بکشد و از مجموع بقدر جارتویه البویه اندک اندک تقطیر کند
 که بپوشاند منعقد گردد و هرگاه زفت و خاکستر جوی زر و مرصاف هم صد لحید ال
 نمایند لغایت انزوت مردها زنجار محلول و ام عمره البرزخازیر و سرطان
 و موم منمن از این نافع است کندر اشق عکک العظم و مردار سنگ قند که بپوشد
 بنوعی و از این سرخ عدل موم ال روغن زیتون شستل مرهم واریون و موم
 رطل و مرهم شایعاً منتهی اصلاح خراج و جومات و ثقیه و خلیل بفتح و اندمال
 و شقاق و رفع آثار و کد و بوی و تواسیر و توسیر و سفعه و زرع کرم نافع است موم
 ال اشق ال مقل مردار سنگ ال زراوند طویل کندر رسال جابیز زنجار
 مرصاف قن ال سکنج ال اشق را مقل را در سرکه حل کرده با کپله نیم روغن
 بپوشاند تا سرکه بپوزد پس بصر صمغ و موم را بکند و بعد وید را محلول سازند و بپوشد
 جبهه سوزاک و التشنج و جومات و موم مقعد حار و حمره و شقاق قبل
 که از وارت باشد نافع است موم ال روغن زیتون ال بعد از کد زفت موم
 از ترش با سفیدی تخم مرغ برهنه زنند و اگر تیرد زاده خواهند بجای کسب کنند
 و حصص سفیدی تخم مرغ را اضافه نمایند و جبهه شکستن در دجانی حصص الفون

موم و زفت
 موم و زفت

موم و زفت

موم و زفت

مرهم با بقیه

مرهم با سلیقوی حبه و احاطت مرهم و درم بار و نافع است و در خواص مرهم
خل است زفت را با تخم موم یکجزوقین ربع جزو و روغن زیتون و دوزن او در
بر روی آتش مخلوط سازند مرهم محلل حبه تحلیس او را درام و صلابات است و صلابات
تحت جلد و افواج کرم بر جهت نافع و از مجربات دانسته اند و مرهم سرکین که بر تروم
و ماشیلم با بسوی زفت را مثل مجموع در مپیه مرغاب که اخفه سایر ادویه را مخلوط
سازند مرهم جانب از تالیف این تمیذ منقول را شامل حبه اخراج بکمان و خار
و لیکه در عضو و زفته باشد بحرب دانسته اند پنج نه خشک را و نه طویل با بسوی بار
گوشت ساید و باصل شسته استعمال نمایند مرهم مقلوب که در کان بسوخته
زرد الو با بسوی بار و عن گوشت تر سرشته جانند و بخور نمک که کف دست
حبه مزاج حار و در اندین گوشت و زعفران و بنور بلخیه و امثال این لغایت نافع است
مردار شکم که با بر که بایند و بار و عن کل سقینه کنند تا غلیظ شود و نه
سفید آب قلعی و اندکی کا و زرافه نمایند مرهم السوره حبه سوسنک الشل و الباقی
قروح لغایت نافع است موم، ارا بار و عن کلسرغ بم که اخفه و اما که هم
بایستسته اضافه نمایند مرهم سرق مذله که رشته کوبند و پیونیزانند و از
میاه غلیظ و اهوویه کثیفه بم رسه خصوصاً در بلاد دار و اکثر امراض فاضله خط
پرونی می آید بعد از درم حار و در عظیم هر چه پرونی آید باید بجوی و مانند آن
برقن بچد تا تمام پرونی آید پاره نشود که هرگاه که قطع شود از جای دیگر بروز
و این مرهم آن میکند بروز او پاره پاره شود که هرگاه باره شود باید موضع را بطول
و مرهم را استعمال نمایند موم ۵۰ ل مردار شکم بار و عن کل که اخفه و
مخلوط کنند و حبه التهاب بزر قطونا را بار و عن نفیسه مخلوط کرده استعمال نمایند

مرهم

مرهم سقط بود

مرهم بعد از

مرهم حار

فرد علی عبادت از موم دروغ نیست و آقام او با قباد داخل کردن او در مختلف است
اما بجز التهاب سینه و زات الصدرة و تنهای محرق و آرزوم جنبه باید موم سفید و در
کل بهل که اخذ و آب برک فروخته صاف کرده و تسبیح کند بر هرگاه در طب بیشتر خواهد بود
روغن دروغ تسبیح کند و آب برک پدید و برک خناری تسبیح نمایند هر چه سرطان
منفوح و غیر منفوح سفید آب فلیه کرانی سسته با سوبه بار و غش کلید باید و آب
برک فروخته با آب زقطه و آب انقلب و آب خیار و برک که تسبیح نمایند هر چه السله
جنت الارض اصل بار و غش زیتون بر روی آتش محلول سازند و عسلک بطعم زار و آتش
هر چه دیگر چه بنظر نمودن قوجه که محتاج به بشویند و باشد خمری به یه پوره از منی اجا
بر کین کبوتر ال بر منی خال و تو مفرط ال اکس بنید هم صابون یا علی بار و غش زیتون
رشته استمال نمایند هر چه تشنیم زاده طول را بناج کلنا را قایا با سوبه یا اندک روغن
در کینا به هر چه ماصور و لو اسیر با جدم موم مثل اند چه شقاق مقعده و درد لیسرا
موم روغن کچند به مرقا یا ساق کاور و غش کوان شتر زاده و غش با سوبه مقل را
در کین تخم کنان حل نموده هر چه تر قبه دهند هر چه ماصور و با سوبه یا زاده و غش
در کینک ام نرم سائیده با جدم روغن کل و موم و آب خالص بقدری که آرد
پیشانی آتش نرم چندان بخشانند هر چه شود هر چه جدم به کشتار نمایند
چه زخمها و آرد ام و شیش و ده و جراحات نافع است هو جوبه را نرم با سوبه
از روغن کچند کل موم جلال موم سازند هر چه کافور چه کل قروح حاره سوختگی
آتش و حمزه و غلج مجرب است جدم موم را در هم روغن کل که اخذ تا سفید آب
ام و کافور مقبوری ام موم سازند هر چه را منقول از کفار دهند چه در
زخمه عسل البر و جابج مجرب است به کچه قروح آتشک و ماصور بجای نافع است

روغن کچند

روغن کچند

روغن کچند

روغن کچند

روغن کچند

روغن کچند

روغن کچند

روغن کچند

و بنت طم و رافع کشت قاصد و مصحح و صنف و طاهر اعدیل و ششم باشد و حق
مکر و مجرب در خروج مایوسین نموده است کافر فیصوری را ال هندی که لعل معری
تنبه قیدین نامند کات در ظرف هر یک عدل کوفته و پنجه و موم را بار و غنم کا و تازه
نی نمک مساوی مجموع باشد آهن که اخنه اول را ریخته دوسه خوش کند بگلست باشد
کافر بریزد و دیگر خوش بندهند و در خروج فرشته قدیمه را ستر و با قدری از فلفل
سوخته استعمال نمایند و بعد از آن به تنهای بکار برند مرهم زمانه از الیف و ال
حقیر مرهم زمانه نکاید رحمة الله علیه و اجات فرشته نجابت محبت و در
کمر از مرهم را نیست و با عقد آن اولیت انزروت کاغذ کبود و سوخته است
درخت کاج و روزناس و کات هندی هر یک مرهم سفید آب مقبول ۳۱ سال
فیصوری ام موم سفید دل و روغن کل سنج بوم مرهم سازند مرهم است که
از مجربات است و اسوار است و در کشت با نر و زرفع و آنها و غنم آن میگذارد
هندی ششست بوم شجوف الم کرد و خوب چینی نیم و اگر نباشد بازو شست
باز رده غنم مرغ که در زیر خاک ستر پنجه باشد بقدر کفایت رسته استعمال نمایند
و اگر جای که خوب است زهر زریق کر از کربا بنقی بگذراند و رقیق در آن باید ریخت
پس کرایس را بسوزانند و از خاکستر او هم نیم مفتاق و اقل کنند و زمانه بچا
هر وقت مرهم حبه بفتح و امیل و اجات نجابت نافع است که از غنم مرهم
کمان برایش هم جو به کل با بونه کل خطی با بسویه کونین پنجه باشد پنجه نیم گرم کر
استعمال نمایند مرهم حبه تسبیح از حبه تابت و حبه تال کردن چوک و رفع و دم
و اجات از موده است از دکنم را با قدری روغن کل گرم و اگر نباشد روغن
وز رده غنم مرغ و پنجه آن روغن مخلوط کرد استعمال نمایند مرهم شقاق محبت

مرهم

مرهم

مرهم

نبات منور است عکس الطبع هم بخوبی و به بر چهار فرد در قدر ضاعف که آخته
 است مالک و در کجای خسته و تقهیر آن و اتفاق لب و اطراف و کله و جوب و زخم
 و اتفاق چادر پان از نموده است مرهمم جذام از جویات و الدختر است و در سایر
 دوح سودای و درم بارده از نموده است بسط الطیب حماما و دانه دار فلفل سفید
 فطایح عاقر قمار مقل صاف و مرصاف حب لبان انش و صبر زر و میه سیاه
 زرد و نه طویل مذجوج سعد اکلیل مالک و نفل ابر سار و عنبر زیتون کنه هر یک قبه
 لادن بل و عرق آن نصف ادویه عکس الطبع از هر یک است متقال از دینه مثل جمع فرا
 مرهمم از امهم سازند مرهم بر طان در یک هفته تحلیل بر طان و سایر صلاات
 که نزل ترا الا بخوره کبریت زرد البوز زرد و نه طویل انش مقل البویه هر یک کجی و در کجی
 کنه مثل جمع از امهم بر رخ ربع رعن و زرد کرسی فولون که جواحات غرمنه رای
 و در دقه اتحام دهند و عنبر سیاه و غده و مایه انجان یا بس نیند و تربعت ابل
 و از جویات و از اسرار است کدرم مرصاف او نیم کلان و نعل مفت البطل کل
 کسرخ هر یک ثلث از هر یک کدر انداخته است تعالی اند و زرد و را عظم همه اکله و قروح ساه
 دمان و کله و نصیب سایر اعضا خوب است و از مالک حقیر است و عدیل دارد و در حله
 اسرار است و در قطع خمر جواحات و رویانیدن کوست و منع ورم قروح و اسباب
 مواد از نموده است موی سوزن کلان شاخ کا و کوه سوزن و آن باشد انخوان
 سوزن بر کک عذاب کل از رخ هر کل ۲ جو کند و سفید آب قلندر توبای کرمانه
 هر یک جو کند که رانده است مالک نماید و هر گاه در غیر کله و دمان است عمل نماید صبر زر
 کچیز و در اسباب کش کر زمرغ کرده و در سرکه انداخته و مغسول نموده و جو کند
 اضافت نموده نماید و هر گاه خواهد که فکله ساخته در سوزنک است عمل نماید قدری

مرهمم

طال

دور

دور در یک کلمه

دور حمله زنی الدم

دور

دور

دور

قدری زدن آن قیون مخلوط کرده با سفید تخم مرغ شسته فیلد بپازند و در
 مجرای بول بگذارند بجا می رسد و در زرع سوختن یک نظیر ندارد و در زرع دیگر
 بجهت اکل و قروح ساعیه و بوسه لائف و نواصیر موجب جویست استخوان
 با سوخته صبر زر و با بسویه در زرع کند همچنین برک غاب خشک در زرع نماید
 جهت اکل معده است در زرع جهت قطع نزف الدم و اجات جبین سر اکساز
 سفیدال سماق آدم الا خون نیم کند نیم و صبر زر و نیم باشد مثل غبار کساید
 استعمال نمایند و مفود هر یک از اینها را جدا جدا و در زرع برک غیب
 و تخم انجیر جهت قروح متاخره و سرطان متفرج معده و بی لدغ است در زرع
 از تجربیات حکیم قدیم است در اندام اجات عسر البر و در تحفیف آن در زرع
 و قروح سالیله و بروی لشت ریاده و در استفاط بوسه لائف و غاب صید
 سرخ زرنخ و زر و هر یک دو جو و اکساز نذیره در زرع سفید هر یک یک جو
 زرنخ زر و در زرع سرخ هر یک یک ربع و در با سر که شسته است و چار و زر و در
 جو که شسته پس تصفیه کند هر چه مصد است چنانکه در اجات و اکساز
 و ابل فرنگ تراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع است اما خلاف و اتع
 در و در منقول از تذکره جهت تحفیف رطوبات و بردن کوشش زیاده بسیار مجرب
 پوست انار و غصص شب بانی سچر کاغذ کبوتر سوخته اندر دستمال خالی
 محرق و لمر صاف کند و دم الا خون در و دیگر که از اسرار است در اندام
 اجات بجا می رسد و الا در است و عظیم الفضل است صبر زر و دکنار قار
 کند با بسویه در و دیگر جهت قروح حار الزاج و لسته و مقوم به بجا می رسد
 و از عجایب این صنعت است صندل سرخ نیلو و صبر زر و با بسویه در و در نماید

دور

در فضلاء کتاب سیزدهم
و کلمات و نظایر و قطرات

باب سیزدهم در ضادات و کلمات و نظایر و قطرات مخفی
بقول است و اطلبه اعم از دست ضا و سلطان البس یعنی ترمس چون کینج زان
مانند اسحال صغرا و بر معده اسحال بغیر هم مانده و بر در کین اسحال سود او بر
از اسرار شمرده اند ترمس نرم بماند و خنط بقدر خمس و زهره کاد و بقدر پنج
و بیشتر مانده در در یک خمر گرفته بچشاند تا امتزاج باید ضا و مسهل حاصل می شود
ضا و مانده زهره کاد و عمل و روغن زیتون شحم الخنطل زرنج بالبویره ضا و سلمویه
مستی با بولف دست خمر بر ضم معده صا و کستند و آورد و براف طلاق با
برایت زار و اوجیض کند بزرگ کابلی مقشر عصاره ضا و اطحار مس فریضه
نزد شیخ علامه بزره م روغن زیتون صا و بقراطی حبه ورم و صلابات حاره
نافع است پوست انار محقق مطبوخ و در سرکه ساق حی العالم بالبویره کل از منی است
ضعیف کی کافور بقدر احتیاج با روغن کل ضا و مانده صا و مفصل حاره و نفوس بجا
از نموده است ضد لیس کلیل الکاک نام شیا فامیثا ل اقا قیام م زعفران ام
افون تفاح او نیم ل ضا و قیثا غویس حبه استغوا و صغیر و ضعف صکر و معده و رحم
و غیر آن زو فار طب موم موم زعفران پیا روک و مرغاب و مرغاب و مرغاب
مقل از رزق انسق صا و حبه اسحال حار و در و تقویه معده و بزرگ
که آن یکسان است م ل کسرخ سکو و اکور اگر نباشد شاخ زرد کی کستند بزرگ
نیم مرغ نیم مورد عمل اقا قیثا عقیص و عقیص ساق جاورس بود و زعفران
زعفران مصطکی م کافور نیم ل باب مورد بیشتر ضا و اسحال با و تقویت
جگر و معده کمک افقاع از فرسوس سحر عمل شنب یا زدهم الاون با خواه
پوست نرنج جاورس مرصاف کند و چنانچه آب شسته و در ل باب مورد و بیشتر

ضاد

صدا

ضاد

ضاد

20

بر موضع شقاق را باب گرم نرم کرده دواي مذکور را گرم نموده در مسکاف بچکانند
 ضما د جبهه رفع و اخس آقا حقیص کل ارضی نشسته شاف ما میثا صندل سفید البویه
 افیون خمس کی باغاب بزر قطن و سرکه ضما د جبهه رفع تا لیل و قوبا جعل را
 باب سائیده باند در روز زایل کند ضما د تا لیل از مجربات والد مغفور اشق مقل ۳۴ م
 کرده بکشت با نوز در سرکه خائیده پس جل کنند کل خطی ۲۱ تخم مرو تخم لاقا لونه
 بفتة ال اضافه نموده استعمال نمایند و باید بکرم باشد ضما د جبهه تقویه معده اطفال عمران
 لغایت مؤثر است و رفع اسهال میکند لادن کوقیه آقا قیاق ۹ موم ده ل باز و عن سون
 ۲۰ در خلای معده ضما د نمایند ضما د ضربه ر سقط سنبل الطیب مغاث برک مورد ما
 بر کل کل سرخ مال بویه بار و عن کل سرخ باز ده تخم مرغ فقر الود در جل کرده باشند
 بر کنند ضما د دیگر انصاف جبهه ضربه و جگر کمر از موده است مغاث کل ارضی صبر زرد و عن
 عد بن شاف ما میثا فلفل برک خاصندل باب مورد و ملبوخ ضما د نمایند ضما د حاسب
 عن مقرر یوت انا برک مورد و با سرکه سرشته بر لیت زله و کر ضما د نمایند ضما د
 لغایت مجرب است مزه بخوش کل خطی بزر قطن و اردو جو سورنجان مال بویه بار و عن ۳۵ م
 در و عن کل ضما د نمایند و اگر قدری عفوان و افیون اضافه کنند اثرش سریع میشود
 از خیس بن اتقی لغایت آزموده است انحر زرد بقد نجاه ل بکشت با نوز در سرکه خائیده
 در اودن جل کنند و قسط بجوی عم مغلوله ام تلخ انج کبر مل اشته و سدا خشک
 ۳۴ اضافه نموده در خلای معده استعمال نمایند ضما د وفق انزورت آقا قیاق و ساق ابریک
 ال قرش شاکریت شادنج اگر باشد معضای طبعی سوخته شب یا ناکذر صدف پریا
 مر صاف جو س سرد هر یک ال و در و عن مورد عمل بر کنند فواق القلع عیان است
 در و سر بر بار چه کراس که بقدر در همی باشد که اندامه بر نریان صد غین بر بند تخم کایسته

فصل

نمک

شخم گاهو امضاف ال حفص ال قیون یک نیم با لباب ندر قطننا پرستند ضا درک
 بر که خباب افغ اقسام صداع است و ضا دبر که کردگان و بر که خار افغ سیفقد
 بارد است ضا و مستوم که زفع بخواب کند از مجربات و الا مغفور است قیون کیم گاهو
 بزرانج تفاح بالسویه یا ای که خنثی نشورش در ان ریخته باشند استعمال نمایند ضا
 حته در مفاصل فرمن مجرب است دار شکسته سیلانی مانند زریق هر یک بر ال با هم شده
 آب دهن تر کنند یا سیاه کنند شود و دل صابون حلی در آب کرد اضاف نمایند ضا
 و تقا مفاصل بارد و فالج و امراض عصابه چچا نافع و مفتح و محلل قوی و جارب
 خار و پیکان از غمق بدست و حقیق تجربه نموده است که مداومت ضا داور مرمیاد
 پشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده آنچه ۲ بویید
 آن بوییده نوشا در زرد و اندوچ شخم الخنظل علك البطم ال سلبه و فضل و در فضل عاقر صا
 سه اشق عاقل و و ناما عود لیان کند و صا صاف و براتخ زاج استخوان سوخته
 صبر زرد انش سواد فرو قیون سورنجان سه دق ۲ موم و هم حب لطلین ال
 بار و عن سوسن انش ال ال بدستوری که در قاعده مرمیاد که دست تربیت دهند
 و ضموتغ را در سر که حل نموده و غسل بقدر سر که اضاف نموده نمایند ضا دیگر حته مفاد
 آنچه قریب بتر باشد و مسکن و صاع بارده است و حقیق تجربه نموده مفاد
 که بید انچه نامند سه بزور و عن نازه کاوی غسل هر یک بوی لای سر که بوزن غسل
 اسحق مجروح سر کن حکت کاو سائیده نقدیکه غلیظ شود اضاف کردیم کم استعمال نمایند
 ضا و مجرب است حته تسکین ضرایب مفاصل و درد سر ضرایب مغز استخوان با جود غش
 کلسترخ و قیون زعفران ضا و مفاد جان که در وقت بهمان تسکین ال کند
 زعفران بالسویه یا تر سائیده بار و عن کلسترخ ضا و نمایند قرض نترومی که با اودیبه

کشد

ضا

حاره چنه و با شيار بارده در حاره استعمال نمايند و از بجز بابت حقر است اردو با
 مرز خوش كل خطي برز قطنو سور بخان اكيل الك مكه ده متقال خوشنجان و شايي ماشا
 اردو مكه پنج متقال تفاح عفران افون هر يك دو متقال قش لبازند و استفا نمايند
 المسكن الاوجاع در تشكين مفصل حاره و باره موجب خير است حله داب مرکه بالسويه طبع نمايند
 انظر شود و عمل بوزن حله اضافه بخوشا نند غلط كرده و نيم گرم ضما و نمايند ضما و كره
 چنه مفصل بار و تعديل است عرطقشان سوخته را بعمل و مرکه بقدر كفايت بالسويه
 ضما و كند ضما و عمل مفصل بار و اورام مزمنه نفايت مفيد است بوره و قش
 اكاب نديده بالسويه عمل بالنابضه طلا كنند ضما و كرده و در مفصل حاره و قش موجب
 در مع بقايا مواد ميخايد صبر زرد و عفران مرصاف بالسويه كه باب علم طلا كنند و اگر دار
 زياره باشد باب كاسته ضما و اورام حاره و ج و كنج ران قش و ساير اعضا از
 موي است پست خشاش معوق را در آب بخوشا نند تا ميرا شود و برز قطنو مسح بوزن
 اور و غش كليرنج بوزن در با اضافه كرده استعمال نمايند ضما و مروح ساق خاكتر
 گاه كه نمك طعام بالسويه طلا نمايند ضما و حله استفا نفايت مفيد است سنبل طب
 صبر زرد و ده متقال خاكستر سر كن كا و پانزده هنر سر كن بنده و آهن سعد فرودمانا
 ابر ساق طح نونسا در آتش حما سايه عود عمان حب بلان بوره صغر
 تركه خطيا مكه ده متقال با بول شر ضما و نمايند و قدری آب به شير منزه كرده
 باشند در اقسام بيشج موجب خير است و تعديل است ضما و بوسيره و شفاقي معقد
 و دونه آن و اسهال بوسيره و زرف جنس غيابه موم هر يك بوزن كل خطي
 مغل هر يك دو بوزن و بيه بنيم بوزن و غش كليرنج و بوزن زرد و خم مرغ استعمال نمايند
 ضما و كره چنه در دوسو وزن معقد كجندرا كوپده بار و عن كل هين اثر دارد

ضما

ضما

ضما

ضما

و بستور سفید آب بزرالنج باز زده تخم مرغ و روغن نجف استعمال نمایند و بستور بزر
 در خاکستر کرم نجف با هم وزن او روغن بازه کاه و صفا نمایند و بستور بزر که غلیظ
 با بونه اکلیل الکاب حار و متفک حله تخم کتان هر یک سه مثقال عدس مغشوشه مجموع را بجهت
 باز زده تخم مرغ و روغن نجف استعمال نمایند ضماد جهت کمار بارده و در دوران که بجهت
 باد بوا سیر در اعضا بهم رسد از تالیف حقیق و نجات آزموده است و موجب فلفل فاقه
 نوشادر حله زنجبیل سوربجان مار و کهن کردکان موم زرد ضماد نمایند ضماد جهت خیار
 حار با مرصاف یکجو و حقیق و جو با آب کثیر اضاف نمایند از جهت زیره که به عوارت با
 جهت پسته نجات مؤثر است قند حلت اشق جاویش را فیون نقل از زرق سلخ
 مجموع او در سرکه حل نموده با آب کثیر ضا کنند و بعد از سه روز باز کنند و هم
 حواریان و هر چه تخم نجف نجات مؤثر است ضماد بوا سیر بارده و مفصل بواج
 موجب است سیرده جو کوپده و روغن بزرک به جو بوشانند تا بنصف رسد
 پس صاف نموده بر بخار اطلال بر آید ضماد جهت کشودن غش بوا سیر تخم غل
 مغز بادام تلخ بجز مریم موزج سرکین کبوتر قن ابر به کاه و فیلد کرد و چ
 در پنج ساعت استعمال نمایند و هر کاه فیلد را کل لوده کنند رفع سوزش نماید
 ضماد جهت ورم سپر از عوارت بانسان از عوارت و الد مغشوشه بزرک درخت کز
 کوپده با آرد جو و سرکه استعمال نمایند و بستور سوسن کدم را در سرکه بجهت
 غدی را با آن آغشته ضا کنند ضماد جهت ورم جگر و سپر از عوارت فاقه
 معین موم مصطکی حماما غفوان بالونج اکلیل الکاب مکه عم ماک صبر زرد و روغن
 از فو حب لیان اشق بار و غش سوسن و شراب یا سرکه ضا کنند ضا دگر
 جهت ورم جگر و معده بارده و عین صلابات در دسینه مغشوشه نجات موجب است

الشفای بزرک
 ماله

ماله درم

زوای رطب را باین اردک و سن مرغ هر یک ده سه مل نموده نیم گرم ضا دانه
 ضا دانه درم اغشان تخم کف را باربع را زیاده ساید با کلاب و سر ضا دانه
 بستور کل خطی اردوارا قاطره اچنه باز ده تخم مرغ و قدری صبر زرد طلا
 درگاه درم تخم شند و باشد زنده کرمانه مویز منق را کوبیده مار و عن دانه زروع
 نایه ضا دانه خرز که بفارسی کلک آمده لغایت از موده است سر را برشید روغن
 کبچ و بکنند و کنگ سوخته و نیم سوخته را با لویه بپاشند ضا دانه دیگر ایضاً هسته
 جویست زرد جوهر برک خا لیل زرد و عقیق مدور کنگ آله مقنن بر که هر یک نوری
 روغن کلر خرم علم بر زرد ضا دانه براحت یعنی و ناصور الالف که جلوه آمده
 لغایت از موده است موفندانه تخم که و موفد و توتیای کرمانه مغشول صبر زرد کوزه
 اردو غن مار و عن باز و استعمال نمایند الضا دانه جلوه مجرب است سفید آب مود
 در در استمال قلعی سوخته و نیز آب و روغن مود و استعمال کنند و بستور استمال
 و یا از آنرا رزق دانه رسیده را در طرف مس به طلع بچینانند با غلیظ شود و استعمال نمایند
 ضا دانه و بقی از جربات خیر است و از جمله اسرار در رفع برص حیوانات که الا
 مختلف نیکند و در رویانیدن دانه القلب و دار الحین سریع اثر است و لغایت
 مود و سریع النفوذ و زیاده از نیم ساعت مایه که است و بعد از شستن کنند
 این بجهت رفع حدت و بنورزش آن طلا کنند و بر اعضا در مایه طلای او جایز است
 درگاه مکان برص و اشک متعدد و باشد یکبار بر همه مواضع ناید ضا دانه و مایه
 بر موضع بعضی و در بعضی ناید ضا دانه و بعد از ضا دانه کردن بر اهرام نایه علاج کنند
 سیاهانه بجز ضا دانه سفید سوده پنج بر و آب شسته استعمال نمایند و اگر ضا دانه
 صبر نایه یا زرد و خود بدل کنند فسطیح و آنز درت بهتر است و حق تجربه نموده

ضاد

ضاد

ضاد و درم

ضاد و درم

صندل حبه دو آب لارم نیت ضا د حبه بق عجب الی نرسبت کبریت یکجو کردگان
 روغن نارده یکمکد دو بزوبعد از ترک یک شب بگذرانند و بعد از کیسه مالیدن موضع بک
 افراط ضا نمایند در سه روزه بق و جمیع آثار کند ضا دیکر حبه و جمیع آثار محبت
 منقول از شفا و دج را کوبیده در آب لیمو بگذرانند ماحل شود در پنج سرخ و در
 سیف نعل که حرف با پای است تخم ترب ه ل مغز پسته ادم تلخ مغز خرمایه هر یک ل
 ضا دیکر از شمع قدس حبه رفع آثار قاطبه و جوب کر تجربه رسیده است سیاه
 هم مغز ادم تلخ سرخ و بزوبعد از شمع هر شب طلا کنند تا یک هفته رفع علت نماید
 ضا د حبه و بلب و یاس مواد آتش که در مجاری است منقول از حکما و حکما
 ده نفاق سرب را در ظرف سفال بگذرانند و سیاه و کوکر و در پنج سرخ هر یک ده
 ساییده بعد از آنکه طرف را از سر آتش برداشته هوای آتش نگاه داشته باشند
 اضافت نموده و کت دهند تا منعقد گردد و در سبب انقاد خوب بدست بالند هر کار مثل
 غبار شود استعمال نمایند و هرگاه تجر کرد و ساییده و غیره تجر نزار از موده است ضا د
 درو القلیب و درو الحلب از مجاری حقر و به عدل است کندش سیطج هر یک بزوب
 زرنیخ سرخ دو بزوبعد از شمع طلا کنند ضا دیکر ایضم حبه دار القلیب مجرب
 موی بز سرخ سوخته و صدف سوخته کوکر و بالنبویه و بزوبعد از شمع زرنیخ
 اهل موضع را با پیاز و اشنان و با پیاز محض بسیار مالیده نشویند پس در
 بن کور ضا نمایند ضا در کجتن مرکبان وضع سقوط موی مجرب است استخوان
 سوخته سبیل لیس سر کس موش صدف سوخته فلفل هر یک بزوبعد از شمع سرخ و در
 سولف و زعفران نیم بزوبعد ضا و شعرا اید که بعد از طلوع سه چشم طلا کنند ضا د
 کند زعفران ال کافور نیک است ساییده استعمال نمایند ضا د حبه با سرخ که حمرت کونند

ضاد

ضاد

ضاد

ضاد و الی اللعاب
رواد الحلبه و غیره

ضاد

ضاد

ضاد

کل درم حار از موده است ضدل سرخ فوفل شیان اما سفید آب قلع کل
 از منی بزرالنج مردار شک خفیف کی پوش در بند ی ریو جوی هر یک بزدی نج تفاح آن
 در یک نیم بود با آب شکر ته پخت الت زو ترتیب ده با آب شکر و کلاب و سرکه و
 طلا کنند و ص سفید منقول از کله امین الدوله چه سفید و قو با درام بارده و ص
 بزرالنج است از موده است زو جوبه با درام پنج هر یک بزدی مقل از زرق و مقل
 شکر بزر و زرد سر که خیسانید و ص ترتیب دهند و با آب کاسنی و سرکه و
 در که و افکار آن ضا نمایند ضا و موقی و ماغ که رفع نزلات فرمزد و ص صیت
 که و چه در دست فرمزد و تقویه و ماغ بعدیل است منقول از تذکره ملک ملک طعام
 ساقه پوره سوخته فزق سفید و مویز ج شور و خردل سرخ زبد الحار هر یک بزدی
 که و کلسنج برک خا و خ و عقیق فرایون اگر نباشد افشین بدل کنند ص صغ
 که و نقل عود صبر زرد و پنج سوسن زرد و پنج راج سادج پنبلی الطیب جز با هر یک و کلاب
 و نباتند و ص با لوز زرق بقدر دو وزن مجموع در سر که حل کرده بپزند و ص
 ترتیب دهند و با آب گرم ضا نمایند ضا و سرطان متفرج و ص و جوبه حار
 و حکم و درام حار مجرب است و منع تریه نماید و ص با آب کاسنی بپزند
 غلط شود و در و غن کل بار و غن درام با لوز ضا نمایند و اگر با آب شکر و آب
 بپزند بستور نافع است ضا و جوبه لغایت از موده است تخم ریاس بدل
 مقل زرد و آلو که بپزند هر یک به یک که بپزند و با روغن کچد در حمام
 طلا کنند و آسائیدن آب پنج برک غناب بقدر نیم رطل با قدری شکر تا پنج روز
 در زرق خارش بدن مجرب است ضا و دیگر ایضا چه جوبه و حکم لغایت مفید است

سفید منقش لایق
 قرص

ضاد

ضاد

ضاد

ترش را با پوست ریزه کرده چنان بچوئانند که مضمحل شود پس بگویند دادند و
کیان شود و در حمام طلا کنند و هرگاه از ماده سودا صغیر باشد و با
خلط مغز اندود دهد و آنه با شیر دختران یا این طلا کنند ضامد جهت
وکل ورم عارض از مجربات است و غدد و خازیر را نافع است آرد جو آب
غایت مفید است ضامد فلوس خارشیر بار و عن بادام حبه اکثر اوجاع و آوار
محریت است و بدستور طلا کردن غسل با بنونیز و بدستور با جلبار حله مسکات و
بارده است و محلل مواد ضامد و سفید آب قلعی با شیر تازه و طلائی بزر قطونا سر
در تسکین ورم حاره و نفوس آرموده است ضامد حبه و لب محرب است گوگرد
زاج سفید از و نیم سوخته بکند و فلفل ال زنجبیل ال سیف فلفل ال مر در است
بار و عن تان یک ضامد نماید ضامد التاجه خوب و حکم محرب است با دلی ایله
زرد مر در است سفید آب قلعی با لبویه بار و عن کل در و غیر نفیض ضامد
ضامد حبه سفید یا لب و قویا هر امتی که با جارش و سوزش باشد
دفعه را بل میکند از خمر غات حبه و محرب است مغز تخم کدو ال توتیا مغز ال
شیر ف ال با شیر تازه دو شیده ضامد نماید ضامد منج و قل و سایر اورام
حلبه تخم کتان و آنه تر مهندی سر کین کوتر آردم کثیم با لبویه بار
و موم ضامد نماید و اگر آرد را با آب شیر بچند طلا کنند و مکرر تغیر دهند
منور است ضامد حبه کشودن و تل از مجربات است و آنه تر مهندی را ال کو
نیم مقدار لبیه از عرادر آب بر روی آتش که اخیه مخلوط سازند و نیم گرم طلا
و خیزر قطونا را با آب من بر دمل بربندند مایع ترند و مسکن اوجع و مفعول

ص ۱۰

ص ۱۱

ص ۱۲

ص ۱۳

کشف وای
نکار حبه

ضاده ر عاف حدس مقرر شتای مایه صندل سفید آرد جو افون کل رخ
 یک جزوی کافور نیم جزو آب مورد و آمل آن طلا کنند ضاده ر عاف ادوا
 پوست آمار سماق کلار جفت البوطه زاج کند زیره کرانه خم نموده
 آب طلا کنند چوبه نقل لک که مورد نامند مستعمل زر کرانت با سفیدی
 خم مرغ بر کر و پست زار طلا نمایند لغایت نافع است ضاده ر عاف اقباس ل کل
 کافور که عصفرا نمند در نیرنج نیم وزن او شورده اضافه نموده ضاده کنند ضاده ر
 زاده کردن سر مضه و رفع ورم لبتان با باقی خم باد روح با آب باد روح با آب کان
 شسته ضاده که منع نبرد کردن لبتان زمان میکند و دغ سوخته جزوی آرد جو
 کلار آرد عصفرا جزو آرد باقی آرد پوست زار آرد پوست خم مرغ جزو و بعد از
 چنان آرد پوست خم را از آفتن بختن اضافه نمایند ضاده ر عاف قیر کل سرخ شکر صندل
 سرخ و سفید عا حود سه عفران اجزاء کافور نیم جزو آب بود سماق طلا کنند ضاده
 جگر کرم معده برل شفا لونه شونز باز مره کا و سرکه شسته ضاده ر عاف کلف
 زار لغایت موثر است که سینه پوست خم مرغ ابر سالج انقل ۳ که بنده
 ساحمی کونید قیطر مخ ۳ شاخ کوزن سوخته پور دالمنه ۳ خم خورنده رز اوید
 بادام تلخ نه نشاره عاج ۴ سر کین کوبیده و آرد نخود ۴ با سرکه طلا کنند ضاده ر
 دفع بد بو با زیر بغل و کنج بران بر که سوسن که فرو کونید ام مردار شک تو نای
 پوست درخت کاج دود آنک خوراک سر و محرق و آنک کسزد و دود آنک با سرکه طلا
 ضاده ر عاف مع تولد قل موثر است زراوند طویل البویه بارغن زیتون طلا کنند و
 در مفاصل کردن قل از مخرات ضاده و روغن ترب را قلع قل است و به سوسن
 و طلا می خورند قل موثر است از مخرات است زر شک و روغن که دکان نر جهان نازد

نمال

معالجه

نمال

ضاده

ضاده

صیارا

کتاب

و بدستور طلای شب یا ذاب کشند فل صیانت ضا دهنه سکنه و سیات غزل
و چند پستریا بسویه بابر که ضا دهنه لضمه سکنه و سیات و فون غزل مرغ سکنه
ندی تخم انجیره بسویه بابر که طلا کنند ککات ککات عبارت از لیکن ادویه پرا
که گرم کرده بر عضو نه بندند مادویه مطبوخ را در مثانه آن کرده یا با آب ادویه
اسفنج را اثر نموده بر عضو گذارند ککات دهنه زکام از مجرای است شویند را نیم
کوب کرده چند قطره آب نمک بر آن باشند و نیم گرم بر سر نه بندند و اگر بد
کوبیدن بدستور گرم کرده استعمال نمایند ککات دهنه تحلیل ریا ح معد و طحال
و تنی گاه علیه شویند نیم گرم کرفس یا خوا به ستوری که کدشت گرم کرده نه بندند
بر دشو و تبدیل کنند ککات تحلیل مواد بارده و ریا ح برک سنداب و غیر
قوطم بابونه صوفه نمک طعام نوشادر غزل سرخ پوره ارمنی راج سفید افش
رومی در مننه ترکی انجذان بسویه بدستور استعمال نمایند ککات دهنه رفع غلظت
کوش و ریا ح بابونه شب ورق الفار مرغ خوش بودنه عا و فواد آب بخته در
کوسفند کرده گرم نموده بر بستر کوش و فقا ککات نمایند ککات دهنه گرم کوش
باقی بابونه بقیه خطی اکلیل ملک در آب بخته مار و عن بقیه مخلوط کرده با مثانه که
ککات نمایند نظولات عبارت از آن است که ادویه را طنج نموده و آب او را که
بر عضو بریزند و جرم او به بندند و حضور را به بکار آن بدارند و پاشویه قسمی افود
که بخته اما له ماده و لوبق معول است و نظولات مرطبه و محله و رادغه
و منضج و مغرقه میباشد و هر یک را ادویه آن معلوم است و بجهت اختصاص بعضی
میکرد و نظول بجهت ترتیب اعضا و رفع نجوایه و صداع مار و بقیه برک سید
نبوف خازی از دو چهار ترکند و تازه در آب بلخ دهند تا مهر اگر در حضورا

نظولات

بخار آورده است آب را و عوز را بشویند و نقل او را با نند قطول هبه کلیل مواد بارده
 و تقویه اعضا بخاسف و در ششگان سوزن بود به دستور معلوم نطول کنند و اگر کوب
 شود و به بعضی کفایت و یا شویه با دویه مطویه هرگاه یا بونه و فوخرج و یا شویه
 اضافی نماید اعانت تفرق میکند قطورات عبارت از چندی است که بر عضوی بکشد
 و در عرفا بطا مخصوص است چشم و گوش و ادویه عین اقام اند کوزند پس قطور
 که از آن خاص بکوش دارد که کوز در ریخا سیکر و قطور بجه دوی و طین نایت نافع
 منقول از عجالات بقا علی چند پدید تر نظرون که بوزد مرغ است غریقی سیاه با سویه
 در سر که حل کرده در گوش بکشانند باید که نیم گرم باشد قطور ایضاً جهت دوی
 از اجتمع بر ک طین نافع و مستی بکوش غریقی است و فنی سفید بود مرغ غریقی
 ۳ با سر که با دوان مناسبه علموده بکشانند قطور دیگر رفع کسالت اند بوزد
 صر سیاه که بجزه کوبند در کوزه سفالین سوزانیده خاکستر او را با بول گاؤ
 و یا بول گاو بکشانند صر صر بفته و می و نیکاب منجک نامند و لیس جویان است
 کو چک نشسته بیلخ قطور دیگر محو است از بر عطارد و لیس بجه بجه کراته
 و کوی دوی و طین ۳ و ذکب بوزد ارمنی شخم المختل چند پدید تر نیم ل زرد
 بر ج نیم ل عصاره فنی نیم ل فوفون و ذکب فنی نیم ل ذکب با هر کاوش شده
 روغن مادام تلخ حل کرده در گوش بکشانند و ولد خیر در آن تفرق است و کوزد
 هر که قیله نموده است محرب دانسته است قطور دیگر جهت کوی دفعه دفعه شده با
 افشین را زیاده زهره کاوا استعمال کنند و زهره سلخفات که سنگ باشد با بول
 نغایت نافع است سوزانیدن دو قطره از قطرون که با لفظ یا بر بخره قسط
 باشند صبح و شام مداومت نمایند جمیع انواع در گوش و منوا دارده محرب است

قطور

قطور

قطور دیگر

قطور دیگر

قطور دیگر

قطور

قطور

قطور دیگر

قطور

قطور

باجار هم در
سقوط و سقوط
سقوطات و سقوطات

قطور دیگر چه حیوان که در گوش رود قطور از باب فوج با ساک شفا لعل نموده
 نیم گرم بچکاند قطور دیگر که اخراج کر محار متولد در گوش نماید مزاب کند م عمل ۳ روز
 کلسنج اسفیدی تخم مرغ ۲ عدد و پشمی را اغشته در گوش هم گرم کرده بگذارد و ساخته
 بهمان حالت بگذارد پس بکشد به سرعت بیرون آوند قطور دیگر چه در گوش که از گوش
 بگذرد و تخم کلسنج را با پسه خود سر که بچکاند تا سر که بسوزد پس بقطره نماید و بدستور
 اینض یا شیر و خمران و روغن بنفشه با کافور و آب کینر و سیس تور آب صابون
 و سفیدی تخم مرغ بالخاصه از مجرب است قطور که جبهه ورم بآورد ریاح نافع است از کاه
 بار و روغن خرمی و انقال آن بچکاند بار طوبت زهره بر طرف شود انگاه استعمال کنند
 قطور دیگر چه چوک و در در گوش مرصاف صبر زرد و خمران بار و روغن بادام شیرین
 تقطیر نمایند به تکیه در دافون لغایت نافع است و جبهه پاک کردن آب کینر
 یا عسل نافع است و بدستور مراد در آب حل کرده بار و روغن کل قطور کنند و بدستور
 از زروت با مال العسل بسیار نافع است قطور که جبهه زرع سیلان بجهه رطوبت
 اطفال نافع است شب مال زعفران بوجه منفرجه هر یک یک عسل و مزاب هر یک
 قطور کنند و باینه بسمی آلوده بکند و قطور دیگر که منع سیلان بجهه سبب جبهه
 و ضربه از گوش کنند نیمه مایه در گوش را با بر که حل نموده بچکانند و بدستور گردا
 نر را با قدری بیهوده کباب نیم بخت کرده آب او را افشرد در گوش بچکانند
 از مجرب است که اکثر اطباء گفته اند باب جباردهم در سقوطات و عطلات و سقوطات
 و سقوطات و بخورات و دغنه سقوط عبارت از غلظت که در بینی کشند و عطلات
 آنچه عطله آورد و نشوق آن در بینی کشند و بخور و دغنه هر چه بخارده و در او را
 نماید و کلنه آن از باغات خوشبو در ظرفی کرده بکوشند و نفوخ آن در بینی دهند

سوطه تقویت حافظه و کند و مداومت آن موی سر و ریش سیاه گرداند
سوزن کلک دانه و زمره این قریط نرم ساییده بار وغن زنبق سوطه نماید و غن
بشت بخواند و سوطه زهره نماید خطاف راجه سیاه رویدن موی سفید خوب
دانه اند سوطه قطعه عاف محبت حسیض هندی را سوخته آب مادر و
سوطه کنند و بستور سوطه عیسر بر کین فرد و نفوخ سر کین محرق اولسار
نوی الاثر است و سوطه آب برف با آب کنده نافع است سوطه دیگر که در قطع رجا ^{بشت}
خند زاج سفید ایک لام الاغون بار و کاغذ سوخته البویه بار وغن زیتون ^{سوطه}
نفوخ دیگر کلنارال جفت البوط نیم ل زور دال کافور دانه فون دانه ناری
سوخته نیم دانه با آب برک پیدا آب کا هو و انشالک سوطه کنند و آبی بجا
نفوخ نماید سوطه دیگر که در سر بار و شققه و سلخ دانه نیم دانه هر که بکند
ویم آب کرس سرشته قدر عدسی باب مرزنجوش سوطه نماید ^ط و ده تخلص را
دماغی و سده بغنی موسیائی چند مشک فروغون البویه قدر یکی را بار وغن زنبق و
آن سوطه کنند نفوخ چه سکه و سیات و لینه غش نافع است جذه عبت زهره
کلک مفوده و مجموعه نامر زنجوش و مار العسل نفوخ نماید عطوس چه سده و ما
و مواد بارده نافع است و دفع مواد عطسه میکند کندی فوقی سفید چند خول زرا و
طویل مفوده و مجموعه چیز نرم ساییده بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه
یک در عطوس دیگر که فالج و لقوه و امراض و غن صبر زر دو غریق سفید نوشادر مرز
پور در امنه شیطرح هندی مشک البویه استعمال نمایند خلطی بجهت تقویر دل و دما
کار کلاب او سر که کا فونیم ل نفوخ نفیقه آب سیب در ظرف تنکی کرده بپزند
خلطی دیگر که منع صحو و جارات بدماغ و سر سام حاره و اخلاط عقل نافع است

سوطه دیگر

نفوخ

سوطه

نفوخ
عطوس

خلطی

خلطی

الکلی

آب کشیز آب برک پد سرکه روغن کل صندل سیفید به ستو خلطه نماید خلطه
دیگر چه صنف ل و مواد بارده و نقل الکی کبابه ۹ دانک لباید مسک هر یک الکی کلاب
و عرق پد مسک و عرق مبار خلطه نماید تشوق تقویه دل و رفع غش و خفقان
مور د صندل سیفید و کافور و کلاب و سرکه و عود استشق نماید تشوق چه در
پنج و پرک آن بود نه حشک نرم ساییده با شراب شاق کنند چه پاک کردن پرک
اندر دشت اضاف کنند تشوق چه بد بوئی و سده مضاعف خلطه مواد مجتبه و رفع
سده خیشوم منقول از کفایه چه تقویه سطل ضرر و نقل با آب بود و مورد شر
در بنی گذارد بخور چه تقویه دل و داغ عود حسن لبان پوست برون برنج ساییده
با کلاب مخلوط کرده در جوف و سیب گذاشته در آتش گرم بسوزانند بخور چه صدا
و فرغ و شقیقه و مواد بارده داغ از محراب است او آب ندیده چند عدد در آتش
سرخ کرده در شراب انداخته سر را بخاران بدارند که ماده و نامهی بسیار غلیظ نباشد
بجای شراب آب کند به ستور آب مخموج سرکه نر جاریه است بخور چه زکام
سیاه دانه بر روی مسک تفتنه بخور و دود استشق نماید چه جیس کردن
زکام که قطع سلیمان رطوبات کند بخور سدر و بن مجرب است بخور چه نقل سانه
و دودی و طین و ریاح بجای نافع است ترنجوش سداب انشمن شیخ ارمیه
صخر ابل با بونج اکلیل الک نغشته نیلوف و بالنویه جوئانیده در ظرف بوله دار کرده
ظرف را در گوش بگذارند تا بخار دوا در گوش شود رخنه چه ساقط کردن و انهای بول
از موده است که در بلاد اصل السوس پنج کز برک مورد بالنویه بار و غش زنون
سشره جاساخته و خن نماید و در آب بنگ برک بود و خلوس کنند و عمل کار از
باید بود بخور چه رقیق اجناس حیض شحم الغفل شونیز گذش معین ملک البسم هر یک

نحو
نحو

اجتناب
نحو

وادی عزرا شب نیمه بزم شک و عرفان ربع جوز بر و حق زینتی شسته فند در
 در لاش انداخته دو داور ارحم برسانند و یا به انش ان بولک داشته دو در جم رفته
 برکنه نشود بخور دیگر حبه اخلاق رحم و عجز ولادت بسیار نافع است شحم حطل
 فله جاوشیر کوکر و تر بالسویه از هر گاه و سر نشسته بدستور بخور کنند بخور حبه در
 و مواد نزل پوست خنکاش غلب کل با بوز بالسویه بخور کنند و سر را بنهار داد
 او بداند تا عرق بر جبین ظاهر شود با بنزد هضم در حقیقتای و قیایل و فرزجات
 حقه عیاز است او استر سال با یلعات نمجای سقیم و رحم و فله استر سال جدید است
 برده نه بوره و عرف نشاند نامند و فرزجات آنچنان از او دید در قبل و رحم برادر
 و حوال شحم از فرزند و حمال قبل و در برست و در وضع حقه باطلت و الت حقیقت باید از
 قبل جلوه داشته و به کسبه نه دوخته که طرف دیگر بهشت کردن که داشته از نه بوز بر
 اریک و ضل نمایند که آنرا بوب کرده و مقعد آب حقه را در کیسه را بهم درند و بقیانه
 تا آب حقه برود و بار و باید حقه کشته بروی بخورند تا آب حقه با معا و علیا تواند
 می باید که قدر آب که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال باشد و بعضی را اعتقاد است
 هم فایز نیست و اکثر اطباء صحت اعضا و عیال را شرط است و مراعات آب او بد لازم است
 زیر و زخم میگرد و بسیار رقیق است و افشا و شود بارده و باج حاره مورت
 غنی و کرب است و منافع حقه از پنجه بسیار است مواد تر نفوذ باغ و اغضار عالی است
 در رفع سده و امعا و رفع اقام و فلیخ و در قیال سهیل شرط است که طول او بقدر کشت
 میان آن شخص باشد فرزجات زیاده از قدر نباشد و چنانچه حقه بر کرد و تپیر
 که نصف قدر اول بریزند تا آب اول را دفع نماید قبل از حقه تا آب او در بهمان میان

بخور حبه اخلاق

ناب مانع هم در حقه
 هب با نرد هم در حقه
 و فرزجات و حوال

و آب گرم حقه کنند حقه چه برودت اخشا کرده و فغانه و معروف است حقه
الادمان روغن بادام روغن بادام روغن کرکدن روغن جلابیلم از هر یک از روغن
ال باب بوزن مجموع بچونانند آب نصف شود و در قبل و در بحب اجتناب حقه کنند
و هرگاه برودت غالب باشد روغن زیتون و زیتون اضافه نمایند حقه چه وجه انفاق
بفایت میست سفید آبلیمو کاغذ سوخته صمغ عربی هر یک ال زرده تخم مرغ بچه
سه عدد و آب برک از تنک مطبوخ و جو مقشر سه گره زرد و عن و پیله را باید که در کلین
اقطاع دارد و کلین مطبوخ کنند حقه چه قویخ منقول از کل القاعه غاب
مستان به مویز منقح حله کتان و سیوس لدم به کل خطی سه قطره روغن
تخم رازیانه برک جعفره عدد در چهار صد مثقال آب بچونانند با دس صاف نموده
مد مثقال و آب شکری سرخ بوره اریخی الکامه که طابری نامند آن به سرکه و سرشته با
روغن بچه حقه نمایند حقه لینه که در امراض حاره استعمال نمایند غاب به دانه
ال شبتان به دانه جو مقشر ال کل خطی ال سیوس لدم ال خشک الکامل
ال انجوره زرده عدد در سیصد مثقال آب بچونانند ثلث رسد و هله مثقال
بانشکری سرخ روغن بادام حقه نمایند و اگر تیرید بیشتر لازم باشد لعاب بز قلو نا
و روغن تخم کدو و آب لیلاب اضافه کنند حقه چه برودت رحم و اجناس
حیض رافع است اشق سه مقل سه سکنج به و جاد شیر اجنبی کرفس مانخوادم رازنه
سیالوس با بونه سه علیه سبیل اباب و شیر تازه کاوی و عمل کف کنند و مثقال
روغن بچه ال در قبل حقه نمایند و با کلین استیلا کنند که آب حقه زود دفع نشود
حقه چه در روغاصد و عرق النساء و امثال آن نافع است حله ال بادام تخم فوف
بدانچه تخم کتان ال با بونه و کلین استیلا ال حب الحاره ال خشک به و سورجبال ال

حقه حقه
حقه حقه
حقه حقه

حقه حقه
مفاهل

روغن زیتون

نظریون بل سنج سال جادو شیر سال شحم الحظ مل قفل شحم کرسع انجم شبت
 مذاب انچه زرده ده عدد غاب به شبتان بل اعداز طنج غمر طل را بار و غمر
 در دهن خری حقه نماید همة و حرا معاف است و نبات قابض است برنج و اعدس
 فشر آرد جو بود آرد و اکلناره حقت البلوط سر پوست انار ترش و در دور طل
 آب بختاندا مهر شود و سی منتقال آب سید کل فیر سه صمغ عربی افاقیا
 ام الاغون عصاره الحنبلیس هر یک ل کاغذ سوخته کمتقال نیم وزده تخم مرغ بخته
 روغن کلمنح حقه نماید حقه حقه زجر و اسهال و تخفیف و حرا معاف است و حرا
 ان کیمات سوخته زرنج سرخ و زرد در اسخت شبت یا با زرد انکساک
 آب بنیده افیون و افاقیا بلوط صمغ عربی دم الاغون و آب سوزنه
 و سبب زنده و کیمات و آب سبب مطبوخ بل و روغن حقه نماید حقه حاره
 نه شتر غش امراض ماغی شحم حظل م و طم و تخم انچه م و فودنج و پوست خ کبر
 جوانیده مار و غمر بتون و ل حقه کنند حقه حاره همة فایح و لقوه و ترش
 و اشان شبت ابو رخ مز نخوش و طم حله تخم کتان برک حقه رسوسا
 تخم حظل و ادید انچه قطیوریون دقیق از هر یک کف انچه زرده اعد و روغن
 با عمل الکامبل که اطباء می گویند و ادو غیر الکامبل مشهور است که با سرکه ترتیب میدهند
 حقه نماید حقه حقه عرق النساء و امثال آن که بعد از حقه نمود و هر چند اسال در آن
 تبرت چند پد استر و مقل سه سه جادو شیر و فنیون ابا زرد و منتقال و رادر
 قطره منتقال و امثال آن حل کرده حقه نماید حقه بقیج ورم کرم و ادرام حرم صلیق
 نافه است لعل خطمی کتان اما د اسفر المعایب حله ارد و غمر کجند ال استعوا نماید
 صفت حقه اسهال صفای د کا و کران که بابت سده بابت زجرات و حرا حرا

حقه

اسم
 حقه
 حقه حقه

حقه

حقه

حقه
 حقه

حقه

۲ بنفشه سیلوفورم جو مقشر نسبتان به عدد حب الثعلب اوست هلیله زرد و تخم
 مرغ که در آن نمکوب جوشانده با لعاب بذر قطونا ده ل روغن تخم کدو که در آن
 ده حقه نمایند و آنچه از بعضی اطباء مذکور است که مسهل بعصر در حقه جابیه نیست
 اصیل ندارد و عصر در قوای مجاری و عروق صیقه جابیه است در حقه در
 شرح اسباب در علاج سپرم صفراوی اذخاک هلیجات در حقه ان اند
 حقه معقل که در اکثر امراض نافع است و طم اخواب به عدد سبتان به عدد
 بنفشه ل غلب الثعلب ل جازی ل مقشر ال برک چقدر ال عد بوس
 ده ل کندم جوشانده با فلوس خیار بشیره ال روغن بادام ال بوره ارمنی ال کلین
 ال بطریق معلوم حقه نمایند قایل و شایف قتله لینه خطی و بوره بالسویه برسم
 از ویر کدرا منج با کسریج که بوقام آورده باشد سرشته شافا بطریق معلوم کنند
 اگر کجاشی که زنجین کنند در فعل قوی است قله دکر که قویتر است بنفشه و خطی ل
 نمک استوز قله بسیارند و اگر قویتر خواهند شحم الحظیل و زهره کاد بورد بقدر اقبال
 اضافه کنند در تبهای حاد اذخاک از ویه مذ بوره جابیه نیست و جو فلوس خیار
 شکر را با زنجین با کسریج بوقام آورند و محبوسه میشود و بوره خطی و شحم خطی
 آن اضافه کنند بسیارند قوی الفعل میشود و سرکین موش بسیار قویست
 نباید شاف حقه زهره که مده با او نباشد در مجرب است ایون در صاف کنند
 زعفران بالسویه با آب کشنیر سرشته شافا با یک لیانه و در میان او لیسان
 بگذرانند که لیسان در برون مقعد باشد شایف که در قطع غرضی مجرب است
 خواه کوا سیرا سبک با باغ صریف مرصاف اتفاقا بزرنج صمغ عربی برنج
 بوداده بالسویه با آب خورد سرشته شاف حقه قوای نجابت نافع است

حقه معقل

قوی
کسریج

شایف حقه زهره

شایف در قطع غرضی

شایف حقه قوای

بر کذب زیره مانخواه بوره ارمنی البویه بعمل رشته شایف بازند باله الوده
 حمل نمایند شایف جهت افراج کرم مقعد گردد و در محل الحلقه اند مجرب است شحم الحظا
 مویر منقی نرم کوبیده بار و غزرتون قطره و شایف بازند شایف جهت غرق النساء
 و جمع مجموع شکر سرشته شایف بازند قیل که جذبا محقق بدن باید محقق ریا
 مسکن درد و عرق است سنا، کلی تخم خاویز م غاریقون م سناج م
 ترب م شحم غطل سر کین موش م بوره اکمل با عمل با بخر نجه قیل بازند قیل جهت غز
 قطع کردن بواسیر مجرب قدماست لشم کوسفذ را قیل ساخته سه روز در سر
 بگذارند پس بر یک قیل را که دوری الحیال کونید نرم سایه بران قیل باشند حمل
 کنند قیل دیگر که در قطع بواسیر اکثر اطباء مجرب دانسته اند باد بخان که بفار
 کلاه باد بخان مانند با مثل ان باد تخم نرم کوبیده با حمل و طلا نمایند حمل جهت کنود
 خنبر بواسیر هرگاه مسدود شده و باعث زحمت گردد و ادر مقعد را بر و غزرتون
 و مغز ساق کا و در و غن کوان استر با قدری مقطل کنند و ای را به ان الوده بر
 پس وطنیان نیم ل شحم الحظا نیم ل از هر کاه و رشته حمل کنند و هرگاه رتبه
 ادریه خروج مقعد و جمع بهر سه بر و غن کل و مویر و سر کین کبوتر و زهره کا و
 طلا کنند قیل جهت رفع غرقه البول و قطع حرک آن لغایت مافع و از غزرتون جهت
 و لغایت مجرب و بدستور جهت بواسیر معطل است چنان قیل در در سوراخهای نوک
 گذارند و در باب ذر و رات اکل نه از اشاره با بخر نجه شده است و از اسرار
 میتواند بود و صیر زردا و توتای مغول بهر در است که مغول به سفید آب قلع مغول
 م کلنا را کل رخ م کدی سوخته اموی سوخته اکندر افون م شقیات نرم
 سایه از هر یک گذارند و آب کینتر سرشته قیلها با یک ساخته در سوراخ :

حقیق کرم مقعد
 ساق

قیل

عرق

حقیق کرم مقعد
 حقیق کرم مقعد

فرزند همه حال خوب

فرزند

فرزند همه حال خوب

فرزند همه حال خوب

فرزند همه حال خوب

فرزند همه حال خوب

فرزند

بگذراند فرزندات و فرزند چه حال خوب و باید بجا ایستاد و فرزند متصل بود
 زهر فکوش و سر کین و غسل هر یک کتکهای فرزند ساخته استعمال نمایند و فرزند حل
 منقول از این مرقیون که والد حقیر مجرب بود و آنست که زعفران حماما بنیل الطیب
 اکلیل ملک مکدم نیم ساج فرو ما که او قبه و پسر او که زنده تخم و و قبه بود
 نازدین نیم و قه مالت لبو و سه روز حمول نمایند و هر روز و هر شب باز کنند
 و هر روز کتکهای تازه عاج را با مثل آن نبات تناول کند و فرزند همه کثودن
 مجرب است سداب سه صاف ابل را زایانه تخم مردم باز هر که کاد و فرزند همه
 کثودن جنین مجرب است منقول از لخوا که جنین محبت هفت سال را در آورده
 بودند کوهی موثره مفعله سداب خشک سه ابل از زیر کاه
 بعد از شستن فرزند زهره کاه و بعد از شستن فرزند سازند و فرزند همه کثودن
 جنین زنده و مرده و منجمه و غیره و ادب و علت را بجا ایستاد و فرزند
 جنین جادو شیر و لیس یا به مریا سور باز هر که کاد و فرزند سازند
 و فرزند همه کثودن و فرمودن جنین مجرب است و فرمودن را بر مریا سور به بین الوده
 استعمال نمایند و فرزند همه کثودن جنین زنده و مرده و لغایت موثر است مجرب
 و آنست که عصاره فناد الحار هفت قیراط را باز هر که کاد و صاب که در بانی کوه
 رود و فرزند که در غایت جذب و تنقیه است همه اخراج جنین و منجمه
 و منقول از زنده کوه عصاره فناد الحار سداب نیم الحفظل مارگون اشق بخور مریم
 میوزج با عسل فرزند سازند و این قاتل جنین است و فرزند همه کثودن و مریم
 موم سه سادر که سه به مرغ سه از زرق سه مقل از زرق کتکهای تخم کتان با
 با فلوس خیار شیر آب برشته و فرزند همه کثودن جنین صمغ عربی

کافور

نفس و صلابت معن و سه با مویر منزع البجم ۳ غایب شبتان اینجور خشک است
اصل سوسن از هر یک ۳م و پنج روزیانه بج کر فس پر سیاوشان زو فایه خشک است
۱۰م از اینون تخم رازیانه از هر یک ۵م و مقرر مغز حارین مغز تخم لده و مغز بوزه مغز
مغز صوبر بنیل الطیب اذو تخم خطمی تخم کتان از هر یک ۳م افوار انکیوب
چون شانه و یا جاد رطل شکر بقوم آورند و مغز را کوپین در آن داخل کنند و بعد
که مشهور است از فای خشک پر سیاوشان کذله ل اینجور ۳م و غایب شبتان
از هر یک ۳م و دو سوسن تخم خطمی اصل السوسن پنج سوسن از هر یک ۳م و صلب هم ل مویر
بدان ۳م ل تخم کر فس رازیانه از هر یک ۳م چون شانه آب او را با دو رطل شکر بقوم آورند
نزبت کا و زبان به قوت دل و توحش سوداوی و خفقان با سینه
صل مغز لده و تخم ۳م ل چون شانه آب او را با دو رطل شکر بقوم آورند
نزبت انجبار هفت حبس نمز کین سیلان خون از جمع اعضای باطنی و رحم و انبام
تفرق تصایک که سینه پیش سبزه ریش بنایه ل خود شامی دل صدل
و سفیه سوان کرده تخم مورد از هر یک ۳م ل چون شانه و یا کرطل شکر بقوم آورند
نزبت دنیا را تا یقین شمع است چون شریقه بکینیا رطلای مع کرده اند است
نزبت دنیا رسته هفت تبار و عفوخت اخلاط و اخراج اخلاط فاسد و از
بدن ضعیف معده و جگر زشتک به و از تخم کاینه که دول عود و سوسن مله
کم کنوت کل پاک کرده و قطره زلون و قین مصکا و ارچین زغوان خود پنج که
ادویه کو فخته هفت تب باشند در آب کاشنه و اگر چه خفقان باشند در آب باریا
بهتر است که سه روز در آب بچسباند که در آن کاشنه و یا باریا از هر یک ۳م
و نشت و کا و زبان و مویر مدانه با سوسن از هر یک ۳م ل چون شانه باشند و با

نیز خفاش

هر يك از آب آن كمي قال ريونذ و نيم تقال سارون اضافه نموده مادر رطل نكر بوم
 آورند و عود و مخوان را بعد از قوام اضافه كنند نيز خفاش نافع است چند
و حبس نزلات وزفع در سينه و سرفه و درد سر و سرسام دبر و اورت ورفع
و اخلاط مخرقه و چوبه شربت در و كرم و خروج ساخته بعد از قصد بنوشند ضعف
و تقويه قوتها ميكنند قدر شربت با بل است و قوتش دو سال باقی مي ماند ضعف
رسیده را با تخم كوپه و يا رست را عليله نيكوب كرده تخم را نرم سايده و با
مثل آن آب بياض بچوشانند با مثل رسد پس مثل آن نكر بوم آورند
شربت عتاب منقول از تذكر موافق نسخه اصول التراكيب است و مولف او خير
نسخه را خطا ميداند و همه سينه و اسافل بدن و تكيك تشنگي و اطفاي اورت
خود را بلكه و بها نافع و مصلح حال اطفال است و قوتش دو ماه باقيت عتاب بلكه
كشيدن خشك چنين كاشته از هر يك دو قينه در ده رطل آب بچوشانند
رسد پس صاف نموده بوزن كشته نكر بوم آورند شربت الغنصل چنين
مخصه نيز نامند منقول از كامله حبه صلايت سبز و بركه و تفه سده و قطع اخلاط
و رفع ضيق النفس و سرفه كه از رطوبت باشنا نافع است پانز مصل را بركه رطل و نيم
اضافه كرده بقوام آورند كف بكنند در اين الدوله و قدما اين او ديرا اضا
كرده اند بچش زيره كمانه عا و ما چينج اجدان اروفا بوده نفع از هر يك
ظنن ال بزر بزي كاشتم هر يك دول و نيم قودا نامل سذاب ل سامج ندي
سم عسل در سر كه خيانه بچوشانند در ميصورت جمع عسل و عصانه و امرا
بارده نمزد لبايت نافع است نيز شربت عسل و عر مخرج حشر است بجه سرفه
و ضيق النفس و مواد سوداوي و بلغم و سده احتيا و تقويه و دماغ نافع و كرم

نيز عتاب

نيز عسل

نيز عسل

بخیر رسیده و موجب است ص یا غفلت بر زوفای خاک اصل السوس کا و زبان پر دانا
 اسطو و خود در غارت یون سفید هر یک ل بغاص خاک از این پنج سوس که بود و در دانا
 از هر یک ل در صد و پنجاه ل سرکه و چهار صد و پنجاه ل آب در ششای روز خداید
 تا نصف رسد پس صاف نموده باب بعد انتقال شکر بقوام آوردند هر روز از ده ل آرد
 با آب مطبوخ پر سیا و نشان و اتصال آن نبوشند شربت الگرد و شربت کاوی نیز
 منقول را کامل و موافق نسخه قدما جامع الالدیه جهت صید و آبله و باد سترخ و با شرا و جمع
 موی و تسکین و ارت قویه اخلاط متحرکه که متارکت ل باشد و جهت یرقان و وارت
 مکر و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنه اخلاط و نیل کردن بوی دمان لغاص
 و بک دی نیلکوب کرده شاخ باریان و تخم رازیانه و ترهندی غلاب و اد برون کرده
 رطلی کلسترخ غیر طل سنبل الطیب از چوب پاک کرده هر یک م صندل سرخ و سفید
 از هر یک م یکت با نرود در چهار مثل بچایند پس بچایند تا ربع رسد و صاف
 با در طل سرکه آب انارین هر یک طل بچایند تا بقوام ابل شود با کمی شکر طرز
 که در طل است چند جوش دهند تا شیشه بقوام گردد و از سرایش برداشته کار روز
 از هر یک م انتقال در ممل کنند و قدر شیش ل زد و انتقال تا هفت انتقال است
 و جهت اطفال که انتقال است شربت اترجی موافق نسخه قدما جهت ضعف دل و خفقان و
 لغایت نافع است برک ترنج که لغایت درخت پاک است پنجاه عدد در شرا صاف
 با جموری بقدر قط که هر قطی صد و پنجاه انتقال هفت روز بچایند پس صاف
 با صد و پنجاه انتقال کف گرفته بقوام آورند و بعضی از پوست ترنج بشرط مطبوخ
 میدهند و بعضی کف طل پوست ترنج را در دو و لیت و پنجاه انتقال بچایند و پنجاه
 بچایند و بچایند تا شربت رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آورند شربت

شربت الگرد

شربت انار

از اقسام خم است جمله از جبهه بارده لغایت ناف است و متوی و اورت غریز جاندار
 متقال آب اکو صاف را با تشنم بخوبی تاند و کف بکشد و نه از متقال عمل اضافی نموده
 بخوبی تاند تا نصف پس میل فاقه کبار و فوفه در فاعل از هر یک بخیرم نرم سائیده
 در بارچه بسته در اول طنج بنیدازند تا آغوشد و بعد از سرد شدن بارچه افشرد و بنیدازند
 و سه درم زعفران در وصل کرده در شیشه ها کنند نشیند را محکم کرده چهل روز در آفتاب
 بگذارند و هر چه کند شود قوی تر گردد و تراب تشنم که موافق نسخه است برای متوی
 و مفتح سد و سهل صبر لا قوتی اعصاب و دماغ و حرکت صفت تشنم روی حار
 مثل آن کلسترخ در لبر زرد و دل خاشام مثل آن مصلک تشنم کرفس از خراشیدن سبیل
 اسار و سادج هندی هر یک یک و نیم در نهشت رطل ترابجی تاند تا نصف رسد و با
 و نیم عمل بقوام آوند و اگر بجای ترابجی بجای عمل شکر کنند میتواند بود و نوع دیگر
 صیفی کوند جمله مایه لیمو یا مایه و صنف موده که در دشت باشد و سودا قویست و غایت
 افشیدن و متقال کلسترخ در لبر زرد چهار متقال غار بقون لبر سبیل الطیب در چهار
 متقال آب بخوبی تاند تا نصف رسد و با صند و بیست لبر شکر بقوام آوند اگر ترابجی
 و سبیل چهار متقال کنند فویر خواهد و حقیر که تجویز نموده نوع دیگر از تجربات حکماء
 جمله ضعف موده و جگر که با پوست طبع و حارات فراج باشد لغایت ناف است
 افشیدن کلسترخ چهار متقال غار هندی ال ترخین سبیل بخوبی تاند صاف نموده
 بنوشند و مجموع یک است است از تربت اینیم جمله تقویة الاعضاء و تیسیر دفع
 خفقان بارده و با دوا و توحش سوداوی و اقسام مایه لیمو یا ناف است موافق نسخه
 ابریشم خام که عبارت از روپله است و نه ابریشم متعارف که بعضی اطباء آن را
 سفید متقال ابریشم سیاه نرود در یکبار و پوسند متقال آب که آهن نافه خدای

انداخته باشند پس بختا نند ثابت رسد و ابریشم افزوده برون آورند و بیت و پنج شمشیر
 کل کا و زبان و دانه شمشیر در بخوبی علیحد و در سه رطل آب بختا نند ثابت باند و این را
 اضافه ابریشم کنند و ششصد مثقال شکر قوام آورند و عجز و شنب و ورق طلا از هر یک یک
 و نیم ورق نقره و مر و اریه مصطکی از هر یک دو لام در آن حل کنند و بقیه بجای خید و بر کرده
 و اگر بپزند باید شفاف و گرم ابریشم را برون کرده که با پله بپوشد و بعد نیکو
 ابریشم که معمول متافین است موافق نسخه مرحوم مغفور حکیم محمد باقر قزوینی اگر از امرو
 در نع مواد سوداوی و خفکان و تقویه و اعضا و رئیس و معد و اقسام و اینها
 و خوش و هموم لغایت مشورت ابریشم و بر سفید در راسته روز در عرق کل کا و زبان
 به شک و عرفی شاهره و کلاب از هر یک کمین نریز که ششصد ل باشد آب شکر نریز و آرد
 نرین و آب انار نرین و آب به نرین از هر یک دیت ل بخانند و بعد از آن بختا نند
 ثابت برسد و بختا نند از فوکل سبیل هندی جوز و الباس و عفوان هر یک
 پیل و نقل عود ساج هندی از هر یک ششصد و نیم در چوبی سه سال همه را کویده و در آن
 در آن انداخته بختا نند و بعد از آنکه آبجا بر بعب ابریشم او وید را افزوده آب
 ششصد ل شکر سفید و دیت مثقال غسل قوام آورند عجز و شنب و ورق طلا
 هر یک یک ل ورق نقره سه ل شک نیم ل در آن حل کنند و اگر قویتر خواهند
 زعفران و درونج و بجز و نقل عود و پیل صندل رز و از هر یک کویده و بختا نند
 و بقیه شکر را برون و دیت ل و غسل اسفند میکنند و عفوان از بختا نند که
 قوام در حل میکنند و این است سبب چه زعفران از بختا نند صنفی از میوه
 نرین و آنکه معمول متافین موی اعضا و سایر اعضا و تنها این وضع است
 انفع است آب انار نرین و شکر نرین آب به نرین و شکر نرین آب امر و نرین و نرین

نوع دیگر

فوقه

کودک و اندام خاص

فوقه

شربت عودش

تاری

شربت خنجر

و آب پست ترش و شیرین از هر یک یک مجزو و آب زعفران که کوچه نامند زرشک هر یک یک
 مجزو و با ثلث آبهای شکر سفید توام آورند و بپزند و آب اکور اضاف میکنند و آن آب
 و اگر آب اکور را علیحده بچینانند ثلث رفقی ثلث باند اولی است شربت فاکه شربت لعل
 حبه تقویه اخلا و آتین صاحبان این طبع و حبه صاحب سعال قوی است آب میوه این
 گرفته که مذکور شد با ثلث آن شکر بقوم آورند شربت واکه ترش قابض تر از فاکه شربت
 و در منابع مثل آن صاحب سعال را موافق نیست و عمل او بدستور سابق است که از میوه ای
 ترقیب دهند و هر یک از این شربت را موافق احوال هر شخص تقویه باد و دیدن سیه میوان
 او بدیه موافقه را کوفته در بار چوبه بسته در آن بچینانند شربت عودش معمول شافیه
 و مقوی معده اعضا و ریه و جهت دفع غثیه و بدی هاضمه بخارات مخرق نافع است
 آب پست ترش و شیرین آب نار شیرین آب به ترش و شیرین و آب لیمو از هر یک صد و
 مثقال به صید متقال قد بقوم آورند و عود قاری هل صندل سفید بهل کلرین
 به مثقال مصطک به سنبل الطیب السارون ببا سه ما و در بخوریه سه سادج
 عجز نیم ورق طلا و نقره انیم در آن حل کنند شربت تریاق که با دوزهر سموم و
 افنی است و جهت کرب خفقان و غشیان و بر کفایت استخوان و ببت منقول از نذر
 زرشک آب پست شیرین هر یک صیدال لیمون و آب ترنج هر یک صد و پنجاه
 مثقال آن شکر بقوم آورند و مرواریدی که آب ترنج حل کرده باشد شربت متقال
 کنند در بنوف در اکثر امراض قایم مقام تریاق فاروق است شربت هندی منقول
 از ترجمه با هر دست است حبه در در کرده و فشانه و رحم و جگر و مخص و درم سبز و خون
 نفث الدم و ربو و دوقاق و خفقان و فوضه امعابهای دایره و گردیدن هوام و در
 و مفاصل محب و بسته اند انچه زرد و در از یانه از هر یک صد و پنجاه لکینا زرد و در

وزن آن آب بخاند تا بثلث رسد بعد از آن صاف نمایند و ما بستره کلینچ تازه بسطند
 سفید شسته متقال را بچوتانند تا بقوام شکستین رسد و صد و پنجاه ریو بند چینه که بکلاب
 تر کرده باشند و باز در متقال روغن کرده کاوی چوب بخورده در آن حل کنند و در ده
 نایت متقال استعمال نمایند نریت ضدل جهت تقویه معده و زهر آسمان و سیلان خون و بوی
 حار بیت ل ضدل سفید را نیم کوب کرده و در طبل کلاب نش بپزند و زینباید و صاف
 با کلاب باقی و کرطل شکر بپزند و اگر قاقبض تر خواهند یک قیه نار دان ترش چنانچه
 صاف نمایند و بعد از آن بقوام آورند و اگر قسم ترش او را خواهند بجای کلاب در سر کرده
 بپزند و در نریت ضدل سرخ سفید مالینا صفت کنند و او قاقبض تر شود و نریت با
 منقول از حادی جهت در سرفه و تبهای حاره و بر تان مایع و سهل صفت است الوی بخار آرد
 چنانچه بپزند تا بکمر آید و صاف نموده و اگر کثرت کافور کثرت کافور کثرت کافور
 آورند و اگر در ری از محمود مشوی اضافت کنید قوی الفعل میشود شربت ترش
 بدستور اجاضیت سانه نریت مورد جهت سرفه و قاصه ریه و سهل اقام بواسیر و
 خیز و تقویه معده و امعاء نافع است تخم مورد را با جاش متقال مثل آن آب بچوتانند و بعد از
 و نیم کوب کردن آن تا بر ج رسد و با وزن شکر بقوام آرد نریت قاقبض از الباقی
 و جهت اسهال و زلق الامعاء مجرب است خصوصاً هرگاه با صوف قاقبض نباشد آب
 آب امروزه آب سیاه از هر یک طلای گرفته بخت متقال خشم مورد و در آن چسباید
 تا نصف رسد صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال غلبه منبری در صین چسباید عود
 سنبل الیب معک از هر یک در بارجه بسته در آن بچوتانند شمس سهل و الفه حقر
 جهت امراض با بده و صفت معده و مایع و نفخ سبده و امراض سود و در لغایت نافع
 سلاست کلینچ سلاست از هر یک ده متقال نفش ل ترید سفید غار نریت آفتاب

صندل

ارجاق

نریت

کثرت قاقبض

نریت

منقول

در بار

عبد

منقول

در بار

در بار

هر یک پنج منقل کم کنوت اسطوخودوس مصلک هر یک ل مجراج رسد و یا صد و پنجاه
منقل از پنجاه و شکر یا با صفت بقوام آورد پنج تا ده منقل استحال نماید نرسد کنوت
که در صفت بسیار شدت دارد و مفتح سد و ملین طبع و مقوی مکر و معده و جهت تنبیهی که
و سورالتین مفید است خم کنوت را زیاده خم کاستنی خم خیارین و خم فوبوز و هر یک از یک
پوست پنج کاستنی پوست پنج را زیاده کلسج اینون هر یک منقل چو شانه با بود
یا نیز خشت بقوام آورده منقل استیای خم کاستنی و اما کس نباشد نرسد
معمول متاخرین جهت امراض مکر و سده ماساریتقا و تنبیهی مکر که نافع تر از استحال است خم
و پنج کاستنی کلسج ال ریوند ل خم کنوت و لی مکر و زیاده بس خوشایند و با دور
شکر بقوام آورده نوعی که در جهت عوارث مکر و رفع عفونت اخلاط نافع است خم کاستنی
زر شک و دانه بل صندل سفید عمل یک منقول عمل اصل السوس عمل خم کنوت عمل
کلسج عمل ل کوئیده و در عرق کاستنی باب آن نجاشانه بس خوشایند و صفت نماید
و یا شکر منقل بقوام آورده و اگر ریوند اضافی کنند قویتر کرد و در تربت غوره جهت
معد و صنف آن در تخم صخر امجد و در دمای گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویه
احشای زنان است مفید است و در رطل آب غوره را بنوشانند یا با صفت رسد و کلسج
و روز دیگر با دول و نقل بنوشانند یا بوی او را بردارد و با رطل شکر بقوام آورده و
از آلیف و صفت و مقوی معد و رافع خفقان است و منافع آن در امراض بارده
پوست ترنج رطل مرتباً جو کوی و نقل دو م عودیک و مشکوب که در پنج رطل ترا
شکر یا بنروز بنوشانند یا رطل شکر سفید و عمل مصلک و نیم منقل عرق آن و در
مشک بنوشانند یا بل بقوام شود پس صاف شود استحال نماید نرسد به جهت تقویه
و استحاله منزه و در مکر و غشیان و فواق و تشنگی نافع است منقول از جامع الدین

ابن

آب برش در طحال بسیب ترش یکرطل بجوشانند تا بنصف برسد و یا یکرطل عسل بر سر کنند
بجوشانند تا غلیظ شود و کف بگیرند و عود ۲۰م زعفران مصطک ام لباسه ام سنبل الطیب نیم
جوز توانیم م پیل نیم م دارچینه نیم م زنجبیل نیم م مک ۲ دانه سک م سایده افزایند
با العسل حتمه ام اض بار ده عسل و دماغی ما فع و منضج بلغم عظ و منضج سند و سند بجوشد
صاف را باشش جوز آب باشش نرم بجوشانند تا بقوام شکنجین رسد و بار بر طحال
م فلفل را کو پیده در بار چ بستد در ان بجوشانند ترا ب العسل چند معه و جگر بر دو
عسل نافع است و در طحال عسل را باشش طحال آب سنبل الطیب مصطک و دارچینه و فلفل عود
و پیل و جوز تواند و در فلفل هر یک ل بجوشانند تا بقوام آید ب صاف نموده استعمال نماید
رو ب را نظر آنست که آب انجری که مقصود باشد چندان بجوشانند که بر ع و مک رسد
و مجموع کنند فان بتر تر است و اگر در نیم تر اضافه کنند باید قدری قیل باشد
و ب جور چند رفع و در غده ادبه خفقان و در کل بسیار نافع است آب پوست کر و ک
از ده سال بجوشانند که ناگشت بماند و باشش آن عسل ۵۰ و خمیس و شک و ل بجوشد
ناگشت بماند و یک معه صاف زعفران و نیم وقیه زعفران و سنب یا افزایند و اگر ک ک
تر ب دهند شک لطف کافیت آب خشخاش را الیف قد است چند لغات طرازه
نافع و در ولیت و خشخاش را با کم بگویند و یک ش باز و در نصف آب جیانیده بجوشانند
تا بنصف رسد ب صاف نموده باجد و بجاهل شکر ما عسل تقوم آورند که بطریق لوق کردد
زعفران مصطک عصار الحبه التبیل ز هر یک در همی گرفته و پخته مخلوط کنند با بش در بیا
که انجات نماید صفت بعضی از صلوای مرامی شفا قل می دهد و ب مقوی اعصاب کرا
شفا قل از ده که پوست اورا خوا شیده بمانند در آب با صاف کرده بفکند
داشته باشد و را بنا بک ز یک ش باز و بجیانند و با ب بجوشانند تا بنویند تا انزاس

تراش آب

ترنجبین

نصف در مریات
نصف در مریات

اگرکند بعد از آن در آب تازه طنج دهند تا نرم و بخت شود و غسل را بتمام آورد و شفاقل را
 جویش دهند که جذب عمل کند و غسل آنقدر باید که شفاقل را بپوشاند و باین دستورست هر یک روز
 و پوست سمند و آن در زرد که امثال آن و اگر قویتر خجیه باه خواهند در مرابای شفاقل فرزند
 هر صدل شفاقل را چنانچه نخل و نخل میل جوید و از هر یک سه ل شش کیلک کوفته و بخت ضا
 مرابای به قوی معده و دل است و همه نیکو کردن بوی دهان و موثر تر بایست در شفاقل شفاقل است
 در تقویه معده و تر مرابای اینک جویسند و خلق و تقویه معده موثر است خصوصاً چون با پوست
 او ترتیب دهند و طریق ساختن هر یکی است که سیب به را از پوست و تخم و پاکلت از ترنج
 پاک کرده بقدر کشتی ریزه کنند و طنج نمایند تا بخت کرد و و از آب پیرون آورد و غسل
 و شکر را با آب آن بتمام آورد و بعد از آن بوم هر یک با آن چنان بپوشاند که رطوبت
 آن بوم هیچ یک نماند مرابای نخل که بخیل پرورده گویند همه تقویه باه و کرده و مشا
 و نهنگ معده و بار و نخل پیرون دوی و او را بول میفند است نخل است روزی
 بخپاشند و خشک کرده و با آب و اندک عمل بخپاشند مرابای نارنج و بوجه قطع صفرا و تقویه
 معده حاره و دل نافع است پوست پیرون هر یک با فواید بادانه کشش انباشت پیرون کرده و در
 بخپاشند تا نرم شود پس ریزه کرده غسل کف گرفته چنان بریزند که او را بپوشاند و بکارد
 تا مزاج بکشد مرابای هیل معده و باضمه و محفف رطوبه معده و طنج و محفف جگر و با
 و ریاح و کوباسیر و سوره دوی که از اخراق بغم سیر سید با نافع است صده و دوی که
 بزرگ را در آب بقدری که او را بپوشاند بخپاشند و پنجاه درم خاکستر جوب پاک مرابای
 و سهر روز آب و خاکستر تغیر دهند و بعد از ده روز هیل را بپوشاند و با قدری آب که او را
 یک کف پاک سازند و با برنجی ده عدد و سوراخ هر عدد را کرده غسل گرفته بعد از ده روز
 در ظرفی کنند و بپست روز بکاردند و غسل تغیر دهند و چند خوش باید که تا خاطر جمع شود

مرابای به

در حیات
در مرابای

مرابای نخل

مرابای نارنج

مرابای

رطوبتی که از آب برداشته بود در و خارج است در و مریعی علی که اورانبار سه کل انگین نام
 تا چار سال و کفزد آدو سال بقیت و علی در دوم کرم و خاک شگری در دوم کرم و در یو
 معتدل و هر دو مقوی و باغ و معد و محض رطوبت غریبه معد و بعد از غذا نافع صغیر و کباب
 بد باغ اند و علی هبه مرو و منقوض و بارده افق و هبه در و حاصل نفوس و فایح و نفیست
 و نماند و عر الکول و باربع اوزیر هبه تحلیل ریح غلیظ در و کرم و مضم طعام نافع و حیر اورانبار
 و تخم کرفس جو شانه صاف نمایند و کرم نبوشند از ال له قوه و فایح و اسر خا و لسان و ابتداء
 جوب دانسته و شگری اوجه محروین و یاس المراج اوفی و هبه ابتداء و دوس و حیر نافع است
 و کرم کفزد و باقیل آن اسطو خود و سالبویه و از مرتابی بنفشه نصف کفزد و خروج نموده است
 نمایند هبه از ال له رده کنند و بخار و صغیر با جره و در و سر و شقیقه و اخلاط سوخته و رفع سرد حیر
 میدانند و هبه با اثر هندی و عذاب بخوانند هبه از ال له سد بغایت مفید است و هر دو قسم کفزد
 چون بخوانند و صاف نمایند نایب مناب شربت در و کرم است و کونید منر جگر و مویست
 لشک است و مصلح و خشناس و قدر شربش در طبع جاده ل و از فرمش جاده منقلب است با شرب
 و ضرر او بجز خلاف قیاس و تجربه است صفت کسریخ از تخم و اجماع پاک کرده چندان است
 که غلب در ششم و باقیه باید و ماسته روز هر روز صبح و شام بر هم زنند و بعد از آن صبح
 در آفتاب بگذرانند و هرگاه شکر کمی کند اضافه نمایند و باید و اضافه دو وزن شکر تا جانش کل باشد
 و علی را باید بوزن مذکور عمل کفزد و مضافه نمود و در آفتاب گذاشت مریعی زرد که
 تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل سرفه و صغیر معد و بجز بدی مضم و استسقاء و
 بعد از آن است زرد که را ریزه کرده بخوانند تا ممتد شود و عمل خلاف نموده بخوانند تا باب
 حوشنیده لغو تمام رسد پس باز و هر صمد و این هر ادرید را کوفته و پنجه اضافه نمایند قوه
 و نفل از چغندر بخیل خور بوارز و نبا و کبابه از هر یک نیم مثقال بنجیج مریعی خیره

نصفه

بنفشه نامند سهل صفرا و لیکن طبع و جهت خشونه خلق و سرفه حار و ترتیب و باغ و آلات
 شش و تبار حار و وقه البول و نزلات نافع است بنفشه تازه را از اقعاع و ساق پاک کرده
 با نصف وزن او شکر کوید و آفتاب چند روز بگذارند و بر هضم زنند و اگر شکر کمی کنند
 نمایند و اگر بنفشه تازه باشد بنفشه خشک پاک کرده در آبی که بنفشه را چند برش داده باشند بکوبند
 و خنپانیده مانند شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر ترتیب از برنج ناده منقال است و اگر
 و پند مشک و سایر شکو قهارا بدستور مریا سازند هر یک از اینها خاصیت است که در اصل خبری ند
 مریا پیسته که از پوست پرون پیسته بدستور مریا پاک است ترتیب دهند بغایت تقوی
 و معده و جگر و باغ است و جهت امراض بارده فرمونه میقد مریا حوز جهت تقویه باوه و تحف
 معده و تقویه جگر نافع است کردگان تازه پوست اندرون صلیب شده باشد از پوست پرو
 پاک کنند و اگر صلیب شده از دو پوست پرون کرده با عمل شده حب خوش داده بگذارند و بعد
 سرفه ملاحظه کنند هرگاه رطوبت کردگان در عمل مریا است کرده بات با عمل تازه بدستور
 بچونانند مریا نام که جهت سرفه و خورند سینه نافع است بدستور مریا حوز ترتیب دهند
 و بعضی با دهم تازه را در روغن بچونانند و بعد از سه روز از روغن پرون آورده با عمل سرفه
 میکنند اما اقام حلوائی ارد و روغن ار مسد و غلیظ و دیر هضم میباشد و مولد خلط مری
 و سودا و کیت خصوصا در مجرای و آنچه بآرد و روغن باشد لطف و انفع است و در
 یا آنچه از ترتیب دهند و تفصیل مجموعان متعذر است و الکفای بعضی کرده میشود که دستور می
 جهت ساختن غیر مذکور حلوائی شکر باره مولد غلیظ میباش و طبع سینه و موافق سودای که از غم
 منکون شده بایست و مسمن بدن و مضر جگر است آرد کندم بسیار نرم را بار روغن باشد
 بریان کرده شکر را بقوام آورند اندک اندک در آن بریزند و بر هضم زنند تا منعقد گردد و کذا
 مایل بخدا لطف برین جهت سرفه و خشونه خلق پوست طبع نافع و سریع الاثر است سرفه

بستر

مرایا

ملو از ارد و روغن

ملو از گردانی

اکنون صاف کرده را با کوزه شکر خام با قدری آب بپوشانند و کف سفیدی مرغ برود بپزند
 و بپزنیهای تمام رسد قدری از کف جوده بر آن بزنند تا خوب سفید شود بعد از تمام نام که چسبند
 اندک را در آرد سر کرده باشند مانند کوزه که شکسته شود و در آن وقت مغز بپزیده بوداده
 و نار حیل و اشال آن بقدر حاجت اضافه نمایند حلوای سوبان موافق برود و نیزه و کوزه غذا
 موله خوش غلیظ و جهت در و کوزه تقوی اعصاب ماه نافع است کدم را و آب چندان بخانند که غم
 کدم بر دارد پس کسب کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر روی بپاشند تا شروع
 به سبز شدن پس در آفتاب خشک کرده اگر دکنشد و یا نصف و مساوی دو آرد کدم مخلوط با
 و آب را بپوشد و در آنکه ریخته بر سبزم و بپوشانند تا آرد طبع تمام یافته بسیار غلیظ گردد
 پس قدری روغن طعام بپاشد و بعد از جذب روغن بیشتره شکر با ده شات اکو رقیق بپزند
 مقصود باشد اضافه نموده چندان بپوشانند که روغن جذب کرده شروع به دفع کردن نماید
 بعد از آن مغز بپزیده و در دکان و نار حیل و نخل و هیل جوز بو افر نقل و غفل از هر یک
 اضافه نمایند که بذایم موافق آید تر حلوای که نشانه ترتیب دهند موافق سینه و خلق
 و در معاد ترتیب اعضا و جهت سل و مرفه و بیت و نافع است نشانه را با آب بپوشانند
 تا غلیظ شود و طبع تمام دهند و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب بالغت قرار شود
 قدری روغن بادام بپزیند و مغز تخم که و و خشکاش سفید مخلوط کنند و آنچه از غرض ترتیب
 چند امراض مذکور به دستور نافع و سرد تر از قسم سابق تخم فوفه را نشانه غلیظ گرفته باشند
 تا با صفی بپوشانند و شکر در روغن دستور اضافه نمایند و چندان بپوشانند که روغن جذب
 شروع به دفع کند و آنچه از برنج خرد ترتیب دهند فلفل مقوی بدن و موله خوش صاب است کای
 شیره برنج کنند با برنج را چندان بپوشانند که حل گردد و دستور شکر و روغن اضافه نمایند

حلوای سوبان

تر حلوای

تر حلوای خرم

طبع دهند منعقد گردد و قدری نفع از آن در اصل کنند و اگر در آن و در حلوای نشاسته و در حنج
 مخلوط نمایند سستی بزرگ در حنج خواهد بود و حلوای سیب و به که مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صاف
 و معتدل الکلیته اند هر گاه که در آن که خواهد بود از پاک کردن آن تخم و پوست بگویند و طبع نمایند همراه
 و آب آن بسوزد و اگر قدری کلاباضه کنند بهتر است و عمل کف کف نمایند که بگویند و در
 بعد از آن که شیرند او مطلقاً بخواهند اضافه نموده طبع دهند منعقد گردد و مقویست بوداده
 احتیاج مخلوط نمایند حلوای نارنج و حلوای پالنگ نیز گویند بهتر است حلوای سیب و مقوی است
 و موافق محروم است پوست پاکک خشک را بعد از گرفتن پوست بیرون و زخم آن را که کف
 در آب جوشانیده بایستند نرم بگویند و به سبب حلوای سیب با کرم افعال و قدری آب نارنج
 که در آن ترش کنند اضافه نمایند و بعد از جذب ترشی مقویست بوداده مخلوط کنند و اگر بجای نارنج
 آب گیمو یا آب گندم بسنبدیده است و اگر از پوست نارنج که شربز کرده باشد شش سانه است
 و البته نفع خواهد بود و اگر بجای پالنگ زرد که در آن که بکشد و بعد از آن در تقویه ماه
 خواهد بود و ثقیل تر خواهد بود و در حلوای سیب و نارنج و نارنج خواهد بود و موافق بود و در حنج
 و بادرم چه حلوای الت با سیوس گندم در دی که کرده برشته کنند و بر عت به نرم کنند
 که مغز نوزد بوبر دارد و پس سیوس پاک کرده استعمال نمایند با لوزج مویب از یا بود است
 از تر حلوای نشاسته اصل و در مقام شل آن در معده سرد و در طوی است نشاسته را با قدری
 که مایل شیرینی کرده و چنان بچشانند که چون بر شود لیست گردد پس در بطبق کرده و بعد از آن
 که بار در نره کنند و با شربت قند و عمل حبیب اخضر به استعمال نمایند فراموش که بعد از حلوای سیب و نارنج
 و مویب و سمن آن مقوی کرده و جهت خنوعه ملق و سرفه و طولانی است و در معده سرد و در طوی است نشاسته را با قدری
 ناض و مسدود و ضعیف در معده سرد و بطبی التفهم است آرد و برنج را با آب و شیر با آب صافه

حلوای سیب

حلوای نارنج

حلوای سیب

بوده

نری

نخ دشت

مغز و عروق

چنانچه چنانکه که مقرر شود و شکر بقدر حاجت اضافه نمایند و طبع نمایند تا بشود صفت آن
حلاوی مشهور به پنج درخت سبب سبب الاخذ دو کثیر الغذا و لطیف و موافق اکثر مزاجها و قوی و
مفید است و بهترین حلاویات است برنج کوبیده اندک بوداده دریا تیل کرده و خند سفید را در آن
خل کرده بصل و عرق پسته کلاب دریا تیل کرده چنانچه با قوام یافته شود و آب تم
لوق با این معجون و شراب است که در قوام آید سبب کوبیده اندک بلبه که چنانچه اکثر آن مخصوص
الآت تفست است بدینچ اثر و در حین مرور حلق و قصه ریه میرسد و جریس که شش کوبیده که از آن
جالیوس است اما در خواب این بو تانین احمی مشابه نموده و در این که معجون حب القطر که از آن
جالیوس است مافریع لوق حب القطر با مینجند لعل قراح لوق بخورد که از جالیوس است لوق
بناشر منقول از کامل الادویه و کامل الشاعیه همه سرفه و تب و قضم عربی فاقه لبار از آن
شش ل نشاسته کثیر آمده دل طباشر جبار شفا نبات سفید شش نقل شش غبار
کبار از هر یک ل برم ساییده بروغن بادام و بک کرده با مسوی او و عسل کف که لبار از آن
یا ورده باشد و با شیر الاغ استعمال نمایند بخند دیگر جهت وارت مفوظه و شش که با
باشد ضمیع عربی نشاسته شش سید از هر یک سبب ل مغز کد و و تخم خیارین از هر یک ل
طباشر بجم تخم خیارسی خطمی از هر یک ل نرم ساییده بار و غن بادام نیرین و عسل با و شش
الکوری با شیر تر کچن بقدر حاجت لوق کشنده حقیقی او و بهر را اضافه نموده و انفع
یافته کثر از آب السوس کسرخ از هر یک ل و مغز نامور هند کا اند لوق صبیان است
و شش کوی لطافت و شیر و با شیر مضعه با شیر الاغ بنوشند آب السوس کثیر اضعه ق
از هر یک حب حقیقی مغز دانه بیک ل بار و غن بادام و بک لعل و سازند لوق صنوبر حقیق
کرب و جود نموده کسره کهن ضیق النفس و کرفک او از و حقیقان در طوبی و ربو لغات از نموده
و بعدیل است حلیه را حبسانید و مقرر کنند بعد از آن کوبیده کرده فته با و شش الکوری

نسخه دیگر

مفرد

شبتان سی عدد جو تانیده آب اورا بنام طرل مکر سفید و پنجاه لعل خیار سبر و سی لعل
 بادام شیرین بقوام مزوج کنند و کثیرا وضع فارسی که صنع الوی سیاه باشد ارد با قلاه
 بقوام شیرین به صاف نمایند لعوق خشی ش که شد اول طبابت جهت نزلات حاره رقیقه
 خلق نمایند نافع خشی ش سفید انشا الله کثیرا وضع عربی بمزاج کد اسم مغز در سه
 طبابت نمایند لعوق زده فاجتاهرض بارده بسته و ابتدا عصب و بر غلیم لرج بسیار مورد
 خشک انیسون ارازیانه ابر سیاه و تان اصل السوس پنج سوس کبود افرط علیه
 بدانند انچه کم عدد و ترید سفید و تخم در آب بقدر در آب وزن او و بنوشانند
 بصاف نموده بمثل اصل بقوام آوردند و علق البطم در آب پنج در آن جل کنند لعوق
 جالینوس در تقویه ماه بعدیل است در معاین مذکور شد لعوق اکو رب چند روز که رطوبه
 خلق ورید و کفک او از بقیه و باغ از بقیه غلبه نافع است و در شش شش ل و قوتش جلال
 بقیت آب کرب را که در اصفهان کلمه قرمز نمایند افزوده بنوشانند تا بقیه برسد و یاد
 از سر بقوام آوردند و بار هر طبعی شکر از مصطکی کند وضع عربی کثیرا از آب پنج
 جل کنند لعوق الور منقول از جامع این لدوله جهت تباهی حاره و کرون و ذوات الجرب
 ری و دوی و در دینه و سل و سرفه مفید کلرغ پاک کرده ۳ وضع عربی پس نشسته
 کثیرا خشی ش سفید ۳ و حشر کل مخوم کم و کما به بدل او کل سفید ۲ و انفسانه کرده و
 محبوب یافتن طایر سمر زعفران ۳ ر سوس ۲ نرم ساین و شتاب اکو رب لعوق سانه
 لعوق بار سالی جهت تقویه معده و دفع غیف محبوب دانسته اند ناروان پنج مثقال
 دانه سماق نخاع ۳ تخم مورد ۳ در سه رطل آب بنوشانند تا رطل مالد بصاف نموده با
 لیون ۵ و آب عوزه ۳ و آب به و آب نر هندی ۳ و سرکه ۲ و شکر سفید به
 بقوام او نظیر باب ششم در مطبوعات و نقوعات و اما الوصول و مقانی و مسکات

العلق
 لعوق

الور
 لعوق

سانه
 لعوق

در مطبوعات
 باب ششم

در طبقات

اما مطبوعات مثل است بر منقحات خلط و غلبات طبع و خلط که در طریق بچوبانند و بر
مسلمات شرط است که بعد از خسانیدن بچوبانند و هر چه از ادویه باب طبع داشته
مثل پنجاه پسته بچوبانند و هر چه از ادویه بچوبانند و آنچه که بخلاف او باشد در افرومای بچوبانند
اضافه نمایند مثل افمون و صفت هر یک ادویه مفوده مذکور شد و در ترتیب منقحات که مثل باشد
بر تفتیح و رقیق غلیظ و توفیق خلط متعفن و خلط صالح سودا و پهن و صاف جان امراض
بیشتر محتاجند و بجهت هر شخص و علت و فصل و منبیه و بلدی ترکیب باید نمود و باین شرحه
که دستور تواند بود ذکر میشود و منفح سودا و بلغم غلیظ مویز به بدانه اکل کا و زبان و باده
شکوفه ۴ عافت ۴ برسیا و تان ۴ غایب ۴ عدد و شبتان ۴ اکل کا و زبان ۴ پوست
پنج کرفس ۴ پنخ کیر پوست رازیانه ۴ شاهتره ۴ زوفای خشک ۴ آله مقشره ۴ سکاچی
باد و ایر ۴ کم کرفس ال و نیم رازیانه ۴ با کفله آفایه ۴ زنجبین شیر خشت اوران
وصاف کرده باشند بنوشند باید قدری آب سید تمقال باشد که بر ربع باز آید
و اگر سودا از صفوی محترقه باشد الوی بخاراه عدد پوست پنخ کاسنی ۴ منفه ۴
القلب ۴ برسیا و تان ۴ شاهتره ۴ خشک شکوفه عافت ۴ غایب ۴ عدد
عدد آله مقشر ۴ پنخ خیار ۴ پنخ کاسنی ۴ کل کا و زبان ۴ کل سفید ۴ در سید آب
بچوبانند تا ربع رسد و بترنجبین و شیر خشت استعمال نمایند و هرگاه بلغم و صفرا برکت باشد
زوفای خشک ۴ اصل البوس ۴ سکاچی ۴ بادام ۴ الوی بخاراه ۴ عدد پوست پنخ
پوست پنخ کاسنی ۴ غایب از هر یک ۴ عدد و شبتان از هر یک ۴ عدد کل کا
پنخ کوش ۴ ایون ۴ غلب ۴ برسیا و تان ۴ کفله آفایه ۴
شکوفه ۴ سده بنوشند و سودا و بلغم در منفح سودا و تان و کل کا و زبان ۴ سید
کافی عمل سیاه عمل افمون و صفاح عمل ترنجبین ۴ اتر به سید فو شده بود

و ب کرده ۱۳ اسطوخودوس ۳ اضافه نمود با فلوس خیار سبز و روغن بادام ۳ و روغن
 لا جور و غیر مغفول ۲ در آنک شحم الحظال آنک استعمال نمایند در سعال سوداوی و صفراوی
 زرد کابی عمل ترهندی ۵ بنفشه ۵ فیتون ۵ سنبله ۵ کی ۵ حجار منی مغفول ۳ در آن
 محمود مشوی یکد آنک خیار سبز ال روغن بادام ۳ ل ترخشت کنند و در ال ۳
 و صفراوی ۵ بنفشه ۳ سنبله ۵ کی ۵ ل هلیله زرد ۵ ل و کابی ۵ ل ترید خواشیده
 ترهندی ۵ ال الوی بخاراه ۵ عدد قطوریون ۵ دقق ۳ ل فیتون رومی ۳ کلنج ۳
 فقاخ از غرم فلوس خیار سبز از روغن بادام ۳ غاریون سفید نیم محمود مشوی
 آنک داخل کنند مطبوع مسهل بود که جنین بن اسحق حقه زن صاحب سودا و مود
 بلدر زرد و سیاه ۱۰ ال و کابی ۱۰ ل شقایق سفید ۳ ل آب بختانه ۱۰ ل
 رسد بعد از آن سنبله ۵ ل فیتون ۵ ل اضافه نموده جذ جوش داده صاف نمایند و الوی
 شکی عدد ترهندی ۵ بنفشه ۵ مویزبه دانه ۵ برابا دور طل آب بختانه ۱۰ ل بنفشه ۵
 بن صاف نموده ۱۳ ال و پانزده ل شکر سفید بنوشند مطبوع خیار سبز حقه انواع
 حجار مغفول از کامل هلیله از دال الوی بخاراه ۵ عدد مویزبه دانه ۵ ترهندی ۵ ال
 ۳ بنفشه ۳ در سه طل آب بختانه ۱۰ ل طل مابذ و فلوس خیار سبز از ال ماه
 روغن بادام ۳ ترهندی ۳ ل اضافه نموده بنوشند مطبوع فیتون غاریون مغفول از کامل
 از حقه انواع بنفشه ۵ سودا و نافع است هلیله زرد ۵ و کابی ۵ و سیاه ۵ بنفشه ۵
 مویزبه دانه ۵ ال الوی بخاراه ۱۰ دانه کل کا و زبان ۳ ل کابیه غاف ۳ با و بنویه اسطوخودوس
 بنفشه ۵ ترید سفید اینم کلک و در پنج طل آب بختانه ۱۰ ل طل و کابی ۳ رسد فیتون
 اضافه نمود بختانه ۱۰ ل طل مابذ و اضاف کنند و غاریون نیم فقاخ از ال ماه
 بنوشند و باید غاریون را با محصل سرشته باشند و بجهت صاحب جنون و ناخوابی صبر

مطبوع خیار

مطبوع الفیتون

افسوس
مطهر

نیم ل و فو ق سیاه ۲ دانگ اضافه کنند و چته افواج بلغم لزوج بجای صبر و فو ق شحم
دودانک کنند و بعد که قیر است از جامع امین الدوله هلیله کابی و سیاه و هلیله
سه آله مقرر است الوی بخار بم عدد متری هندی و اپاک کرده از لیف و دانه مویر بیدانه
هال سناری کی حکم کلینج سه فستق سه کیه غاف سه اگر نایب سکونه او فو لب سنگی
سه باد آور سه اسطوخودوس سه کل کا و زبان سه ماد رنجویه سه ساج هندی
قو نقل انجم ماد رنجویه انجم تخم و حبث انجم و انیسون از ازبانه البفاج اختری سیاه
ترید محلول نیم در ۴ رطل آب بچوشانند تا بر ربع رسد و فستق و اضافه نموده بعد از سرد
کیه فستق را بنفشازند و صاف کنند و غاریقون نیم مقدار صبر زرد نیم مقدار بنفشه
لا جورد و غیر مفعول سه دانگ تخم خنظل دانگ و نیم شکر سفید ل مجموع را کوین در
کنند و نیم گرم کرده بوشند که افواج صفرا نیک کنند هلیله زرد داخل مطبوخ و
منوی اضافه محلول کنند مطبوخ زرد فاجه بر و وضیق النفس مرده نافع است و عذاب
پستان ۲ دانه مویر بیدانه هال انجیر زرد ۱ دانه اصل السوس محلول که رپوت عمل
بر سیاه و شان سه تخم خطی ۲ تخم جازی ۲ زو فانی خشک پنج سوسن ۲ حبه
آب بچوشانند تا بر ربع رسد پس صاف نموده هر روز شش ل و او را بنفشه مرده با فو ق
خشخاش یا مغرور با اضافه زرد عصاره ۱۰ بوشند و بعد که چته دانست الحجب و دانه
در در سینه و سر و نافع است عذاب پستان هر یک سه دانه انجیر زرد ۱ دانه مویر
هال مویر بیدانه هال اصل السوس محلول ۲ ل بر سیاه و شان سه تخم جازی یکم
چو مقرر ۴ در جاز رطل آب بچوشانند تا بر ربع رسد صاف نموده هر روز نیم رطل را با فو ق
شیرین بوشند مطبوخ ۲ اسطوخودوس منقول از ذکره چته اعطاط سوداوی و محرور
و حلایات و دوساوس و جون و مالچون و عنق الشار و مخلص و صاف کردن چشم

افسوس
مطهر

که درت فکر نافع است بفساحه مغذاته و طعم غایبش بآن هر یک عدد سه و سوه
 کل با بویه عم قنطور یون قنق علم اتمون عدد و یکمان سفید مانه مثل ادویه آب بخورند
 آن بلیث رسد بصل صاف نموده بنوشند دقیق علم و فیتون و اگر با دروس تصاعه بخار
 و پوست دماغ باشد انجیر زرد ۱۰ عدد و کثر اس روغن بادام سر پرسیاوشان
 صغیر ۳ مزرنجوش ۳۰ اضافه کنند و اگر با رباخ غلیظ باشد یا ضعیفی در مجاری
 کفنه بفراید مطبوع بفساحه جبهه در معده و ریاح بواسیر و امراض سوداوی معتدل است
 هر روز از کینکفات تا پنج مثقال اینرا خیسیده و صاف او را با فلوس جایسبورد
 بنوشند مطبوع و در شیخان در رفع در معده بار و مجرب است هر روز از کینکفات تا دو
 ادویه خوشایند بانبات بنوشند اما در نفو عات شریک است که در آب بسیار گرم
 ادویه را بنوشانند و روز در آفتاب که آشته و شب در زیر سقف باشد بعد از
 بسیار افشرد و صاف نمایند و بپزی را ماسه با روز باید خیسانید تا قوت ادویه بآید
 و مخصوص مجرورین نفول حاره است نفوح مبر و جبهه بقایای امراض حاره و تبای که
 بقیه او در بدن مانده باشد و ثقیه عروق مزبور است منقول از کامل الوی بخار ابرو دانه
 مزبور بیدانه غایب بم دانه نمر هندی شقی از دانه و لیفه انجم کاسنی سه تخم
 کنوت ۳ کینز شکست سه روز در آب گرم خیسانیده پس صاف نموده هر روز بپزند
 با ترنجبین و بانکر سفید و در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن بدو عت صبر زرد
 ۲ جرد و مصلک اجز و مخروج نموده تناول نمایند اولی تر است نفع صبر جبهه در
 سوداوی مغرور و سایر امراض آن نافع است افسنج و می و اسارون سه نیم قنطور
 دقیق ۳ مصلک صبر زرد و نمکوب کرده با سه رطل آب گرم و سه روز بپزند و بپزند
 پس صاف نموده هر روز سه رطل را با روغن بادام بنوشند و اگر هر روز بپزند

مطبوع

مطبوع

برداشته همه را صاف بکنند اولی است نوحه گیر جبهه دوار و صرع و تقویه معده و رفع خلط
 غلیظ میوه است هلد کابل یک نیم آله مقترن نیم عود خام انیم افستیم نیم شفاعی سه یادونه
 سنبل الطیب نیم و نفل نیم و نفل نیم حب لبان انیم نفاع سه مایه جوی جوز سه فاقه لبار
 کلترخ سه در درو رطل آب بخوشا نند تا ربع رسد و صاف نمایند و هر روز سستی متقال بشوند
 اولی است نفعی که محمد و کربا گوید تجربه نموده ام همه امراض معده بعدیل است و در چینه سیم
 افستیم سه عود لبان سه کلترخ سه عود امصطک ادریکر رطل نیم آب بخوشا نند نیم رطل با
 بس صاف نموده صبر زرد داخل کرده روزی یک بوقیه بنوشند نوحه گیر جبهه دوار و صرع و تقویه معده
 جامع امین الدوله گوید نبات در حوض است تخم فربوزه تخم کرفس انسون رازیانه از هر یک
 نیم کوفته کرده در سه رطل آب بشبانه اندوز بجا نند و روزی سه ال یا شش روز غرض مایه شود
 ما و الاصول همه فالج و تقویه و صرع و تشنج و سکس و سایر امراض غیر نافع است و موا
 چنین کامل و امین الدوله و نبات بن قره پوست پنج رازیانه و پنج کرفس و آذوقه از هر یک
 سه و نیم حب لبان اسارون و هر یک سه عود لبان سیخ عمل بوزید ان نافع
 هر یک سه مویز سپدانه سبت سه در جبار رطل آب بخوشا نند تا ربع رسد بس صاف نموده
 هر روز سستی متقال و غن مادم شرسین و پنج سداجو و معاجین که بجهت امراض مذکوره
 مناسب باشد بنوشند نوحه گیر جبهه سه و جگر و سپرز و برودت و فساد
 معده و اشتقاق تنهای کهن نافع است پوست پنج کرفس و پنج رازیانه از هر یک
 آذوقه و فقا سه و ل مصلک سه نیم سنبل الطیب سه نیم فوه الصبغ سه یک پاک کرده سه عود
 لبان سه شکله سه باد آورد سه کیه غاف پوست کبر سه کافور سه افستیم
 رسد هر روز سستی اورا بار و غن مادم شرسین و پنج آذوقه و اگر کم و اندک باشد بنوشند
 نوحه گیر جبهه در درو رطل و در درو رطل و مفاحل از برودت باشد مجولیت پوست پنج کرفس

عصع

عصع و تقویه معده

عصع و تقویه معده

عصع و تقویه معده

عصع و تقویه معده

پنج رازیانه ال یوست پنج حنظل ال قنطاریون دقیق ال ناخواه انیسون دل نور
دل ماهر هرج دل در سه رطل آب بجوشانند تا ببلش رسد در روی یک دقیقه با کوبه
روغن پد انجیر که ضروع مانند نبوشند و اگر امراض سبب بنا باز عن کل کلیج ا
ما البروز که در منع اد رار عرق موجب ست کنز حک سماق پاک کرده برنج سفید
کوبشسته از هر یک پنج ال ایسه مثل ان آب بجوشانند تا ببلش رسد بسی صاف منوده و زرد کافور
پنج ال نبوشند نوع یک موجب الوی ره جهت ضیق النفس که فکلی اوز در بویست پنج کرم
پنج رازیانه انیسون و نخم کرفس و نخم رازیانه پنج سوسن کوبه انجیر زرد و ده عدد
مویز به دانه ال در جبار رطل آب بجوشانند تا ببرج رسد بسی تسه حقه کرده هر روز
بالعوقات مناسب نبوشند مقیات را نزد آنت که مکرر ن کنند که عادت
نشود در رطای معه جائز نیت و در هر کای دو بار نیت اگر مطلب دفع صفر
قبل از خورن مغی پیک عت شور بای ترش ناول نماید و اگر مراد رفع نفخ باشد م
شور سخته قدری ناول نماید و بعد از قه جری که تقریه معه کند پاشانند و اگر
مراد در مره السودا باشد شرقی ناول نماید و خف را که در دن بند وسنه تک بنا
از منع باید نمود معی مره السودا و مره الصفر که در تهای ربع و مر که بایست
لنگر و نخم زرد تیز ک نخم زرد اسفنج مال سویه کو پده بوزن او عمل نبرشته و د
اور نامسته مقتدر را پاک نیت جوشانیده بایستند و اگر تقدیر مقصوده بیاورد
آب شیت مطبوع را بجمل پاشانند در نوقت بام و خواهد شد مغی دیگر جهت نغمه
الصفر و نخم صفر آمیخته بیت درم تر ب رازیانه که ده ماده م شیت نخدرم
هندی و نخم اسفنج هر یک چارم بجوشانند در جبار رطل آب تا ببلش رسد
صاف منوده بسی نبوشند و که مراد دفع نفخ نبرشته بجمل بنا

مقیات
 مقیانت

مغی

مغی

معفی دیگر نه دفع رطوبات معده مره الصفرا و مره الصفرا و از آب را بسیار زرد
 کرده یکشنبه از روز و پنجشنبه صاف نمایند و با لک زرد تا بمشغال نباشند
 معفی دیگر تخم ترب و تخم شنبلیله و تخم خربوزه را شیش خربوزه اصل السوس از هر یک سه
 جوشانده آب او را با لک زرد با پنجین مکنات تا اما در شکم صفراوی زوده است
 این است زرشک پیدانه ناروان ترش ساق دانه پیرون کرده پوست پیرون پسته
 هر یک یکجوز و طیار کلسنج خور خشک از هر یک نصف خوردم کوبیده تا سه مثقال او را
 با آب انار شربز با شربت به و اما آن نباشند نسخ دیگر که موجب حیرت اند و آن
 موز دانه دار با لویه زیره کرانه ده یک آن بسیار نرم کوبیده تا سه مثقال نباشند
 اما مسکین بلغمی و سودای دی کلنج جارم زرشک پیدانه سه مثقال فغاص پوست بون
 بسته مصطکه عود هندسی شبل الطیب قوفه زعفران و تخم شکر بیره کرانه بکره پر درده
 از بهر هر یک ل و نه مثقال این در با سنگین سوزجا و اما آن نباشند باب ششم
 در سفون مرغره و مضغه سنونات ادویه مخصوصه دندان است اعلم از که ساییده
 با پسته با بوی برشته یا قرض کنند و مولف تذکره گوید که **سنون** از مخترعات
 جرجی الی بختیوع است و ظاهر این کلام اصلا بدست نباشد و از قدما ناهل است
 استعمال سنون شرط است که معده محلی نباشد و قبل استعمال او دهن را با بهار
 ادویه مناسبه بشویند و مسواک و اما آن دندان پاک کنند سنون از مجربا
 و له حیرت به رفع درد دندان بغایت آرموده است ص هو جو به زرد جو به تخم رکا
 زرشک پوست پنخ درخت زرشک که آبادام مفروضه عریا از هر یک دانه و نقل
 و بسیار نرم ساییده استعمال نمایند سنون افضل از معالجات بواطی همه حکم نمودن
 و کوشش بن دندان و رفع غمندان و منع کرم خوردن و در غش مواد از با بهار

تخم در سنود و غیره

از حیرت افشا

لک

دندان بغایت میخند و رفع بد بوی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چنانکه
 زیتون یا قطران سرشته بر دندان در ذمک گذارند رفع الم میکند و چنانکه بستر مخلوط
 کرده مضمضه نمایند دندان منحرک را مستحکم کند و فی الواقع تیرنده سنوناست عاقر
 وچ کرانج سعد هر یک م پوست انار را زوی بستر کند رکنار کلسنج مرورید بستر
 چنه از هر یک سه پنج سوسن کبود و چارل سناخ کادو که هی سوخته دندان فیل دار
 طبایع ترخم فروزش است کثر کشینر خشک باده عیدس از هر یک هفت مثقال است
 نمک شک و سوخته شب یا ناز از هر یک ل و نیم فلفل سفید مسکه عود
 از هر یک ال بعد از ساییدن اجزاء و دانه کافور اضاف نمایند سنون انار و لاله
 جقره رو یا نیدن گوشت بستر دندان و رفع بد بوی دهان بغایت نافع است و م
 کرانج اندر دوت جزو است و کند رنج نه سوخته طبایع فاقا کلسنج کلان جفت
 پوست انار ترش از هر یک پنج قصب الزیره نصف بود و در وقت خواب استعمال نمایند
 سنون خضیات ابن اهل و سفاد الاسطوخودوس جبه برون گوشت متعفن و کله و سیاه
 خوب بستر بغایت نافع است و معیدیل زیر پنج سرخ و زرد که آب ناید و راج
 نازوی بستر البویه با سرکه و قش سازند و دانه کی بر بسته مالیده بعد از شستن بشویند و اگر
 سوزش کند روغن کلسنج مضمضه کند سنون دیگر جبه تا کل بد بوی دهان و
 دندان نازوی بستر سورخ و دو جزو مرصاف کج و دایره و عین کلسنج مالند و بکر
 مالند و بکر که غصص مضمضه کنند سنون مستی سور تخان منقول از کتابش فاحر و منوب
 باین مراثیون جبه قطع خوب بسته و دندان نافع است پوست انار سه بود کلان و غصص یا
 عاقر و ناز از هر یک کج و زوی ساق کج و نیم نمک بندی نصف جزو با سرکه و آب دانه
 و قش سازند سنون جبه رو یا نیدن گوشت بستر دندان مجرب است و اکثر اطباء برین
 تفان

سنون بار کار خنده در مر اسالم
 کده حرکی لاکر حکم کرد و تنور
 بنیدارند اسودنی حکم دارینی
 و کج و دایره جزو از هر یک
 و ج و سوخته و زیره سر سوخته
 سنون زنده حکم التیقام
 دندان بستر حرارت
 و کور راج

سنون رو یا نیدن گوشت
 دندان و جبه کران آن فاحر
 مجرب است و فاحر از او
 مدح و کرسه و اسود
 اسود و کند رو کوفته
 و بجه و کلسنج
 بستر دندان بستر
 سنون

سنون
 سنون

سنونو خفیه

دیکه

سنگ

دارند و دل آرد گرسنه را با عسل شسته بر روی ارجوی در تنور بگذارند تا نازد که خشک
رسد و از گند و دم آلاخین هر یک پنج مثقال و آب بر و سا و زراوند مدحج هر یک
اصافه نماید و سنونو را غنی و از بجزایات چنین است چند رو باین کونست که از روده
پوست پنج کبر اهل عاق و قوما پنج سوس گرسنه آرد و جو یا بسوی سنونو زبانیف حقر و موافق
اکثر مزج است و در تسکین لثام و رفع غمزه و رو باین کونست و منع ریختن مواد
از روده است سعد طبائیر کل مزج نیم مورد و کلنا و قوفل و کات هندی از مزج آفاقا
از هر یک پنج ذی سماق سه جزو سنونو دیگر منقول از معالجات بقراطی و ایلانی چند جلا
و دندان و پاک کردن و از او ساخ و سفید کردن بسیار مؤثر است زبانیف و کاسه و با
با عسل سنونو گشته سنونو دیگر از شفا و الاستقام چند خون بنزد دندان و گوشت
زید الجرجنب یا نه آفاقا کلنا سماق و پوست انار و لبه جزو کاس نیم جزو بعد از سنونو
مضمضه آب سماق و کلنا گشته سنونو دیگر قویتر از ان ویرع الاثر است نمکینک
صدف سوخته زراوند مدحج پنج ذی سوخته سفالین یا بسوی سنونو گشته و با
و زجاج محرق و ساج در حالت دندان را سفید کند و هرگاه زردی دندان با رنگها
قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده باشد زنگار را در عسل حل کرده بر دندان
مالند و اگر قویتر باشد محقونیا اصافه نماید سنونو ایضا منقول از ابله و حقه
و منع سیاهی دندان موجب دانسته است قبیل ده م فلفل حار درم حمام
هندی محض محرق را از هر یک ل سنونو دیگر منقول از ابن سینا و حقه دندان
محرک لب بفتش کونست که باشد بایست نافع است و سوخته شب بایست
کلنا در سماق آقا میا یا بسوی استعمال نمایند و اکثر سبب زراوند و گوشت دندان از دندان
رطوبت باشد مضمضه آب ادویه که در مضمضها مذکور میشود مضمضه کرده و با

این دوازده دندان متحرک بخانده است یا نه سفید مصلک خالک تر تره الطرافه کستر
 شاخ کلاه که از هر یک جوئی تک معجون لعبل که بعد از آن سوخته بنزیر صاف غفران
 از هر یک جوئی و نصف یزد بنیل الطیب سداب خشک ق نصف فو درم
 با هم سرشته استعمال نمایند تریاق الا انسان از تالیف قدما و نجات مجرب است و در
 در دندان تحلیل فلفل حلت چند پدا استرافون با بسویه با جمل سرشته
 با جمل سرشته بر دندان در زمانیکه بگذارد و مؤلف شفاء الاستقام این دو به را
 نموده است مرصاف از او نموده حرج صیغه شمع از هر یک نصف از اسباق و آنچه در
 در دندان تجربه بر رسیده الیدن فلفل با جمل است هرگاه از رطوبت و ترلا
 دماغی باشد بدستور هرگاه فلفل پوست خنکاش را در کلاب انداخته بخوانند
 و از برون طلا کنند در عسل کن گرد و بدستور شرطج هندی را کویده در کف دست کرده
 بخلاف که موضع در کویده آشته کینه مانجه که سبب اماله باده الحاحیه لیکن
ستون دیگر منقول از تذکره که در زمان ان کرشید تالیف یافته همة اشکام
 لثه و دندان زخوش بکردن و مان قطع رایج کر سیه و تحلیل و درام و رفع
 آب و همین فیت نامک سوخته و جو زوان جو سوخته و جو زوان جو سوخته و جو زوان
 عم جو و رسک جو و کزبازج و در فلفل تحلیل بنیل البحر فاقله از هر یک در جو و
 با سر که و ص ساخته حک کند و مجموع شیخ ارمنی و زرا و نموده حرج از هر یک نصف جو
 اضافه کرده جوئیل و لدا عا و قو عا از هر یک جو و الحاق نموده و با جمل سرشته
 و بعضی این دو به را اضافه کرده صندل سفید معطر فلفل و فلفل خاکستر که فلفل
 شاخ کاو که از هر یک جو و و بوره ارمنی جو و و تصریح نموده اند که بتدریج جو و
 از برای سرشتن ادویه دندان که کسیت که در فویر که مانا چنانید باشند و چنین

در زمان لثه

در دندان

و همچنین مضمضه و نیز متبرین اشیا است **سند** جبهه امراض جان منقول از کامل و شامل دعا و دعا
کبره و ذکره جبهه رویانیدن و گوشت نشه و تعفن آن و حرکت دندان نه تجوید رسیده است
طباخیر کلرغ از هر یک لمر و آید کل رمنی برشته دم الا خون هر یک دوم مرجان خسته
صندل سرخ مرصاف حب کا کچ کرنا رخ ما میران هر یک یک م صبر مهلک سدرم مفردا **سند**
ادویه است **زرد** جبهه امراض بارده عاقر حاشیخ خود ل ریخل بوبره بالسویه باطل
با قلع زیره برشته **سند** جبهه کندن دندانهای ناب کلسین است و تقویت او میکند
منقول از کافی عاقر حاشیخ پوست خنظل پوست جوینت شیرم مازیون پوست پنج کبر
حلیث زرنخ زرد بالسویه مجموع را ساییده سه روز در سر که بخانند و حلیث با **لصف**
وزن او مثل ارزق اول در سر که حل نموده ادویه را برشته در وقت استعمال نماید
احتیاط نماید که دندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور در دندان را پنجره و موم غلاف کنند
سند جبهه دندان متحرک محبت حکا ریند است و دغ سوخته سرخج بالسویه خون کنند
زرد قلاع سوداوی مویز پیداند انیسون بالسویه یا عمل سنون کنند
برک عوج برک زیتون اقا قیاز هر یک یکجو و د قلع طار صغر شنب **سند**
سیخه از هر یک خمس جود پنج سوسن ثلث جوزعفران ربع جوز **سند**
اقام قلاع شب عقص بالسویه ساییده سنون کنند لغایت میخذهت
سند عجم باز بزرگرات بزرینج ساییده یا پیله برشته است حب زنده و عدس
از ان در آتش انداخته بگیرد و در دندان ملاقی کرده سردی نماید و در طرف آتش
دار باشد بهتر است که بر لوله نصب شود و در این طرف را پیوسته نماید که با دود لوله را
کرد و بدستور چوبینه لعطران آلوده در دندان گذارند گرم را ساقط کند و **مضمضه**
مایه بر شفته لوه و دزی زرا و نه طویل لغایت آزموده است و بدستور بخور را بیا

مویست و چسب سوراخ دندان کرم خورده بکافور برکتند موجب سکنی دیگر دستور
 زلف و عجون بعل نجات مجربست و بدستور بر کردن بقعه مویز حلیت و بوره ارغی
 همین اثر دارد ادویه که دفع ضرر و آن بچنه دندانست که از خوردن ترنج و برود
 موطبم بر سه چوبساق و تخم فوفرا بخانید رفع آن کند و بدستور خائیدن بام
 دار چهل و فنون و غیر آن کرم و مضغه نیز و غیر آن و غیر الاغ و طلائع و غیر آن
 و دروغن بازه مفیدست ادویه که دندان اطفال را زرد بر داند از آنجمله طلا کردن
 بنورن و گوشت که بچنه باشد و مالیدن روغن سوسن و طلا نمودن خای بر روغن برشته
 صفت مضغه و غیرا حته امراض دما و غیرا مضغه حته رطوبات بن دندان و وکت
 انسان سننل الطیب کلسرغ جوزا کز و سعد عمر الطر فابالسویه باب جوئایده مضغه
 مضغه که قبل از استعمال شومات باید کرد تا نماند ادویه و زرد رات و شومات
 اسر که منقول از کتابش فاف و مضوب بچین بن استی است تخم کلسرغ زرشک و غیرا
 برک صنوبر برک زیتون از هر یک خونی پنج بار شک با برک آن یکجور دم جوئایده دم
 از نایه حل کرده مضغه نمایند مضغه حته ورم آن و ششی آن طر اثب شب بایده
 ساق بالسویه مضغه کنند حته قلاع و آن جوئین و آن است در اوایل باب
 و آب برک باز شک آب به و بر که در و عدس و جازری و شاخای نازد و اردو
 جوئایده باشند مضغه کنند و بدستور کز نازج و کلزار و کشیز خشک و پودر
 و عفش جوئایده مضغه نمایند مضغه حته قلاع بغیر نجاسف برک زیتون و امیران
 پوست انا و عفش بالسویه جوئایده مضغه کنند غره که نقل زبان و حته ال و شوش
 کلام را مضغه است غول ز کچیل و فلفل عا و تر حا و نشارد پوره سونی و صفرا و السویه
 نرم سایده است بچین عفش با آبی که در و مرز و خوش و دندان جوئایده باشند غره

ادویه دندان
 در دانه

مضغه

مضغه

مضغه

غره

غره

الکمال
مجموع
در
سابق
و
شفاقات
و
در

غره چه خاق حار آب انار ترش که بابه او افزود ایشند باب توت و آب شیر
غره کند و به ستور غره باب برک باز نک و آب عنب و آب ساق مطبوخ
و بعد از خدر و ز که نفخ یافته بایند غره رب توت با بوره و مرصاف لسار
مفید است غره که بعد از نفخ لسار نافع است البخر از رو عنه غره ندی صل
جوشانیده با فلوس خیار شیر غره کند و اگر صاحب در دک توت بایند غره ندی
کلسنج نخم مرد و جوشانیده و باب سوس غره مانند غره چه خاق ملفی
که دخ نامند و کان که ز آب کر دکان بهر ترتیب داوه بایند مرصاف غره
و غره کند و بستور آب کاه و حسل و کچین عنه آب ترب و فردل
و موتج و عاق و خا غره کند که چه حار بار دور مرض صلی نافع است عده
کلسنج که مازج جوشانیده و باب جور ند و غره مانند باب و در کمال دنی
و سار اد و یر عین کل فرد و عبارت از دیه منحو له از و یر است که در پشم استعمال
بدون شستن و بجزی برود و دخ بایها مخصوص رشته بایند مانند فرد و ر استعمال
مثل توت یا غوره و مثال ان و مخرج آن سیاطوس ست و چیز اول از کافور و مردا ست
ترتیب یافته این اسم موسوم کنند و بعد از ان که طبا از دیه حار ترتیب داوه
تغیر اسم نداده اند و شیاف بایخ با عیاب رشته تقاطر قطع کند و در سایه
خاک منوده با عیات ساحل کرده استعمال مانند و کویند مخرج او تواط است و از کت
و این استعمال دینو که قبل از و ایل یافته بود کل مخصوص است بایخ مسل در است
و در و بایخ پاشند مخصوص چشم نیت بلکه مخصوص قطع زلف الدم و ان ست
لذا در باب بر هم نزد کو رینو و در هیا کل شقلو ش مذکور ست که موجب
و حی ترتیب کل شش و کویند مخرج فبا رغوس ست و شرط است که استعمال

عدد از نفع باشد و صاحب مزاج حار کحل عار را در شب و وقت صبح استعمال نماید
 و اگر کحل عار باشد و مزاج مریض باشد در آفرود و در چشم کند و اگر سرد و باران
 باشد در وسط روز و هرگاه بجهت نزول آب و انشای آن استعمال نماید باید بر
 پشت بکشد و هرگاه علت در اجفان باشد با بعد از کشیدن در او ملک را
 بر خواب کند و هرگاه جهت دم و آب یک را بناید پوشید و بر پا بسته
 و بستور نماید در امتلائی معده استعمال کند کحل رویشان پای بعد از شستن
 الف بویانه بجهت قوی البصر و جایز الوهین است مخترع او بقراط و گویند فاضل
 جهت ضعف عین بغایت نافع را سخن مقابلس محرق که هر یک را یا زده مرتبه
 آب گرم شست باشد هر یک پنج قطره نوشار در صبر زرد و در فلفل و فلفل
 و در این هر یک یک گرم زبد البحر بمیله کاپی زنگار هر یک نیم مثقال اقلیمای فضا
 هر یک ربع از نافه سرو کزده استعمال نمایند اگر ابراض مذکوره اثر فراموش دوم
 اضافه نموده و اگر پاشانند ملح اندر وی ۳۰ باید کرد و اگر با ضعف اخفای
 باشد بنیل الطیب ام و نم اضافه نمایند و بجهت برودت مغز ربع فلفل اصل که
 با سیقون کبر را لایف بقراط بویانه معنی جالب سعادت است و گویند اسم
 الغر است و بجهت آرتیب داده جالی و حافظ صحت عین و جهت عک و غشای
 یک چشم و بیل و بوب و دمه و پاش و فضا است اقلیمای فضا زبد البحر یک
 صحت ام سفید آب قلع کبرک فلفل سیاه جوده نوشار و در فلفل هر
 دوم نیم و فلفل شسته هر یک یک گرم سارج هند یک م و نیم چند ستر بنیل
 سرد هر یک نیم با سیقون صغیر نافع او مثل نافع کبر است اقلیمای فضا
 دوم نخاس محرق مغز ام سفید آب قلع کبرک هر یک م نوشار جوده

کحل

مشهور
روشن

بسیقون

صغیر

هندی یک م مروارید نیم م و زعفران نیم م مشک حار قیاط کل حبه و معده لغایت خوب
 از فداست توتیای کرمانه مغسول ده م پوست پسته ریزه صبر هر یک م فلفل نیم م
 کل مغوی از قافیه است و لغایت حبه ضعف بصره و غلظت روح و نزول آب حیات
 میفید است و در جمع آثار قوی تر از زهر است و بحدت از نیت پست ل توتیا
 کرمانه مغسول را با آب مرزنجوش نر که کینت او را گرفته باشند و کد نشسته باشد تا سه روز
 و بجان خمیر کرده خشک کنند و بپاشند و پخل فلفل در فلفل با بران هر یک م ل توتیا در
 مجموع را کوپده با آب رازیانه ترسایند و خشک کنند پس با توتیای مدبره کورار و بر
 برون کرده استعمال نمایند کل الانشمار حبه رویانیدن نمره و انبه کردن لکن لغایت
 دانه نوامی سوخته نخل و خان الکندر حار ل سبیل الطیب سبیل حار لا حور و
 بر یک ل با میل بر نیت مرده گشتند کل الجواهر از اخراج متافریست وجهه مغیره
 با صره و رفع غشاوه و تقوی طبقات عین و اخفان و دمه و وب و سیل قوی
 و انشمار نافع است و حافظ صحت است سره صفا با ده م توتیای صفا با ده م توتیا
 هندی که غایت هم حاد است مر قشاده هبی مر جان لا حور و مغسول سازج
 هندی فروزه ورق نقوه مایه سیران فلفل سفید افلیاذ هبی و بال کاس
 شادنج و اگر بایستد مغایط محرق مغسول هر یک ل طبرک بخری م م با قوت
 بعد لعل زمره و زبرجد و ورق طلا مروارید و در فلفل عقیق بینی لهر یک م ل غفران
 م م و در بعضی نسخه هندی که چهار مغایط بنظر رسیده و در بعضی مساوی
 سایر اوست صنع عریا کثیر او مغسول شمرج و ضمغ او هر یک ل افون م م م
 کرده اند و حقیق و واله حقیق این نسخه را استعمال نمایند نموده و با عسل آفرین طریق
 داخل کردن ورق نقوه و طلا است که با صنع عریا کثیر از سرشته بروی کساق

کمال

کمال

کمال

صحت

الحال بقبراطی

چند آن باینکه مکلس کرد و کل قواطی حته رفع یا ضعیف است و در اندک زمانه قطع
 می نماید نشسته بر محرق مغول دوم بواره از منی زبد البحر هر یک کتیفه در هر حته مور
 نجابت نافع است موافق اختیارات ابن هبل و ابلاطه و سفاده الاسقام سفید اب
 جازم اقلیا فنی صمغ عربی هر یک دوم نخاس محرق مغول نشسته افیون را هر یک
 کتیفه با بغاب بز و قطونا نشسته خشک کنند و باین سبب دزور نمایند
 دزور و ردی حته مور ساج شبیه بودن آن دوزنک بود و مستحی باین اسم
 شش سفید آب قلعرمل و جبار دانک صمغ عربی یک و ۳ دانک اندزوت
 نیم ل نخاس محرق افیون هر یک دو دانک سا دنج جبار دانک اگر نباشد مقاس
 محرق مغول بدل کنند دزور شیمزج حته یا ضعیف و رقیق و بوب و صکه
 و حمزه و مخیر و تقاد مد و عرفت و دمو حاره نافع و حافظه صحت نجابت از دود است
 بیست ل شیمزج یا بیست متعاریام یا میثا یخوشانند و سه روز در آن
 گذاشته بیرون آورده خشک کنند و در مغز مقشر او ده ل صمغ و سماق
 آلو اندزوت نبات هر یک ۳ م گرد بدز قطونا که از کوبیدن او جدا نشود
 ۳ م افیون و دو نخ و دزور نمایند دزور ایض بسیار لطیف
 رمد و مجفیه رطوبات و حته امرضی حتم اطفال یا زانفع است
 اندزوت شیمزج از هر یک طوی حبسودا نشاسته از هر یک نصف
 سفید آب سلمی ربع جو و در و راصفر صاف او مثل صاف دزور ایض
 و در قطع دمو و منع نوازل مفید اندزوت جوئی صبر زرد و عرقان تخم
 کلسر از هر یک عد و افیون و دود دانک یا میثا جوئی دزور نصف
 جوئی دزور بیزند کورین را با المناصفه ترکیب کنند باین اسم نامند دزور کافور یا

دزور و پاره

در شیمزج

در ایض

دزور نصف

جبه حرارت عین و ارت در جبه حقی صدق محرق مروید نشاسته مبر کا فردا
وزر باد می منقول از معالجات بقراطی که جبه رفع حرمت و دمه و در شیم که غلظت
خوب باشد بسیار نافع است نشاسته کثیر اضمع الی کده مضمع عربی م شایف میثاوی
وزر اما میران از معالجات بقراطی جبه اختلاج و کم و امراض بارده مزمنه و نفوذ
بهر نفایت آرموده است زنجبل و زلفل و امیران زلفل و توتیای کرمانه منقول است
صمغ عربی او نیم در و رجه مور سارج و قرحه و بتور نفایت نافع است صمغ
نراقطیا فنی مقاطیس محرق منقول صمغ عرب که عم نشاسته افیو محرق
زعفران که نیم م کاوز خید اگر در منقول از معالجات بقراطی جبه رفع حرمت
چشم در و جلای آثار و طرفه نفایت آرموده است بر که عنب الثعلب سوخته مرو
مقاطیس خه منقول کرده ریک که که زر کران جلای نفوذ با و میکند با سوخته
منقول از معالجات بقراطی و ابلا جبه سلاق و دمه و ووب و سیل صمغ بقر
و زرقان سار امراض نافع است توتیا کرمانه منقول آب غوره تازه پرورده
زرد ووب که دمه بزده وید زرد و زنجبل که دار فلفل امیران که م و نیم نکند تا
الیه از یابیدن تا پنج مرتبه باب غوره ساید خشک کن توتیای غوره و توتیای کرمانه
نشسته با رباب غوره ساید خشک کنند جبه دمه و حک و وارت عین نافع است
جنباب با رنج همین عمل کنند در اقام امراض عین نافع است خصوصا جبه رده
مزمنه و مک و دمه و سلاق و ووب و رفع نزلات و تغیر طبقات و غلط صحت عین
در رفع اشقی و التهاب و جنباب با رنج بر پرورده کنند جبه امراض مذکور و بکار
باب بریل نافع و محمل ورم عین و قوی بصر است و جنباب مبر نخوش پرورده کن
حدت بصر و امراض مزمنه مفید است و بستر باب رازیا نه همین اثر دارد

زرد ووبی

زرد ووبی

زرد ووبی

برودنقاشین بغایت مفوی بصرو عافط صحت و قاطع قاطع و معده و هت بیاض و کله
 و جوب مغز و تحلیل ورم نافع است و از نالیف جالیوس مستی بخلا و کل الزامین است
 و توبای کرمانه سابع نحاس محرق و مکدر و صبر فلفل و فلفل شاد و معقول و مقطیس
 محرق معقول مکدر نصف جزو اینها عفت شیرینج اندر دوت زرد البحر مکدر جزو سابع
 باب از اینها پانچ مراتب پرورده در آفتاب گذارند برودن قاطع و برودن استمانه نیز
 از نالیف متحد ذکر است و او در تقویه اجفان و رو باندن مشهور و رفع برول اجفان
 و تقویه بصرو منع نوارل محبوب است سبیل الطیب سرمه اصفا که کچر و دار خوا
 و ایند بلبله هر دور را نیم گرفته سوخته باشد که نصف جزو بعد از ساییدن باب شیر
 باب مورد پرورده خشک کنند پرورده اکبری و برودن و آخر نیز گویند از نالیف
 و هت التیام قروح و تخفیف طوبات و رفع جوب محبوب است سادج عم و اگر باندن
 محرق معقول زرد به توال النحاس و نیم صدف سوخته سفید آب قلع و مروراید
 که نصف بود و آقلیا فضا صمغ عربی شسته که اساید باب رازیانه تر پرورده
 اسفند نایب شیا ف ایض از نالیف بواسطه است چهار مرض حاره و تحلیل و درام
 و روع ان سفید سفید آب قلعی که کثیر اصمغ عربی مکدر است سابع اندر دوت که ۲ و جوب
 ربع ورم افیون اضافه عاید شیا ف ایض افیون نامند و چرخه قرطاب نامند که کند
 اضافه کنند کندی خوانند هت قروح اقوی است بعد از ساییدن و بالباب بزر
 شیا ف زرد شیا ف اخر لیس هت تقایای رمد نافع است کثیر اصمغ عربی شیا
 فندی که کچر و صاف م الاخوینز معقول که نصف جزو شیا ف و ردی از
 این رضوان را دوع و تحلیل و سکن مواد و مانع نزلات و مفوی اعضا و عیون است
 و مد و در پانچ عظیم اکثر است در امراض حاره کلسریم به اقلع ۳۰ صندک

شیا ف ایض

شیا ف ایض

شیا ف ایض

شیاف
قالب

شیاف
احمد

شیاف
شاد

شیاف
مراد

سید و کده خفص کثیر اصبر شیاف اینست که با کلاب شیاف سازند شیاف بر قالب
سویانه پیغی محلی است از ایلف مالوس حسین بن اسحق ترجمه نموده است جبه طلت و مستحبه
ارجاع و قروح مزمنه و وب و اکثر امراض بسیار نافع است اقلیاد و بی توایل
النحاس صمغ عربی در صاف سنبل الطیب افون و عفران سادج که افضل سفید قرط
انرا بنشینند و با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند شیاف احمر کین جبه سلاق و وب
و غشاده و سبیل و بیاض نافع است صمغ عربی سفید است لعی اشق مکدی کج و زنجار
شاد و نج که مک نصف جزو اگر شاد و نج نباشد مقاطیل محرق مغسول دل کند شیاف
جبه منع موی زیا و زجاج صدار الحیدر که جزو زنجار و نونا در توایل کحاس محرق
که نصف جزو بازهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیاف شاد و نج از مخزن
حقیق است جبه منع نوازل و حمرة و وب و کده و دمه و رمد و حفظ صحت
دامراض بلکه مجرب است تویتاباب نارنج پرورده ام کثر انشاسته اندر دست
کلنج صبر زرد و حقیص است لعی ایله لعی هر یک یک م سفید اب قلع بلبل زرد و دار
افون ربع م شیاف مرادات و میوناندا سلیقون از مندی پیغی لوی و قوطا لوی
که از ایلف اصطططقال است و طوشن از دود بلبل است جبه نزول اب قروح
و غشاده و رطوبت میغی است و سرع النور است یک یک در طبقات تاثیر
اقلیاد محرق و اصمغ عربی در مادی هندی فلفل سفید که سفید اب قلع است
سکنج روغن بلبلان جادو نیر که م اگر روغن بلبلان نباشد روغن اب افون
از هر که افار از زهره کبک که زهره باشد و عقاب کاو و غوس و کرک
و غراب و باز که اولصف و شخ ابو علی قدس ستره میفرماید که ضروری
زهره سبوط است و کبک سایر مرار پروردگار نیست و باید باب را یاد کند

و از محترقین بترجیح یافته که زهره جدات که بفارسی غلیو بج نامند و بوم که جند نامند
 و بکک در رفع نزول آب و غشاوه مجرب است و همچنین زهره غلیو بج را باب رزایه
 اکثرا نمایند چه اخراج بسم مجرب دانسته اند **شیاف** تقاچی لغایت لطیف بی غایه
 و جهت قروح و حرمان و غشاوه و بنور مفید است اغلبا محرق مصفا در غیره
 و خمران سفید آب قلعه زعفران حکم کثیرا باب ارباب برشته بسفیدی
 مرغ استغناء نمایند **شیاف** سماق کبر چه رطوبات و دمو و حکه و سلاق و وب
 و یاض رفیق و امراض حاره نافع است سماق ده جزو بزرگ مورد و غرض مکرر
 سماق مجوده را با ده جند آن آب بچوشانند تا بر بربد لیس صاف نموده بچوشانند
 تا شفا یابد و این دو بر آن بر نشاند و **شیاف** بسیار **شیاف** مائتا سره
 و تو تیلخی کرمانیا خاص محرق سفید آب قلعه که اخراج و آقا قیاضف جزو کثیرا
 نشاسته مکرر در ربع جزو سباق سماق صغره رده حرارت چشم و التهاب
 و حکه و دمو و وب و سیل و مجوز صدقه و التیاق یک نافع است و تجربه
 حقیر رسیده است سماق پیدانه ده جزو سفید آب جزو کثیرا نصف جزو
 کافور ربع جزو هرگاه سماق را بچوشانند و آب در آن نایا طبع نمایند
 که در پنج جزو او کافی است **شیاف** غلب و ماضور از محترقین ذکر یا
 جهت غلب و ماضور مجرب غیر است صبر کند از دزدت کلنا سره شب با
 دم الاخویر البویه زنجار ربع کجا با آب بر نشاند و نرم المعسل جهت رفع
 یاض لغایت مجرب است چند عدد پوست تخم مرغ فاسد و لایق شدن را
 خاله کرده آب در و ریخته و در آفتاب بگذارند و کثرا را برین عمل کنند تا تمام
 که در و باشد جدا شود و آب را متعفن نکند پس خشک کرده بپا بند و خداتیه

شیاف تقا

کبر
شیاف سماق

برکه مورد

سماق

شیاف غلب

تازه ال نرم ساید و اضافه نماید و یکاه در آفتاب گذارند و بر ششم سفید شود
 امتحان دیک او کنند آنگاه سر را با خطی ششست بار بر مرغ با سواک باندند چنانکه
 سیاه میکند قدری آنرا بچوشانند غلیظ کرد و صبا ببارند و در وقت قیام
 باب حل نموده با بر مرغ طلا کنند بر منبت موی خضاب و یکا ایضا از جا
 کبر که تا یکماه اثرش باقی داند بر ک سدر باز و اوله جث الحیدیه و همه دن
 نوای سوخته زاج سیاه پوست زار را سخت نونند در هلیله سیاه از هر یک ل کطل
 مرکب مثل دروغن زیتون بچوشانند تا سرکه سوخته روغن بماند و روغن نیز قویست
 بر صاف نموده استعمال کنند و غیر صاف نیز مؤثر است خضاب از جادوی کبر
 منفی علیه مجربین است هلیله سیاه جث الحیدیه و غیر صاف نموده استعمال کنند و غیر
 صاف نیز مؤثر است اما زاج زرد بازوی سبز با سواک یکاه در سرکه صیقلیده
 پس بچوشانند غلیظ کرد و دو جاساخته با آب استعمال نمایند خضاب منقول از مجر زکریا
 که تفریح نموده که در غایت قوه است حتی یک که هرگاه در حمام خضاب را در آن گذارند
 و هر که در دهن بدارند که دندانها سیاه نکند باعث تسوید موی سر و پنجه میگرد
 تازه سال اثرش باقی داند خنجر غلظ که که کمر از یکاه باشد و بر دی کاه و ج
 کرده گذارند تا منعقد گردد و از کاه دور کنند و ده منقال او را پنج منقال با سخت زاج
 زاج سیاه و دو منقال طح اندرانی نرم ساید از رویر پنجه با غنم مخلوط کرده در
 و شیشه را تا مخلوط در سرکه کینه مدت چهل روز بگذارند و اگر زود تر خواهند روز در
 و سه روز در سرکین ناز است باید که نشت خضاب منقول خضاب منقول را از آب حیدیه
 و پنجه رسیده است مردار سنگ و استنشاق و زن آن آب بچوشانند
 در آفتاب بگذارند و ششم سفید امتحان کنند هرگاه سیاه نکند صاف نموده بار

خضاب

خضاب

خضاب

مذکور از انقدر رسد من اضافه تا امتحان رسد پس صاف نموده و دو جزو و خاک بکوبد
 و پسند را با و خمیر کرده قدری و نقل اضافه نماید و قهصا ساخته استعمال کنند
 و مخبرین اطبا اجماع نموده که خمیر مطوب قوی نیست بکدریم از زاج سبز تر نباشند
 موی سفید ساقط گردیده سیاه میروید و خمیر زاج مذکور اسپم است و بکوبد
 و مؤثر است ترتیبش لازم است حصاب دیگر منقول از ائمه و جامع الادویه
 کتب معتبره در تقویه و تسویه موی معیّل است ابله مقترن بخواه درم آب شور و دوا
 صد و پنجاه متقال صابون سفید و پنجاه در نیم متقال باشد با نصف رسد پس صاف
 تا پنجاه درم خطی و پنجاه درم صمغ عربی و ده درم زاج سیاه بکوبد تا
 و بیشک و نقل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه بکر رطوبت منوره و بافته
 و از متقدّمین نیز منقول است که خمیر هر روز بر دهن زیتون صحرایه تا هین نمایند
 موی سفید نیکو دود و بستور در هر روز بکشد و هلیله سیاه تناول نمایند و همیشه
 هلیله سیاه در دهان نگاه دارند با بخت و دوا هم سواد موی است و آنچه سفید باشد
 بعد از مداومت یکسال مروع شدن میکند و این را بجز آب است و دوا که گفته
 موی سفید را قلع نموده در حایرین موضع ضا و کنند سیاه برویاند و از
 و از بجز آب است زهره خطاف بول و خمیر اول انشا در ذراک طلا نمایند و قدری
 چمن از زهره او سوط کنند دوا صاحب جمع این الدوله محبوب دانست
 و مبالغه در تائید نموده و از عجایب اسرار است زهره که به سیاه و زهره
 عراب برده سیاه زهره مرغ سیاه با بسویه مار و خنجر بخیج مخلوط نموده بر سوز
 باند و تاثیرش سیاه کردن موی سفید است که ابد اسفید نشود و دوا
 دیگر علق را با سرکه در شیشه کرده هفت روز در سرکین اسب دفن کرده و موضع

حساب

در آنکه موی سفید را قلع نموده
 در مالک آن موصوف

موی مقلوع بالند و موی سفید بزاید خضاب و موی حنظل و موی بقر را با شراب
 بر موضع موی منتهوی برص و در آن اغلب بالند موی سفید سیاه بر می آید
 و مجرب است خضاب و موی منقول از نو که زمان طول سیاه او نماید و در غنایار
 بلیله سیاه نوسا در خضاب ایضم از مقلوع است که دست و پلدر سیاه نمیکند
 موی بر رویه لغایت سیاه میکند و موجب رسته است بر ک تمام رسته و اداست
 اگر کند انکشت اورا بنوشاند باخته اورا بنوشاند باخته شود و فطره از آب او برود
 با صفا این صفت بریزند و غیر این را سیاه انکاه صافیه و ادا می که سیاه کند با
 جوشانده پس آب صاف اورا بنوشاند تا قریب الا نقاد که در بوم تمام را بر آن بخت
 بر رضا و مانده و آب منعقد را آب کرم حل نموده بر اصل شو مالند و روزی که
 بنشیند و الا در تمام ناشش ساعت مکت کنند تا دوی خضابیه که اضمحلت و
 و صا در اداست این و صس و سرب در است و غایت الحید و آب پوست
 و آب پوست که در کان تازه و آب مورد و تخم او و بر ک حقیقه روان و در است
 یک دانه و ماز و پوست آن روز سیاه و تقایق و قنصل و خضاب
 ذکر یا خا و قنصل را با بسوی خضابات قریه شمرده و همچنین سم سوخته الاغ
 بار و غنایار و بلع الا است که با آن فرموده و تجربه رسیده است که قطوب را او
 نفید خا و الا با بوزان زایل میکند سیفات موی را بگو که در غنایار و بر که
 طلا کند سفید کرد اندر کین خطاف مائل پوست ترب خشک کرده و بخ روس کرده
 مجموع را و یا بعضی از آن را بپزد و کاه و سر که سرشته طلا کنند و سر کین خطاف
 ماز و کاه و موی سفید کند و بد تو صفح را بر و غنایار و زین و شیشه کرده و جمل روز
 در سر کین است که از دواستعمال نمایند و اگر موی را بکلاب و کافور تر کرده و مخوق بیالاند

خضاب

خضاب

و بدو کو گردیدارند و بعد از چند ساعت بسر که شسته باز عاده عمل کنند
در چند دفعه مویر اسفند نماید و دوماه دیگر که از عجبست چه ضا و کشته مویر اسفند
و چنانکه توتیا بشوند بار سیاه میشود و طلق محلول را با شکر شسته ضا و نماید و چنانکه
که مویر اسفند کرد اند صندل و زعفران را با آب زاج و طلا کنند مویر اسفند زنگنه
و بدستور مرقه صاف شود و با بسویه آب خمیر کرده یکشنبه از زرد بندند و بدستور
و قیسه با سه و قیسه بر سر و نیم طل از دو و قیسه ساق در آب خیسانده ماده روزی هم
زندان پس آب و مویر اگر کنند و چنانکه خشک شود و اگر نماید ماده پانزده مرتبه الکاف
با آب بپزند و دویه که مویر از خشک شود و اگر نماید ماده و پانزده مرتبه نیز را
سوخته آب طلا کنند و بدستور ضا و مغز و دوا با الحامیه عجب است
و بدستور سر کس را و سوخته بر سیاه و سم سوخته الاغ سیاه شود و او مجوعا
زیتون استعمال نمایند و مولف طای کبر و خاق اطباء متقدمین را اعتماد است
که چنانکه کش زرد بار و غرض خم مرقه ضا و نماید در اعضا موی میر و با صحتی در
دست و بدستور چنانکه و عدد کرد کان را با پوست او دوانه فرمایند که بسوزند
بر تبه توان ساینده آنکه بسیار بسوزد و بار و غرض زیتون بار و غرض کلستر
و پانزده عدد و فلفل بآله در رو باندن موی ابرو و غیره عدیل ندارد و بدستور ادم
تخم و فندق را در تابه بسوزانند بار و غرض زیتون استعمال نمایند و در باب ضا
یعنی از ادویه مجرب در میان مذکور شده و هر گاه از مالیدن ادویه بر اجنه
حادث شود و هر چه سیم حجاج و مردم روغنهای معالیه کنند و بدستور
ارمن و نشادر را بسوزانند با سر که طلا نمایند موی در سیم عت میر دانه و از
موده است ادویه که منع رختن موی کند از آنکه این نسخه از مود است موافق

جامع فحار و غیرها لادن سه مار و اتر صاف امصطک افر و ناماس کندر اما زو کلین
خا و فایند لسخ و دکر موافق فحار و اتر است و با منع نخین موی با جفت رو با بندن
اطر بر لشفایق برک مورد بر سیا و شان سعه بل الطیب برک برود و سکت کردگان
نم جقدر لر فس و صاف بالویه از هر یک دو در هم خالم کتر رسته صنوبر اقا قیامصطک
دانه فرمای سوخته هر یک یکده هم باکر طیل روغن خیری و آمالان و سه رطل آب بوشا
تا آب سوخته روغن بایند بسافمنوده چهار مثقال لادن در رو حل کنند و استعمال کنند لسخ
نهایت قوی است جهت دراز کردن موی و شقوق و سیاه کردن منع تقاطیار
الویه مار و الوست بلبله مورد و در نهشت رطل شراب بعد از نیکوب کردن فو صیان
بوشانند تا بس رطل رسد اسل و ارضا فموده بر روی این دویه بریزند برک مورد و نیم
جقدر هم خا و اتر سیا و شان اسعه کدره مصطک نیم لکان ابوداده اس شیان
کدازند و بعد از آن بوشانند تا روغن بایند لسخ و دکر موی بر دایند و در ار کنند و از زرد
در چین لکها در د بطون اربن قضیب کا و ز خشک کرده هر دور السوزا منبرسم سوخته
اللاغ شاخ کا و شش محرق بالویه بایسه فوس صا و نمایند و اگر بیه فوس خرمس مار و
استعمال نمایند و هر گاه مجموع افرا معتذر باشند بعضی نیز گفته است ادویه منع رویدن
از آنخله طلا کردن پستانه فعی است که تخلف نمیکند و به دستور مالدین منور کو سفند
و اهلک موی را ساقط کرده دکر غیر لویه و به دستور موی را قلع کرده بایند و طلا کردن
نم مورچه و بر ز البیج و بر ز قطونا و شب بایند و افیون با سر که مقتضی بعد از لادن
موی و به دستور بعد از شش موی اهلک در سر که طبع نموده بایند و به دستور موی لیلک
بنت و قدید و زنج و حمر زرد و ز لوی که در ظرف قلع خشک کرده باشند و همچنین
و چون زرد البیج را با ترشی ترنج بعد از قلع موی بایند و نوشادر محلول زهر کا و و بر خشک

بنز هرگاه و در برک خشت توت باغچه و طوطای لغایت مؤثر است و غنچه سفارش و غنچه
 و جگر آزموده است و از مؤثر است و توت است و قدما تصریح کرده اند که چند مسوق با عسل
 در منع رویدن موی بعد از قطع لذت مجرب است و همچنین ضمیع عرعر را با روغن زیتون
 موی تنگ مالند اصلای نر وید مجرب است دانسته اند اما آنچه در آنچه مؤثر است
 و بچکن کند ضا در برک جقد را با ناز دست و بدستور آرد و حلیه و برز النج و مردار
 و سدر و اکس همین اثر دارد بدستور عطف و برک سرودا و بداند مردار سنج نر
 کل بر شوی آب مانده بر و باب جقد را استعمال نمایند اما آنچه جعوده و جعده که
 مؤثر از ایل کننده پس اول است بر روغن نفیسه و روغن کبج و مخروج باب و شستن او
 لغایت و طبع ریشه توت ساه و سفید ادویه که موی کثرت در بعضی از آن در باب
 ادمان نکور شده و این دو لغایت قوی اثر است اکثرا در شش مثل او آب
 ناسه روزی که انشسته صاف نموده بخورید اکثرا سبب بکشد پس در آب صاف کرده
 او بقد ثلث آن اکثرا رزنج اخاف نموده در آفتاب گذارند بجای که چرخ بر مرغ
 با و رسد بستر و پس استعمال کنند و هرگاه بگذارند بجای مانع عقد و خشک کرد
 در عین احتیاج قدری از آن در آب و امثال آن مانند آب برنج و شیر آرد دارد
 حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند که موی اریق گردانند در نوره خاکستر زرد یا
 کنند باعث سرعت فعل و میشود و چنانچه بدو بود او کم شود و عرفان و سعه
 نماند و جهت رص بدو بود بعد از توتیر با لایه برک تنقا و عجب الفل است و بدستور
 کل خوشبوی و برک زرد شاه اسفهم محقق و خوا و کلرغ و سعه و از مؤثر است
 و دوائی که چرخ عضوی بالند و یک ساعت بکشد و موی آن اعضا با بلع
 شود باعث درو کرد و لغایت مجرب است اشق را در سر که حل نموده استعمال نمایند

چون یک کف پدید آید را کوبیده و داخل نوزه کنند منع برون موی منباید
سمنان در افرات
 و تجربات و تعلقات
 و اگر سمنان و منزلات بدن خود حجه صاف کردن رخسار ایشان بزرگوار باشد
 پس نخود پوست دار مغز بندانده تخم نوزه تخم خیار زرد الجرج کل از منی البویه یا شیر شتر
 و دزدی غسل شب طلا کنند و روز نوبت سحر دیگر عوفان روفان کند و مشک
 البویه یا بیا ز سرشته قدری از آب کرم مالند و بعد از ساعت شنبه
 نخود دیگر در آب غایت سرخ کند و مجرب است غزل سفید زینخ البویه یا شیر تازه
 یا هفت روز استعمای نمایند و روفای خاک از عوفان سه شکر سفید مثل روده ام
 کوبیده روزی هفت بار از آن مال کنند و روز را باطلنج اودام تلخ بنویسد و بدست خود
 جفت و بر دانه شیرین یا جفت خرد خیار میکرد و غره دیگر که در خاک نه را رخ
 که سطلج را در سر که دو سه جوش داده اند را آب او تر کرده چند بار از به هم بر روی
 زنده غره که کبشهره را سفید و براق و سرخ کند و آنرا کلف غش و جدری و آنرا جوش
 و لفظی سیاه زایل گرداند و باید که کیفیت استعمال نموده حب محبت ال مقتریان
 فضل ال رفیون ال منفاث عرکنا عمل برش فونجان ال موزج مصطکی ال
 باز مالکول صمغ عربی ال امیران مول زرد و خوبه نبات انقاع خشک ۳ ارد کثیرا
 ۴ از و برنج پوست سبز لسته مغز بندانده غزل سفید از و برنجته یا آب بوس
 کند ۵ بتر و خزان سفید تخم مرغ ۶ عدد و شیر درخت انجیر برشته و سباید
 و در وقت احتیاج باز ده تخم مرغ سب مالند و روز باب کرم و شنان سرخ
 بنویسد و بر غش کل رخسار را جوب کنند و دانه که حبه رفع زردی بشهره و قبا
 مجرب است بر سبب و شنان شخار منی از زنجوش جوده یا لوبخ افخوان پست و ش

نویسگار

نویسگار

دستور خندان خندان

و ترجیح بالبویر جوشانیده با آب روی را اگر نشویند غمزه که در سرنخ کردن نه عیال
 ندارد و کندش بخوان رؤاس مصطفی بالبویر با آب یا زطلا کند دوائی
 که بشیر درازد و شبیه عرض کند زیره کرمانی هم زرد و جوهر ارم لندم ه ل که از افسنج
 باشد با آب عصفور صفا نمایند و با آب طنج انجیر نشویند حجاب را که جلد را لغایت
 کند و بشواری سیاهی اوزایل کرده ایاک و مردار سنج بالبویر با آب چند بار
 و جوهر اندازایل کرده استخوان را در سر که جوشانیده با آب او نشویند و همچنین آب را در
 و سر که و رشی ترجیح رفع او نماید دوائی که دوائی که رفع شقاق روی و کلبه
 نماید لغایت مجرب است موم زرده روغن کلسنج زرقانی به مرغابی و نشاء
 و کثیر العباب بیدانه موم را در روغن بیدانه آخته روفا و غیره را اضافه نمود و در

بر هم زنده مایگان کرد و در شخوف را اثری قوی در میز امر است و چنانچه را
 اضاف نمود و بعدیل است و حقر مجرب باقیه نافع است و نسخه مجری در ضادات
 مذکور است نسخه که لغایت نافع است عکاک البطم هم زرقانی تریم مصطفی مقل یا با
 بم و موم هم در قد و مضاعف حل کند نسخه چه شقاق رخسار آرمود است لغایت
 حلیه لغایت برزق طونا لغایت تخم خلیه لغایت بیدانه بار و عن کل و انشاک
 چند خوش داده استعلا کنند و آب کرم نشویند نسخه دیگر چه شقاق پاشنه
 پا و کف یا بعد از آنکه موضع را در لک کرم گذاشته و بسیار نرم شده باشد
 ضماد نمایند قدری را بسیار روده در شکاف او بچکانند مردار سنگ در روغن
 به بخشانند با قوام رفت رسد پس استعلا کنند و اگر قویتر خواهند مندر
 بوزن مردار سنگ اضافه کنند و بدستور پدید بر آید اختصار مختلف مانده
 مثل غبار را با پست مختلف آن مخلوط نموده در شقاق فروزن بچکانند و بدستور

نسخه شب

نسخه دیگر حفره کف

ف

رطبان محرق سائیده روغن زیتون از محرمات است و بدستور کثیرا کثیرا با هم کنند و عسل^{الطعم}
 چهار و غنیمت پدید بخور در ظرف مضاعف ملین نموده و سایر اجزاء را مثل خیار سائیده و افطه
 کنند صبح که حمزه منکره و برص اخضر و برص و بقی اعضا و کبودی چشم یک
 ماه از ارار است بخورد و پوست و از سوخته شیطرج هر یک دایک سره جتن خا هر یک
 از سائیده در شیشه کرده روغن کنجد پنج مثقال بمیکرد و مثقال بران ریخته در آفتاب
 گذاشته که بر رهم زنده و متحان زکام به پشت ناخن کنند هرگاه اندک نفوذ نهد
 روغن را اضافه نموده بخوانند تا روغن بماند و استعمال نمایند و چه زکام که در برص^{مقدار}
 آفتاب باید گذاشت که ناخن را بسیار زکام کند و روغن که استخوان و شاخ و
 زکام میکند **مسلمات** آنچه بدن را فرو به کهنه از آنجمله شامیدن
 بزرد شکری و لب مثل مغز فندق و پسته و بادام با سکر است و تناول نموده غذای میز
 و بوب و کثیرا بقدر اشتهای هر یک شیر برنج و بعد از طعام بحمام رفتن که غذا در معده
 منجمد شده باشد و مالیدن بسیار که جلوه بدن بحد حمزه رسد و اجتناب از زردیها
 موقوف شود و نمک و گرم افراط لازم است باید اومت باد و بیهوشی^{تخلل} نموده که در
 نهایت نافع است مغز بادام فندقی و پسته حب الخضر آنها را نه مغز جلفوزه بالسویه
 با عسل بوزن مجموع ششسته هر روز با نموده مثقال تا سه مثقال تناول نمایند و
 عسل گندم تراب را قیاس مقام کنند و ششسته که در سیمان عجب^{الفعل} و مجرب است
 انزاد است مثقال نیم حجر البقر سه قراط با رجل هفت مثقال حکم حقنه کرده چهار
 بعد از حمام که چند روز و نیم مرغ هم مرست خورده بابت تناول نماید عجب^{الفعل}
 مستعمل موافق مرود و الزاج و نهایت فوی الاکست و فوفه اینتر کب^{الفعل} است
 میانه قدر شش از سه مثقال شامخ مثقال بعد از نیم غذا تناول نمایند بخور

بادام بخود حب الصنوبر کباب خشخاش از هر یک یک مجرد و مغز گردکان ارد کندم روزی یک
جهت الحظ از هر یک جزو حله شاهانه حب المسمنه هر یک ربع بر وزنم کو پیچ با مثل آن
شیر تازه بچونانند تا شیر را حذب کند و سه روزن او به غسل کف گرفته اضافت

کنند و جو قوی را لایق ادا کرده و بقدر متین جزو حجر البقر را که پاوز هر کا و لیست در کلاب
حل نموده تسقینه نمایند مسمنه دیگر موافق محروم المزاج و مقوی باه است بخود پوست
دارد در شیر کا و کیش با نوز خیسایند و بدستور قدید شیر کنند تا نفع در فواید
بیشتر شود و خشخاش و کندم و جو مقشر و بادام شیرین اضافت نموده بگویند
و هر روز سبت متقال این را در منبر بخیه نمایند و در حمام مده درم کنند

مسمن دیگر که با نفع است بعبادت مؤثر است که مکس غسل که بر بر نیاورده باشد در سایه
خشک کرده هر روز یک متقال او را باشد که ل و ارد کندم ساینده آب مانند بایو
طنج نموده بنوشند و اگر او را امان طنج بر پا کرده مذکور باشد بنوشند

تسحیح عضو خصوصاً مانند باز و وساعده و قصب و سر نیز باید مخصوص را با شیر تازه
مالیده تا بحد حرمت رسد پس این دود و اطلانموده بعد از یکست با نوز با آب گرم
شسته و بدستور اول باز طلا کرده فراطین را از کل شسته خشک نموده بپایند
و بار و غیر کچند نیم گرم طلا کنند و بدستور علق را که زلونا مند در ناز جیل که در جوف
او آب او باشد کرده بگذارند تا خشک شود و بسط ساینده طلا نمایند و این را نیز با

هچ ددای جهت سبط کردن قصب با و غیر سه هر گاه در ناز جیل آب نباشد مدها
شیر در آن کنند و بدستور مالیدن عضو با شیر و بعد از آن رفت انداختن
و بعد از آن کندن و باز انداختن و مکرر عمل مدها کردن باعث تسهیل آن عضو
میکرد و بدستور عاقره قریح با غرض خلط نام مخلوط کرده قصب و امثال آن مکرر نماید

نرم ساینده باشد متقال نیم لوزی

بازو زنی

باعث تسهیل میشود و از موده محرب است آذوقه که نهال اردو آن عبارت
 از لاغری است چمن فربه خواهد از غیر کرد و باید بر جوع و عطش و قله ارکلی
 و قول ترشیخه و غذای شور و قیده تا و نماید و بیشتر غذای او آن خشک
 و امثال آن باشد و ریاضات عیفه و کثرت استغنا غث و مدرات و تقوی بسیار
 مؤثر است و از محترات قوی است اسامی دن سرکه و آب گامه ناشناخته شوند
 نهاده که لغایت مؤثر است ناخواه را زاینه سذاب زبهر یک یکجور و مرزنجوش
 و پوره ارمنی ربع جزو و دگ مغسول و دوز و سفوف کرده هر روز یکمقال
 بنوشند و عرق زیر دگرمانه بجای آب استعمال نمایند در اندک زمانه لاغر میکند
 و از موده است نسخ دیگر که سریع اثر است زردانه برج سه و فطور یون قوی
 و خطیانام جعه افطاسایون الملح الافاعی اهر شریجه سه درهم بنشیند
 که لغایت سریع اثر است تخم سذاب لبنانه او شاخ تازه او دل حذر روز
 ناشناخته و نماید و دستور مداومت اطراف لعل و کون و فلافله و امثال آنست
 باعث نهال است ده انسی که مانع شدن بزرگ شدن و حصیه اطفال گردد
 زرد را ساییده با آب خمیر کرده بران بپزند و تا سه روز بکارند پس از آن برآید
 پادشوق را با سرکه و آب خاد نمایند و بعد از سه روز بنشیند و بارید دستور اول
 نماید تا سه روز بکار و در هر ماه معمول گردد و ای که خفیه را از بول فریاد و مانع روز
 موی شست زهار کرد و از مجربات کرد و قهویا سفید آب قلع را بسوزید با آب بچ
 رشته خاد نمایند و اگر نخ تازه نباشد برزنج را جویند و با آب او استعمال نماید
 و هرگاه از خضومور اقلع کرده ببالند دستور مغر و بیدن میکند و از موده است
 باب نهم در علم دویه کلف و سبق و برص و دسیم و خیلان و شش و با ششام

اطفال
 و حصیه
 زردی
 زردی

و سحفه و امثالان چون مواد فاسده که با خون باشد و طبع آنرا لطیف جلد
 دفع کند و تحلیل نرود از آن مواد فاسده و آنرا در سطح جلد بهم میرسد پس آنچه
 رقیق و مایل نموده باشد و اگر کلفت مانده و مایل بسیار نباشد غلیظ و ریاض
 و رقیق مایل حرکت ریش و حرمت منکره غلیظ که در رخسار و اطراف بینی بهم رسد
 بادش نام گویند و آنچه از مواد سبب ضربه و سقوط در تحت جلد منجمد گردد و پس
 مکهله مانده و آنچه ترخ و تیره و سبز می باشد و سرخ و تیره و کبود را دمیت
 نیز گویند و مواد سودای متفرق شبیه نقطه را اخلاص و بفارسی خاک نامند
 و آنچه از مواد مغنی باشد که در دهن پیچیده و وضع گویند و اغلظ را برص سیاه قهوه
 یا خارش اندک که متفرق گردد و مایل بر فراز باشد سحفه نامند و هرگاه پوک از آن
 کند سحفه رطبه و بیشتر پوک اسحفه یا سبه و بتور صفار سودای پوک را
 قونا نامند و شبیه است بسحفه یا سبه و قونا در سطح ظاهر می باشد و سحفه غالباً
 و آنچه پوک و محاوره را در متفرج سازد مسامین نامند و آنچه سفید و شبیه باله باشد
 و به خارش نرسد و تشدید و آنچه با التهاب و عدت و وجع و قلیل العدد و زردار
 تراوش کند لخته و نافه فارسی و آنچه از جلد تا کل کم رسد حمزه و آنچه تا کل نرسد
 نمک نامند و آنچه صلب و تشدید رقیق دارد و در طوبت شبیه بکوبش آب تر شود
 نماید کرده نامند و بتورید و صحر که هر قسم رسد و با خارش و پوستهای سفید
 از وجود اگر دو مثل شوره ریزد و سبزه نامند و قسمی از کجاست و آنچه با رنجش
 موی سر بیشتر و جلدر متفرج کند و از و برید گویند و معروف کجاست و شوره
 غیر متفرج هرگاه بسیار ریزد و تشدید و با حرمت و خارش باشد شری نامند
 و چه قطعه قطعه باشد ثابت القیل چه اکثر تر و زرد و در شب و بعد از خواب بسیار

و افارجه ابر و کفیر خوانند و هرگاه با اتصالش نش و مکوده لون باشد برین یا پس
کونید و هر متفرق برآمده و تیره رنگ نیز نایل آید و عدسیه و بطمیه و حنطیه
و مساریه و شکویه میبازند و چرخشور شود و سودای وی مخصوص با وسایق باشد
از پس داده و دال بطعم نامند و بنور سپید سرای غایت که یک و یک
شیه و تند می و نفع را حصف کونید و شرط است در تاشرا و دویه کلف و نش
و بنی و امثال آنست که بعد از حمام ببالند یا موضع را به بخارات آب گرم بدارند
و بالند یا سرخ کرد و پس در دیر را ضا کنند و چرخشور و دویه مجرب در مواد مذکوره
در باب ضادات مسطور گشته در نیز باب بر خواران مرقوم میگردد و دوائی که
جهت کلف مجرب است انزروت در زیره کاد و حل نموده ببالند و بنور تخم فوفونه
مؤاد ام تخم حب حلب ه اخاک زنبق بنم ل یا آب سرشته استعاکت و دویه
جهت کلف و نش و بنی غایت نافع است قضیه ترس تخم ترب تخم زرد
فطخ ماد تخم ۳ و بورده ۳ و فلفل و شوق اینم که مجموع را با آب
نشتند و بدستور جهت از کلف و نش و امثال آنست که از ماده است پنج سوسن
کچک ۳ فطسمه آب و سرکه طلا کنند و روزی یک بار با آب سوسن کدم بنویند
دو اندیکر کنند و مقرر ترس تخم ترب تخم فوفونه خود است و در نش
از هر یک جوئی زرنج زرد و سرخ و دوز و انزروت مصطکی بورد و بجز
با آب یا زو امثال آنست طلا کنند و دوازده خیلان در رفع آثار غایتها
انزروت نبات مغباد ام یا آب صابون ببالند و بدستور شوق در سرکه
استعاکت کنند ایضا که آثار باید بجا نهد در رفع کند و دوم را قطع نماید کند و
صبر زرد و السویه یا سرکه استعاکت کنند و بدستور در استعاکت سفید کرده یا

مرع بآبند و همچین زیر نخ را با آب گشیزند طلا کنند و دوائی که جهت جمع آمد
و غیر مرده و خیلان و منس از موده است مغز بادام تلخ صدف سوخته صرف
با بلی نخ و مقشر که سنه زمسن بد البحر استخوان پوشیده از زروت نبات باب
استعمال نماید الضاحه سعفه رطبه علف محرق و سمر بار و غزنه بآبند و بزر
بادام تلخ و مازوی سبز و سرکه ضار کنند و بدستور توان خاص ۲ مرصاف
نم کند رحم سب یا نه عم زرد و طول ازاج او خاکستر خوب زرا صبر زرد با
گل سرخ و سرکه بآبند دوائی که جهت سعفه یا لیسه نافع است و بدستور جهت رطبه
و غراز و خوب و قل و قویا در نختن مود و الیقلب مجرب نبات یا میناس
عفص ۳ فیل زهرج از زرد خوب نیم پوره هم بار و غزنه بادام تلخ و غزنه بادام
ور و غزنه الی الما صفة استعمال کنند ضاحه جهت غراز و سعفه رطبه و قروح
و سخی گشیزند خاک کل تنوزا خا انک با سرکه روغن کل سرخ ضار نماید
و همچین سرخ سفید را گویند با سرکه حل کنند نصف وزن بمیخ کوگرد
اضافه نمایند و همچین سرخ سفید را گویند با سرکه حل کنند و در حمام بآبند
جهت نبات اللیل هم مفید است دوائی که جهت نبات اللیل نافع است
صبر زرد مرصاف عدس با سرکه و غسل بآبند و بدستور و زرد که دلو برد
و خا و زعفران نبات مفید است و انشامیدن یکدم قاقله آب
از مجرب است و دست انداخته استور طلا کردن آب با سله زرد صبر زرد و انچه
با وارت مابند با لیدن از جو با آب کاسنه و آب گشیزند و بدستور
آب برک به با صندل و لوش و دندی از مجرب است و در ساعت رفع منایه
دوائی که جهت خوب با قسامه و حکم علف است اکثر غیر مقشر با سله زرد

مقشره امله رز و غیر مقشره انوشا در ۳ رزق مقول ۳ روغن کبچ بخورند
و با نقل ان باند و نزد یک شش عضو ایدارند و مادامی که از هوارت ملته
شوند باید تکرار طلا نمودن و بعد از اگر اه موقوف داشت تصریح کرده اند
که این تدبیر در کتب زایل میکند و جهت حکم که از هوارت مفوظ باشد طلا نمودن
مفوحم گردد و نه باینکه دختران از مجرب است و بدستور خشتاش مصحوق
ببر که و همچنین صبر رز و نشاسته آب کاسنی و آب کرفس بابر که موثر است
دوای اندی که در فرج رص و بهق سفیدار و مجرب است قسطیج شیطرح
هندی از پنج سرخ فلفل زلفار بالسویه بابر که در فرج مس ساید و بکند از بعد
کفنه باند و در اقباب نشینند بدستور طلا کردن نوشا بر بار و غیر کل
نم مرغ ماهفت بار زایل میکند و دای که برص و انار رخ را زکند شیطرح
سیاه خشت الحید زاج سیاه زلفار و تاس پوست انار شقایق بالسویه
ببر که مکرر باند و تصریح نموده اند که مجرب است صنایع دیگر از سایر
مفول است که آنچه علاج پذیر نباشد تا یکسال بزک اصل جلد میدارد
در جمله اسرار است زهره کاو و سرکین سوخته کاوی عفو ان الحید
و خشت انوار و شیطرح فارسی پوست پنج کبراجم اوسه انار رس ناری
سوخته و سوخته از هر یک یکجود و نرم بایند و خنق عقیاب و خنق سر
چند بار متوالی بخوردان دهند باید و در سایه ان بپیش اقباب خشک شود
و کرم باغونهای مذکور بدستور مذکور بایند مادر رنگ منسل در در
اصغر گردد و در وقت حاجت بابر که خمر کرده صبح و شام بدون
باند تا سه روز پس از ان بشوید و هرگاه تغیر رنگ زیاده از حد داده

بر روغن بنفشه هین نموده بجام روند و روغن بادنجان نیز برص و بقی
 سفید را زک می کند و صرف با جوهر خطاف بنجی زک می کند که هرگز
 زایل نشود و در که جبهه قوایی مفسر نافع است کندر زاج کوکر و صبر یک
 یکجز و وضع عویذ و جزو با بر که استعمال نمایند دوری که جبهه قوایی نافع
 نافع است شاف می کند زرد بجز کثیر اتوبال نحاس بوره آرنج خرق
 سفید مرسل شنی با بسویه با بر که طلا کنند و بدستور سر سوخته با عسل
 اطفال لغایت از نموده است و بدستور حبالبان و سرکه بسیار مؤثر است
 و دوائی که جبهه نایل و خندان مجرب است کوکر در زرد شویند زرد بنج زرد
 خاک تر عقیق با بسویه با زفت یا با بر که طلا کنند و بدستور سر سوخته با عسل
 با بر که جذبار با لند از مجرب است و مجرب برک سفید و آرازی می است و بدستور
 باز هر بزرگ دوائی که جبهه رفع مقام برک درخت انار برک خنظل و برک
 مورد برک کتان و قصب الزیره و برک سرو و دارچین مفوده و جبهه
 بار و غنم و طم و روغن زیتون نافع است و روغن زراب از جرات است و خاک
 سیاه بعد از است و بدستور و کمر بتوبه رسیده است و بدستور سیاه
 لغایت عجیب الفل است دوائی که مجرب کندش زرد بنج سرخ زرد و نخل
 قطران مویرج سیاه مقول با بسویه باز هر که و با لند با ب نوزدم
 و مطیبات بدن و عرق و مضقات فرج و لذذات جماع و بیان عوا
 جماع و بیان غوالی و عطریات که بوی دانه را خوش کند چون ان باب فصوص
 مناکحات بیشتر دارد و باه علیه لازم است که شطری در وصول کلیه معجز
 که در موافق و امثال آن وضع عظیم دارد و مذکور کرد چه مراد التذاذ عاجل و تها

نوع در اجالت و عده درین و مطلب توافق طرفین است و رفع شک که بقدر
 و محصره اطباء اتفاق نموده اند که هرگاه عنق رحم و قصب موافق باشد مختلف
 در موافقت طرفین در دوستی نمیکند و بدستور هرگاه دیگر در طرفین نباشد در طول
 نیز مختلف نمی نماید و این اصل عظیم محقق است اما استدلال برین معنی است که مردان
 و زنان در قصب و عنق رحم گرم تر از مقداری است مضموم و بلندتر از
 دوازده گشت نمی باشد و متوسط آن بقدر نه گشت است بعد از موافقت
 مرد و زن موافقت و میان معلوم میگرد و دو طول را با فقیر میانه بر میده است
 که بلا ذرت اصلاح پذیر نیست میان فقیر و طول با متوسط بقدری پذیرای
 پذیرد آن عطیات و مضیقات فرج و مسوعات قصب و استعمال غلیظ و عطرات
 و روپاکت که بوی دمان است صورت پذیر میگرد و از مخزعات جالینوس است
 که همه فلک لویان ترتیب داده و اطباء اقسام است قسمی منحصر در عروق
 مثل عرق فتن بجا بر و صندل و امثال آن و قسمی غالی است که ادویه عطریه و
 اعضاء ابار و غنایان بچوشانند و بشک و عنبر تقویه نمایند و قسمی ذرات
 عطریه است مثل غیر و امثال آن و قسمی ادیان است مثل روغن کلاب و صندل
 و مانند آن و هر یک از عرهار و ادیان در قسم اول دستورات مذکور است و بعضی
 غالیه منحصر در ساد آوران و حجر الزخام و روغن زبان دانسته و ظاهر است که اقسام
 باشد و آنچه در ادویه مفرده بیان خواص نموده اند مخصوص ساد آوران و ادویه
 مذکوره بوده باشد غالیه منسوب بجا شود از ترکیب ذنبه العروس تقویه
 بدن و بارده و نزلات و جمول و حبه تقویه رحم و سیلان و تفتح آن نافع است
 و نقل در چینه کلستره هر یک یک خود و سبیل الطیب بسیار به عود هر یک نیم بود

و خوش کردن آن تحلیل آورام و اگر
 رحم و تشنج و سده دماغ و صداع

و ماخن بریان یکجور نیم از قور میخچه باده وزن ادویه کلاب سه روز خیسایند
آب مورد را بچو نشانند تا تبرع رسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بمان
روغن زبادی مخلوط نموده در شیشه کرده بکفشد در سر کین تازه است ذوق
تا غلیظ گردد اگر غلیظ عمل نرسیده باشد زباده ذوق نماند و بعد از آن
هر یک یکدر هر دو کیم با رشک و یکجور عصاره گل کنند خالی و دیگر که از
مخزنه است و در ذخایر خلفا یافت شده و از آن آثار عجیب مشاهده نموده
از آنجمله اگر خمیر موی و مو آلوده نماید بفرغ غبت نکرده بی وارش کرد و در
طرفین لذت جانین بکشد که بر شایه و همه فالج و لقود و خدر و دوار
مفاصل و کمر و جمیع امراض بارده رحم نافع است و باز هر که خوش همه
عاقرب محراب الادون حامی قبول لباب فقر الهود که در سوار حل بجاقت میشود
زعفران و قنقل هر یک یکجور نرم سخی نموده با سه وزن آن با الحلاف
در خاک شترانش در طنج دهنند پس چهار روز و دیگر روغن بمان بدستور
وزنه مرغ نر سیاه هر یک یکجور و هر که بکشد اضافه نموده در ظرف مزج
چهل روز بگذارند و وانی که را کجی بدن و عرق را جو شوی کند سوزن نفعا
مرزنجوش برک سبب با سویی خوشایند صاف نموده سعد و برک مورد بول
شرج صدل سفید آشفته نرم ساییده اضافه کنند و بار روغن مورد بار روغن گل
بچو نشانند تا روغن بماند انظر همه دفع بدوی زیر قنقل که خان بصاد و همه
باید موضع را با تیغ قدشها نموده دوار مالیده تا غش لغزدی دفع شود و بعد از
یک شب باز روز موضع را بشویند و تفریح نموده اند که دیگر عود نمیکند و محبت
راش خشک محرق زجاج و عوین محرق زعفران هر یک بوزن یک باب برک

تازه سرشته و صل بازند ایضاً جبهه بد بود زیر بغل و کبج را ن ضدل سلخه
سبیل شب مرصاف مشک کلر سرخ هر یک سه جود کافور نیم جود باکلا و صندل
و استعمال نمایند و دوائی عرق بغایت مؤثر است مردار است که تپائی مغفول نماید
برک سوس که مشرد کونید و ترکه شترین پان نامند مرصاف صبر زرد کلر سرخ باکلا
باکلاب و امثال آن کنند و در رفع بد بوئی از کتلتان بقیق برک سوس
تازه از محربات است دوائی که مجربه که قطع عرق موقوف کند از انجمله دهن سفید
بر امانت اور و عن کینجده چو شاند از دهن مایند و بیست و سه صندل سرخ سوده
بار و غنر کل طلا کنند اما دویه له باعث تضیق مزج شود از انجمله حمل است
که جالینوس ترتیب داده و هفت ضایع در او موجود است تضیق و تقویه عروق
رحم و تسهیل و تطیب و اکثرا از انزال زن و جذب مواد از قدیم و جذب مریه
سذاب بسیار به مزج خوش صورتی کند را در کلر سرخ پوست انار و ترس
البویه بار و غنر بان و امثال آن سرشته مایند اول حمل کنند شب و روز
ایضاً شکرت و قنفل سره باز و دو اسخوان سوخته با آب مورد سرشته بدستور
استعمال نمایند حمل دیگر که سریع الاثر است حود سعد را یک را این افاقیا
و قنفل باز و هر یک یک بخرد و غیر خبر دی با آب به آب مورد سرشته استعمال نمایند
ادویه که همیشه استعمال کنند جماع جماعت و ولادت باعث توسیع گردد
و در آن آب پوست شغال سم بز خلعی فارسی حوزاتل سلطان بجرمی موی
فوس ممد را باید سوزانند و بار و غنر بان سرشته و در هر ماه سه بار بقدر یک
ماله حمل نمایند دوائی که خورن منقطع الحیف استعمال کند هرگاه سبب علته منقطع
باشد ادرار کند و تقدیرت خائن حاد نماید چندین ستر و جالینوس نیم کر

بالسویه سخی نموده یکم را با شراب مخروج میانماهند و دانه که در ضیق نایب مزاج
لکهار است از و گند کلان رویت انار دانه فرما سوخته تو بال النحاس صغر تر می
دانه زعفران و در شراب خشک طیز نامند با آب بر ترس سرشته استعمال کنند
در سینه آب در فرجات بغض اودیه محبه مذکور شده اما اودیه ملذذ از بخله انیزه
نهایت باغت لذت طریق میگرد و در هر کاه و باز لرز و مویز منق عاقره قحاح
بالسویه در حین جماع طلا کرده بعد از خشک شدن مباشرت و چمن بر عانه بماند لغا
لغوا و اورد مسوحی که بغایت مؤثر است و بسیار باغت لذت طریق میشود
کبابه ریخیل عاقره قحاح سعد هر یک یک پیچ و حبه لبان نقاره حسن آب کوئید کثیرا
نیم جوزه زهره مرغ اضافه کنند بغایت لذت افزای زن میگرد مسوح دیگر که
همچنین اثر دارد عاقره قحاح ریخیل هر یک یک پیچ و حبه لبان نقاره حسن آب کوئید کثیرا
و در وقت حاجت در دهان حل نموده بر قصب بماند و بعد از جفاف مباشرت میکنند
موج که در تقوی قصب عین بغایت مؤثر است باز غصص یا زهر کس زهر یک
بروز و قین در میت و نهشت منتقال روغن زیتون و قدری آب ایستاده
تا مهران شود و آب سوخته روغن صاف نموده زهره کنگشک تخم انجیر عاقره
خودل سوز از هر یک کنگشک غزنیم ال اضافه نموده مکرر بر قصب و عانه و
ضماد نمایند و اگر مویان و امثال آن و زهره مرغ مانند اضافه کنند باعث تقویه
آن میشود و چمن بسیار است و مضاف مخلوط کنند بغایت مقوی از مجربات است
سور در هم یا زهر کس را یکت با نر و زهر زهر خسیان بنده بزهر عین بادو
خشفه طلا کنند مفعول است که چمن سحر که در حاجت نماند باغت نقص
و نفوت طریق میگرد و سفیدات انیون پیروم و کب خنزیر خمر محرق یا میرا

زهره فوکوش دغان سوخته پلنگ شنان سبر سوخته مرکب کبوتر مجموع و مرکب
 و مفرد یکدک اینها ساینده باب طلا کنند و اگر بر باطن زیر جامه مردی مالند که
 قدری از نیزه ادویه ملاصق قصبه او گردد و با هر زنی که مباشرت باغت نفوت کند
 بخدی که دیگر ملاقات رغبت نماید ادویه که باغت توسع فرج گردد و بخدی که
 رغبت مباشرت او کند بصل الغسل بسیار خوب بقمم کیم لبنان افزون شود
 هم خم ابروج زهره کفشار در روغن زیتون با لویه باز زهره کا و تر سرشته
 کنند قدری از آن در روغن زیتون حل نموده حمل نمایند در هر ماه یکبار استعمال نمایند
 صفت حمول که حمول نمایند سه ماه رحم را بد بوی و متعفن کرد اند و باغ
 مردان کرد قصبه زهره قلع از خوشه اند و قفل جوز بوا قسط شیرین مع سالیله
 جاویش با لفظ سفید سرشته استعمال کنند اما ادویه که چته بخد که بد بوی دانه
 نافع باشد و نکست را نکور داند از بخله حب غرث که در باب خوب اند کورا
 از مخمرات حیر و عدیل ظاهر اند شده باشد و کرا این دوست که از معالجات
 نقل میشود و تجربه رسیده است جوز بوا هیل فوخل کافور و قفل دار حین
 خوبان هر یک یک م مشک است بارت به سرشته حب کرده در زیر زبان
 و بستور خائیدن ترنج و در مواد حاره مصنوع کنند خشک نافع است و هرگاه
 خواهند که جو به نظر در دمان ندک بماند و حل نشود باید غبر و قدری سومیال
 و حبه لبان در حل با نیزه نبات در قدر مضاعف هانموده و ادویه مخصوصه را
 با در سرشته و الله اعلم بالقواب باب پشم در ذکر خواص جوهر سپید و اسرار
 از آبت بن قره منقول است و تجربه مجرب رسیده و چمن مراره عن حم ۱۲
 ۴ و غنیم قصبه را بر روی آتش نرم جوشانیده با جراحی مناسب چشم

باب پشم

نمایند قوه باصره بجدی رسیده که در شب اشیا را بدستور روز بنده ایضا
 بدستور فرموده که جولای هی و ه ای راه در سایه خشک کرد و آبی گشته
 مشابه رو نیان نمایند فی الحقیقه از و که کل سنجید با اعم ۵ اعم ۱۰ معجون
 کرده با قدری شربت بی هم ۱۰ اعم دهند در دوستی بجدی که بی آرام کرد
 و بدستور هرگاه مذکور اول را با قطره از خون سزاگشت وسطی علیه
 از آب دوان و اندک عرق چمن و قطره خون به به با شیرین آمیخته اطعام
 کند در محبت بقرار کرد و بدستور فرموده از مجربات شمرده اند که
 تخم مرغ که بجز بابت سوراخ کرده و سفیدی او را با تمام اخراج نموده از ۵
 ۱۰۰ خاک کرده نقیه رانند و سازند و چیل بوم در سه کین است و قن
 تا چون مصنفه کرد و پس خشک کرد و با شکر بانیه و فانیست بخورد و به دهند در محبت
 بجدی رسد که احدی را اختیار نماید ایضا چون رطل در سنبله بابت مقایس
 در کلاب بسته مثل سرمه بانیه و مرغ در میزان بوزره آهن را مثل سرمه
 و هر یک را شعله قین آبی کنند و تخم لؤلؤ اول مدته مدید نظر در شعله محلول
 نماند نماید بخت محبت موقوفاتی اول کرد و محبوب دانسته اند بجدی که امکان
 مفارقت را محال یافته اند ایضا جهت دوستی محبوب دانسته اند ناخن ۴
 با ناخنهای دست و پای خود در ظرف سفال سوزانند و مثل بخار ساییده با
 یا شیرین هر که دهند مطیع و مقادیر او کرد و در اسطوخودوس ناضج بپزد و کزنده
 و از جعفر طوس منقول است که خمیری طریض عارض و ماتحت القن را مقروض
 و با آرد کندم آمیخته اطعام زن کنند در محبت با آرام کرد و ایضا خاک جواره
 تراب المربعات نامنه حواله ساعت بیستم روز چهارشنبه سرداشته صبح

عداوت و تفریق محبوب و دوسته اند و بخور حب المحلب باعث الفت خصیت و کتاب ^{نشتن}
در باره گبو و مطلق سحر است ایضا جهت اوطاف محبت از کتاب طلسمات عطار و نقل ^{مورد}
که از لا جورد زهی که قسمی از لا جورد است یکساخته در اول ساعت روز جمعه که فردا
باشد مثال زهره را بر آن نقش کنند و انصورت زنی است استاده باشد و
در دست دارد و در یکسین این عودف خمسة زایل میمید و نیز اکثری خاص امر نصیب نماید
لا بس آن یکسال با هر زنی که مباشرت کند آن زن از آن دوری بخوید و آن شخص نزد
جمع سنوات محبوب باشد فی بعضی عول از کتاب طب روحانی چرخ کوزه عرف آب
ندیده را بموی سر زنان بخورده مردان از آن آب بخورند که مردان از آن تحلیا
نفت نماید که هرگز یاد نظر نکند و افشاندن اسپند در خانه باعث تفرقه و بخور او را
این اثر تعلیق او با بارچه گبو در افع چشم بد و سحر است فی اذیاب الغیرة من النور
در کتاب اسرار پان شده که چینه مغرور کوثر را با شراب زنی یا شاد حیرت
از سلب شود و هر قصب کاو و در سایه خشک نموده نیم مثقال با شراب زنی
سلب شود و هر قصب کاو و در سایه خشک نموده نیم مثقال را با شراب زنی سلب
دهند سلب سنوات جماع او شود و بدستور قصب کرک فیل ز طلوع آفتاب
تا بعد از غروب آفتاب گرفته در سایه خشک کنند که آفتاب نه بیند هر زنی از آن
بخورد متغیر مردان گردد و قطع خواهرش از او شود و بدستور همیشه شجره مؤمن
سایده ما آب لغاع حب از نه هر زنی که یکدک از آن بنوشد یکسال قطع شهوت
او شود و در آنک او با دو سال همین اثر میکند و بدستور مذکور است که چون در ^{مضعنه}
زن گرم سرخ چنان به بندد که آن زن نداند و در حال سجده نشود او را
و چرخ در چکان بایم خرد و نونشادر جوشانیده با آب او هر زنی که استنجاکند

طالب جماع کرده فی العقد از ثابت من قره منقول است که موی سری که از
 شانه فرد بریزد بسوزانند مرد احمیل بخاکتر آن انباشته جماع با آن زن کند
 دیگری قادر شدن نتواند که مباشرت کند و آن پسر از آن مرد دیگری نیز
 از دو دور حیوة الحیون مذکور است که چنانچه مرد احمیل خود را بخون شقیق بریا
 اغشته با هر زنی که مباشرت کند احدی قادر بر جماع آن زن گردد و کوثر طوق
 کردن و آن با دیگری انس نکند و در اسرار الاطباء قوم است که هرگاه مردی
 خود را بزهره کرک الوده مباشرت کند احدی با آن زن نتواند مقاربت
 نمود و بدستور زهره کفاره و زهره خطاف و غیره خطاف و خون غرابین
 انژ دارد لکن انثراب الشراب چون یکدیگر جمع یعنی فضله اسد را در آن
 حل کرده بنوشند بعدی که متفکر دند که خواهش آن کند فی امتحان الحامی البکر
 حسن بن احمی تصریح نموده که چنانچه یکدیگر را بمشقه کرده با سوزن سوراخ
 نمود و زن حمل نماید هرگاه صبح آن شب را بچه یارزد آن او ظاهر گردد
 و یا بکبر میخواهد بود و چنانچه سرخ را با صدف با بسویه بپایند و در پیغ و در مسوط
 کنند هرگاه عطارد با کره است و الاقلاد و بتجربه محسوس رسیده که چنانچه
 دست حامله الحسد صاف باشد حمل مذکور خواهد بود و هرگاه مایل بسبزی نمیشد
 بدستور نقل طرف زرد است دلالت بسپردار در ولادت و طرف حبیب
 بر دختر و چنانچه اول حمل با قلا زهره فومس نیز با نثراب محروم گردن بنوشند پس
 تولد شود و از زاده گشته دختر و چنانچه زراوند مدخرج باز هرگاه حمل کنند بعد از
 در صبح او طعور با بید آن را فرزند خواهد شد و الا عاقر ابدی خواهد بود فی
 عت اطلعه عده چنانچه الفجر از رب و سرکین او و عمل بالسویه

تست حمل کننده و هر روز یکمقال شاره حاج تا و نمایند در سرعت حمل و جرات
و به تور حمل بول آستر با غسل و شراب همین اثر دارد و همچنین راه از قدری بول
آستر بنوشند حامله نگردد و همچنین بول کنش با شامند هر که حامله نشوند و به دستور
اشامیدن بول زن چنان اثر دارد و عسر و یسیر از جنین طوسی منقول است
که چون زنان صفح سبزراد و چنان خواب بر روی دل بر روی دل زن نگذارد
و باورش در آنجا بخوردی از آن خای صفح کنند آن زن هر چه دیگر در روز کرد
باشد بپان کند ماسیل خروج الریح من الاسفل غزل سفید جوز بواحرق
خاک سر و ناخواه محرق برک سدر ختم میون و در بصل انجدان محرق محروث او
ز بون مجموعه و منفردا و حبس آید یک م با ماکولات اطعام کسی کنند و خوا
و پداری صفا خروج رنج تواند نمود و اگر مجموع و اگر با هم مثل آن آب بچوشند
تا ربع رسد صاف نمود با هم مثل آن روغن بچوشند تا ربع رسد پس
با مثل آن روغن بچوشند تا آب سوزد و بر کم بماند و آنرا در اقراج ریح بقدر نصف
از اکل او دیده مذکور است و در نیاب تخم مورچه را مجرب است در افق او خوردن
زیره گران است صفت عمل که پیوسته آرد گوشت کوس سفید یا پر یا سره
شهر جابره بزرنج ساییده پر کرده در کوزه سفال کدشته در مریکین است
کننده اگر کم شود پس که محار او ریشسته کرده بگذارند تا خشک گردد و در وقت حاجت
استعمال در جو و یا یکجذ و افیون ساییده و آنکی در پیچ هر که بدیند پیوسته کرد
و غیره خواهند پیوسته اند چه قطره سرکه را در پیچ آن شخص فف باید کرد و دستور
چند به ستر ففون رخیل با سویه نفوخ نمایند یا سرکه استنشاق فرمایند عطر
کننده ای دیگر که عابیت قوی الایست افیون بزرنج پیچ نفاح جوز مال که

تخم کاه و بسوی نیم کوب کرده بپاشند و صاف کنند و کنند بمقدری که خیارند
 شود و در آن ریخته بگذارند که خشک شود پس به توراویه مذکوره را بپاشند
 تسبیح نمایند پنج نوبت انگاه کنند را بعد از خشک شدن در شیشه ضبط کنند و در
 حاجت از یکدنگ تا دود آنک را در اساید و پاشانند و بدین دفعه بپاشند
 که مذکور شد فی خواص نشی کلها مجرب خوردن ۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
 جذام او کرد ۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
 نریا تقوالله کاحم تخم فربوزه در ۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
 تا فربوزه پارید هر که را آن تناول نماید و فور عقل و ذکا و صحت حدس و علم و امور
 خفیه مجرب تصوی رسد و طنون و رویداد و تخلف نوزد و قوت حافظ لغات
 قوی گردد و در تخم فربوزه را در کاسه سر ۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
 بنفشه را باغ غرس کرده باشند خورده نماز و بلاد است و حق و عجب آورد
 سر در کمال ۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
 مورث کور است بدو ایلی و سوخته او نیز همین اثر دارد و در ذکر بخور
 مغز سر تور و حشی و آبی مخرج نطفه کسبه در رحم است سردی کرب
 دو در هم مغز سر ۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
 مورث جنون و فطورات بودن در دماغ او رافع مشی است
 و شرب دل خلد را در اطاعت زو حاسیان مونزه است و در خیر
 کف خود دل سرخ آید و عده و مفتح الغیب بخواند یکصد و دو بار یا چنان گوید
 باز یه را یکبار صد و دو بار یا میس کفته با صد و دو بار تبه نام شود و خود را

در خانه که کمان و قوس نهاده باشد آفتاب در خانه زاید نبندد و روز دیگر در
در موضع دین جمع یابند و مجربین امر را مجرب دانسته اند نوشتار در اصل نهاده
کاغذی بآن نقش کنند و در حواله خود بگذارند و اوامیر بر امون آن که در مجرب
طریق مجرب را با شب یازده و خط و طین مغیره و سرکه سفیدی و تخم میوه مغیره
مانع سوزانیدن آتش است و از خواب خواص عاقل و عاقل است که هرگاه او را مانع
بر کام و زبان بماند و آتش در دهان گیرند و اینر انور اند چه شایخ و استاد
با دگر بخور کرده در شب چهارم ماه در که بستر زیر جامه خواب بگذارند در خواب
نخچه را بپند که از جانب او خواب کعبه قطری که در زیر رحم شراب و سرکه بر وی پاشند
قالت و نفوخ جو خشک که مورث بموتی و باریک باطن میگرد و موقوف
خبر هفت عدد جعل را که خفا مانند در زیر طاق مس سرخ مجلس کنند برود
هوای حار و باریک باطن میگرد و باریک باطن میگرد و باریک باطن میگرد
و از سبب است مجرب دانسته اند چینه قمر در برج انجمنی باشد بیک انتقال سنگ
لب صورت انسان نقش کنند و تعلیق او در افع جمع در دماغ باطنی است
کردن جهت خاق و بر معده و مری جهت تقویه معده در دماغ و برادران جهت
ولادت در دست راست جهت رفع سحر و صاعقه و چشم بد منور است
و حجر الایک سنگی که در سنگدان فروس باشد در دهان آتش او را رفع سنگدان
موجب دانسته اند و شراب او را رفع و سواس است حفظ حیوانات و مزروعات
خیز از پوست کفار بپا نه ساخته حیوانات را با و کنند و بعد از آن عرض
از جمع افات محفوظ ماند مادامیکه در آب باران باشد هیچ آفتی مد و نرسد
رفع ساس و کک و از صند آب برک دفلی که جوشانیده و کشنده مذکور است

۱۰ چنانچه رو باه را جوید مالیده در خانه نصب کنند جمع کیک آنجا بپزند
 جمع میشوند باب بیت و یکم در رسیان بعضی از سایر حکما رهند با صلااح متو
 در رسیان مخته کیمیای بدن است و این مخصوص است با دویه ترا کیمی که باعث حفظ
 و طول عمر و تقویت و قوی اعضا در لیس باشد و اکثر ترا کیم و تدایر ایشان
 در امزجه سکمان آفلیمالت و رابع و خامس موافقتی ندارد و بنا بر علیه افایم کرده
 متد اول نشد و طریق یونانیان سبب مناسب طاعت اعتبار کنند است و حقرا نچه اقل
 عاید دانسته تحریر آن مبادرت نمایند از انجمل رسیان کند هست است که
 عبارت از گوگرد باشد و ابوالاجا و اشاره با دست و طریق آنست که گوگرد
 روسی نرم کوبیده در موقد آهنگه بار و عن کادی بقدر که اورا بوشاند تا بشنم
 که آخته و از فرقه دیگر که بر کاسه شیر تازه کادی بسته باشند صاف نموده مصفا
 داخل شیر کرده منقعه و مشابهن سنگ عفران زنگ سفاف کرده خشک کرده
 ضبط کنند و این سستی است به کندی هیت منقعی و چندین قیم مشعل میکرد و اول
 هر روز یکدانه آنک اورا سائیده با یک قیم تر تازه کادی مخروج نموده ماستا بنوشند
 و تصریح کرده اند که چنانچه روزی دامت کنند بقی و بوب و فوج را را
 و در دو ماه تعدیل طبع و حفظ صحت بجای نماید که هرگز تغییر مزاج و مرضی بر او
 طاری کرد و در دو سه ماه صحت و تقویه قوی و حواس و زکام جدا قیصه اصدا
 کنند و در یک سال اصغف بنده و سریر از ابل گردانند و اگر آنکه هر روز یکدانه آنک اورا
 و یکدام از اهل بیت نرم سائیده بر عن با و بجان که از تخم او گرفته باشند بپوشند
 ناست تا تا و نماید تا چهار ساعت غذای مسل کنند بعد از آن از اغذیه لطیفه تا و نایه
 تا شش ماه با طریق سلوک نمایند موی سفید را سیاه گردانند و بخی که دیگر سفید

زکام

و جذام و قانچ و تشنج و سل و سعال قحیم و بواسیر را رفع نماید و صحت بصورت
سمیع و حواس لغایت قصبوی رسد و دیگر اگر هر روز هر روز یکد انگ و یکد انگ
طلق سیاه محلول بقتل ساید و بار و غنیزانه کاوی ج کرد و استعمال نماید چنانچه
انست که اول شفقین نمایند و در آیم استعمال از زرشا و لنبسات و آنچه در ادوات
غالب باشد و از زرشای و جماع و حرکات خفیه و اعراض لغتانه اجتناب کنند
چ هرگاه بشر و طند بوره عمل نمایند بلاء و امراض مملکه و صعبه میگرد و دیگر ساق
نیز به است و آن عبارت از هلیله است و طریق آنست که سینه و شصت
عد هلیله گالی بزرگ اعطای که هر یک بقدر مضیه باشد در ظرف سفالین
کوزه کرده بول کاواده بران بریزند که بقدر آنست او بیوسانند و بر کوزه
محکم کرده در زمین پاک فین کنند بتمبی و فمیح که سه کوزه برون باشد تا وین ده
گذارند و هر روز ملاحظه نمایند و هر چه از بول کم شده باشد اضافه کنند تا هلیله
نرم شوند پس هر یک دو نیم کرده دانه او را فرج نمایند و زینق را که بقار از روح
عبارات از دست با کوکر منقشند بوره با بسوی از هر یک در هم باندند تا
کرد و قدحی کل حکمت کرده در یک بر یک با خاکستر تیش نرم که آردا منعقد شود
پس بسیار نرم ساید و در هر جوف هر هلیله گذشته نصفین هر هلیله را بر میان
مستحکم نماید هلیله را در ظرف پاک کرده عمل کف گرفته بران ریزند بقدریکه از
بیوشانند و ظرف در زمین پاک مالکاه دفن کنند بعد از آن خمیر برون آرد و اجاز
در اجرام هلیله جات غوص نموده از زو مانده هلیله جاده مرطوب شده باشد و هر روز
کعبه در انشاول نمایند و تا چهار ساعت در خوردن غذا تا باختر کنند و بعد از آن
و اعطای لطیفه زمان و شکر و گوشتهای لطیف تناول نمایند و هیچ کمال از زود آمدن

بدستور که مذکور شد چنانچه نفع نبوده سابقه از سیاه گردیدن موی سفید و زیارت
 عمر و تقویت قوتها و رفع ضعفها پسری و اعاده شباب صحت ارواح و مزاج و عوارض
 غریزی نشانه کند صفت زینق منقی زینق در بامون سنگ ناز عاج با مزج
 با آب گیاه به اینچ ساینده با جرم و سیاه و اور از ایل کرد پس باب گیاه ^{الغلب}
 بدستور سخی نمایند و مرتبه سوم باب نفع هله ساینده بعد از آن مفسول کرده و
 هر اور را با نود و مثقال آب خالص در یک سنگ با لیس نرم بختانند و هر خدایاب ^{خلیل}
 رود با یکرطل دیگر تدبیر بران بفرایند تا مجموع صد و نه مثقال آب خلیل
 پس برداشته ضبط کنند و این سخی است با بوالارواح منقی اما استعمال ^{نیاید}
 رساین که شتمن بوده بر سمیه و تدبیر از خوف خطرناک داشته بقید تحریر
 مثل پرورس که عبارت از دوی مینشی است و محارر که عبارت از دوی ^{تنبه}
 مذکور با جیاد و سمیه است و امثال آن از ادویه بلادری و زرنجی و غیره اما
 معادن و تقلیل و تصعید و اوراق و تصویل و سایر آن در دستورات اول این
 مذکور است مع منابع هر یک صفت ترکیبی که جهت جستن بول و عوارض ^{بسل}
 و دق و تنقیه معده نافع از مجربات حکماء هند است قلعی را در ظرف سفالی
 که آخته چند بار زرد جو به ساینده و یا ناخواه قدری با او آمیخته تا آلتان ^{زده}
 ظرف بختانند تا مانع صعود بخار گردد و بعد از رسیدن که رنگ او سفید گردد
 پس با آب در پنج جب نقد بخود می ترکیب داده و یکصد وادو سه عدد استعمال ^{نیاید}
 و هرگاه در ایضه مزاج ^{بطلب} باشد قدری شتری سفید کرده و مذکور
 باب لیمو خیم کرده در بوطه بماند و بار دیگر بار و عن گردان خمر نموده در بوطه
 گذاشته چندان بماند که مایل بر فر گردد و در نوبت یکصد وادو سه عدد استعمال ^{نیاید}

فوی الفعل است وضع افراط اشغال را جبهه اول میکند باب بیست و دوم
در ذکر بعضی از معالجات که مخصوص جاریایان است و از کتب بطریقه نقل شده مخفی
که عرقه که قصد آن در امراض بجهت افند است و یک کست باین تفصیل
مازین هر یک بطلو کوشی است و قصد کست بجهت یک سر و در آن خیزی و جوی نافع است
عرقین در هر بنی یک است و جهت امراض چشم و بینی و گوش و در آن نفید است
و در این در دوطرف گردنت جبهه حله و جوب و برص و ریختن موی و امراض
جاریه و نزلات نافع است از رمان از حواله علیا از دوطرف کشته است
تا باطل و باغ و جهت در دستها و مقله و طفره و کام زدن نافع است صفات
جاریه است در طرف حشی دستها و با جبهه ریختن موی که جو و کوبیدن مع ضعف
و زحمات بار کران و جاحت سم افسان و عرق از دوطرف کف کشیده و بار
جبهه امراض پشت و کمر و صوبه خوابیدن و برخواستن و شنج و بدی نشخوار قصد
نافع است عرق زین رکی است در زیر دم جهت امراض رحم و خصیه و فلیه
و بدی انهم قصد کند عرق و حیثیات جاریه است در باطن دستها و با مقابله
صفات جهت امراض قوایم و سینه کوی و حرارت مغوط باید قصد نمود
ضعف عین و دعد است در تحت زبان جهت بدی نشخوار و سیلان کف و بدن
و درم کلون قصد کنند اما طریق معالجات آنست که در امراض جاریه
سر و مثل فیصل و استقاج و کاستن و کاه و غیره کشند دهند و در امراض
بارده و بویخ و علقهای گرم و بجای جو و لور بیه دانه و عدس و امثال آن پس از بویخ
مخصوصه هر علته را استعمال نمایند امراض راس کی آنست که در ابتدا
المرار و کت ده با سیلان رطوبت بویخ و قلت اکمل بعد از آن درم مستطیل

در عقب کوش بهر سه علاج کشودن رک یا زین است پس طلا نمودن ثقل حکم کن
که روغن او را فشرده باشد با صابون و بزرقطونا و هرگاه منفرجه گردد علاج فرست
باید کرد دیگر آنکه است که تبرک استخوانمند علامتش تنگی نفس و برآمدن غصه و
پنی در پیش فکند و عدم اکل است علاج قطع با سرت و اخراج غصه و
منخرین و سقط کردن بزاج و زرنخ زنگار و استعمال معطیات برآمدن دندان
که مانع لجام و باعث قلت اکل و شخار است علاج قلع و مالیدن موضع نرفت
و حلیت که هر دو در روغن زیتون خوشانیده باشند و شون نمودن است
یا نه و شونیز دیگر صفت است و آن ظهور ورم و رگهای سبز و زرد بر آن است
علاج کشودن صفه عین و نفی نانه که در مرق صفه طنج نموده باشند و
دیگر با شیر هوا است علامتش برآمدن چشم سر به پیش فکندگی سینه و برخوا
موی است علاج از جورا ربع وزن او ریون چنانچه با دفع مخرج کرده
بخ سرد نموده بخوراند و به آن حقه کنند و هرگاه از برودت هوا است
شبت و جلبه از هر یک هم کوب کرده با جوشانده روز بدهند امراض عین
مثل ظفوه و امثالک و بیاض و غیره علاج همه بدستور معالجات است
در بجایم ادویه قوی اسیار استعمال نمایند امراض ربه و احشا از آنکه سعال است
هرگاه بعد از اکل عارض گردد و از ضعف است و الا از داغ علاج حاره او را
نخم مرغ خام بکوبند و یاد سر که چند روز بگذارد تا پوست نخم مرغ نرم گردد
الکافه بدهند و بدستور دادن نیز زور سفاح و علف جازنی و خط و
طنج حلیه جباری بسیار مانع است و حقیر حب سعال تریاک دار و حب تریاک
تجربه نموده است و بار در حب عطایه و حب میداده و در سم مایه و

نموده اند که این دوا مجرب است رازیانه شونیز قند بنر مقرر هر یک مثقال روغن بنه
نارزه ماهنفا و مثقال نیم گرم کرده به هر روز به ستور تا سه روز دیگر در بنی جان
بریزند و گویند اگر در سال یکبار این دوا به بنه هیچ مرض در آن سال مبتلا نگردد و عفت
ذاتی او نیز میشود و به ستور و بنی را با زیت و آب گرم دهند از مجربات دانسته اند
و این دوا نیز لغایت نافع است بر موی زبره خواه زراوند و خرج هر یک مثقال و شانه
صاف نموده بابت مثقال غسل بدهند و در شست سعال صدد و دوا عین را نافع
دانسته اند و در عرق مرافق و سقوط عرقان بار و غریزیت لغایت مؤثر است و دیگر
کلیج است علامتش اجساز نیل است و بی آرامی و بر آمدن شکم علاج کرم کافیه له
از دلم است پنجاه مثقال در آب نیمه جرم او را بخوراند و آب او را حقنه کنند و اگر
تا اطلاق دافع شود و یا فتنم خنظل ماصا بون و موی زبره بابت است خصوصاً با ده
زهره کا و خوراندن آن بزور مع سر کین کبوتر و زیت و شراب بعدیل است و دیگر
اجساز بول است علاج شراب در غش و کاه و هر یک نو مثقال نیم گرم کرده به بنه
و حقیر این دوا را بخورید نموده است سوره صاف را از پنجم مثقال تا هفت مثقال در آب
حل کرده بدهند و در مال رفع علت کند و باید بعد از دوا دادن و بهار کرم غشی بخان
و چوب دهن فرکت در چشم کشیده با الفاصیه در ساعت او را در لول منجیه
مجرب است جو کرمی و سینه گیری از جو گیری حاصل شده باشد و در روز آب
نباید داد و بعد از آن تا به پنج علف بنه دهند و اگر هیچ علف بنه نرسد کاه
در آب و قدری بنر خسته دهند در آب سرد و کت بسیار باید داد و هرگاه کاه
از جو نباشد فصد عروق و خضیات دست و فصد از رعان میکنند و تخم مرغ
خام چند عدد در آن کشته در کلوریزند و بجای او غار و عدس و حب القبر و انشال و نه

که نم در شیرخچه مانع است و سر را در روغن جوشانیده بر سینه گرم کرده بقوت نام
 باله و پوست تازه که کوفته میباشند امراض قوایم یکی قسم حرکت است و آن است
 عارض میشود که عرق در شسته دفعه سرد شود و مانع حرکت کند و گردن گرد و بکلاف
 تشنج که شامل جمیع اعصاب است علاج پوشیدن بسیار و سقوط میوزره از
 و روغن کل سرخ و بخور و طول کردن و طبع خوش و سینه تر که و بر بجا سف و گذر و
 آن هرگاه زایل نشود و دوا مع فصل سرد کردن و پنجه و دم باید کرد و جود علی است
 یا آنسی قوایم موی مثل دارالتعاب ریزد علاج میوزره را باسترده چند سالکافه
 تا خون قدری دفع شود و باض غنصل بالیده بر روغن کوان و روغن حصار
 و شونیز و نقل یک کتان نصیحه ی نید جمود علی است که سبب کثرت شرب میوز
 اکل عارض میشود علامتش در یکام بر داشتن و کرال سینه و حنک اعضای و تشنج
 قوایم است علاج فصد با زری طرف پنهان و زیر پست و سقوط کردن بکلاف
 و کافور و یطبخ ادویه حاره مثل جاشا و بانوند بر بجا سف و کشتن قفد علی است
 که سبب حمل کردن و حرکت بسیار و بر سر سنگ لایخ و نهنهای درخت برمالان
 زرا آورده یک بجرسم علاج به پنبه ات و محالات مثل لیوز و زعفران با
 و یک کتان شونیز و غسل تصمید نمایند و درم تحت الکرکبه و فواج و وسطی
 یکی از قوایم مجد دار الفصل و زرنجین مواد غلیظ است علاج موضع است فصل
 مقل دانش و بر و غدره انسان بجرکت و بدستور پیچیده با رب و خوردن
 ریونند چنی با دنیه و شیر و طول و باج و اطلال اما آن طاق علی است
 باعث درم و اما سم کرد و باخونوت و شکافها و شقاق علاج بریدن
 و دوا کردن است با نره با تشنج سرخ کرده و فواج آنچه نشیه به انماکی بجر

باشد و بعد از آن استعمال نمودن قطران مرهم مناسبه فواید حقیقه حاضر که
که از این خمیر رسد علاج کشیدن میخ و چکامیدن در غش پرانغ در غش ^{نصفان} نیش
و امثال اینست که مکرر باب کرم نشویند بلکه مدته در آب کرم بگذارند پس سسم
خشک کرده اینرودا کرم نموده از سگها فها بچکانند علك العظم اور پیه نرم
بگذارند پس سسم را خشک کرده اینرودا کرم نموده در سگها فها در قدر مضاعف
در رخ ۳۰ صاف نموده استعمال نمایند و اینرودا حرمت و بغض مالیدن
سر کوفته و روغن کف با نموده محلول و زرده تخم مرغ و سفید اب و روغن
مرج نموده اند و اینها رطوبه بالای سسم ساق بسیار نافع است امراض جلدها را
و بست علاج آن است که مکن و زرد رخ را با الما صدف و روغن کافور جاذبه
طلا کنند و در آفتاب بپزند تا سه روز بگذرانند و آنچه حقیقه تجربه نموده
اینرودا است که کرم و جرب سیاه بکوبند و نموده ام تلخ بکوبند و بعد از تلخ مار کوزه
سادی مخلوط کرده موضعی خوب بگذارند پس باب کرم و صابون ضا
کنند شرح و تفاحات و لیس علی است که از جلد رطوبات تراوش کند و با
باشد مثل علاج قضیه اوست لبا بون و سرکه و سدرو بدستور خود را با
نافع است و سیاه و زاج و خاک تر جوب تاک با سرکه و روغن کل مرچ
حقیر است حکم علاج خارش مثل جوب و ترنج است دادویه او شراب و کافور
و سرکه سریع القاهر است و هرگاه سبب خارش رختن دم حادث کرده که بخند
سوزانند با آب مخلوط کرده دوم اورا نشویند و بکفنه چاین کنند برص که
الای کونند حقیقه تجربه نموده ضا و لیس که در باب اطلبه برص مذکور است باید
باب نشان نیست و ضا و نموده و حقیقه نیست بپسند و اثری باقی ماند مکرر نماید

والا فلا کولک علیست که سبب اکل مفورده مواد فاسده در کف جمع گردد و برور
 علاج تفسید اوست بقینه و سرکین که برتر بر دغها و بعد از آن شکافتن منالجه و آب
 کردن ادویه جراحات در باب مرهم مذکور است امراض منفاصل علاقتش
 ضعف حرکت مخصوصه است و چندی دست بران مفصل گذاشته بقیانه معلوم
 کرده علاج توایم و تفسید بر جمل و لفظ و تیر و سرکه و ادویه محلیه است و در
 مفصل معلوم و در قطع مبروی و منفاصل نیز نافع است و الاصابه است
 بروغهای حار و لفظ اورام آنچه در آن نافرسان و پاناز انو باشد ریج
 مانند علاج تفسید بعد از ادویه محریه است و در سور جاورس و سیوس
 کندم کما نمایند و سایر اورام او را بپخته بسور اتان معالجه نمایند و علاج
 ورم نیست که از کوفتیک مار و تعلق باشد ملک در سر کاجو شاند و تندی را باد
 تر کرده بگذارند و سرکه بگذارند و درم محل تنگ با بصر و سرکه بگذارند
 او بکشند و اورام حار و اولاب و اولاب و ادویه مثل کل آرمنی و طبخ و بر
 و آرد جو آب کاسنی و آب کشیز و سرکه بگذارند و بعد از آن به محلات تفسید نمایند
 مثل اورام بارده و حاره مرمره را در ابتدا و او را به محلات تفسید نمایند
 مثل دانه انچه و سرکین کا و زوفای تر و متر صاف و انش و دنی و آب
 کسره جراحات علاج بذورات مرهم مذکوره و در الواب سالبه نمایند
 مخصوص جراحت دو است سرکین گنجشک و سرکین خشک الان و خاک تر متا کت
 که پیشتر باب کرم هر روز تجویز کند امراض علامته از انچه اجابت که مانده
 علاج شکو آرد جو بالنویه باب مخروج کرده بدهند بعد از لفظ اندک بگردانند
 و یکبار دیگر از آن داده ساخته و کت نفورده پس در خراب استهای و ایدها

بادم و مقعد و زردار و دمان بشویند پس خشک کرده بر روغن کاهوی بکوبند
 نوار آسمان تپله نمایند و اگر ماند که از دیدن بسیار منتهی نشیند
 و مجمل و پنج متقال روغن خجسته بار و عنبر تازه حقه نمایند و یکبار دیگر آب سرد حقه کنند
 علامتش غیر نفس و زور فن اصلاح است علاج دغ نسی کاه است که بر هر طرف سه دفع
 و یکی زیناف و پیله علی است با کثرت تشنگی و پیاپی نفس زدن و اضطراب
 و کات علاج تریه باز تشعیر و تعلیف بکوی ازده و هندوانه و دغاب و فصد و
 و خیانت و فمید جوده که در دخیار و امثال آن روغن بسیار دادن و سوط کردن
 و آب کشیدن و سرکه و حقه با شیر تازه و لکه کشند تغیر الاوان و پیله علی را خواهند که
 و موی او شود و خاکستر نجسته را با آب خیر کرده و بقوه بماند تا جوک زایل شود و آب
 بشویند و بعد از آن موضع را با شب یا نه بقوه تمام بماند و جهت سیاه کردن تقم را
 آب نیل نجسته بماند و جهت سرخ کردن تقم را با آب لیمو و القیخه ضا و نمایند جهت بود کردن
 نیل را اگر از تقم جهت سیخ کردن بر روغن و زنج که در نباتات موی مذکورند
 بدش کنند و اگر کمال عمل بلاد و مورث یا فی چشم حیوانات و اگر کمال وین را زنج
 و از اسرار است و اگر آب چکاندن آب بودند در دماغ مستر ارفع متی او و
باب سیست و سوم در قلع آثار و جواهر و امثال آن قلع و کسایه
 دو جزو آستان و یکجزو زار دانه را با سرکه و آب بچکانند آنچنان کرم بوده و صغ
 سیاهی جامه در آن بگذارد بحدی که دست تاب کرم او را نیاورد پس بر
 هرگاه اثر یافته بماند آب صابون بشویند و تصریح نموده اند که هر اثری که با صابون
 زایل کرد با صابون زایل شود و در صورتی که آستان را با سرکه بچکانند و هر سیاهی
 مختلف را با بشویند و بعد از آن با صابون رفع آثار نماید اثرها و اثر تازه با

نیم کوفته مخلوط کرده آن بشویند و پس از آن لصابون شستنی بر آن بمالند
ترنج رفع رگم داده و سایر آنرا بر مینماید اثر سهایی پوست آنرا سیاه موضع را بگو
د بکنند و سر کفن کبوتر را مالیده بشویند رگم داده موضع را خیمه آر در پنج مالیده و صابون
و آب گرم بشویند و بستور بر شسته ترنج لیمو را رفع اوست قلع جمع الوان اول آب
شبهه بالقبه نمانی و دو گوگرد و ده ایتر دین باب مجرب است و البته موضع را بر کفن مرغ
در آفتاب خشک کن پس لصابون بشویند قلع رگم خورده ای این نمند این مذکور است که رنج
ترنج با بکنند بل کنند و جمع الوانهاست که بکارت و این فرق غریب است و بستور
موضع را بجا کستر الوده آب بشویند دفع اثر خونها میکند و بستور خیمه کفن
کبوتر را بچنانند از مجرب است قلع رگم خفوان چند بار بچنانند و دو کدو رفع
و بستور پنجه را در آب بچنانند تا رنگ بر دارد و جامه را بچنان کرم بود و ماو بشویند
پس از آن لصابون و بستور شستنی جامه نبوده و صابون همین اثر دارد قلع اثر دارد
دارد لیمو را پاره کرده در است بنفشانه موضع را با الوده بعد از سه ساعت
مالیده بنفشانه و صابون و آب گرم بشویند قلع رگم بل است ترش را بچنانند و موضع را
آن فرد بر بعد از دو ساعت آب صابون بشویند قلع رگم کوفته میوه با شنان
و اندک پوره را با بانه و بسیار بچنانند و بستور قدری شنان را با خطیله و بچنانند
و موضع را ساعتی در هر یک مکرر بکند پس آب صابون بشویند قلع رگم الوبالورا
سوزاننده خاکستر آب مرسته موضع را طلاء کنند و بعد از در نشدن با آب
بشویند قلع رگم و است اثر ثروت سفید بشویند و بستور هرگاه بگو کرد و دور
زایل میکرد و قلع رگم آنرا شنان را با جمع عرب و شبت بچنانند و آن کنند
و قلع خشک شود دست از موضع بپاشند و با آب بشویند و بستور شنان را با جمع

و نشان همین اردو گویند اثر پوست گردگان بر اثر غمزد و صابون بنشیند
قلع زنگ خرم و چند و آب انار در آن و قو او و ط بنشیند و بعد از آن لبا بنشیند
و چرخ گردو را که زایل کرد و بدستور نشان و سر که و رشتنی ترنج از محبت
نشتن جامهای زکین که بر نیاید در آب جوشانیده لباس آن بنشیند اما حبه
نبات زنگ جامها چرخ قوت بنظر را گویند و بجانند و جامه آن تر کرده هر زنگ که کند
کنند نبات باشد و زایل کرد و قلع اثر روغنهای اردو جو را بدفع آن بنشیند
تا از آله عود چوب لباس بشتم سفید بر روغن آلوده باشد در صاف را بعد از گردان
موضع بر آن بیاشند و بسیار بدت بالند و آب سرد و صابون بنشیند و هرگاه پوست
جو را آلوده شود تا که کند ماسه بار بر آن رختی بسیار مایند و بفشارند و قهرج عودند
که چرخ زهره که سفید و بنظر طلا کنند و آب نشان و قلع بنشیند اثر جمع ادمان را
از اقسام البه زایل گرداند و هرگاه خواهند که ماسه زایل شود ایک و نکات
سایده بر موضع بیاشند و چرخ سنگین بر آن گذارند و بعد از مدت بفشارند و پاک
قلع اثر نقطه سیاه و سفید اول بدو شاب بنشیند پس آب با قلا که گرم کرده باشند
و جهت رفع بوی او اول بر که و بعد از آن لبا بنشیند و آب طنج با قلا جمع
مهره و محوب شمرده اند و بدستور غمزد سر گرفته و نکات محوب بر موضع بسیار بنشیند
بالند و بعد از آن بنشیند زایل گرداند و گویند روغن زیتون را در آن اثر بنشیند و قلع
و طبیب سر کین کوثر را با آب جوشانیده جامه را با و بنشیند پس لبا بنشیند و قلا
اثر عرق جبار یا آن و اثر پوست سیاه بدستور است که در قطع زنگهای سیاه
شد قلع اثر روغنهای از اوراق کتاب و کاغذ اهفت درم شخا از ان مثل خیار بنشیند
داده درم شست و یک درم نبات بسیار نرم سخی کرده بر اوراق بپاشیده و پیکر آن

بر بالای آن از شب تا صبح گذاشته پس ورق را پختانند و همچون کلش پوری
و آنکه نمک شوره همان فعل میکند قلع نوشحات کج را بار و غم زیتون اند که پوره امخته
یانه ساییده بر نوشتها باندازد از آله نوشجات میکند و در بدن و کرم حاد نیز مؤثر است
امور سفید آب حما حیدر می تران کج است قلع موم غسل رگرم کرده در موضع بریزند و ما
تا موم تعیل یا موز غسل را بر داشته موضع را با آب گرم نشویند الاضاحه در و غم
و شاییده که دارند پس بصلب و آب گرم نشویند الاضاحه و صابون آب گرم رفع نمایند
فرو رفت و قطران و موم میان و امثال آن را در و غم و آب امخته استعمال کنند
و بستور و غم زیتون کرده بصلب از آله نمایند و در غم زیتون در رفع انباشتند که
و شبا چیده مثل لقی انجریات دانسته اند اقسام شستن جامها لباس آلوده
ز ریخت را چربی بتر یک پوره و آنکه شست و نشستن را و کل آری نشستن و صوف را و شست
و لند و امثال آن را جو که نمک و جامه آری نشی چاکه بصلب پاک میکرد و دیان شست
ز نشویند رنگ میشود و الوان مختلف بر کین بکوزد از آله جو که میکند و جامه سفید ز که
آلوده کرد و چوب کشید بکون ستر گذارند و روز دیگر بصلب و پاک نشویند رفع آن
و بول اطفاک از همین آری است و الله اعلم بالصواب

در خست بر معرکه

۱ بکشد جوز فاشد و سودا هر عدد دو ارد مهر
۲ احوار و سودا و معرکه معرکه سودا هر عدد از نو یک شسته
۳ مکر کنند بعد از معرکه و کوبه یا نخود خسته

طموح که در از معرکه
در سفیدانی عیب است معرکه
مغز دام سیرین کج کار فلفل گرفته
در چهار ساله سحر کنند ماک ساله
برند تا بعد از و کشته قند از زود
سودا جو که

باب بیست و چهارم

در ستودن محالجات طیور که بزور عبادت ارباب اسم الله الرحمن الرحیم
فنا گشتی طوطی محال با یکا و کبرای فرمان روا ایدار و است که طیور و خوش را در
دار ملک انقیاد زبان ملک نکش گوشت و جوارح قوی چنگال هر فواید را معجزه هستی
شکار صیادی و غنای عدم ایشان نیستی را از ساحت جودش کناری او و عقاب است
ایشان عقل را از دست آموزی قدرش در صد کالبد عالم کمال و بهای او
منزل روح از امور کاری دست کشان غرضش در فضای ملک جود در پرواز مرغ
سبک سیر او را که از تنبک کا رخا نه داران و سکاوه قوتش در عزمی دشت امان
صیاد و عوارف و حواریان و همین رحمت کند و هم در می و مکاه دشت اسوت و شاهیان
بند پرواز و کلبه بار و رخ فلک جبروت صعوده مثالان بطایع در مزارع احشاش
و طاووس نشان عواض در کله از گویند زمین و مرغایان خورده بین صور علوم رسمیه
در ساحل جودش در رنگ بود و ماهیان جلوت که بر میزان حقیقت در محیط متبیین
جود کام بجایم راحت طلبی حیوان را در مرتع غله غفلتگاه و از فایا بسته در او

دست صیادان صاحب کین قوی نفاذ در ^{دیده} مرغان هوا و هوس کبر او شایع ^{نصرت}
 قوای خفیه در میان جبار و رآشفته خود کرکان و در پین قوای سهوی از ^{کلاه}
 پندای چست خفه مد پروازی طایر تجرد بیال و پر خورش از جانب رافت او ^{کلوغ}
 لبستی مرغان کیر تعلقات از محای طعمه رحمت او و ترغم بلبلان نشید او صیغ ^{مرغان}
 رشته بر پانین بقال موی که مرا سر جهان و هر چه در دست عکس بر قوی است از ^{دست}
 و هدایای صلوات ناشناخته سر در بر انزات که طوق اطاعتش زینت ^{روحه}
 مابدل و در دست و در دودم اخلاق پیکان از تادیب بعش هر سگان ^{شکاری}
 در مرس انقیاد و طالب طلبه قراک براق عرش بجران ساعت لامکان و ^{طبل}
 عالیه رفرف غنمش هم آسمان و خف تسلیمات مهشهور است سوار ^{افتخار}
 کمن عبودیش در گامدن معاصی را کلو کیر نصرت از سطوت او ^{دست}
 تیز تک جانها در باغ و خوش ابدان حصار می محبت او بصاعت دعا مخصوص ^{الیه}
 که حارسان تور نگاه عصمت اند و ^{کفنان} شکارگاه مجاهد است و ^{عفت}
 و بعد خیمه مریوب رب چپ محمد مومن حسینی شکا پنجره ^{جمع} لطف
 مشتمل است بر بیان ادویه و اغذیه و مفرد و مرکبه و دستورات ^{متنوعه}
 مجرب از ملاحظه مصنفات قدما و متافون محقق گردید که ^{ریاضی} که به ^{تجرباتی} بیخبر فایده فارسی در علم
 نیز زوره که متعلق بمعالجات طبیور است مرئیت ساخته اند موافق قواعد ^{مبنی}
 و اکثر آن رحما الفیبه تحریر یافته بنا بر ^{طبی} علمه ابالی در آن باب با مرعات ^{بجاری}
 ساخت پوشیده ماند که علما و این صناعت و فضیله این علم بسیار ^{قلیل}
 و بمرکز نشان قسطوس و می و این القوام و آدم و قطائف و ^{مواریس} و این ^{مات}
 و اول کسی که صیغه همین و باز کرد انیس از ^{اسکار} اموضه فطریا پادشاه ^{روست}

و صد باشد اختراع کربیت و سفار بجای و جوع نسبت بهرام داده اند و طریقی است
و باین یک به وسایر حالات طیور و سباع را که جوع نماند بانجا مختلف تحریر کرده اند
و غیر امور معالجات امراض از ماست الحاق این مجموعه در شتایر علی کتفایه بیا
ان نموده و آنچه از متقدمین نظر رسیده ترجمه نمیشود و توضیح کرده اند که انضط طیور
در مقصد ناله محسوس میگردد و حرکت بر مابین مفاصل و انهای استخوانیه که عظم و درجه است
از جهت عدم عظم وندی که در سایر حیوانات قاعده و مانع است و محل توقف مواد غلیظه
در کاسه سر جمیع سر را صدراع عارض نمیکرد و باین بیخارات متجسس نمیشود و مهر
کردن پشت طیور را شتابان میباشد و ان عبارت از برآمده کمیای طرف پرواز
در دای این منبسست قیامت بخلاف سایر بحایم که ملوف و مجده است و قبال
و عرنا و نیز طاری نمیکرد و علامات کلیه صحت و مرض چیز بعد از خوابت مال و پر
بنقار سازد و بال افتاده کند و مرکب شده اوصاف و نورانه و نظرا بطراف از روی
جستجوی خرمی کند و از نشا ط پر و از نماید و با خواش صند و فضا اش معقد التوام و سفید
و سوله دفع شود علامت صحت است و باین اوصاف هرگاه در حین پرواز بر عت
و فوت زند و کثیر حرکت بآنچه دلالت بر هوارت و پوسته مراج اصل دارد و خندان
بر بردت و رطوبت و اضا و صفات مذکور علامت عدم صحت است پس اگر بر
و کت پیاده دلالت بر افت و مانع کند اعم از ان که در اصل و مانع باشد یا متیار
و اگر کمر چشم را ببونشد و رطوبت از ان سیلان نماید دلالت بر طرف و افت
کند و هرگاه پیش بعد از سیاهی سفید کرده دلالت بر اکثر و اگر بال را تمام جمع نماید
دلیل است بر غلبه رطوبت غریبه و چنانچه جو در ان هر دم پایا نشیند و در حین دفع
بدنشوارای اخراج نماید دلیل است بر بوسیر و افت روده و شقاق یا ورم کف دلیل

جوارت غریبه و لرزیدن با دلیل نقوس مفصل و درم فوق زانو است و کشیدن
 موی خود بمقار دلیل گرم معده و قفل است و کاهیدن مال رست و منقار دلیل
 جگر و خارش بخار افراط دلیل اکله و صدای جوف دلیل ریح غلیظ دلیل طعم نمودن
 تخم و افادان از زمین و شکمی مفلطح دلیل بر قوت است امراض از اس و آن علی است که بر
 بسیار فوکت دهد و کاه منکوس کند و کاه مرتفع وارد پس اگر کون داشتن سر زیاد بر رفع
 و غیر در جسم نرسد از اصل مانع خواهد بود و الا ببارکت اعضاء شغل علاج آنچه
 از اصل مانع باشد در مواد حاره باب شیز و سفید آب تطلیه و سقوط کنند و تسقیه
 بکلاب نمایند و در بارده تسقیه بکلاب و مزخوش در آن ضایع باشند و باید تسقیه
 مزخوش مطبوخ و آنچه ببارکت باشد علاج آن عضو کنند هر تنه علی است که موری است
 الی تد و فخلب که عبارت از اخص است کج و مست بجای کرده که ضبط طعمه تواند نمود
 علاج هر کاه رستان باشد در پیش نش و الا در قلاب بداند و نطول مطبوخ و با
 و تسقیه آب زکس و آب مورد کند تفلیس علی است از پیش و مانع که وکت شود
 کند علاج نطول آب شبت و روغن کبجد و تسقیه بشیره بیکرم و زه کشته و سبورت
 غبار بنفشه نیز مفید است امراض عین غشاش بکوری است و تصریح نموده اند
 که غیر لسان و بوزینه و مرغ خاک و کبوتر بایه جمع حیوان اسیرا در شب بنهند و علم
 ابصار جوارح السبب بخار غلیظ است علاج منع لحوات و اقتضای کج و لعل الکلاب
 و شکر نماند و علاج غشاده و بیاض مقطر زهر را و شکر و مودار یک کنند و اتع و زهر
 علی است که در روز ابصار کنند علامتش وسیع شدن مردمک است در روز
 که بنهند چه پیور را صحت بصیر سوای شب و برودت مفلطح هم مردمک وسیع
 علاج مقطر زهر است با عسل و علاج سیلان رطوبات مقطر مورد کنند و ادهم

و آب مورد را با توتیا می مخلوط و تجویز کرده است و علاج سبطی یک چشم و بریم بر این
بعد از خشک کردن طلا و بخون مال آنس طمبور نجات از موده است و به صورتی طرفه و اکثر امراض
چشم مفید است جدی و آن حدوت نقطه های کثرت در یک چشم علاج موضع را بر ماله
و بعد از آن کثرت بر کثرت بپاشند و علاج که خرمی یک است با صلابت و به چشم
کلاب و غنچه است که کند و علاج خوب که خونت و خرمی یک است بقطر تراب و سفید
و ساق منقوع کلاب کنند و علاج بد که غوب ای سیلان است بقطر روغن کل بر خ
و شراب باید کرد و دموع که کثرت اشک است هرگاه از دود اشک عارض شده باشد
بر روغن بنفشه مخلوط بشیر و حران بقطر نمایند امراض نمر و مخلب مندر انبار سی متفاد
چنان کونید از جمله امراض آن تفرست که عبارت از ریزه شدن و پوست انداختن
باشد و علاج بعد از آن تفسیه این دود است اشاره شاخ بز و ترب را در روغن بیدار چوب
استعمال کنند و سبطی متفاد را داخل را که از صدمه و اسباب خارج بهم رسیده باشد
تفسیه باب مورد و لادن نمایند و آنچه بسبب انصباب مواد باشد بر روغن ادام و کرم کوب
و تفرست تطلب نمایند و التوار که کخی و بچه است تفسیه بر که و شب کنند نظیر
بیم آمدن و باز شدن مخلب و بزرگ است مداومت تفسیه روغن تازه و سوط نیز آن
نماید و طعمه بر زده جام تخم باید کرد و نایل را که تر که کیل کونید و آن در چنان کشتن آن
میشود و این دو اگر تطلب کنند که از مجرای است اسق و متقل از رقی هر یک دو جو نیم کوب
کرده کشتن باز در در سر که چنانچه پس در مادن حل کنند و کل خطی دو جو نیم تخم مر و کرم
بنفشه با بونه هر یک یک جو اضافه نموده استعمال نمایند و علاج ریش کردن چنان که انتقال
نخون آوردن موضع بن نخان یا بد کرد و تفسیه در چینه و امثال آن نمود و درام حارده
تفسیه بکل رینه و ضدل سرف و کافور و زعفران با سر که کنند و باز ده غرضه را به تطلب

در این زمان که در این شهر است
بهر هم در این وقت که در این شهر است

تخل در غفران ناز که جگر
علاج خسته دهان که مانع خوردن طعم کرد و سیدانه را یا حله را در کلاب خیسانیده
مضرب بجا صفت آن بگوید کنند و تخم طبع دهند و پاشند کثر او نشاسته بسیار مفید است و تشنج عظام
زهران سبیل از هر یک
خجسته که مانع خوردن طعم میشود و تسقیه باب کرم مخرج معاب بزر قطره و تسقیه
و در رم دار فلفل یک
مدر با قدری سرمانند و جگر مخرج کرد و چوک او را پاک کرده برک عتاب مثل جگر ساید
از فاضل نیم درم نو شایسته سعال و ضیق نفس علامت تواتر نفس و بار برداشتن دهان و ضعف است
نیم درم عاز و سبزی دم هرگاه این علت از وارت فراج و با هواد باشد تب باشد مثل باب میکنند
ه فوری انگلی و نیم بکف میرع و کف پاکم میانشه و آنچه لبیب بخار و دجان باشد این اعراض با و نمی باشد
با حرس کند زاننده
ان تسقیه بر دهن کینج با قدری صمغ عربی و عاب بعد آنه و کل از منی است و جگر
از برادر و زبانه چشم
لاغی عارض کرد و تسقیه نثر الاغ و کثر او ما الشیر با قدری اب کدوی باید کرد
وز غرادر را به خشک کرد
و بر روی افخاج و کینه و برک پیدایشال ان خوابانند و دروغ طریقین مزود است
و ن کوفته و غنم لاله
را که خوب مورد کنند بسیار نافع دانسته اند و هرگاه از برودت باشد علامت
لیشت بر مو را شکر کت سرد سیلان رطوبات غلیظ از دهان است و علاج تسقیه نثر الاغ که قدری
سرف و خسته امیک و
موش حل کرده باشند باید کرد و دروغ تراب را از مچرات شمره انداخت
و بوره از میک قدر در
باب سر شتر چار موی در بعضی تجویز نموده خفقان را علامت تواتر نفس صدای منحن و وکت نهاد
علاج ریج خسته بسیار
عظیم زور است که باندک مالتی این عوارض محسوس کرد و علاج تسقیه بکلاب
غصبت باید ام پودت زاننده و کل مخوم و عاب آنچه و کل از منی کنند و بر روی بر کلاه و علفها در بر بخوانند و
نیم درم نیمه ام سیدانه
از زنده تخم مرغ خام و جو پر بر نیاورده دهند و کرفه او او از را علاج بداد
طبع آنچه زرد و غلیظ و روفا و عمل کنند و خاق و به شوری نفس این و انعام
نافع است پودت تخم مرغ را نرم ساید و مویز جگر که به دهند و تسقیه باب کرم

از حبه جگر پودت و روفا
بنات هم از تخم صوم
و نیمه بیخه از تخم

بوته دار نمایند و اگر حرات غالب باشد تصفیه روغن بنفشه و کلاب و آب کاسخ
در روغن کل سرخ کنند امراض حوصله که زهرک عبارت از اوست سبب کمزورت
اکل و طعم بوقت و عدم سبب کمزورت اکل و نعمت و عیاض و کسختی
در زبر خاک غلیظه و نشین دارند این و دان از کدو و بمان رطوبت است علاج
کرنک و پرواز بیشتر نموده و طعم از برنج در زده و جو بابت دادن است و در
تنگن طعم کنند و این و در اور کوشید به به نه بخیل مصطکا و یا در چرخ
در فایض ربع جو بابت کرب بقدر طفل ساخته استعمال کنند و به زرع طوبی
الته اند و در ترشش از سه عدد آهفت عدد است و سونا خمس ادر تصفیه طبع
مصطکا و نقل را استوده اند و بر روی نفع تازه و بودند و سد اب که سر که
بران باشد به باشند جو بابت و در زبر نشین کمزرت و با جلع رسیده است که از
انسان و طیور و وحش سه صفند که تخم غیش و از انسان حکیم و در آب و مسافر
و از وحش نیز و یک و اهو و از طیور یک و ستر مرغ و فلات که بفایض سنگ
ریاح علامتش قراد و ظهور نفخ و فله اکل است علاج طعم از طبع و خطایه که
وجه که کور شد بسیار نافع است و حقه بطنج را زبانه و کفش و پنج و بار و غش
و نقل کنند و در کوش با نیر الاغ و بیل زرد و ستر مرغ سنگ است با نیر الاغ
مسکلات نافع اند و سیاف و انزروت و حمل و نک بسیار مفید است و سیاف
به نوک را مخصوص با بپایان کرده اند و هرگاه حرات ظاهر بنشیمای ملک و در
و سیافات و حقه بیل زرد کند و بجمع و سامین و بکوی حقه احوال نمودن قدرقا
نوشکر و روغن تازه و دان بسیار نافع است چه اول بقی رفع فضلات و تانی
بطلق برفع مواد مغذیه و علامت کرمی که در زهر که پیرنه فکوس دان

شبهه فی حاجه و...

عقیده لیو...

نورن ز...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

م...

برگشته داشتن دهان و لاغری است و علامت کرم و دوده بد بوی فضا

و غلطیدن و قله اکل است و علامتش کرمی مقعد و خروج و ظهور است علاج آن

شفا با کوشش یا آب جعفر که حکیم باشد دهند و دست و قبل و برنگ کای

مقشر و اگر ترک و تر به سفیدر ابا البویه سائیده با صابون باید داد و بوی

علامتش ظهور خنجر با فضل و فساد هضم طعمه و سقوط قوت دفع شدن فضل و شوار

و قله مقدار آن و کثرت مرآت است علاج حقنه بطبخ تخم کتان در روغن و روغن کتان

روغن آن با ریحیل کنند خصوصا خرقه ری از گردگان سوخته اضافه کرده اند

و خروج مقعد و شقاق او را حقنه بر روغن و سبزه و کوان شتر و روغن و سبزه

علامت سده و درم آن تشنگی مفراط و اجاس ثقل و برآمدن

تحت استخوان نیش است علاج تقیه باب طبخ سح زرشک و طبخ سح علی

بکوز کن مانند واک مغسول ریوند چینه کل سح کای البویه جوشانده

به هند و طعمه از زرد که حکم قاص مرغ و در عدد س شکر و کاین ریخوم لطیفه باب

و اراکم را داخل کنند بطبخ عدس کنند و موی ای تحت استخوان نیش را سترده با روغن و سبزه

و مصطکا و سرکه مکرر تقصید و ذل و دادن موضع مذکور را نافع است و علاج

علامتش تشنگی فضل و سینه برفاک که تشنگی و پاره آری است علاج تقیه باب

طبخ حلیه است با عسل کنند و آب نرسین و آب زرنق و عرق با زرنق

در آن جبینده باشند نافع است و حقنه میاه مذکور با قدری روغن و سبزه

و سرکه و قدری سورنجان و زعفران ضا د نمایند و تسبیح آب غلاب و زعفران
کنند و هرگاه به وارت باشد و زعفران دکان و با جیل و به دیگر دهند و زعفران
بسیار بحد است و گوشت کتختک بار و عناب دم تخم و شکر نافع است و جمل باید سرکه
چون سائیده اند آن بر موضع بپزند و این را از کجاست شمره اند و دانه ها را با عسل
بقدر یکدک عجب اثر است و درم کف که منجک مانند و ترتریز امرضی از مواد محرقه
میباشد علاج پوست خشنش را گوپه و در سرکه بخت بودنی از سرکه قطونا کوفته و قند
و غنبل سرخ اضافی نموده نیم گرم کرده ضا د نمایند و طلا کردن اینج در علاج نایل
بفایت نافع است و هرگاه مسخر گردد و به هر کافور معالجه کنند امرضی برده است
از اینج ضعیف بر آن و بحد است پس کرد با خود و لاغر کرد و سبب قلته ماده غذا
خواهد بود در صورت لحوم لطیفه باید دو تقویه اضم ما اودی که در امرضی
نمکورش باید نمود و اگر مدول لاغری بنز سبب نموده باشد است و به سوز
برامان و ریختن در زیره شدن و اصلانرویدن از احتراق مود و شش خواهد
علاج سبب است نه کوره کنند و بعضی دادن صبر زرد را بسیار نافع دانسته
از که آتش دانه و بر و غریب افکار و کردکان و ترتریز و قه بازه فاکثر
و فاکثر بسیار و شان تصفیه نمایند و بطبع تلخ در یک کجی کر شود و هرگاه
موی روئیده شده بر زرد اصل که زای نمایند همین بر و غریب و در و غریب
و قدر لادن کنند کسی را بان جدا کرده در و غریب کردکان حل نموده باید
علاج اثر است قواع ریختن موی ریزه است علاج تسبیح با و تسبیح و طلا
که در و غریب نمود اسب کثیر و فاکثر بسیار و شان و دانه خوی سوسه
آب ریختن جمیع موی است با وجود سوسه و فاکثرش علاج بایست

On S-2

To Mr. John F. Fuller
with the best wishes and hearty greetings
A. S. Yahuda

23.XII.43.

Persian MS.

Tuhfat al- Mu'minīn

Taḥṣiṣ rābi' fī tadāwi sumūm,

being the fourth part of the famous work on materia medica, "Tuhfat al- Mu'minīn" composed about 1690 A.D., by Muḥammad Mu'min Husein Tankabūnī, physician to the Shah Suleiman Ṣafawī (reigned from 1666 to 1695 A.D.).

This part deals with poisons and their remedies.

Persian MS. copied by Mulla Mu'min Kashmīrī in the year 1124H = 1712 A.D. (Before I purchased the MS. the date was still visible but the dealer seems to have tampered with it to make the MS. appear ^{100 years} older.)
A.S.Y.

